

# اک - ویدیا

دانش باستانی پیامبری

دوره های حیات آدمیان

ملت ها و سیاره ها

پال توئیچل

ترجمه: هوشنگ اهر پور



# فهرست مطالب

عنوان.....	صفحه
یادداشت مترجم .....	۵
۱. معرفی نامه ای بر اک ویدیا.....	۹
۲. اک – ویدیا بمنزله کهن ترین سیستم پیامبری.....	۴۱
۳. تفاوت های اک ویدیا با ستاره شناسی.....	۷۵
۴. زی کوئین Ziquin اک – ویدیا.....	۱۰۷
۵. تئوری دو قلوهای زمانی اک – ویدیا.....	۱۴۱
۶. دوره های حیات انسانها، ملتها و سیاره ها.....	۱۷۳
۷. تعبیر رویای اک – ویدیا.....	۲۰۵
۸. کتاب های عجیب اساتید اک.....	۲۳۷
۹. اعداد مقدس در اک ویدیا.....	۲۶۹
۱۰. کلیدی بر سمبل های اک ویدیا.....	۳۰۱
۱۱. آینده نوع بشر، زمین و سایر سیارات.....	۳۳۱
۱۲. چند نمونه تاریخی از قرائت های اک ویدیا.....	۳۶۱
شناسنامه به زبان اصلی.....	۳۹۲



## یادداشت مترجم

از آنجا که خوانندگان نگارش های معنوی معاصر با اکثر واژه های بکار گرفته شده در این کتاب آشنائی دیرینه ای ندارند، لازم بنظر میرسد پیش از آغاز به مطالعه، تعریفی اجمالی از واژه **اک ویدیا** عنوان این کتاب به عمل آید.

کلمه **اک** در زبان سانسکریت به معنای **حق** است. خُبرگان علم زبان شناسی و باستان شناسی متفق القول تأیید میکنند که این زبان **مادر همه زبان های** دنیاست. نخستین انشعابات این زبان را در دو صورت هندو آمدو میشناسیم که دو رشته اصلی زبان های امروزی دنیا، یعنی هند - آسیائی و هند - اروپائی را میسازند. زبان فارسی اختلاطی است از زبان سامی و هند - آسیائی و تشابه تلفظ دو کلمه **اک** و **حق**، خود نشانگر نزدیکی مأخذ این کلمه در دو زبان میباشد.

کلمه **ویدیا** عموماً به معنای **علم Science** به کار میرود. ولیکن در ترکیب دو واژه فوق، **اک ویدیا** هرگز به معنای **علم الحق** به کار گرفته نمیشود **اک ویدیا** سه تعریف مشخص دارد.

**اول** آن مقولهای است که به مطالعه و توضیح کاربرد اعداد سمبل های عددی، سمبلهای تصویری، رنگ ها، دوره ها و اینگونه عوامل در ساختار هستی می پردازد.

**دوم** این کلمه در ارتباط با دوره های زمانی است. ضمن توضیح درباره شاخص های دوره های زمانی، در **اک ویدیا** شیوه هائی مورد بررسی قرار گرفته اند که امکان سفر در بُعد زمان را میسر میسازند. بارزترین مثال های تاریخی به کار رفته در این مقوله، پیامبران میباشند که با بهره وری از این قابلیت در خویش، پیام هائی را از ماوراء ابعاد زمان و مکان فیزیکی به این جهان آوردند. به این جهت معنای دومی که از کلمه **اک ویدیا** مستخرج میشود، عنوان توضیحی این کتاب یعنی دانش باستانی پیامبری است.

در توضیح معنای **سوم** این واژه، تجربه انعکاس، یا فرافکنی ارکان هوشیاری فرد به ابعاد خارج از زمان حاضر در این طبقه مورد نظر میباشد. بیشتر افراد دارای چنین تجربیاتی در عالم رؤیا و در هنگام مراقبه هستند ولیکن از روی نا آشنائی توجه چندانی به آن مبذول نمیدارند. به این ترتیب، تجربه **اک ویدیا** یعنی سپری کردن دقائق ساعاتی در ابعاد زمانی دیگر.

نکته جالب توجه دیگر، مطالعه شاخص های بارز دوره های زمانی متفاوت و تأثیر این شاخص ها بر روی فرآیند های نهادی و رفتاری افرادی است که در دوره های مربوط متولد شده اند. هر چند تشابهات ظاهری بین جداول این دوره ها با دوره های ستاره شناسی به چشم میخورد، معذک، کاربرد دوره های **اک ویدیا** هیچ ارتباطی با مقوله طالع بینی و پیشگوئی هائی که در اخترشناسی و علم الاسطرلاب متداول

است ندارد. مطالعه این بخش از کتاب اک ویدیا از این نظر میتواند برای افراد متمر ثمر باشد که با شاخص های نهادی و رفتاری دوره ای که در آن تولد یافته اند، آشنائی حاصل کرده و بتوانند قابلیت های تعبیه شده در خویش را شناسائی کرده و در جهت مثبت به کار گیرند.

تنها کسانی که میتوانند شاهد بر این مدعا باشند، آنانی هستند که بعد از شناسائی و فرا گرفتن شیوه های بکار گیری ارکان هوشیاری درونی خود، توانسته اند از این تجربیات بهره وری حاصل کنند.

اک ویدیا یکی از انشعابات فرعی اکنکار، دانش باستانی سفر روح میباشد که به بررسی یک از جنبه های سی و دوگانه اکنکار می پردازد. در این مقوله، تجربیاتی مورد بررسی واقع میشوند که با انعکاس وضعیت آگاهی از زمان حال به گذشته و آینده سر و کار دارند.





# فصل اول

## معرفی نامه ای بر

### اک - ویدیا

کسانی که قدم در حیطة اکنکار، دانش باستانی سفر روح میگذارند می باید پایاب های خویش را در اصول این طریق محکم کنند. این طریقی است که بشر به منظور بازگشت به اقالیم الهی در پیش میگیرد.

جستجوی فرد در این طریق تنها به زندگی فعلی اش محدود نمیشود بلکه ریشه عدد بیشماری از علت ها هستند که باید در زندگی های پیشین مورد کند و کاو واقع شوند:

تناسخاتی که محل سرچشمه گرفتن علیت هائی بوده اند که منجر به تناسخ فعلی گشته اند. این مسیر در گذشته های دوری آغاز و تحولاتی را موجب شده اند که در مسیر تکاملی معنوی فرد او را به این درجه از کمال سوق داده است که بتواند مورد پذیرش استاد حق در قید حیات<sup>۱</sup> واقع شود.

---

<sup>۱</sup> استاد حق در قید حیات، که غالباً لقب ماهانتا را نیز دارا میباشد، کسی است که پس از دست یافتن به کمالات معنوی به این جهان آمده است تا مجرای حضور بالاترین مقام الهی در جهانهای تحتانی باشد. در حال حاضر **نهد و هفتاد و سومین** استاد در تاریخ سیاره در حال خدمت میباشد.

به همین علت زمینه این دانش همیشه در نظر جویندگان، بنوعی متفاوت و تا حدی بیگانه با سطح پذیرش عاطفی و ذهنی شان جلوه میکند. اما در عین حال، فرح بخش و تحریک کننده مینماید.

اک ویدیا میتواند اطلاعاتی را به قرائت کننده<sup>۲</sup> و شخص متقاضی درباره زندگی های گذشته، حال و آینده بدست دهد که کسب آنها در سایر سیستم های پیامبری میسر نمی باشند. اک ویدیا به آدمی موضوعات بیشماری برای تفکر و تعمق به دست میدهد، زیرا او در تصرف قابلیت رد و بدل کردن اطلاعاتی در مورد خودش و دیگران است که میتواند بسیار مفید واقع شود.

زندگی، بطور کلی خلاصه میشود در تلاشی که در آن آدمی با به خدمت گرفتن شناخته هایش باید بر ناشناخته ها غلبه کند. همه جا مردم در سعی و کوشش اند تا آینده را پیش بینی کنند، شاید بتوانند با آمادگی بیشتری به استقبالش بروند. کل داستان در اک ویدیا نیز بر اساس نفوذ کردن به اقالیمی است که عموماً ساحت های ناشناخته ای هستند که هنوز توسط صاحب نظران زمینه های روانی، دانشمندان عارفین و قدیسین کشف نشده اند.

---

<sup>۲</sup> قرائت کننده، یا Reader اشاره به شخصی دارد که بایگانی علائم نخیره شده در مرتبه روح را برای فرد خوانده و گزارش میدهد. م

اک ویدیا بر ما فاش می سازد که یک طرح مجرد فراسوی همه زندگی پنهان است. دانشمندان به این اعتراف کرده اند که پیکری از دانائی (هوشیاری) در اطراف انسان وجود دارد که حاکم بر رفتار ماده و جسم است. اک ویدیا قدمی به مراتب فراتر از این بر میدارد. این دانشی است که نشان دهنده این است که در زندگی مرئی چگونه میشود بر فعل و انفعالات حاکم بود و از روش دانستن آنچه در آینده مقرر است انجام میپذیرد. یعنی، اطلاع داشتن از علیت های زندگی و دانش پیشگوئی آنها.

اک ویدیا بر اساس دوره های حیات عمل میکند. اگر چه بعضی از سیستم های پیشگوئی دانش خود را بر این اساس بنا کرده اند، معذک این اصل عموماً فهم نشده است. هر چیزی در زندگی یک فرد در این سیاره یا هر سیاره دیگری، به بخش هائی از **هفت** تقسیم شده است. هر هفت سال یک بار، ما دوره ای را به پایان میرسانیم و دوره جدیدی را آغاز می نمائیم. ولیکن درون اینها دوره های کوچکتری هستند که باز هم ضرائبی از هفت میباشند و به ترتیب از سال و ماه و روز و ساعت و دقیقه و تقسیم میشوند. بعد از سپری کردن هفتمین واحد از هر یک از دوره ها، تغییر بلا تردیدی در زندگی ما رخ میدهد، یا بسوی بهتر شدن یا بدتر شدن.

این به عهده خود شخص است که این تغییرات ظریف را تشخیص داده و هنگام پیش آمدن آنها خود را با آنان تنظیم کند. تغییرات کوچک

همیشه بر روی تغییرات بزرگتر موثر واقع میشوند. بنابراین، هنگامی که شخص قادر باشد دوره های کوچکتر را درون خود ردیابی کند، آنگاه قادر خواهد بود کنترل خویش را از درون بدست بگیرد، که تمامی کیهان اوست: همانی که همواره با خود حمل میکند.

در میان مکاتب پیشگوئی، دانش پیامبری یکی از کهن ترین شیوه هاست. اصالت آن توسط بیلون ها نفر از آغاز تاریخ بشر بعنوان طریقی جهت پیش بینی آینده پذیرفته شده است. مردم از طریق تله پاتی واسطه های روح ( احضار کنندگان روح Mediums ) ستاره شناسی و معابد الهامکده ها به پیامبری وابسته بوده اند.

خارج از اکنکار، معدودی ممکن است در مورد اک ویدیا، دانش باستانی پیامبری که شیوه تحقیق درباره گذشته، حال و آینده است چیزی شنیده باشند. این شیوه ای است که توسط استادان نظام وایراگ مورد استفاده قرار میگیرد که همان نظام استادان اک میباشد.

اک ویدیا در مقایسه با ستاره شناسی، یا هر یک از هنرهای دیگری که توسط پیامبران مشهور، چه در عهد باستان و چه در دوره های مدرن مورد استفاده قرار گرفته است، دامنه وسیع تری را شامل میشود. اگر چه آنها همه دارای قابلیت روانی از پیش دانستن میباشدند، در این شیوه به

مراتب بیشتر از حد انتظار پیروان روشهای تقدمة المعرفة<sup>۳</sup> از قدرت های معنوی<sup>۴</sup> استفاده میشود.

اک ویدیا فقط یکی از جنبه های سی و دوگانه اکنکار، دانش باستانی سفر روح میباشد که به منظور بدست آورد شناخت کامل سوگماد<sup>۵</sup> به جستجوگران طریق الهی ارائه میشود. پیامبری، یا پیش بینی وقایع قبل از وقوع و دژاوو Déjàvu یا دیدن وقایعی که در گذشته اتفاق افتاده اند، حیطة وسیع تری از زمینه های اسراری را شامل میشود تا هر سیستم دیگری که از طبقات روانی<sup>۶</sup> (چهار طبقه تحتانی) نشأت گرفته باشد.

یک کاربر اک ویدیا قابلیت از پیش دیدنش در دقایق ظریف تر زندگی بسیار بیشتر است، تا به حدی که میتواند از لحظه به لحظه وقایع ذهنی و فیزیکی، که در زندگی دنیوی فرد میگذرد خبر دهد.

<sup>۳</sup> تقدمة المعرفة به معنای اطلاع داشتن از پیش است که ترجمه عبارت Prognosis Practice میباشد.

<sup>۴</sup> قدرت های سیدهی Siddhi Power

<sup>۵</sup> سوگماد در اکنکار نام بالاترین مقام متعال میباشد.

<sup>۶</sup> چهار طبقه از هستی که در طیف ارتعاشی بلافاصله بعد از جهان فیزیکی واقع شده اند در زمره طبقات معنوی محسوب نمیشوند، هرچند وجه تمایز این طبقات و قدرت های مأخذ از آنها با جهانهای معنوی از دیدگاه سایر مکاتب قابل تشخیص نیستند. این طبقات شامل جهانهای اثیری، علی، ذهنی و اتری میباشد.

اکنکار خود بالاترین راه رسیدن به سوگماد، مقام متعال همه هستی است، لکن در طیف گسترده و فراگیر خود شامل بیش از سی جنبه از فعالیت هایی مانند پیامبری، شفا بخشی، خودشناسی، دژاوو، قدرت های سیدهی (معنوی) حضور مطلق، موجب بروز اتفاقاتی در آینده خود شدن و از این قبیل میباشد. همه این فعالیت ها در سطوحی معنوی و طبقاتی بالاتر از حیطة عمل فرقه های مکاتب اسرار، ماوارءالطبیعه و مذاهب به وقوع می پیوندند. ارتعاشات کسانی که با اک ویدیا سر و کار دارند آنقدر بالاست که نمیشود آن را با صاحبان قابلیت های روانی که در مقیاس های بسیار پائین تری قرار دارند مقایسه کرد.

مکاتب اسرار باستان بر اساس بشارت بنا شده بودند. در بسیاری از این مکاتب مثل:

الیسیان ها Elysians معابد اورفیک Orphic که الهامکده بودند مکتب فیثاغورس، دیونی سیان ها Dionysians و عده ای دیگر پذیرش برای وصل به این ترتیب انجام میشد که پیر اعظم معبد وارد خلسه ای میشد و در خلال آن پیش بینی هائی را در خصوص واصل به وی گزارش میکرد. به این ترتیب، هر یک در مکتب مربوطه خود پذیرفته میشد. بیشتر کارهائی که اعضای یک مکتب اسرار با آنها سر و کار دارند بر مبنای پیشگوئی بر اساس یکی از روش های گوناگون قرار دارد.

بنیان نزاع بر علیه سقراط در طول محاکمه مشهورش بر اساس اتهام وی بود به پیش بینی هائی که وکلا مدعی بودند او به دانشجویان

میداد. آنها ادعا میکردند او در خصوص آزادی سیاسی و معنوی برای گروهی از جوانان آتن، که در مدرسه‌ی معابد یونانی به پای درس وی می‌نشستند، پیش بینی‌های نادرستی میکرد.

مشهورترین مکتب اسرار دوران باستان، الهامکده دلفی **The Oracle of Delphi** بود که در معبد آپولو در شهر دلفی قرار داشت. یک بار در طی سیاحت از این الهامکده مشهور که امروزه به یکی از مراکز توریستی کشور یونان بدل گشته است، با پیر مرد سالخورده‌ای ملاقات کردم که ناگهان در میان ملکول‌های هوا بر من ظاهر شد و ادعا کرد که الهامکده هنوز با کسانی که دارای هدیه‌ی پیامبری و بینش الهی هستند، صحبت میکند.

در ابتدا، سخنان او را جدی تلقی نکردم، تا هنگامی که در وقت غروب بر فراز تپه‌ای در میان ویرانه‌هایی که زمانی محل دهانه‌ی الهامکده بود نشسته بودم و کلماتی به آرامی و یک به یک بر من دیکته شد. در بدو امر، از اینکه تشخیص داده بودم که این یک صدای انسانی نیست، یکه خوردم. ولیکن، پس از لحظه‌ای حواس خویش را باز یافتم و توانستم به آنچه گفته میشد گوش فرا دهم.

راستش را بخواهید، نخست از جای خود برخاستم و اطرافم را بررسی کردم تا ببینم کسی قصد شوخی کردن با من را نداشته باشد. اما هیچکس را در فاصله‌ی زیادی از آن محوطه نیافتم. دروازه‌های بیرونی الهامکده به خودی خود بسته بودند و من درون آن محل جا مانده بودم.

در این فکر بودم که هر لحظه ممکن بود یک گارد محافظتی ظاهر شده مرا به بیرون از الهامکده فرمان دهد.

باد ملایمی برگهای درختان نزدیک را به نغمه سرائی دعوت میکرد و از میان خش و خش برگ ها، صدائی با من سخن گفت؛ صدائی عمیق که میگفت:

« ای محبوب ما، توئی که در این اوقات پر مشقت حکمتی را دریافته ای تا بدانی و فهم کنی که خدایان جاودانه اند و هنوز این قدرت را دارند که به آنانی که شایسته اند و مشتاق، دیداری از آینده حال و گذشته را ارزانی دارند. این هدیه به تو عطاء شد. »

در یک برق صاعقه دریافتم که این صدای آپولو بود، خدای مقدس یونان قدیم که من اکنون بر سر ویرانه های معبدش ایستاده بودم. در میان ستون های سر بفلک کشیده این معبد یونانی که در مقابل نور آفتاب در حال غروب تلالو میکرد، ایستاده بودم و در برابر دیدگانم تنگه عمیقی در میان کوه های تیز و مرتفع به سوی دریای ایوانی باز شده بود. لکن، ذهنم از آن کلمات آنچنان انباشته بود که تا آن لحظه متوجه این منظره نشده بودم.

آرام، آرام، آنچه را که به من گفته شده بود هضم کردم. برایم مسجل شد که این خدایان باستانی یونان هنوز میزیستند و میتوانستند با کسانی که گوش شنوا دارند سخن گویند. مدت کوتاهی پس از آن، من به



تمرین اک ویدیا مشغول شدم. یک الهامکده دیگر از دوران باستانی یونان در جزیره دِلوس Delos قرار دارد. نام آن الهامکده دیونی سوس Dionysus میباشد و یکی از بزرگترین الهامکده های جهان باستان بود. این الهامکده خدایان یونانی، تا قرن اول پیش از میلاد مسیح زنده و فعال بود. من این مکان را بارها پیش از اینکه به ویرانگی بیافتد، ملاقات کرده بودم. امروز این معبد به وضع اسف انگیزی افتاده است. در این مکان، باز هم با همان پدیده ای رو در رو شدم که در معبد دلفی برایم پیش آمده بود؛ تجربه ای والا و در عین حال، سهمناک بود.

و اما یکی از الهامکده هائی که تا اوائل قرن حاضر مورد استفاده واقع میشد، در اعماق دور دست سلسله کوه هائی در شمال تبت پنهان است. نام آن ندای تیرمر The Voice of Tirmer میباشد، که به تبع از یکی از نخستین استادان اک نامگذاری شده است. تیرمر توسط شی پوئه Shipue که بنا به نقل قول های تاریخی، اولین پادشاه تبت بود و قرنهای پیش از میلاد مسیح میزیست، به شهادت رسید، این الهامکده تا اوائل قرن بیستم، هنوز قابل استفاده بود. تدریجاً به همان نسبت که استفاده از آن کمتر و کمتر شد، وجود هائی هم که از مجرای آن سخن می گفتند آنجا را ترک کردند و معبد بدست فراموشی سپرده شد.

من دوبار به اتفاق ر بازار تارز از این الهامکده دیدن کردم. بار اول به پذیرش در نظام باستانی و ایراگی نائل شدم، که نظام استادان اکنکار است. بار دوم، برای تأیید پیشگوئی هائی که در خصوص مأموریتیم در این

زندگی اظهار شده بود، به آنجا رفتیم. این پیشگوئی ها قبل از تولد من توسط یک سرخ پوست چروکی Cherokee انجام شده بود، که به مادرم گفته بود فرزندی به دنیا خواهد آورد که فرستاده ای است برای جهان مدرن با پیامی که آن را **اکنکار** خواهد نامید.

این الهامکده یکی از باستانی ترین آنها در روی زمین است؛ تا حدود ۷۰ سال پیش مورد استفاده بود و استادان اک، برای اجرای مراسم پذیرش تازه واردین به نظام باستانی و ایراگی، از آن استفاده میکردند.

بسیار معدودند کسانی که از شیوه اک ویدیا، که به دوران بسیار کهنی تعلق دارد، جهت دادن پیش دانشی از آینده به آرزومندان استفاده میکنند. آن دسته از استادان اک که از طریق اک ویدیا به منظور نگاه کردن به آینده سود می جستند، رو به نقصان گذاشته اند و در رأس آنها استاد معظم اک، فوبی کوآنتز **Fubbi Quantz** قرار دارد که کاهن اعظم دیر کاتسوپاری **Katsupari Monastery** است. این معبد در نزدیکی مکان الهامکده تیرمر جای دارد.

مردم میتوانند، در صورتیکه علاقمند باشند، از قرائت های اک ویدیا بهره ور شوند. اما هر آنکس که مایل باشد شیوه پیامبری اک ویدیا را بیاموزد، می باید تحت تربیت و دوره های آموزشی بسیار دشوار و طاقت فرسا، که تحت نظر استاد حق در قید حیات صورت میگیرد واقع شده و تمام دستورالعمل های او را بی چون و چرا تا به آخرین دقایق و جزئیات به انجام رساند.

دانش اک ویدیا و وسائط پیشگوئی آن به آسانی نصیب هر کسی نمیشود. چلا<sup>۷</sup> باید خویش را تحت سرپرستی استاد اک قرار دهد و در انتظار دستورالعمل های وی بنشیند. ممکن است، برای یک چلا رسیدن به آن درجه از شکفتی معنوی، که قادر باشد هاله دیگران را بخواند و زندگی های پیشین شان را ببیند، چندین هفته به طول انجامد و برای دیگری، چندین سال، یا حتی اعصار متمادی.

در نتیجه مداومت در تمرین های اک، همراه با ضربات ناشی از سراسیمگی های معنوی، چلا قادر خواهد شد تیسراتیل (چشم معنوی)<sup>۸</sup> خویش را بیدار کرده، موجب رهائی روح از جسم شده و کالبد روحی اش را فراسوی اقلیم زمان و مکان قرار دهد.

به این ترتیب، او در آتماساروپ **Atma Sarup** (کالبد روح)<sup>۹</sup> خویش را از میان دیگر طبقات بالا می برد تا ظهور تجربه موکشا، یا

<sup>۷</sup> چلا Chela به معنای دانش پژوهی است که به درون یک نظام معنوی پذیرفته شده باشد. م

<sup>۸</sup> تیسراتیل Tisra-Til یا چشم معنوی، نقطه ای است در کالبد لطیف آدمی که در جسم فیزیکی اش در تطابق با نقطه ای در میان دو ابرو قرار دارد و توجه در هنگام مراقبه به آن معطوف میشود. م

<sup>۹</sup> کالبد روح یا آتماساروپ را در واقع نمی باید یک کالبد خطاب کرد، چون تصویری را در ذهن تداعی میکند که ما از کالبد جسمانی خود داریم. روح در تصاحب کالبد های تحتانی، شامل جسم، عاطفه، حافظه و ذهن میباشد ولیکن خود هیچ نمودی ندارد جز انتظار دسته ای از امواج نوری و صوتی. نور که به آن هویت عینی میدهد و صوت، جریان حیات را در آن برقرار میدارد. هنگامیکه روح، به اراده خویش کالبد های تحتانی را ترک گفته، در شکل

سمدهی رخ دهد که در غرب به شعور فلکی<sup>۱۰</sup> Cosmic consciousness موسوم است. ولیکن در حلقه استادان اک آنرا **اکشار** میگویند.

هنگامی که روح در این وضعیت قرار میگیرد، میتواند از گذشته حال و آینده خود و هر شخص دیگری که اراده کند، آگاهی حاصل کند.

کاربران اک ویدیا، جهت قرار گرفتن در خارج از کالبد، عموماً از روش خلسه استفاده نمی کنند، بلکه آنها میتوانند این عمل را از طریق روشی که در میان استادان اک به ساگوناساتی Saguna Sati مشهور است انجام دهند. ما این روش را به عنوان **انعکاس مستقیم** میشناسیم، که قابلیت خارج شدن از بدن به اراده و عروج بسوی مراتب آگاهی فراتر می باشد.

نورانی اش مستقر شود، همه صورت های جهانهای تحتانی را در خیال خویش ذخیره کرده، میتواند هر کدام را که بخواهد به حوزه ارتعاش نوری خود اعمال کند، در حالیکه هیچیک از این صورت های نمود حقیقی روح نیستند. بنا به آموزش های اکنکار، روح از قماش الهی بوده، در صورت خالص اش در قالب نور و صوت جلوه میکند. این جلوه از روح، کالبد نورانی، یا آتماساروپ نام دارد.

<sup>۱۰</sup> واژه Cosmic Consciousness در اکثر متون فارسی به معنای شعور کیهانی به ترجمه در آمده است. لکن، از آنجا که « کیهان » در متون اکنکار ترجمه کلمه Universe به معنای تمامیت هستی و نیستی بوده و Cosmos یا گردون، تنها یکی از بخش های تحتانی آن بشمار میرود، در بیان معنای این واژه از مترادفی چون ترکیب کلمات « هست-آگاهی » یا « شعور فلکی » استفاده شده است. م

من میتوانم این کار را به سادگی، با تمرکز دادن روی یک جسم فیزیکی، یا یک شیء ذهنی در ظرف چند لحظه کوتاه، به همراه تکرار یکی از اسامی مقدس خدا به انجام برسانم. معمولاً صدائی شبیه به رها شدن چوب پنبه از سر بطری در گوش راست شنیده میشود. هر چند گاهی این صدا به بلندای صدای یک خمپاره انداز بگوش میرسد. سپس من خود را در موقعیتی می یابم که فراسوی ساحتی قرار دارد که ما به عنوان حیطة زمان و مکان میشناسیم، در حالیکه نگاهم به بایگانی وقایع گذشته، حال و آینده کسی دوخته شده که از من تقاضای استقراء آنها را کرده باشد.

آنچه پس از آن به وقوع می پیوندد، اغلب بسیار غیر معمول احساس میشود، چون در این وضعیت، روح میتواند اطلاعات مأخذ از بایگانی ها را به حواس کالبد فیزیکی؛ که همه فعال هستند، انتقال دهد و میتواند از جسم استفاده کرده، این اطلاعات را به روی کاغذ یا نوار ضبط صوت ثبت کند. چون اگر در همین فرصت این کار را انجام نهد بعدها مجبور خواهد شد یکایک داده های اطلاعاتی را با مراجعه مجدد به آن طبقه تحقیق و تأیید نماید تا یقین حاصل کند که گزارش ها واقعیت بوده اند.

متد انجام این عمل ساده است ولیکن نوعی پیچیدگی در خصوص آن وجود دارد که اغلب مشکل آفرین میشود. شخص در این روش از قوه درک خود سود نمی جوید، بلکه از آن بخشی از وجود خود میتواند

تناسخات گذشته شخصی را که از او تقاضای قرائتِ اک ویدیا کرده همچون ورقهای بازی ببیند که به شکل پروانه در مقابلش گسترده شده اند.

آنچه از میان این ورق ها برای خواندن بر میگزیند، تماماً به شخص وی بسته است. در بین بسیاری از تناسخاتی که یک فرد در این طبقهٔ خاکی طی کرده است و تناسخ فعلی اش، ممکن است ارتباط علت و معلولی وجود داشته باشد یا نداشته باشد، لذا این بستگی به قرائت کننده دارد که اطلاعات لازم و هر آنچه را که فکر میکند اساسی و مهم است و از شرایط کارمیک آن زندگی به این تناسخ سرایت کرده باشد انتخاب کند.

به همین علت هیچوقت گزارشات دو قرائت کننده همسان نیستند. و باز به همین دلیل است که مردم گاهی تعجب میکنند چرا یک قرائت کننده گزارشی میدهد که با دیگری یکسان نیست، این بستگی به قرائت کننده دارد که مناسب ترین گزارش را انتخاب کند و یا اینکه تشخیص دهد آنچه گزارش میکند در کل حیطهٔ این قرائت تعیین کننده است یا خیر. قضاوت او تنها مرجعی است که میتواند آنچه را که برای فرد متقاضی از حداکثر اهمیت برخوردار است. میتواند در زندگی فعلی اش بیشترین تأثیر را بگذارد، انتخاب کند.

اک ویدیا هیچ ارتباطی با یوگا، روحگرایی Spiritualism داروهای مخدر، ودانتا Vedanta یا ستاره شناسی (علم الاسطرلاب) و

مراسم متشابه ندارد. به همین ترتیب، بین این دانش و آسانها (وضعیت های بدن در یوگهای مختلف) مانترام ها **Mantrams** (سرودها و وردها) مودراها **Mudras** (اشارات و دخیل ها) و پرانایاما **Pranayama** (تمرین تنفس) نیز رابطه ای وجود ندارد.

از طرف دیگر، هیچ تشابهی بین اک ویدیا و مباحث عقلانی مذاهب و مکاتب فلسفی موجود نیست. این دانش یک بحث کاملاً مجزا است و این توسط هر کسی که بدان وارد شود قابل استناد است.

قابلیت قرائت اک ویدیا بسته به توانائی شخص در امر سفر روح میباشد. در اینجا ما با پیشینه های روح سر و کار داریم، نه با پیشینه های آکاشیک<sup>۱۱</sup>. واژه آکاشیک بین بسیاری از قرائت کنندگان روش های دیگر رواج پیدا کرده است، که عموماً دسترسی شان به مرتبه اثیری<sup>۱۲</sup> محدود میشود و فقط میتوانند اطلاعات مختصری را در باره زندگی های گذشته در روی سیاره زمین یا در جهان فیزیکی بدست دهند.

<sup>۱۱</sup> پیشینه های آکاشیک یا آکاشا محل ذخیره تصاویر و اطلاعات مربوط به زندگی های گذشته است که در کالبد علی هر فردی انباشته شده است. این کالبدی از ارکان درونی ماست که در طیف ارتعاشی جهانی بنام جهان علی فعال میباشد. بخشی از این علائم به طبقه پائین تر، که طبقه اثیری باشد، نفوذ میکنند و از آنجا به جهان فیزیکی راه مییابند، این بخش از اطلاعات هستند که عموماً به روش های دیگر قابل دسترسی می باشند. م

<sup>۱۲</sup> جهان، اثیری، اختری، یا عاطفی به طبقه ای در هستی اطلاق میشود که بلافاصله بالاتر از طیف ارتعاشی جهان فیزیکی واقع شده است. طیف های بالاتر از آن به ترتیب عبارتند از: علی، ذهنی و اتری.

اما پیشینه های روح شامل تناسخات گذشته، هم در طبقه فیزیک میشوند هم در طبقات اثیری، علی و ذهنی، هر کسی که بتواند اک ویدیا را قرائت کند، قادر خواهد بود در خصوص یکایک تناسخات فرد روی کلیه طبقات هستی، چه در گذشته و چه در احتمالات آینده، اطلاعات گسترده و دقیقی بدست بیاورد و این شامل همه سیارات جهان فیزیکی هم میشود.

اک ویدیا بر این مبنا استوار است که حیات از وحدتی برخوردار است که چون شخصی خویش را به فراسوی زمان و مکان انعکاس دهد میتواند این وحدت را مشاهده کند. در یک چنین وضعیتی، ما میتوانیم همه هستی را در تمامیتش مشاهده کنیم و از میان آن قادر خواهیم بود حوزه های جاذبه ای را که به شخص متقاضی ارتباط پیدا میکنند شناسائی و جدا کرده، از متن کلی وقایع بیرون بکشیم و مورد قرائت قرار دهیم. از میان این میدان های مغناطیسی، قوی ترین آنها معمولاً حاوی حیاتی ترین اطلاعات درباره متقاضی میباشند.

یک فرد میتواند در میان گروهی از مردم قرار داشته باشد، بین یک جمع باشد، یا در محفلی از دوستان و بستگان و خود را به ماوراء نواحی زمان و مکان صعود دهد و در وضعیت آگاهی برتر واقع شود. کالبد فیزیکی به کار کرد خود ادامه میدهد. و او قادر خواهد بود معاشرت کند و کار کند، در حالیکه از نقطه نظری ماورائی مشغول خواندن گذشته و آینده است؛ از دیدگاهی ماوراء ابعاد زمان و مکان.



من در منزل بسیاری از شخصیت های سیاسی بوده ام تا با آنان در خصوص مسائل مربوط به هر یک و پیش بینی آنچه ممکن بود در آینده برایشان رخ دهد، صحبت کنم. در طول اقامتم در لندن در یک تابستان به خانه یکی از وزرای کابینه انگلستان دعوت شدم. این شخص، که از قابلیت من در قرائت اک ویدیا مطلع شده بود، چندین سؤال سری در خصوص روابط خارجی و احتمالات آینده برخورد های سیاسی مملکتش با سایر کشور ها از من پرسید. من در خصوص مشکلاتی که بریتانیا در مقابل چین قرار بود با آنها روبرو شود، با وی سخن گفتم و درباره یک حرکت اقتصادی که نخست وزیر با برکناری از مشاغل کابینه و مسائلی که در خصوص واحد پول بریتانیا پیش می آمد، اطلاعاتی به وی دادم. همه اینها پس از مدتی تحقق یافتند.

باید خاطر نشان کنم که هدف از اک ویدیا کسب کردن اینگونه قدرت های سیده‌ی، یا ماوراءالطبیعه نیست، که تنها به چنین کارهائی می آیند. **اک ویدیا یکی از انشعابات اکنکار، پر عظمت ترین شاهراه ها به سوی خدا میباشد.**

بطور کلی، اک ویدیا نوعی بینش معنوی است که به واسطه آن یک فرد میتواند لحظه به لحظه، یا روز به روز آینده را مطالعه کند. این تنها بخش دیگری از جنبه های فرا گیرنده اکنکار است.

شخص باید مراقب باشد که جنبه های این چنینی در اکنکار باعث غفلت او از هدف اصلی و نهائی، که شناخت سوگماد (خدا) میباشد

نشوند. با ازدیاد شناخت مان از توانائی ها و ارتباطمان با خدا ارزش های زندگی مان دگرگون میشوند.

در نتیجه در می یابیم که تقریباً هیچ چیزی نمی تواند بیش از قرائت اک ویدیا کاری در جهت منافع شخصی انجام دهد. شخصی که بتواند خود به تنهائی سفر روح انجام دهد، این قابلیت را هم دارد که پیشینه های آتما (روح) را بیرون کشیده و قرائت اک ویدیا را به عمل آورد. این نوع قرائت، هم برای خودمان و هم برای کسانی که در صدد کسب اطلاعاتی درباره آئینده شان می باشند. به مراتب بیش از هر روش دیگری افشاء کننده میباشد.

در خلال بارهای نخستینی که با رباتارتار، استاد معظم اک ملاقات داشتم، توانستم پیشینه های کالبد معنوی خودم را قرائت کنم. یک بار هنگامی که روی شیب یکی از دامنه های کوه های هیمالیا نشسته بودیم و درباره اکنکار، دانش باستانی سفر روح بحث میکردیم، از او تقاضا کردم اگر ممکن است تکنیک به انجام رسانیدن قرائت اک ویدیا را به من نشان دهد.

هر دوی ما به بیرون از کالبد فیزیکی مان انعکاس و درون آن جهانی که طبقه پنجم (اتمالوک) نام دارد با یکدیگر دیدار کردیم، در آنجا، در کنار خویش، آتماساروپ، کالبد معنوی (روحی) رباتارتار را میدیدم که در حال اشاره کردن به میلیون ها تصویر از تناسخات گذشته من بود. این تصاویر شبیه به یک آرایش پروانه ای شکل بود که گوئی بر

روی سطح یک میز بی انتها گسترده شده و همچون منحنی هائی به دورم می چرخیدند.

هر یک از تناسخات گذشته و آینده در این زندگی به صورت یک کارت بسیار کوچک بنظر می آمد. هر زندگی شامل یک دسته تصاویر است که با تولد شروع میشود، وقایع گوناگون را طی میکند و به مرگ پایان می پذیرد و آن در هر طبقه ای می باشد که روح برگزیده باشد.

ما احتمالاً چندین میلیون از این کارت های کوچک را در جستجوی پیشینه های هر روحی خواهیم یافت. هر یک از آنها شامل یک دسته از تصاویر هستند که آن شخص در تناسخ مربوطه اش گذرانده است، در هر طبقه ای اعم از مادی، اثیری، علی، ذهنی و اتیری یا طبقه روح (آتمالوک).

استاد معظم اله آغاز کرد به نشان دادن یکایک زندگی هایی که من در تمام جهان های طبقات تحتانی داشته بودم. یکایک این زندگی ها به دقت مورد مشاهده و بررسی قرار می گرفت. در این وضعیت والا ما قادر بودیم همه زندگی هایی که احتیاج به بررسی داشتند مورد مطالعه قرار دهیم. ما در حیطه ی هوشیاری گُل واقع شده بودیم و قادر بودیم تمام دانش لازم را از آنچه این تصاویر از اقامت طولانی من در جهان های پایین عرضه میکردند، بدون حتی نگاه کردن به آنها دریافت و درک کنیم. در اینجا نیازی به ابزار واسطه ای چون جسم و ذهن که در طبقات روانی ضروری هستند در بین نیست، چون در این طبقات ماده

انرژی، مکان، زمان به عنوان ضرایب دخیل در هر گونه فعل و انفعال موجود پا به عرصه میگذارند.

از این جایگاه رفیع که در فراز زمان و مکان واقع است، ما میتوانیم آنچه را که برای آینده مان منظور شده بخوانیم و بدانیم باید چگونه با آن مواجه شویم، یا چگونه از آن پرهیز نمائیم علی‌رغم هر آنچه بیشتر قرائت کنندگان به شما میگویند، معدودی میتوانند به این درجه ی شکوفایی معنوی برسند که بتوانند از چنین دانشی فهم حاصل کرده و از آن برخوردار شوند. به همچنین، بیشتر پیشگوها سایکیک‌ها<sup>۱۳</sup> فاقد این قابلیت هستند و قرائت آنها تنها از سطوح بسیار پائین طبقه‌ اثری می باشد و زمینه دانش لازم را برای به پایان رسانیدن ارزیابی تصاویر مربوط به آینده فرد متقاضی دارا نمی باشد.

یک نکته مهم است که باید مد نظر قرار گیرد که هیچ ستاره شناس طالع بینی نمی تواند وضعیتی از این طبیعت را کسب کند، زیرا که بعید است از درجه ای از شگفتگی معنوی برخوردار باشد که بتواند به ماوراء مکان و زمان دست یابد. او تنها قادر است از نقطه نظر مادی بر اساس آنچه ستاره های آسمان در صورت های فلکی طبقات مادی حکم میکند قرائت کند. این تمام آن چیزی است که وی میتواند به متقاضی ارائه

<sup>۱۳</sup> سایکیک‌ها Psychics یا روان بینان به دسته از افراد اطلاق میشود که به طور طبیعی دارای قابلیت رویت ارتعاشات فوق مادی می باشند دیدار این افراد معمولاً از طبقات تحتانی جهان اثری می باشند.

دهد، بدون اینکه صلاحیت داشته باشد او را در خصوص وقایع آینده مخاطب مشورت قرار دهد. او تنها میتواند آنچه را که می بیند گزارش دهد، درست مثل اینکه در مقابل نقشه ای از راه های منطقه ای قرار گرفته باشد و میتواند همان را هم به شما نشان دهد. این به عهده شماست که راه پیشنهادی او را برگزینید یا نه. او هرگز قادر به قرائت تناسخات پیشین نبوده و همچنین، این صلاحیت را ندارد که نظر مشورتی در خصوص موضوعات معنوی فردی که تقاضای قرائت کرده است به او بدهد.

تقریباً همه کسانی که در سفر روح متبحر شده اند میتوانند به پیشینه های کسانی که تقاضا میکنند دسترسی پیدا کنند. او از حیطة خطاهایی که قرائت کنندگان دیگر در مقابل دارند عبور کرده و به وضعیتی از آگاهی بالا دست می یابد و از این جایگاه است که باید هر آنچه را که میتواند به متقاضی گزارش دهد. معذک، باید توجه داشت که، از آنجایی که این پیشینه ها می باید از زبان تصویر و درک مستقیم به کلام فیزیکی انتقال پیدا کنند و به حواس فیزیکی ما برسند محدودیت های امکانات آدمی در طبقه فیزیکی ممکن است موانعی ایجاد کنند. این قرائت ها تا حد قابل توجهی فقط در قالب اختصار و به صورت فشرده به حواس فیزیکی قابل انتقال هستند و میباید این واقعیت را از نظر دور نداشت.

من نمونه های بیشماری از قرائت های اک ویدیا افراد مختلف را در بین پرونده های خود دارم که در میان آنها مواردی نیز موجود است که از متقاضیانی که به دلیلی میخواستند تناسخات گذشته خود در بعضی از سیارات، به غیر از زمین مطلع شوند. در همگی موارد، سوابق با دقت ردیابی شده و زندگی های گوناگون در این سیارات که قبل از تناسخات او در کره زمین بوده اند، به صحنه تصویر کشیده شده اند. به من نشان داده شده است که او چگونه از سیاره ای به سیاره دیگر نقل مکان داده شده است و در هر یک از آنها زندگی های بیشماری را طی کرده است. در یک مورد به من نشان داده شد که یک شخص زمانی به یک نظام برتر از وجود هایی تعلق داشته است که در سفینه های فضایی در قالب آتماساروپ (کالبد معنوی) سفر می کرده اند.

یک مورد دیگر در خصوص شخصی بود که در بینابین تناسخات زمینی اش، دوره هایی از زندگی را در طبقه اثیری گذارنده بود. هنگامی که به چم و خم سفر روح مسلط شده باشید، خواندن این پیشینه ها در روی هیچ یک از طبقات هستی کار دشواری نخواهد بود. همانطور که قبلاً اشاره کردم، این شیوه قرائت از طریق انعکاس اثیری نبوده و از آن کاملاً متفاوت می باشد.

مدارک قرائت هایی در میان پرونده های من هستند که در آنها مثلاً در یک مورد، آینده را لحظه به لحظه گزارش کرده ام و آنرا برای مدت دو ماه ادامه دادم، لکن در آنجا می بایست به خطر ضیق وقت

متوقف میشدم. **طبیعتاً دستمزد یک چنین گزارشی هم در حدی باور نکردنی خواهد بود** و عموماً برای مردم بهتر است که گزارش مختصری درباره آنچه در پیش دارند دریافت کنند که کلیات را مورد نظر قرار داده و از ذکر جزئیات دقیق پرهیز شده باشد.

مثلاً یکبار به خانمی گفتم که اگر در محدوده زمانی معینی به شهر بروم ممکن است دچار صانحه اتومبیل شود. این خانم هم از ترس رو برو شدن با این واقعه یک سال تمام از خانه خود خارج نشد و حتی یک قدم دور تر از حیاط خانه خود برنداشت. این عمل به هیچ عنوان منظور از استقراء نبود من فقط هشدار داده بودم که اگر مواظب نمی بود و حواش را جمع نمی کرد، احتمالاً یک چنین واقعه ای میرفت. من یک نقشه راهنما در اختیار او گذاشتم نه یک قانون دگم.

قرائت کننده اک ویدیا همیشه وایراگ را به جامی آورد که اصل عدم وابستگی عاطفی است به اوضاع و شرایط کسی که برایش پیشگویی میکند. تحت هیچ شرایطی نباید درگیر مشکلات دیگران بشود، مگر در مواردی که به تقاضا و کمک به دیگران باشد.

بسیاری از مردم به من می نویسند و اظهار میدارند که از تحصیل مدارج بالای آگاهی و فراگیری قابلیت قرائت پیشینه های مردم، کمک به دیگران است. این طرز برخورد منفی است و باید همین طور نیز منظور گردد ولیکن فقط معدودی این نقطه نظر را درک میکنند، زیرا آنها اکثراً به این اعتقاد می ورزند که این مأموریت را خدا برایشان تعیین کرده

است که به دیگران در زمین کمک میکنند. این امر مخصوصاً در مورد کسانی مصداق دارد که حتی قادر به کمک کردن به خودشان هم نیستند.

این را صراحتاً بگوییم که سوگماد (خدا) به طور خاص، ابدأ نگران امور کالبدی انسان در زمین نمی باشد. تمام آنچه سوگماد بدان اهمیت میدهد، بقاء روح در شگفتگی معنوی است. وقتی کسی با من در خصوص کمک کردن به دیگران بحثی را پیش میکشد، من فوراً خود را پس میکشم زیرا این معمولاً، یا تقریباً همیشه، به معنای انجام دادن کاری برای کسی بر مبنای مادی می باشد. البته این یک نیت خیر است، از آنچه مهم است این است که ما به این منظور حقیقی به اینجا فرستاده شده ایم که در زندگی خودمان تجربیات معنوی کسب کنیم تا بتوانیم به سوگماد بازگشت کنیم و با او همکار شویم. این تنها هدف از هستی ما در اینجا است، در حالیکه اراده به شفای یک شخص، یا نیت کمک کردن به او در یک مشکل ممکن است به هیچ عنوان در جهت شکوفایی معنوی وی موثر نباشد، بلکه حتی ممکن است به ضرر او نیز باشد.

پیشینه های یک روح مهم ترین بخش وجودی یک شخص میباشند، زیرا همه پرونده های زندگی هایش در اینجا نگهداری میشوند، که در طبقه روح است، نه آنطور که بسیاری متصور اند، یعنی در کالبد های تحتانی پیشینه های مربوط به تناسخ روح در هر طبقه ای در همان طبقه یا کالبد منطبق با آن بایگانی شده است. ولیکن، پیشینه های کلی و جامع در طبقه روح نگهداری میشود. یک قرائت کننده ممکن



است از طبقات فیزیکی و اثری کسب خبر کند، دیگری از طبقات علی و ذهنی ولیکن معمولاً یک قرائت کننده اک ویدیا است که میتواند به بایگانی های واقع در طبقه روح دست یابد.

این حقیقت دارد که بسیاری از زندگی های ما در طبقات بی شمار هستی در طول دوره ای که به صورت انسان زیسته ایم در حافظه ما ضبط نشده اند ولیکن در صورتی که شخص تبحر کافی در قرائت اک ویدیا داشته باشد، اطلاع از آنها کار مشکلی نیست. به طور مثال، اگر ما در طبقه ذهنی زندگی میکنیم و بعد از آن به جای اینکه در طبقه فیزیکی متناسخ شویم، به طبقه اثری برویم و در آنجا یک یا چند زندگی بگذرانیم، بایگانی پیشینه ها مربوط به آن زندگی ها در طبقه فیزیکی وجود ندارند، معذک خواندن آنها با خواندن سایر پیشینه ها تفاوتی ندارد. همینطور امکان این وجود دارد که زندگی های کسانی را که مدت زیادی است از کالبد جسمانی شان خارج شده اند مانند، سقراط ناپلئون و سایر شخصیت های تاریخی مورد قرائت اک ویدیا قرار دارد. این عمل بستگی بدان ندارد که آنها چون شخصیت های بزرگی بوده باشند یا نه. حتی پیشینه های یک روستایی ناچیز که در عهد های گذشته زیست میکرده توسط اک ویدیا قابل قرائت است.

اگر کسی در اکنکار، دانش باستانی سفر روح به درجات تبحر رسیده باشد، میتواند خویش را در کالبد معنوی (آتماساروپ) مستقر کرده و از آن جایگاه گذشته، حال و آینده هر کسی را مورد قرائت قرار

دهد، مشروط بر این که اجازه این کار از طرف شخص مورد نظر صادر شده باشد. البته اگر ضرورت حکم کند. او میتواند به تصمیم خود چنین کاری را انجام دهد ولیکن به طور معمول، او باید اجازه شخص را برای قرائت پیشینه هایش داشته باشد.

اگر او بدون اجازه مبادرت به نگاه کردن به پیشینه های شخص دیگری کند، بدون اینکه از وی تقاضا شده باشد، در این صورت قانون معنوی را نقض کرده است. هیچ کس نمیتواند به خود این اجازه را بدهد که پیشینه های دیگری را بخواند، مگر به تقاضای خود او. این البته در مواردی مصداق ندارد که فرد با خواندن هاله دیگری چیزی ببیند که برای آن فرد مخاطره آمیز باشد و در صدد دفع آن اقدام کند. **هاله یا میدان مغناطیسی، که اطراف شخص را می پوشاند و پیشینه های روح، دو چیز متفاوت هستند.**

باید به خاطر داشته باشید که هر چه شخصی روی نردبان معنویت بالاتر میرود، از آزادی عمل بیشتری برخوردار میشود و به همان نسبت به دیگران هم آزادی عطا میکند و دخالت کمتری در وضعیت آگاهی آنها به عمل می آورد. هر چه پله های بیشتری را در نزدیک شدن به سوگماد پیماییم، در رفتارمان با دیگران از اصول اخلاقی محکم تری تابعیت خواهیم کرد.

هنگام قرائت کردن در طبقات تحتانی خطاهای زیادی در اطلاعات داده شده می تواند به وجود آید. **زیرا ما در این طبقات با مایا (توهم)**

**سر و کار داریم، اغلب گرفتار خطاهایی میشویم که برای قرائت کننده گمراه کننده هستند.**

نکته ای که سعی دارم در اینجا اشاره کنم این است که هر آن کسی تا هر درجه ای از مهارت، سفر روح را آموخته باشد، قادر به قرائت اک ویدیا می باشد و میتواند بایگانی های مراتب بالا را بخواند، که در طبقه پنجم (روح) ذخیره شده اند. و دیگر اینکه بعضی مفاهیم باید پیش از عزیمت به سوی جهان های معنوی بالاتر از آن کاملاً برایش روشن شوند.

به هر حال هدف انکار، اکتساب و توسعه این قبیل قدرت های سیدهی (معنوی) نیست، زیرا اک ویدیا تنها یک جنبه دیگر است از جنبه های بیشمار این واقعیت الهی، که به اصطلاح جامع تر، اک ویدیا اکتساب بینش معنوی به درون خود شخص بر مبنای لحظه به لحظه یا روز به روز میباشد. این درک کارهای آن مقام الهی است که میتواند به همه چیزها و همه وقایعی که در این زندگی با آن روبرو میشویم اطلاق شود.

یک فرد هرگز نمیتواند و نمی باید از هدف نهایی خداشناسی غافل شود. با ارتباط نزدیک تر با خدا و تشخیص توانایی های درون ارزش های ما تغییر میکند.

ستاره شناسی، تناسخ، کارما تلثی را تشکیل میدهند که از نقطه نظر اک ویدیا جایگاهی رفیعی دارد و قطعاً اعتبار لازم بدانها داده میشود. در چهار چوب بررسی متد اک ویدیا یک یک این جنبه ها، با

وجودیکه بطور اخص از اهمیت فوق العاده ای برخوردار نیستند، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و جایگاه آنها در ارتباط با اک ویدیا روشن خواهد شد. این کار باید به انجام رسد، به این دلیل که روح میباید در این جهانهای تحتانی صرف عمر کند تا مراحل تزکیه معنوی را بگذراند. بنابراین، کار عاقلانه ای است که روش های جهان های تحتانی را با آنچه اک ویدیا به هر کسی که در راه کسب دانش روح در این جهان ها است عرضه میکند مقایسه کنیم.

در کتاب شریعت کی سوگماد (طریق لایتناهی) کتاب مقدس برای آنانی که طریق اک را پیروی میکنند، آمده است که ما برای کسب تجربه معنوی در کیهان های فیزیکی به سر می بریم. سوگماد ما را به مثابه روح های محک نخورده از اقلیم بهشتی به اینجا فرستاد تا تصفیة معنوی را پشت سر بگذاریم. ما بمانند کودکانی هستیم که میباید به مدرسه بروند و بیاموزند که جایگاهی در جهان های بهشتی برای خود کسب کنند.

جهان های تحتانی که زیر طبقه پنجم (روح) واقعند، به منزله مدرسه ایی برای پرورش روح تأسیس شده اند. روح در جهان های ملکوتی خلق و به جهان های تحتانی فرستاده شده است تا تعلیمات معنوی و تحصیلات آن را دریافت کند. مآلاً پس از تناسخات بیشمار، روح به واسطه تجربیاتش تزکیه میشود و با خلاص کردن خود از کارمای کیهانی، از چرخ هشتاد و چهار رهائی می یابد.

چرخ هشتاد و چهار همان زودیاک Zodiac چرخ فلک یا دایرة البروج است که در آن روح، تناسخات بیشماری را تحت علائم و صورت های فلکی گوناگون سپری میکند تا روزی که بر همه علائم و شاخص های دایرة البروج فائق آید. بعد از پیروز شدن بر چرخ آئوگائوآن، که همان چرخ هشتاد و چهار است، روح با هدایت ماهانتا استاد حق در قید حیات به اقلیم ملکوتی بازگشت میکند.

پس از بازگشت به اقلیم بهشتی، روح قادر است، به مثابه یک همکار، به سوگماد خدمت کند و وظیفه ای در یکی از طبقات آفرینش به عهده گیرد اکنون، او به کسب مدارج قضاوت معنوی و بلوغ نائل آمده است.

گفته اند روح پس از ترک اقلیم سوگماد، که در آغاز زندگی اش میباشد، دوره های بیشماری از تولد و مرگ را در جهان های تحتانی آغاز میکند، که عمدتاً در طبقه خاکی صورت میگیرد. این دوره ها شامل تناسخات متعددی هستند که او می باید در قالب زن و مرد سپری کند.

هشتاد و چهار در این چرخ اشاره دارد به تعداد دفعات تولد و مرگ در جهانهای پایین. هشتاد و چهار لاک Kac مجموعاً شامل هشت میلیون و چهارصد هزار نوع صورت حیات میشود، چون هر لاک مساوی با یکصد هزار دوره است. به عبارت دیگر، روح فردی از میان هر یک از صورت های گوناگون فلکی هفت بار عبور میکند تا بتواند بر آن مسلط شود.

این حقیقت دارد ولیکن راه سریع تری هم برای سپری کردن این کارما هست تا فرد مجبور نباشد این همه دوره های طولانی تولد و مرگ را طی کند. این راه همان طریق اکنکار است که منجر به آگاهی غائی سوگماد (خداشناسی) میشود. معذک، خواصی که هر یک از صورت های فلکی دارند، تأثیر سهمناکی بر روح میگذارد، مگر اینکه روح بداند چگونه باید با آنها روبرو شود. چون تا روزی که در کالبد جسمانی به سر میرد، از تأثیرات برج های ستاره شناسی در امان نیست. بخش عمده از کارمائی که آدمی مستهلک میکند همانی است که تحت علائم و صورت های فلکی زودیاک کاملاً طبیعی می باشند و به محض اینکه شخصی در می یابد چگونه باید بر تأثیرات علائم یک برج غلبه کرد، به برج بعدی انتقال می یابد. این عمل می تواند در هر مکانی به انجام رسد چه در اینجا روی سیاره زمین باشد، یا روی هر سیاره دیگری از کیهان فیزیکی.

پس از طی یک دوره این چنینی، روح به طبقه بعدی نقل مکان داده میشود و این هنگامی است که او دوره های تولد و مرگ را در طبقه فیزیکی به انجام رسانیده باشد. بعد از آن وارد طبقه اثیری میشود و دوباره وارد یک روند مکرر از دایرة البروج شده تا به پایان برسد هشتاد و چهار لاک دیگر در آن طبقه صرف عمر میکند. بعد از آن نوبت به طبقه علی میرسد و این امر آنقدر ادامه می یابد تا روزی که دوره تناسخات طبقه ذهنی او نیز خاتمه یابد. پس از آنکه همه این مراحل

تکامل معنوی طی شد، روح به منزله یک وجود معنوی خالص و تزکیه شده به جهان های بهشتی وارد می شود تا به خدمت سوگماد در آید.

این یک روند طولانی و بسیار بطیئ است. ولیکن می تواند کوتاه شود، به شرط اینکه شخص بتواند ماهانتا، استاد حق در قید حیات را بیابد، کسی که به چلای خود آموزش می دهد و به او نشان می دهد چگونه از چرخ هشتاد و چهار رهائی حاصل کرده و مستقیماً، توسط سفر روح، به جهان های ملکوتی عزیمت کند.

ماهانتا همیشه به چلا طریق سهل تری را به سوی خداشناسی مینماید، که مرتبه نهائی آگاهی است. این چنین او از میان توهمات قدرت منفی، مشهور به کل Kal گذر مینماید، قدرتی که همیشه سعی دارد روح را به دام بیاندازد و ما را در چنگال های جهان های تحتانی تا به ابد نگه دارد. مقصود از نیروی کل<sup>۱۴</sup> نگهداشتن هر روحی در اقلیم خودش میباشد که همان طبقات تحتانی باشد. کل تا جایی که امکان داشته باشد، روح را از وارد شدن به جهان های بهشتی باز میدارد. به

<sup>۱۴</sup> کل: یا قدرت منفی، نام تجلی سوگماد در جهان های تحتانی است که وجه منفی از وجوه دوگانه آفریننده این جهان ها است که در سمت تصدی و به کار گیری نیروی حیات جهت ایجاد، حفظ، انهدام و سایر امور مربوط به سازمان های کالبدی در طبقات ذهنی تا فیزیکی میباشد. از آنجائی که جایگاه این مقام در ارتباط با حضور روح های فردی در این جهان معتبر میباشد، تمامی کوشش او در این است که از رهائی روح از چرخه تولد و مرگ جلوگیری کند. مشکلات و موانعی که این قدرت، با استفاده از پدیده حاکم بر اذهان، یعنی قدرت توهم، برای روح ها می آفرینند باعث اکتساب تجربیات معنوی برای روح میشود.

همین جهت، همواره نزاع و کشمکش سختی بین روح و نیروهای گل وجود دارد.

هر تعلیماتی که ادعا کند روح مجبور است زمانی معادل با هشت میلیون دوره ( یا بیشتر ) را در جهانهای پائین بگذراند، راه حقیقت نیست. از آنجا که اک در برگیرنده تعالیم همه مذاهب و فلسفه هاست، تنها طریق مفید برای ارتقاء روح تا درجه خودشناسی و پس از آن خداشناسی میباشد، تا جائیکه آگاهی بی انتهای سوگماد روح را رهائی بخشد.

در حیطه اکنکار بقدری دانستنی برای عرضه کردن به این جهان وجود دارد که بعید است یک فرد در طول سال هائی که در این دنیا سپری میکند، بتواند تمامیت این طریق به سوی سوگماد را عرضه کند. تعلیمات ماهانتا، استاد حق در قید حیات، به صورت دوایری متحد المرکز رشد میکنند و از جهان فیزیکی فراتر رفته تا به جائی گسترده میشوند که تمامی جهان های سوگماد را در بر میگیرد. او به همه کس، در همه جا آموزش و دستورالعمل میدهد.

اک ویدیا بخشی از تعالیم اکنکار است و می باید توسط هر چلائی که آرزوی داشتن دانش حقیقی سوگماد را دارد، مورد مطالعه قرار گیرد.



## فصل دوم

### اک ویدیا

#### به منزله کهن ترین سیستم پیامبری

اک ویدیا قدیمی ترین سیستم پیامبری در جهان میباشد و عبارت است از یک روش عملی جهت غور کردن در گذشته، حال و آینده هر کسی که به قرائت کننده اک ویدیا مراجعه میکند. لکن، عمدتاً توسط اساتید نظام اسراری و ایراگی مورد استفاده واقع شده است، که جامعه اخوت آن دسته از استادان والامقامی است که از مکتب اکنکار، دانش باستانی سفر روح پیروی میکنند.

قرائت کننده اک ویدیا به کسانی که طالع آینده را میخوانند یا فال میگیرند، هیچ گونه شباهتی ندارد. او به عبارت کلی یک پیامبر میباشد او کسی است که اظهارات غیب را ادا می کند و سخنگوی سوگماد است. بشارت های او اغلب از آینده خبر میدهند، اخطار میکنند، گریز ناپذیر را از پیش نام می برند، یا به مراجعه گری که به الهامکده می آید، پاسخ می دهند. گاهی عمل شان با پیشگوئی مترادف میشود ولیکن اک ویدیا به هیچ وجه پیشگوئی به معنای متعارف نیست میگویند که سیستم پیامبری آن است که از پیش آینده را گزارش میدهد، لکن پیشگوئی آن است که واقعه معینی را در آینده گزارش میکند. پیامبری از درجه اعتبار بالاتری برخوردار است.

یک پیامبر اک از این لحاظ از کارگزاران و نمایندگان مذهبی، که از مقامات روحانی محسوب میشوند متفاوت است که از اظهارات غیب سهمی برای خود در نظر نمیگیرد و هیچ گونه ادعای شخصی نمیکند. او برداشت ذهنی خود را از مکاشفاتی که از درون برایش واقع میشود ابراز نمیکند. او از اک دریافت میکند. اک او را تصاحب میکند. همان قدرت معنوی که از سوگماد جاری است تا به همه جهان و جهانیان وحدت بخشد از ابزار کالبدی وی سود میجوید.

ماهانتا، استاد حق در قید حیات، پیامبری همه امور انکار را عهده دار است. هنگامی که او پیامبری میکند، در تسلط کامل و تحت تأثیر محض اک قرار دارد. حالت وی ممکن است از انگیختن قدرت های معنوی شدت یافته تا خلسه و شوریدگی را شامل شود. میتواند به خودی خود حاصل شود یا توسط به کار بستن یک سری تکنیک ها، ذکر ها و تمرینات معنوی اک القاء شود و یا اینکه مستقیماً از سفر روح حاصل شود.

وضعیت پیامبری ممکن است با الهامات (دیدار) استماعات (شنیدار) و تجربیات دیگر که شامل از دست رفتن کامل هوشیاری نیز میشود همراه باشد. اگر چه تعداد بسیار اندکی از پیامبران اک از این شیوه استفاده میکنند. با استفاده از سخنان الهام آمیز این امکان فراهم شده است که یک پیامبر اک ویدیا را از یک کارگزار مذهبی تمیز داد. اگر چه او در ظاهر مثل یک غیبگو عمل میکند ولیکن تمامی اتکاء او به

آن قدرت الهی است که اک نام دارد و همانی است که او به اراده خود اختیارش را بدان واگذار کرده است.

غیگوئی به شیوه هائی غیر از سیستم پیامبری، با استفاده از دست کاری اشیاء، مانند آنچه در پدیده های روانی مشاهده میشود، مشاوره با ارواح در گذشته، در بعضی از موارد، استفاده از ورق مانند ورق و کارت های تاروت Tarot انجام میپذیرد. بعضی ها با استفاده از ESP قدرت های فوق حسی، یا سایر ابزار های مربوط به نیروهای روانی از واقعه شومی خبر میدهند یا موقتاً موجب خوشحالی شخصی میگردند. این قبیل اشخاص، همین فال بین های معمولی هستند که بساطشان را در کنار گذر پهن کرده اند تا کالای خود را به فروش برسانند، که به معنای واقعی بنجل و تقلبی بوده و فقط پاسخگوئی موقتی است و محدود جهت بسیاری افراد در مانده که سینه هایشان از اضطراب و غم و غصه های دنیوی آکنده است.

یک پیشگوئی اک ویدیا توسط نیروهای الهی اک بر آن داشته میشود که پیامی را ادا کند که برای مردمش از اهمیت عمیق و اساسی برخوردار است ولیکن له صورت تخریب گر دارد، نه اصلاح گر. از آنجائیکه او همواره با پیام اک سر و کار داشته است، هرگز به خود مأموریت نو سازی و اصلاح گری نداده، رهبری فرقه ای را بر خود فرض نموده و تلاش در پایه گذاری یک مذهب تازه نکرده است. این در

خصوص زرتشت، محمد، بودا و دیگر کسانی که با این جنبه های مذهبی که در بالا ذکر شده مربوط بوده اند، مصداق دارد.

بسیاری از پیامبران بنی اسرائیل سر و کارشان با انتقاد از اجتماع خود و نشان دادن ایده های انقلابی به مردمشان بوده است. زیرا این را پذیرفته بودند که یک وجود الهی با آنان در خصوص آینده آن ملت داد سخن میداده و چه بسا اشاره به دشمنانشان داشته است. پیامبران به منزله یک قشر مشخص اجتماعی در جامعه بنی اسرائیل، ابتدا در دوران سموئیل و سائول، شاه اسرائیل در قرن دهم و یازدهم قبل از میلاد مسیح ظهور یافتند. به عنوان سنت و آئین، این سخن گوینان عنان گسیخته خدای اسرائیل پست مهمی را در میان دستگاه های حکومتی آن دوره اشغال میکردند، همانگونه که امروزه پیامبران اک ویدیا در جهان امروزی.

از میان استادان اک ویدیا، دسته ای که با پیشگوئی سر و کار داشتند، هم چنان در طی اعصار باقی بوده و خود را در مسیر اصلی جریان حیات مستقر داشته و عملاً در یکایک جوامع و ملت های دنیا جای پای خود را باقی گذاشته اند. پیشگوئی های آنان ملت های بیشماری را نجات داده است ولیکن به همین منوال میتوان گفت که از طرفی دیگر موجب ذلالت ملت های دیگر شده است. بسیاری به علت افشای وقوع یک مصیبت در آینده، در مدت های گوناگون به شهادت رسیده اند. معذک هیچ یک از آنها از نظر عنان گسیختگی در ادای سخنان الهام آمیز

تجربیات بصری و پیش بینی های آینده، همانند اعضای فرقه ای پیامبران بنی اسرائیل نبوده اند. اینها با وضوح کامل و کنترل کامل حواس فیزیکی شان برای همگی مردم سخن میگفتند.

بسیاری از استادان اک از جانب نوع بشر رنج کشیدند، مثل که ئوتان Geutan که استاد حق در حیات در قاره لموریا بود. او به خاطر اظهاراتش در خصوص رفتار دولت مندان و سرکوب کردن ضعفا پیش از انهدام قاره در اثر زلزله و طغیان آب دریا، تقریباً به بردگی وادار شد. این سخنان از یک طرف و اظهاراتش در خصوص هشدارهائی که از آنچه قرار بود بر سرزمین لموریا<sup>۱۵</sup> که در آن ایام عموماً به نام مو Mu شناخته شده بود، رخ دهد، موجب شدند که مقامات مأمورین خود را همواره در تعقیب و تهدید او قرار دهند. او توانست خود را از اسارت نجات دهد و لیکن، چند سال بعد از آن تمامی قاره بر اثر برافروختن زمین، آتش فشان و زلزله فرو رفت و امواج سهمگین اقیانوس بر روی آن سرزمین در غلطیدند.

نمایش عالم المعانی در اظهارات پیامبران در فرقه ها و ادیان گوناگون، حقیقتاً دامنه وسیعی به خود گرفته است. این پیامبری ها شامل

---

<sup>۱۵</sup> لموریا Lemuria قاره ای است متعلق به یکی از باستانی ترین دوران تمدن بشر روی زمین که مسکن تمدن پر عظمت مو Mu یکی از ابتدائی ترین دوران طلایی این سیاره بود، پس از انهدام آن تمدن آتلانتیس شکل گرفت.

اخلاقیات، انتقادات اجتماعی پر از احساسات آتشین، بی عدالتی های مقامات حکومتی، دفاع و حمایت از ضعفا و مجموعه ای از موارد دیگر میشوند. از میان آنانیکه چهره های برجسته ای در تاریخ بوده اند، باید از زرتشت، مؤسس پارسیسم ( مذهب فارسی، ایرانی ) محمد، بنیان گذار اسلام ؛ ساونارولا Savonarola یک کشیش مسیحی و اصلاح طلب اهل فلورانس در قرن پانزدهم میلادی، جورج فاکس George Fox بنیان گذار مذهب کوآگریسم Quakerism جوزف اسمیت Giseph smith پایه گذار فرقه مذهبی مورمون ها Mormons یا کوب بوهم Jacib Boehme عارف و نویسنده قرن ۱۷ آلمان، پنته کاستال ها Pentecostals فصیحون مسیح و گروه های بیشماری را نام برد که از محتوای بحث ما خارج است، شامل پیامبران یهود مانند، نیتن Nathan الیاس Elijah اشعیا Ishla ارمیا Jeromiah و سایرین نیز میشود.

البته بسیاری نیز در میان سرخپوستان آمریکا بوده اند مانند تنسکوآتانوآ Tenskwatawa و برادرش ته کومسه Tecumseh از رهبران قبیله شائوئی Shawnee که در سالهای ۱۸۰۵ تا ۱۸۱۳ بر ارتش ایالت متحده پیروز شدند. گاو نشسته Sitting Bull پیامبر قبیله سو Sloux بود که ارتش سوم سواره میشیگان به سرکردگی ژنرال کاستر را در لیتل بیگ هورن تار و مار کرد.

همه ادیان و فرقه ها، چه بدوی و چه متمدن پیامبری دارند که هشدارهائی در مقابل تخطی از قوانین اخلاق، آیین های اجتماعی و

بسیاری منعیات دیگر به توده میدادند. آنها از بسیاری از پدیده های طبیعت مانند زلزله، سیل و طوفان هشدارهایی به زبان می آوردند. بسیاری از آنها نیز از منابع گوناگون سخن میگفتند مانند شمن گری، فال گیری و یا تجربیات الهامی. در مواقع بحرانی رهبرانی در میان مردم ظهور کرده اند که شباهت انکار ناپذیری با شخصیت های انجیلی داشته اند.

در کتاب آی چینگ I Ching یکی از کتب پیشگوئی (پیامبری) چینی است به متد ها، روش ها و طرقی برای کسب خبر از آینده دیگران اشاره شده است. ولیکن روش ستاره شناسی (اسطرلاب گری) کاملاً از شیوه های متفاوتی استفاده میکند و اک ویدیا به هیچیک از این دو شباهتی ندارد.

جالب توجه ترین نکته ای که در خصوص اک ویدیا وجود دارد این است که ماهانتا، استاد حق در قید حیات، همواره آماده و در دسترس هر کسی است که از او تقاضا کند نگاهی به گذشته های او بیاندازد و تناسخات پیشین او را بخواند. یا از احوال حاضر یا آنچه در سالها و سنوات آینده مقرر است خبر دهد، مشروط بر اینکه چنین قرائتی مفید و در جهت منافع معنوی او و دیگران باشد.

با استفاده از اک ویدیا، من توانسته ام از زندگی های خود در طول هزاران سال گذشته در روی سیاره زمین اطلاعات کاملی کسب کنم. همچنین در بسیاری از موارد به حکم ضرورت به آینده نظری انداخته ام.

از جایگاه تناسخ امروزی ام میتوانم با بی طرفی کامل به آن زندگی و دوران گذشته باز گردم و بینم که عیسی قربانی نقشه ایی شده بود که توسط شورشیان برای بر انداختن حکومت روم و توسط حواریون خود وی طراحی شده بود.

من در تمام طول تاریخ بشر روی این سیاره زندگی کرده ام، لکن همانطور که اشاره کردم، اکنون برایم آسان تر است که به گذشته نگاه کرده و دریابم که واقعاً چه اتفاقی افتاده بود. دروغ بزرگی که هیتلر و حزب نازی اش پیشه کرده بودند چیز تازه ای در تاریخ نبود.

با استفاده از اک ویدیا اطلاع پیدا کردم که رامسس دوم، فرعون مصر که در قرن دوازدهم پیش از میلاد مسیح فرمانروائی میکرد به هیتایت ها ( نژاد باستانی آسیای صغیر و شمال سوریه بین سالهای ۱۲۰۰ تا ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح ) که تحت فرمانروائی موئاتالیس بودند حمله کرد تا آن ملت را در محلی به نام کادش Kadesh نابود سازد. اگر چه او سپاهی برتر متشکل از بیست هزار تا جوخه و پیشرفته ترین سلاح ها بود، معذک، به دلیل ندانم کاری در این نبرد شکست خورد. به این ترتیب، رویای ضمیمه کردن هیتی به امپراطوریش را نقش بر آب شد. بعد از عقب نشینی به مصر دروغ بزرگی سر هم کرد حاکی از اینکه در نبرد پیروز شده و بیشتر گروه های ارتش خود را برای سر پرستی امور آسیای صغیر در آنجا مستقر کرده است. او فرمان داد که خبر این



پیروزی کاذب در سراسر مصر پخش شود و آن را بر لوح های سفالین نوشته بر دیوار ها گچ کنند.

و دستور داد یاد بودهایی تاریخی برایش بنا سازند. سه هزار سال است که مردم این دروغ را مسس باور کرده اند.

علاوه بر آن او ناچار شده عهد نامه ای با ملت هیتی امضاء کند که حدود و ثغور مرزهای جدید را پس از شکست وی تعیین میکرد. اما او گزارش این عهدنامه را نیز تحریف کرده و ادعا کرد که خودش در این قضیه برنده بوده است. حتی هنگامیکه مجبور شد برای ثابت کردن قابلیت اعتمادش دختر خود را به رئیس قبائل هیتی بدهد، در آن مورد هم دروغ دیگری سر هم کرده به خورد تاریخ داد.

من میتوانم دهها و شاید صدها از این شواهد از زندگی های گذشته ام را به همین منوال ارائه دهم، فقط به این منظور که به شما تصویری از این بدست داده باشم که اک ویدیا برای کسی که میتواند با استفاده از این روش قرائت کند چه معنایی میتواند داشته باشد.

اجزاء تشکیل دهنده ابزار اک ویدیا، از جهتی مشابه با سیستم های ستاره شناسی است، اگر چه دوره های اصلی شامل سیزده مرحله بودند. این دوره ها کوتاه تر شدند تا در برگیرنده دوازده ماه و دوازده دوره دوازده ساله بشوند. یعنی یکصد و چهل و چهار سال طول میکشد تا یک دوره کامل از هستی بشر روی این چرخ در زمین طی شود. در دوران

پیش از طوفان نوح و مدتی پس از آن، این رقم عدد سال های عمر انسان در روی این سیاره بود.

چرخ اک ویدیا دوازده پرّه دارد و تقسیم بندی زمانی همگی تقویم های دنیا بر اساس آن تنظیم شده اند، که در واقع نخستین سیستم تقسیم بندی زمانی در تاریخ میباشد و به دوران پیش از طوفان تعلق دارد در عهد باستان، هر ماه شامل سی روز بوده. در طول زمان، تقویم فعلی به تدریج شکل گرفت که شامل دوازده دوره با تعداد روزهای متفاوت در ماه ها میباشد.

در عهد باستان فصل رویش و نور آفتاب روز گرانبدر شمرده میشدند، به همین علت ماه ها را با سنگ های قیمتی نامگذاری میکردند. فقط پادشاهان و مردمان بسیار ثروتمند میتوانند جواهرات داشته باشند به همین دلیل خاندان های سلطنتی و منسوب انشان به عنوان خاصان خدایان قلمداد میشدند.

کسی که از اک ویدیا بهره ور میشود، از استاندارد های مکانیکی بدانگونه که در ستاره شناسی رایج است استفاده نمیکند. در اینجا خبری از نمودارها و تفکر در خصوص ارتعاشات ستاره ای و سیاره ای وجود ندارد. اک ویدیا متدی است برای قرائت پیشینه های روح که به هیچ نوع نقشه و نمودار و دانش ریاضی اتکا ندارد.

واصلین حلقه پنجم در اکنکار که عموماً به مهدیس Mahdis موسوم هستند، میتوانند بطور معمول از اک ویدیا بهره گیری کنند. تنها عده معدودی به کسب این درجه نائل می آیند، چون، همانطور که قبلاً اشاره شد، اک ویدیا فقط یکی از سی و دو نمود از موارد قابل تحصیل در اکنکار میباشد که در طی آموزش های معنوی اک به ظهور میرسد. معدودی که اک ویدیا را آموخته اند، پیشرفت محسوسی در امور معنوی از خود نشان میدهند ولیکن روزی فرا میرسد که آنها باید از آن دست بکشند، همانگونه که شخص خودم این مرحله را گذراندم، چون وقت کافی برای قرائت اک ویدیا نخواهند داشت. زیرا در پیشرفت به سوی مدارج خدانشناسی، به وضعیت های بالاتر از این مرحله دست می یابند. در بعضی موارد، به افرادی که به مرحله پذیرش و وصل به حلقه پنجم (طبقه روح) در اکنکار میرسند، اک ویدیا بطور اخص تدریس میشود.

در اک اعداد مقدس وجود ندارند. سر و کار با عدد شناسی در بین نیست. اگرچه ما میدانیم که عدد دوازده برای اکیست ها معنای خاصی در بر دارد. این به دلیل وجود دوره های دوازده گانه در یک سال و دوره های دوازده ساله در زندگی بشر میباشد. ولیکن، از آنجا که قرائت اک ویدیا، نگاه کردن به بایگانی های روح در طبقه پنجم می باشد ارتباطی بین این عمل و اعداد یا علم الاعداد وجود ندارد.

پریودهای دوازده ساله در زندگی پیروان اکنکار نقش بسیار پر اهمیتی را ایفا میکنند. باین معنی که هر دوازده سال یک بار در شیمی

(کیمیای) وجود یک اکیست تغییراتی بوجود می آید. متابولیسم (سوخت و ساز) او پائین می آید تا هر دوازده سال یک تحول شیمیای در بدنش حاصل شود. این دلیل درازای عمر بسیاری از (بیشتر) کسانی است که از اک پیروی میکنند. در مقایسه با دیگران، دلیل واقعی این امر این است که سفر روح موجب بروز تغییراتی در جسم میشود که با انواع تغییراتی که در اثر گیاه خواری و سایر وسائط مورد استفاده برای ازدیاد عمر مانند روش های تغذیه و تمرینات یوگا حاصل میشوند، کاملاً متفاوت است.

تمرینات معنوی اک برای بدن مفید است، زیرا باعث استهلاک کارما میشود که معمولاً عمده ترین عامل موثر در مرگ و میر زود رس میباشد. نگرانی ها، اضطرابات و هیجانات دیگر، که عموماً نتیجه الگوی کارما در زندگی یک فرد می باشند، علیرغم اینکه یک فرد با موفقیت سفر روح انجام دهد یا نه، همانقدر که تمرینات معنوی اک را پیگیری کند، خود سبب تقویت بنیه و درازای عمر او میشود. اگر او تمرینات معنوی را برای مدت یک سال ادامه دهد، موجب میشود سرعت ارتعاشات جسمانی اش تخفیف یافته و از زندگی سالم تر و طولانی تری برخوردار شود.

بزرگترین مشکل استاد حق در قید حیات در خصوص تخفیف سرعت ارتعاشات جسمانی، ذهنی و روحی افراد است. در دنیای امروز، با اینهمه فشار بر روی خویش انسان ها، ارتعاشات فردی تا به درجه ای بالا رفته که در تاریخ بشر هرگز مشاهده نشده بود. این ارتعاشات باعث ضعف

جسم شده و موجب ایجاد اختلالاتی در بدن و ذهن میشوند. هنگامیکه نوسانات خیلی بالا میروند، علامت این است که مرضی در صدد حمله به کالبد جسمانی است و با پائین آمدن مجدد سرعت این نوسانات، شخص دوباره بهبود مییابد.

این عمل میتواند توسط ماهانتا، استاد حق در قید حیات انجام شود. اغلب، او از طریق یک مهدیس (مردش) که واصل حلقه پنجم است، این عمل را انجام میدهند. ولیکن عموماً اگر مهدیس به هر دلیلی برای دسترسی ماهانتا در آن لحظه باز نباشد. نمیتواند به منظور تخفیف در ارتعاشات کسی مورد استفاده قرار گیرد، زیرا در آن لحظه خاص قادر به عمل کردن به عنوان یک کانال و مجرای مناسب برای ماهانتا نمیشد.

دقت عمل اک ویدیا از ستاره شناسی، علم الاعداد (علم جفر) و سایر سیستم های پیشگوئی بمراتب بیشتر است. ستاره شناسی و اک ویدیا در دو زمینه کاملاً جدا از هم کار میکنند. در ستاره شناسی یک نیروی مکانیکی که همان نیروی کل میباشد، عامل اصلی است که در واقع جنبه منفی کیهان است و تنها احتمالات و قایع آینده را محاسبه میکند. اک ویدیا بسیار دقیق تر از آن عمل میکند، زیرا مستقیماً اشاره دارد به الگوی کارمیک (تقدیری) شخصی که بعضی اتفاقات و وقایع آینده اش در حال قرائت میباشد.

قرائت کننده اک ویدیا، فراسوی طبقات زمان و مکان است و میتواند مسیر زمان را، هم در گذشته و هم در آینده مورد نظارت قرار

دهد. او با دریافت های قدرت های فوق حسی کاری ندارد. بلکه بی تردید و بلافاصله پیشینه های یک روح را به کار میگیرد. تناسخات گذشته یک روح مانند کارت های ریز بایگانی هستند. درون هر یک دسته ای از تصاویر وجود دارند که از تولد آن تناسخ شروع و به مرگ تمام میشوند. البته در همان طبقه ای که روح خود را متناسخ کرده باشد. با نگاه کردن به اندکی فراتر، قرائت کننده میتواند از وقایع حاضر، یا آنچه در آینده مقرر است خبر دهد. ستاره شناسی قادر نیست بیشتر از چند سال معدود در آینده گزارش دورتری بدهد، که آن هم فقط در تناسخ فعلی شخص است. شاید هم در برخی موارد در برگیرنده کل دوره این تناسخ در این زندگی بشود، ولی مسلماً از زندگی های گذشته و آینده شخص به هیچ وجه نمیتواند اخباری دریافت کند.

این برجسته ترین امتیاز قرائت اک ویدیا می باشد، که تمام سیستم های دیگر فاقد آن هستند، یعنی نگاه کردن به زندگی های تناسخات گذشته شخص که تقاضای قرائت میکند. البته استاد حق در قید حیات هرگز بدون اجازه مبادرت به قرائت پیشینه های هیچکسی نمیکند برای او این امر نقض قانون معنوی است که وارد حیطة آگاهی فرد بشود، یقیناً اشتباه بزرگی مرتکب شده اند، زیرا که می باید کارمای شخص را که بدون اجازه به حیطة آگاهی اش تجاوز کرده اند به دوش گرفته و کیفر گزافی برای آن پردازند و آگاهی فردی هر کسی خانه شخصی او است و اگر ورود تو را خوش آمد نگوید، دخول به خانه اش بر

خلاف مبادی احترام انسانی است. بسیاری اشخاص نحیفی که از روی غفلت مشکلات، مسائل و مصائب دیگران را بدست خودشان به زندگی خود دعوت میکنند. این دعوت با دخالت بی جا در امور یک روح دیگر به زندگی آنها انجام میپذیرد. با این عمل، آنها از هر کس و ناکسی دعوت میکنند تا به درون خانه آگاهی شان وارد شوند، که درست بمانند این است که یک جنایتکار یا آدم کش را به خانه خویش دعوت کرده باشند.

بهمین علت هر شخصی باید در خصوص ابراز کردن افکار درونی اش بسیار احتیاط به خرج دهد. بخصوص تجربیات اسرار درون که متعلق به جهانهای درون می باشند، یا مشکلاتی که شخص در این رابطه با آنها مقابل میشود نباید نزد کسانی که هیچگونه تجربه ای در امور توصیه و مشورت ندارند فاش شوند.

حالا میرسیم به موضوع زندگی های گذشته و به خاطر آوردن آنها از طریق اک ویدیا. این را با مثال توطئه بر علیه عیسی به شما میگویم که در طی دوران پر آشوب ظهور عیسی در اورشلیم رخ داده بود. خیانت به عیسی و تسلیم کردن او به دشمن توسط یهودا به منظور خاصی اجرا شد که در نتیجه آن شورشی پیا شود جهت قدرت بخشیدن به گروهی از شورشیان یهودی، تا بتوانند بر علیه رومی ها و توده های مردم قد علم کرده و در ضمن، روحانیت یهود هم باین ترتیب زیر سوال رود.

منظور از خیانت و تسلیم کردن عیسی این بود که او را برای نجات دادن خودش و پیروانش وادار به استفاده از قدرت الهی کنند. عملی که

یقیناً توده های مردم را در جشن و عید فصیح متقاعد میکرد که او حقیقتاً ناجی موعود بود و قدرت وی آنها را در مقام قدرت قرار میداد. اگر هم به غیر از آن می بود، اشغال اورشلیم آنها را قادر میساخت نبرد تازه ای را بر علیه رومیانی که شهر موطن آنها را فتح کرده بودند به راه انداخته و آنها را از آنجا بیرون کنند.

ولیکن، یوسف قیاواس Caiaphas اسقف اعظم یهود، شبانه شورشیان را غافلگیر کرده، عیسی را بازداشت کرد و او را در محضر دادگاه سنهدرین، که دادگاه عالی یهودیان بود مورد محاکمه قرار داد و به اعدام محکوم کرد، در حالیکه تنها عده معدودی از هیئت حاکمه در دادگاه حضور داشتند. او عیسی را به پونتیوس پیلاته Pontius Pilate حاکم رومی تسلیم کرد تا قبل از اینکه مردم شهر از خواب بیدار شوند حکم اعدام را اجراء کند. او گروهی از معبد نشینان بیت المقدس را هم که عموماً از عمال اسقف اعظم محسوب میشدند از خواب بیدار کرده مبالغ هنگفتی به آنان رشوه داد. همینطور، پول زیادی به حساب خزانه بیت المقدس واریز کرد تا حکم مصلوب کردن عیسی را از معبد بیت الحرام بخرد.

اقبال قیاواس در جوار فاتحین رومی مقدر شده بود، نه در جهت منافع شورشیان یهود. او یک بار دیگر یکی از نقشه های یهودی های وفادار را که به منظور بیرون کشیدن قلب سرزمین یهود از زیر استیلای



رم طراحی شده بود نقش بر آب کرد. او آنقدر بی نقص این توطئه را طراحی کرد که مورد عنایت همه مقامات رومی واقع شد.

دوره های اک ویدیا که به دوازده بخش دوازده ساله تقسیم شده است، لهوخوا **Lhokho** نام دارد. یک دوره دیگر هم در اک ویدیا هست که شامل شصت سال میباشد. نام آن راب جونگ **Rabjung** است. هر یک از دوازده ماه سال در تبع از یک جواهر گرانبها نامگذاری شده است و پس از آن دوره های دوازده ساله هستند که هر یک از سال های آن نام یکی از عناصر طبیعت را دارد. مورد استفاده آن به منظور پیشگوئیهای است که برهه های زمانی کوتاه تری را شامل میشوند. دوره های شصت ساله عموماً به منظور پیشگوئی های مادر زاد، از تولد تا مرگ به کار گرفته میشوند. اغلب، همانگونه که در زمانهای قدیم مصداق بیشتری داشته است، قرائت پیشینه های یک فرد از حدّ یک دوره شصت ساله تجاوز کرده، گاهی دو دوره و در بعضی موارد، سه دوره را شامل میشود.

گاهی توصیه میشود که طفلی که در هنگام تولد مورد قرائت اک ویدیا واقع میشود، جواهری بر تن داشته باشد که به ماه تولدش منسوب میشود. مثلاً اگر ماه تولدش سنگ الماس است، والدینش مجاب هستند پس از تولد وی قطعه ای الماس که توسط ماهانتا تبرک داده شده است، به او هدیه کنند تا برای همه عمرش بر تن داشته باشد. میتوان به جای سنگ قیمتی، یک طلسم اک به او داد تا برای همه عمر حفظ کند.

هدف اصلی اک ویدیا عطا، کردن فهم از خویش است به یک فرد و همیشه همینگونه بوده است، از دوره مکاتب جادویی آتلانتیس گرفته تا مدارس لموریای باستان، جائی فراگیری دانش خویش به نواحی آفریقا خلیج فارس، کلد و مصر باستان سرازیر شده بود. این علم همواره از چشم نا اهلان مخفی و مستقر باقی مانده و با احتیاط، فقط در اختیار آنانی گذاشته شده است که یارای فهم و جذب حکمتی را که در آموزشهای آن نهفته است داشته اند. و بعد ها علم الاسطرلاب یا ستاره شناسی به عنوان صدر العلوم آموزش های پیامبری (پیشگوئی) رایج شد و دانش اک ویدیا به کناری رانده شد، زیرا به نفع قشر روحانیت بود که از قبل فروش طالع نامه ها و فال نامه هائی که خریداران را خوشحال میکرد، پولی در بیاوردند، چون قرار بود که در آن اسناد آینده شان پیش بینی شده و در مقابل اهریمن مصونیت کسب کنند.

اک ویدیا هرگز ادعا نمیکند که قرائت هایش حکم محتموم و گریز ناپذیر هستند. برعکس، احتمالاً بیش از دو سوم از شوربختی های نوع بشر به دلیل نادانی او است. بشر، هنگامیکه نداند قوانین کنترل کننده هستی و سرنوشت او میباشند، کمابیش مانند تخته ای شکسته است بر امواج متلاطم زندگی، این احتمال هست که جریان های گوناگون این رودخانه او را در امنیت کامل به دهانه رود حمل کرده و بی آنکه جراحی به وی وارد کنند، در اقیانوس عشق و رحمت فرود آورند. ولیکن این احتمال بیشتر است که در یکی از پیچ و خم های این رودخانه

کشتی او به گل نشیند و مجبور شود بهای تعادل ایامش را بپردازد. چه بسا که موج سهمناک تری او را از خمسه در می رباید، فقط به این منظور که او را در گردابی مهیب تر در اندازد. بهر حال، در هر عرصه ای که در آید، شانس برای رستگاری وجود ندارد تا روزی که اکنکار را بیابد و در پیش گیرد.

تحت چنین شرایط زنجیر کننده و اسارت باری، اک ویدیا میل به رهائی شخص میکند. دانش، پاسخ نهائی نیست ولیکن قدمی است در راه نزدیک تر شدن به خدا به واسطه تسکین درد ها و ناهماهنگی های اجتماعی، عشق رهائی بخش واقعی است و با این قدم شروع میشود که دریابیم زندگی ما چیست و چه میتواند بر ایمان در بر داشته باشد. اک ویدیا روشنگر این سوال است.

اک ویدیا در شکل خالص اش، با پایه گذاری یک سیستم پیشگوئی هیچگونه ارتباطی با فالگیری یا طالع بینی و مدیوم های غیر قابل اعتماد ندارد. این یک دانش الهی و مقدس پیامبری است که در آن شناخت و فهم از گذشته، حال و آینده به صورت طبیعی و هماهنگ با هم آمیخته اند. اینها دست به دست هم میدهند تا شخص را در جهت فهم زندگی اش یاری دهند. اک ویدیا زمانی با جدیت هر چه بیشتر مورد آموزش و مطالعه استادان نظام باستانی و ایراگی واقع میشود، که گسترده ای از زمان، معادل بیش از پنجاه هزار سال را بدین ترتیب در زمین طی کرد. بعد از آن هم آموزش و مطالعه آن توسط این گروه

معدود که ما به عنوان استادان اک می‌شناسیم، تا زمان حال ادامه پیدا کرده است. کل اساسی اک ویدیا بر پایه وقایع علمی و پذیرفته شده ای است که حاکی از وجود قانون و نظم در تمامی جهانهای خدا میباشد، که شامل اقلیم بهشتی نیز میشود.

هنگامیکه کسی به « زی کوئین » اک ویدیا استناد میکند، باین معنی است که بالاتر از طبقات روانی قرائت میکند. « زی » کلمه ای است در زبان آمدو Amdo زبان بومی مرز شمال شرقی تبت و چین، ضمن اینکه نام یکی از استانهای بزرگ چین است. در این نواحی بوده است که اک علنی تر از هر نقطه دیگری در دنیا شناخته شده بود. « زی » به معنای فراسو و ماوراء است و « کوئین » یعنی پنج. بنابراین « زی کوئین » یعنی جائی که ماوراء طبقه پنجم است، جایگاهی که قرائت اک ویدیا از آنجا انجام میشود.

دو کلمه دیگر نیز هستند که در اک ویدیا صاحت اهمیت میباشند. اولی ساگوناساتی میباشد که نام متدی است که استادان اک به کار میگیرند تا بواسطه آن انعکاس فوری آگاهی شان از کالبد فیزیکی به طبقه پنجم صورت گیرد. چه برای قرائت اک ویدیا، چه برای تمتع و بهره وری از فیض الهی.

کلمه دیگر بهاواچاکرا Bhavachakra به معنای چرخه زندگی میباشد، یا همانی که پیروان اکنکار چرخ اک ویدیا مینامند. چرخ زندگی توسط استادان اک بکار برده میشود و منظور از آن به خدمت گرفتن

حکمت الهی جهت اطلاع دادن به ذهن از طبیعت وجودی خود میباشد. عبارت دیگر، اک ویدیا عبارتست از متدی از پیشگوئی مبتنی بر فهم باستانی زا سامسارا Samsara (جهان پر از دگرگونی ها، که کیهان های روانی است - طبقات تحتانی).

من شخصاً اک ویدیا را به مراتب، فراتر از روانشناسی و روانپزشکی یافته ام، زیرا که این دو با عادات ذهنی و رفتاری شخص سر و کار دارند. کسی که تحصیل اک ویدیا را در پیش میگیرد میتواند در عین حال، آنرا به طبیعت بشر در جایگاه انسانی اش اطلاق کرده، چیزهائی را ببیند و بفهمد که حاصل بسر بردن او در سطح فیزیکی است.

ولیکن مقصود غائی، بر آوردن امکان بینشی همه جانبه است در فهم حاصل مجموع خصائص معنوی و طی طریق فرد در محک زندگی چه در طبقه فیزیکی و چه در بالاترین طبقات خدا.

علاوه بر آن، اک ویدیا روشنگر موجبات بسیاری از ناامیدی ها و سواس های ذهنی، اضطرابات، بسیاری از هیجانات و عقده ها، تمامی مشکلات ذهنی و عاطفی که نیاز به روانکاوری های دراز مدت دارند تا تشخیص داده شوند، میباشد. بهمین ترتیب، اک ویدیا فاش کننده جزئیات فعالیت های معنوی، ذهنی و عاطفی فرد میباشد. لازم به تذکر نیست که تشخیص علیت های گوناگون و ارتباط آنها با این فعالیت بخودی خود برای روشن کردن مسائل و مشکلات عمیقی که یک فرد را آزار میدهند کافی است.

این امر، خود وجه دیگری از این حقیقت باستانی را روشن میسازد که تا بحال عرضه نشده بود و آن حکمت مکتومی است که در طی اعصار عموماً تنها توسط استادان نظام و ایراگی دهان به دهان منتقل شده است. آنها هرگز عده بیشماری را مورد آموزش حکمت پنهان اک ویدیا قرار نمیدادند و آن کسانی که به کسب آن نائل میآمدند،

فقط پذیرفته شدگان وصل به حلقه های اک بودند که تحت تعلیم قرار میگرفتند تا استادان تاریخ اکنکار شوند. لذا می بینم که این اساتید توصیه ها و مشورت هایشان را از پادشاهها کلمه، امپراطوری های چین و فرعون های مصر دریغ نکردند. این استادان در زمان خود مورد شهرت اجتماعی واقع نمیشدند. لکن از طرفی به وضوح مشاهده میشود که استادان اک هرگز در پی شهرت و مقام اجتماعی نبوده اند. علاوه بر آن هیچکس قادر نبود چنین حکمتی را به خورد عوام بدهد، زیرا که این دانش انحصار به استادان اک داشت و آنها میدانستند که بهترین کار این است که این نکته های خرد را از چشم عامه پنهان دارند.

برای اینکه یک شخص زندگی موفق و خوشحالی داشته باشد، لازم است شناختی از خود داشته باشد و بهم چنین از مردمی که با آنها سر و کار دارند. بنابراین، شناخت خود، یا آنچه ما عموماً در اکنکار خودشناسی میخوانیم، مستلزم قابلیت بر آوردی دقیق و بی طرفانه از شخصیت، ویژگی ها، بالقوه ها، ظرفیت ها، امتیازات و نقاط ضعفی است که فرد از آنها سهم برده است. آنگاه او قادر است کمال بهره گیری را از

زندگی کرده، تمام چیزهای خوب و مثبت، بد و منفی را تنظیم و اصلاح کند. باین ترتیب، او میتواند خویش را در مسیری مستقیم به سوی اکتسابات عظیم تر، خوشنودی و بر آوردن حاجت هایش در یکایک ارکان زندگی قرار دهد. یک حکم اعظم در اک ویدیا وجود دارد « هر آنکس و هر آنچیزی که زاده یا انجام یافته در هر لحظه ای از زمان باشد، صاحب کیفیات آن لحظه از زمان است. »

ما میباید از این قانون پیروی کنیم، زیرا به هر یک از ما فرصتی عرضه میکند که بتوانیم خودمان را دقیقاً محک بزنیم و بینش تازه و نافذی بر طبیعت خود در هر یک از سطوح هستی کسب کنیم. اطلاع از خصوصیات که هنگام تولد بر فرد تسلط دارند. و آگاهی از وقایع معینی که پیش می آیند، پاسخ بسیاری از سوالاتی را که پیش از این مبهم و گیج کننده بوده اند، هم از دیدگاه درونی فرد و هم در رابطه با عوامل محیطی اش روشن میسازد.

باین ترتیب، هنگامیکه تأثیرات طبقات گوناگون بر فرد روشن شده باشد، او صاحب دانشی عمیق است که باعث میشود اتلاف ها و به هدر رفتن ها، هم در سازمان کالبدی، و هم معنوی او به حداقل برسند. هر مشکلی که سر راه این شخص وجود داشته باشد، قطعاً به نمایش در آمده و از طریق اک ویدیا قدم های لازم در جهت بر طرف ساختن آنها شناخته خواهند شد.

حجم زیادی از فلسفه و زمینه های ابتدائی برای اک ویدیا ضروری است. مثلاً دوره های حیات افراد، ملت ها و سیاره ها در متد قرائت اک ویدیا بسیار مهم میباشند.

اهمیت این موارد باین جهت است که ارتباط دارد با سفری که روح میباید از میان این دوره ای زمانی طی کند تا به کمال معنوی دست یابد. با استفاده از اندازه گیری میتوانیم به ترتیبی انطباق بین تقسیم بندی های سالهای تقویم فعلی با مقیاس های باستانی اک بدست بیاوریم. این تقسیم بندی ها با پس و پیش کردن یک تا دو روزه در هر ماه با ماههای میلادی انطباق پیدا میکنند.

دوره های اک ویدیا در مطابقت با تقویم میلادی باین صورت است :

**ژانویه** - ماه زمرد است که نام آن در جهان اک آستیک Astik به معنای روزهای خرد میباشد. (۱۱ درسا ۱۱ بهمن)

**فوریه** - ماه حجرالدم یا یشم ختائی است و نام آن در اک اوتورات Uturutat به معنای روزهای عشق است. (۱۲ بهمن ۹ اسفند)

**مارس** - ماه یشم سبز، بنام گارواتا Garvata و معنای آن روزهای شادی میباشد. (۱۰ اسفند ۱۱ فروردین)

**آوریل** - ماه عین الشمس است. نام آن ابکیا Ebkia به معنای روزهای امید میباشد. (۱۲ فروردین ۱۰ اردیبهشت)



**می** - ماه سافیر، بنام رالوت **Ralot** و به معنای روزهای حقیقت است. (۱۱ اردیبهشت تا ۱۰ خرداد)

**جون یا ژوئن** - ماه مروارید حجر القمر، نام آن ساهاک **Sahak** یا روزهای موسیقی میباشد. (۱۱ خرداد تا ۹ تیر)

**جولای یا ژوئیه** - ماه یاقوت، نام آن کامیتوک **Kamitok** به معنای روزهای آزادی است. (۱۰ تیر تا ۹ مرداد)

**آگوست** - ماه الماس میا شد. نام آن موک شوو **Mokshove** به معنای روزهای نور است. (۱۰ مرداد تا ۹ شهریور)

**سپتامبر** - ماه عقیق، بنام زیانی **Dzyani** به معنای روزهای دوستی خوانده شده است. (۱۰ شهریور تا ۸ مهر)

**اکتبر** - ماه یشم سبز است و پاری ناما **Parinama** نام دارد که معنایش روزهای زیبائی است. (۹ مهر تا ۸ آبان)

**نوامبر** - ماه مروارید، بنام هورتار **Hortar** و به معنای روزهای ثروت میباشد. (۹ آبان تا ۹ آذر)

**دسامبر** - ماه عقیق سلیمانی (عقیق رنگارنگ) است. نام آن نی یامگ **Niyamg** به معنای روزهای ایثار است. (۱۰ آذر تا ۱۰ دسر)

افراد، ملت ها، جوامع و سیارات، به تعبیری، تحت نفوذ ارتعاشاتی هستند از طبقات بالاتر که هر دوازده سال یک بار دور میزنند و به دوره جدیدی وارد میشوند. روح عامل تشکیل ملت ها و جوامع است و به

عنوان سکنه، سطح سیاره را اشغال میکند. بنابراین، روح های مسکون در هر سیاره از تأثیرات دوره های دوازده ساله آن سیاره متأثر میشوند. هر بار که پایان یکی از این دوره های دوازده ساله نزدیک میشود دسته ای از روح ها برگزیده میشوند تا به سطح بعدی شکوفائی انتقال یابند.

به سال های درون هر دوره دوازده ساله نیز نامی در رابطه با طبیعت خاص خود اطلاق شده است. آنها عبارتند از :

**اول - سالهای بادهای خوفناک**

**دوم - سالهای برفهای تابناک**

**سوم - سالهای آفتاب درخشان**

**چهارم - سالهای گلهای زیبا**

**پنجم - سالهای ماه کامل (ماه شب چهارده)**

**ششم - سالهای طوفانهای عجیب**

**هفتم - سالهای دریاهاى سرگردان**

**هشتم - سالهای زمین پر نعمت**

**نهم - سالهای میوه های فراوان**

**دهم - سالهای آتشیهای طغیانگر**

**یازدهم - سالهای غلات انبوه**

**دوازدهم - سالهای برگ لوزان.**

اینها همه در هماهنگی با یکدیگر کار میکنند و هر یک به یک سال درون هر دوره ای نیز اطلاق میشوند. آدمی میتواند هر دوازده دوره را در هر جزئی از دوره ها تجربه کند، به همانگونه که میتواند هر سالی را بطور مجزا به این کیفیات اطلاق نماید. دانستن این دوره ها هنگام مطالعه حکمت پنهانی که هر فردی به واسطه قرائت اک ویدیا در خصوص خود و دیگران بدان دست می یابد، از اهمیت زیادی برخوردار است. در فصول بعدی اطلاعات بیشتری درباره آنها درج شده است.

ملت ها و تمدن ها در همه دوره های تاریخ، مآلاً رنج کشیدند نابود شدند، پژمرده گشته و به همراهشان علم، ادب، سنت ها دانستنی هایشان معدوم شد. حتی امپراطوری مقتدر روم سقوط کرد و پس از آن سرزمین های اروپا به گندابی بی حاصل بدل گشت که قرنها به خوابی طولانی فرو رفت بنام دوران تاریک قرون وسطی، خاورمیانه هم در این خواب با اروپا شریک شد. لکن در طی این اعصار فراموشی دوران تاریک و خواب طولانی تمدن بشری، استادان اک در نگاهداری و حفاظت از دانش اکنکار موفق شدند.

اگر چه این آموزش ها به ملیتی منسوب نمی شوند، بهر حال استادان نظام باستانی و ایراگی آنها را در محل هائی چون دیر کاتسوپاری، در شمال تبت یا آگام دس، شهر معنوی واقع در دور دست ترین نقاط کوههای هیمالیا پنهان کردند. این آموزش ها توسط

بسیاری از استادان اک محافظت شده اند، لکن عمدتاً به همت کسانی مانند فوبی کو آنتز **Fubi Quantz** پیر اعظم دیر کاتسوپاری، یا یائوبل ساکابی **Yaubl Saccabi** که در راس شهر روحانی آگام دس **AgamDes** بوده و در اعصار باستان به حکمت شهرت فراوان داشته است، نگاهداری شدند.

منابع عظیمی از دانش منسوب به دوره های مصر باستان، یونان قدیم، مذاهب شرقی و بسیاری دیگر، همه بدست فراموشی سپرده شده اند. ولیکن حکمت اک همچنان زنده و پیاخته در دست اساتید و ایراگی، در عمق معابد خرد زرین **The Temples of Golden Wisdom** حفاظت شد. این آموزش ها دست به دست و سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر، در طی اعصار بتدریج رشد کرده و از آغاز زمان تا بحال مسیر خود را طی کرده تا به ما رسیده است. در بین محتوای این دانش اک ویدیا در تمامیت خود به چشم میخورد، که حاصل دست چین کردن این گنجینه در طی اعصار و اندوختن آن در این طبقه و طبقات دیگر بدست اساتید اک میباشد

این گریز ناپذیر بود که مجموعه حکمت اعصار می بایست یک جا و در یک شکل فراهم آید، تطبیق داده شود و در یک مجلد جاویدان ثبت شود، که حاصل آن شریعت - کی - سوگماد میباشد. اکنون ما میتوانیم این نگارش ها را که به ترتیبی به دوازده بخش تقسیم و هر بخش در یکی از معابد حکمت زرین نگاهداری میشود، در سراسر کیهانهای الهی بیابیم.

در جهانهای تحتانی هفت معبد اصلی وجود دارند که در آنها حکمت الهی حفظ میشود. دو عدد از این معابد روی سیاره زمین، یکی در سیاره زهره و بقیه بترتیب در طبقات اثیری، علی، ذهنی، اتری و طبقه روح جای دارند. این معابد محل تجمع روح هائی است که آگاهانه یا ناخودآگاه به هنگام رؤیا به طبقات درون سفر میکنند. این روح های سعادت مند، اغلب توسط استاد حق در قید حیات به یکی از این چشمه های دانش هدایت میشوند تا جرعه ای از حکمت اعصار را بگیرند.

بسیاری از استادان اک که در گذشته دوره های پرورشی و کارآموزی خود را در زندگی های پر خدمت شان در روی زمین پشت سر گذاشته اند، اکنون در یکی از طبقات گوناگون مستقر شده اند تا در این معابد حکمت زرین روح های دیگر را درباره حکمت باستانی شریعت - کی - سوگماد آموزش دهند، که اک ویدیا را نیز شامل میشوند.

آنان فقط با کسانی کار میکنند و به کسانی آموزش میدهند که به اکنکار تعلق دارند، زیرا حکمت باستانی اک، تنها با این زمینه در تمامیتش سر و کار دارد.

اصل بنیانی اک ویدیا بر این دانش استوار است که کیهانهای خدا نه تنها از نظم برخوردارند، بلکه نوعی رابطه درونی در بینابین همه هستی حضور دارد که بر همه چیز حاکم است. اک ویدیا بر این بینش تکیه دارد که نوعی تطابق و هماهنگی در حیات همه چیز، از بزرگترین گرفته تا کوچکترین جزء هستی برقرار است.

مثلاً اک ویدیا با ارزیابی و تعبیر تأثیرات سیاره ای به تنهائی قناعت نمیکند، بلکه بررسی را ماوراء آنها و تا بدرون سطوح بالاتری از آنچه میشود نیروهای حاکم بر ارتباطات نامید، گسترش میدهد. سپس، یقیناً بطور مجزا و مستقل، امور مربوط به هر شخصی را در هر حیطه ای از حیات معین کرده و در تطابق با آنچه در دانش باستانی اک ویدیا آمده است تفسیر میکند.

بعد از این که شمای عمیقی و بنیانی درون یک فرد معین شد میتوان به او توصیه ها و مشورت هائی را عرضه کرد و دستورالعمل های معینی را برایش تدارک دید که در اصلاح یا بر طرف سازی تقصیر ها نقائص و کمبودهای ساختار معنوی فرد مفید باشد. بالقوه ها و قابلیت های تحصیل و اکتساب میتوانند تا درجات بسیار قابل توجهی توسعه داده شوند. به عبارتی دیگر، فرد میتواند بینشی به درون خویش کسب کند که برای کنترل کردن نیازهای خودش در زندگی روزمره و الگوی کارمیک او مورد استفاده باشد.

در اک ویدیا سه بخش وجود دارد که هر یک میتواند موضوع مطالعه مستقلی باشد:

**اول**، در ارتباط با فرد و روابط او با دوره های زمانی ماهانه یا سالانه.

**دوم،** آنچه به ملت ها و توده های مردم ارتباط پیدا میکند. در این بخش، با چهره جهانی ممالک مختلف و کل سیاره سر و کار داریم. جستجوی ما برای حصول به مقصودی است در جهت اینکه کدام یک از نیروها، معنوی یا ذهنی - عاطفی (کل) تأثیر بارزتری بر خط مشی ها تظاهرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نوع بشر در هر دوره ای دارند.

**سوم،** از پیش دیدن ظهور و سقوط امواج روانی که بر زندگی های همه مردان و زنان این جهانهای پائین تأثیر میگذارند. این تغییرات ارتباط نزدیکی با تغییرات آب و هوا، زلزله ها، سیل ها و فوران های آتشفشانی دارند.

همانطور که قبلاً اشاره شد، پیشینه های یک روح در طبقه پنجم از آگاهی قابل رؤیت و قرائت هستند. قرائت کننده اک ویدیا می باید قادر باشد به این طبقه سفر کند (اولین طبقه از کیهانهای معنوی یا بهشتی تمام آنچه در زیر این طبقه واقع است، در اقلیم روانی است) و در کالبدی بنام آتماساروپ یا کالبد معنوی (روحی) است که میتوان این پیشینه ها را برای شخصی که تقاضای قرائت کرده باشد رؤیت کرد و خواند.

طبقات تحتانی که در زیر مرتبه روح واقعند، فیزیکی، اثیری، علی و ذهنی میباشند. پیشینه های آکاشیک هر روحی که شامل کلیه زندگی های گوناگون وی در جهانهای زمینی هستند، در طبقه سوم جای دارند، که طبقه علی میباشد.

بسیاری از کسانی که صاحب قابلیت های روانی هستند میتوانند با این طبقه تماس حاصل کرده برای خود یا دیگران قرائت کنند، گرچه اینها فقط پیشینه های طبقات تحتانی هستند. پیشینه های بایگانی شده در طبقات تحتانی هستند. پیشینه های بایگانی شده در طبقه روح که توسط اک ویدیا قابل قرائت است، برای آن دسته ای که میخواهند تمامی حقیقت را در مورد خودشان بدانند، دانش نهائی است. قرائت کننده اک ویدیا میتواند گزارشی از هر یکی از تناسخات گذشته روح فردی، که در هر دوره ای و بر هر طبقه ای در جهانهای پائین، شامل فیزیکی اثیری، علی و ذهنی زندگی کرده است بدست دهد.

روح به منظور استهلاک کارما در طبقات گوناگون متناسخ میشود. او در تناسخات بشمارش در روی این طبقات صرف عمر میکند، حتی پس از ترک کردن کالبد فیزیکی. مگر اینکه تحت هدایت ماهانتا، استاد حق در قید حیات باشد. باین ترتیب، ستاره شناسی فقط یک بُعد قضیه را، که همان بعد فیزیکی اش باشد، مد نظر دارد. هیچ ستاره شناسی نمیتواند تناسخات گذشته و آینده فرد را قرائت کند.

این بدان معنی نیست که تضادی بین ستاره شناسی و اک ویدیا وجود دارد، بلکه اشاره ما فقط به این است که ستاره شناسی نمیتواند برای اطلاع دادن به قرائت کننده بقدر کافی در محدوده زمان و مکان بررسی کند. بسیاری از مشکلات یک فرد، کارمیک (تقدیری) هستند و از زندگی های گذشته او نتیجه میشوند، ولیکن، ستاره شناسی قادر نیست



روی این مشکلات انگشت بگذارد، زیرا این مشکلات خارج از حیطه تأثیرات سیاره ای میباشند، که فقط ارتعاشات جهان مادی را کنترل میکند. بنابراین، شخصی که تقاضای قرائت میکند، میباید بداند چه اطلاعاتی میخواهد، اغلب، او تقاضای قرائت آینده را دارد، ولی بسیار اتفاق میافتد که جذب پیشینه های آکاشیک میشود. که شامل گزارش زندگی های پیشین او در این جهان میباشند. هنگامی که متقاضی یک چنین قرائت هائی را دریافت میکند، انتظار و کنجکاوی درونش برانگیخته میشود تا حقایق را در مورد تناسخات پیشین و الگوهای کارمیکی که طی اعصار متمادی وجود داشته اند و باعث شده اند او این کسی باشد که اکنون هست بداند.

نوع دیگر قرائت آن است که به قرائت روح موسوم است و میتواند زندگی های بیشماری را که او در گذشته در هر یک از طبقات دیگر بجز زمین هم داشته است به تصویر کشد. این تصویر، در عین حال نمایشگر کارمائی است که او در هر طبقه ای از هستی برای خود اندوخته است و بخشی از زندگی امروز او را تحت تأثیر قرار میدهد.

نوع سوم، قرائت اک ویدیا آن است که عموماً برای آینده انجام میشود. این قرائت میتواند برای محدوده یک ساله، یا سال های بیشتر انجام شود، یا حتی کل عمر فرد را در برگیرد. معمولاً افراد برای اینکه جزئیات بیشتری بدست بیاورند. طالت قرائت یک ساله هستند و از نتایج آن بعنوان دستول العمل هائی در زندگی روزمره شان سود میجویند.



## فصل سوم

### تفاوت های اک ویدیا و ستاره شناسی

اک ویدیا بخشی از زندگی پیروان اکنکار می باشد که در خصوص استفاده عملی از دستورالعمل ها و فعل و انفعالات اک و همچنین تاریخ نژاد بشر کاربرد دارد. منشأ آن در آسیا بود و در طی تاریخ با موج مهاجرت ها به سایر نقاط زمین انتقال پیدا کرد. به همین علت، میتوان اعتقادات، آموزش ها و دانش الهی اک را در میان افراد بسیار معدودی در همه اجتماعات دنیا ردیابی کرد، در حالیکه در گستره اکثریت جوامع نوع بشر حضور ندارد. در بسیاری از موارد، اعتقادات و دانش اک و جنبه هایش، منجمله پیامبری، در زیر لفافه هائی از چشم نامحرمان پنهان شده و در طی اعصار هیئت های گوناگون بر خود گرفته است. لکن، یک چلای متبحر قادر است رشته ارتباطی بین آن و منشأ حقیقی اش را، که ماهانتا، استاد حق در قید حیات است، پیدا کند.

از سوی دیگر، آنچه به ستاره شناسی مشهور شد، آغاز به نشو و نما نموده، پس از مدتی شاخ و برگ فراوانی یافت. ستاره شناسی، ابتدا در دوران نخستین کلدیان و در میان قبایلی که در حوضه بین رودهای دجله و فرات، که به فلات بین النهرین موسوم است، زندگی میکردند گسترش یافت. اگر چه ستاره شناسی بعنوان ید طولانی در امر پیامبری مورد توجه و عنایت اکثریت واقع شده، معذک، اندازه اک ویدیا قدمت

ندارد، که گفته اند در دوران طلوع تاریخ بشر در روی سیاره زمین، از نقاطی در شمال شرقی فلات تبت ظهور کرده است.

واژه اک ویدیا عموماً باین معنی بکار میرود که نمایشگر و موکد هیئت عظیمی از دانش، اطلاعات، پیشگوئی‌ها (پیامبری) و داده‌های گوناگونی باشد که یک جلای اک، در رابطه با آنچه به کاربردهای اک مشهور است نیاز دارد. این هیئت عبارتست از شیوه‌ای که باید برای اخذ اطلاعات درباره گذشته، حال و آینده روح فردی، گروه‌های روح‌ها و ملت‌ها بکار گرفته شود. در این محاضر درونی، اسراری محرمانه و پنهانی مکتوم است که با نیروهای قدرت اک سر و کار دارند، بالاخص قدرت‌های روح، یا آنچه به قدرت‌های خدائی انسان موسوم است. در مطالعه متون قدیمه، از واژه جادو، یا سحر برای اشاره به نیروی اک و دانشی که در آن هست استفاده شده است. واژه‌های ماهانتا و استاد حق در قید حیات مورد بالاترین درجات حرمت آنانی بود که با اکنکار سر و کار داشتند. همانطور که می‌بینید، این واژه‌ها به مخفیگاهها برده شدند و این زمانی آغاز شد که مذاهب ابتدائی، که در متون خود حامی ستاره‌شناسی بودند، آغاز کردند به تحریم و آزار پیروان اک، زیرا که از نیروی پر هیبت و حکمت عظیم آن هراسان بودند.

تمامی محتوای شگفت‌انگیزی که درباره ادیان شرقی و مکاتب اسرار یونان باستان و همچنین مذاهب غربی گفته اند، زیر کوهی از خرافات، آئین‌ها و تشریفات مدفون شده است تا بتواند بقاء یابد.

هنگامی که اک و جنبه های متفاوت آن، منجمله اک ویدیا قدرت برتری یافتند - همانگونه که در مصر باستان در دوره ای که بنام دودمان سوم **The Third dynasty** در سالهای ۲۷۶۰-۲۶۰۰ پیش از میلاد، در هنگام سلطنت جوسر **Djoser** یکی از فراعنه نخستین که بنای اهرام مصر را تأسیس کرد - این آموزش ها بر خلاف قانون اعلام شدند و به تشکیلات زیر زمینی بدل گشتند.

روحانیت دربار فراعنه که آمون **Amon** نام داشتند موجب این عمل گشتند، چون آنها کسانی بودند که قدرت سیاسی مصر را در ایام باستان بدست داشتند. این دوره همزمان است با سالهایی که گوپال داس یکی از نخستین استادان اک، در این دوره در روی زمین در رأس اکنکار قرار داشت.

بعد ها او از این طبقه رحلت کرد و به جهانهای آسمانی رفته، در آنجا به سمت نگهبانی و تدریس مجلدی از کتاب شریعت - کی - سوگماد در طبقه ائیری منسوب شد.

شریعت - کی - سوگماد، کتاب مقدس اکنکار است و در معابد حکمت زرین در سراسر کیهانهای خدا جای گرفته است. در هر معبد که در هر یک از طبقات قرار دارد، یک مجلد از این کتاب نگاهداری میشود بطوریکه هر یک از چلاها، هنگامی که بیرون از کالبد جسمانی در حال

سفر میباشد، توسط ماهانتا<sup>۱۶</sup> به آنجا برده میشود. ماهانتا چلا را تحت کفالت استاد اک مربوطه در معبد مربوطه می سپارد تا او را تحت تعلیم آن بخشی از کتاب شریعت-کی- سوگماد قرار دهد که در آن معبد نگاهداری میشود.

بهر صورت، این واقعیت که اک ویدیا به واسطه گروه بزرگی که پیرو ستاره شناسی بودند مجبور شد به تعلیمات زیر زمینی تبدیل شود نتوانست موجب شود که خللی در انتقال این دانش از استاد به چلا بوجود بیاید. پیروان اک با دقت تمام از این حکمت کهن حراست کردند و امروز هنوز در سراسر جهان مورد آموزش است ولیکن از معدودی به معدودی در میان حلقه های معینی که بدقت نگاهبانی میشوند، در میان خردمندان و روشن بینان اک، فرد باید بداند بر چه دری دق الباب کند

<sup>۱۶</sup> واژه ماهانتا، به وضعیتی از آگاهی الهی اطلاق میشود که در آن حضور مقام متعال به منظور فراخواندن روح هائی که به درجاتی از کمال نائل آمده باشند که فیض دیدار برایشان مسیر شده باشد، به سر منشأ الهی عملکرد دارد. نماینده این حضور الهی در جهانهای تحتانی یک روح در کالبد انسانی است، که لقب ماهانتا، استاد حق در قید حیات به وی داده اند. در بعضی از برهه های زمانی، استاد حق در قید حیات مسئولیت حضور مستقیم مقام متعال را عهده دار نیست و فقط در ارتباط با وضعیت آگاهی ماهانتا در کیهان کار میکند. گاهی هم لقب ماهانتا به او تفویض میشود، که در اینصورت او را ماهانتا، استاد حق در قید حیات مینامند. یک چلا استاد را هم از بیرون ملاقات میکند هم از درون، ملاقات بیرونی او با هیئت انسانی استاد، یعنی استاد حق در قید حیات به عمل میآید، اما هیئتی را که در درون ملاقات میکند، تنها با نام ماهانتا، یا نامی که او در مرتبه روح دار است خطاب میکنند.

تا به حلقه برادری اک پذیرفته شود. زیرا آموزش هائی به وی داده خواهد شد که تحت هر شرایطی از آن وی هستند. دو ضرب المثل وجود دارد که بیان کننده حقیقتی والا هستند. یکی « **چلا که مهیا شد، استاد ظاهر خواهد شد** » و دیگری « **هنگامی که استاد می آید، چلا صدای پایش را میشناسد.** »

در اکنکار این امر فراتر از یک حقیقت ساده است، چه بسیاری اوقات که چلا آماده باشد، ماهانتا، استاد حق در قید حیات، بر او ظاهر میشود، علیرغم اینکه او کجا باشد. بعدها، چلا استاد را در کالبد فیزیکی ملاقات خواهد کرد. طبیعتاً یک چلای متعارف که هر جائی که دستش برسد به دنبال حقیقت میگردد، هیچیک از اینها را نخواهد دید. تمام آنچه او میتواند ببیند، زود باوری های کور کورانه و خرافات توده های مردمی است که فیض الهی سقوط کرده، در دام های روانی گرفتار آمده اند و دست به دامان ستاره شناسان و غیب گویان شده اند تا آنها را یاری دهند.

حلقه های درونی اک بر روی چنین افرادی باز نمیشوند. هر آنکس که به حلقه های درونی اکنکار نفوذ کرده و اجازه ورود به اسرار وصل خدائی را اخذ کرده باشد، تفاوت میان اک ویدیا و ستاره شناسی را میشناسد.

طبیعتاً بین سران معنوی مجادلات بسیاری بر سر نقطه جدائی اکنکار و ستاره شناسی وجود دارد، بعضی معتقدند که این امر در دوران

دودمان سوم فراعنه مصر بود که آموزش های اک مجبور شد به منظور بقاء مخفی شود؛ برخی دیگر معتقدند که این اتفاق در هند دوران مانو افتاد که اولین قانون اساسی خویش را تأسیس کرد و همان قانون به بسیاری از قوانین مذهبی تقسیم شد.

### اصول اساسی اک ویدیا بر مبنای سه عامل استوارند:

**۱. اک، یا روح حقیقت یا طبیعتی اتری (سیال) درون فضای بی پایان انتشار دارد. از آن همه آفرینش مادی و غیرمادی شکل گرفته است و صدای سوگماد راکب بر آن به سراسر جهانها و کیهانهای وی انتقال میابد. درون این ابزار واسط زندگی تمام ارواح، چه در جهان فیزیکی و چه در جهانهای معنوی، مشمول است.**

**۲. انرژی های ثانویه اک همه کیهانهای فیزیکی و خورشیدی را میانگیزد و نیرو میبخشد. این آن بخشی از اک است که ذهن، یا قدرت کیهانی نام دارد و اصولاً در طبقه علی کار میکند؛ جایی که پیشینه های کالبدی روانی آدمی نگاهداری میشود و هریک به تنهایی توسط کسانی که خوب قادرند از قابلیت های روانی خود استفاده کنند، قابل قرائت میباشد. تعداد این افراد بسیار محدود است.**

**۳. و بالاخره، آکاشا یا عنصر ذهنی که درون آن همه طرح ها و نقشه ها در جهان اتری خلق میشوند. این عنصر سپس به**



طبقات مادی نفوذ میکند و در آنجا مجسم میشود و به صورت فیزیکی ظاهر میگردد. در این عنصر تصور، فعالیت بنام تجسم فکری **Visualisation** انجام میپذیرد. در اینجاست که بیشتر طالع‌بینان (روان بینان = Psychics) قادرند زندگی‌های گذشته را در ناحیه‌ای بینابین طبقه‌ای ائیری و فیزیکی قرائت کنند و آینده را پیش‌بینی نمایند. این نوع قرائت بسیار سطحی است، زیرا به ندرت میتواند به قلب مشکلات معنوی و الگوهای کارمیک روح فردی دست یابد.

این دقیقاً همان چیزی است که هنگام قرائت یک ستاره‌شناس بوقوع می‌پیوندد. او صرفاً سطح را مد نظر قرار میدهد و به عمق مشکل وارد نمیشود، چون سر و کار او با ارتعاشات سیاره‌ای است. بجز در مواردی که ستاره‌شناس بطور خارق‌العاده‌ای در کار خود مهارت داشته باشد احتمال اینکه قرائتش از عمقی برخوردار باشد بسیار کم است. به هر صورت، ستاره‌شناسی نمیتواند بیشتر از اشاراتی بدانچه احتمال وقوعش میرود، کاری انجام دهد. نتیجه کار هیچوقت نمیتواند قرائت مثبتی باشد، برای اینکه مجموعه ارتعاشات سیاره‌ای که بر روی جداول ستاره‌شناس منعکس میشوند، دارای طول موج‌های گوناگونی هستند که از لحظه‌ای به لحظه دیگر تغییر کرده و با جدولی که ستاره‌شناس در حال خواندن است، تداخل پیدا میکنند و تفکیک آنها تقریباً ناممکن میباشد.

اغلب اکیست‌ها طلسم یا جادو شکن‌هایی به تن میکنند تا آنها را در مقابل هجوم برخی از نیروهای موجود در جهانهای گل که احتمال دارد موجب بیماری او شوند، محافظت کند. او مانند توده‌های مردم به معجزات و وقایع ماوراءالطبیعه اعتقاد ندارد. عجایی که معمولاً مردم عادی را به حیرت و ا میدارند در دید یک اکیست کار انرژی‌های طبیعی هستند که یا شرایط غیر معمول موجب شده است به ظهور برسند و یا به واسطه مهارت کسی که در اک استاد است و میتواند با رها کردن این انرژی‌های ویژه پدیده‌های خارق عادت ایجاد کند، به ظهور رسیده‌اند. اکیست‌ها در ضمن این را هم باور دارند که تمرکز شدید افکار بر روی تصور یک شیء یا خواسته میتواند موجب شود که آن نیت در واقعیت ظاهر شود.

کلمه هیو Hii که بیانگر نام اسراری و ناشناخته خداست، تقریباً دائماً توسط بسیاری از اکیست‌ها زمزمه میشود. نوشته‌های زیادی در خصوص کلمه هیو (که صوفیان آن را هو تلفظ میکردند) وجود ندارد. گفته اند که این نام باستانی و پنهان خداست که توسط استادان اک در طی اعصار به ما رسیده است. این اساتید اعضای یک حلقه محرمانه برادری به نام نظام باستانی و ایراگی میباشند. خارج از حلقه‌های اک بیش از انگشت شماری نیستند که این نام اسراری خدا را بشناسند. یک اکیست عموماً به خدای خود تحت نام سوگماد مراجعه میکند، لکن

میتواند هریک از این دو نام را برای اخذ نتیجه مستقیم از وجود الهی زمزمه کند.

سوگماد قرار است که نهایت همه خدایان تمامی ادیان باشد، حتی فراتر از آنهایی که در خدمت ادیان اصولی هستند. همینطور، یک اکیست اعتقاد دارد که زندگی چهار مرحله دارد، تولد، رشد، زوال و انقراض. همانگونه که تولد موجب شادی چندانی نیست، مرگ هم چندان غمی در بر ندارد. در ضمن، او میدانند که معمولاً یک زمان تأخیر بین مرگ و تولد دوباره وجود دارد، اینکه روح برای مدتّ چهل و نه روز پس از ترک بدن در حالت بینابین (برزخ) نگاهداری میشود. تنها استادان اک و پیروان معینی در اک مانند مهدیس، واصل حلقه پنجم میتوانند این محدوده چهل و نه روز را شکسته، یا به جهان فیزیکی باز گردد و یا به اراده خویش عازم جهانهای بالاتر شود.

یک شخص یا تولد دوباره در مرتبه خاکی پیدا میکند، یا به طبقات بالاتر می‌رود و یا در وضعیتی خوشحال یا غمناک، بسته به نیک و زشتی که حاصل هستی‌اش در زندگی پیشین است، فرد با اعمالش مجموعه‌ای از کشش‌های مغناطیسی خلق میکند که او را به سوی زندگی بعدی میکشاند. بهمین علت، آنهایی که اکیست میباشند، کسانی که به نهضت اکنکار تعلق دارند، از سعادت این فرصت برخوردارند که ماوراء این هستی مادی سفر کرده، طبقات تحتانی را پشت سر گذاشته و به جهانهای حقیقی سوگماد وارد شوند.

استاد حق در قید حیات مکرراً آموزش میدهد که برای هر چلائی این امر از کمال اهمیت برخوردار است که هنگام مرگ به چیزهای مادی فکر نکند؛ بسیار مهم است که شخص در این لحظات، افکار مطبوع و خوشحال کننده‌ای داشته باشد. برای اکیست‌هایی که در لحظات احتضار دیگری حضور دارند، آخرین کلماتی که شخص محتضر به زبان می‌آورد بسیار مهم‌اند، چون آنها تعیین کننده کیفیت تولد بعدی وی میباشند. شخصی که قادر به قرائت اک ویدیا است میتواند بگوید آخرین لحظات فرد رحلت کننده در چه افکاری طی شده‌اند. اک ویدیست میتواند تعیین کند که اعضاء خانواده و بستگان و دوستان باید چه افکاری را به مراقبت بگذارند یا چه کسی نباید به دلیل عدم هماهنگی ارتعاشاتش در مراسم تدفین حضور داشته یا در امور مربوطه دخالت داشته باشد.

این یک واقعیت مسجل است و میباید در رابطه با کسب هویت شخص در نظر گرفته شود. چه بسا این تعیین هویت برای فرد واقع نمیشود تا روزی که ابتدا از طریق قرائت اک ویدیا دانشی در خصوص خودش کسب کرده باشد. البته عشق و همدردی اولین انگیزه‌های درونی این دانش هستند. هیچکس به دیگری برتری ندارد. برای هر سمی که ذهن را مسموم میکند پاد زهری هست. مثلاً پاد زهر نادانی، هوشیاری و علم است، که میتواند از طریق قرائت‌های اک ویدیا حاصل شود. برای خشم، محبت عاشقانه حکم پاد زهر را دارد. اما برای هر عارضه‌ای

چاره‌ای وجود دارد و این بسته به خود فرد است که آنرا بیابد و پس از یافتن بکار بندد.

سمبولیسم اسراری‌ای که در خصوص بهاواچاکرا، که همان چرخه زندگی است و رابطه آن با ارگانیسم بکار میرود، در این سیستم پیامبری نقش بسزائی دارد. در این رابطه میتوان گفت که ارگانیسم مانند بدنه سازی است که چهار عنصر آتش، آب، باد و خاک بمنزله تارهای آن باشند. کالبد آدمی، از نظر اک ویدیا، صرفاً به مثابه کلیدهای نئی است که در آن موسیقیدان آسمانی هنگام اجرای اپرای ملکوتی بر آنها مینوازد. در اینجا می‌بینیم که آتش، آب، باد و خاک از طریق نشان‌های گوهری ماه‌ها، بخصوص حجر القمر، یشم و سافیر، حاکم بر اعضای مرکزی کالبد انسانی میباشند. هنگامیکه اینها، هر یک در محدوده خود با یکدیگر در هماهنگی باشند، بدن از نظر سلامتی در شرایط مناسبی قرار دارد.

از آنجائی که ستاره‌شناسی در ظرفیتی کار میکند که از واسطه اختری (اثیری) سود میجوید و توان‌های جمع‌آوری شده، یا انعکاس یافته از سیارات و ستارگان را به اتمسفر مغناطیسی آدمی القا میکند، باید توجه داشت که این انعکاسات گاهی هماهنگ و گاهی ناهماهنگ عمل میکنند و آن بسته به موقعیت سیاره‌های مهم است ولیکن اک ویدیا فقط در محدوده‌های سودمند عمل میکند، زیرا در جهانهای بهشتی، عنصر

منفی وجود ندارد و جایی برای کیفیات منفی آدمی نیز وجود ندارد تا بتواند به ظهور برسد.

و اما آدمی ستاره پنج پر میباشد. او دارای پنج نقطه است که از آنها دائماً انرژی‌هایی را که از روح دریافت میکند پیش می‌افکند و به سوی جهان بیرون جاری می‌سازد. دست‌ها، سر و پاها پنج نقطه پیش افکنی این جریان نیروهای حیاتی و انتشار دائمی‌شان به جهان بیرون هستند. این پنج نقطه توسط ستاره پنج پر در قالب سمبل درآمده‌اند. در کالبدهای آدمی نقاط دیگری نیز وجود دارند که انرژی‌ها را به جهان خارج جاری میکنند. این مراکز عبارتند از: مغز، طحال، قلب، عضو تناسلی و مرکز خورشیدی Solar Plexus. بعد از آنها چشم‌ها، گوش‌ها و مقعد قرار دارند. عدد آنها به دوازده میرسد.

مغز، طحال، قلب و مرکز خورشیدی نواحی عمده‌ای هستند که از میان‌شان بیشترین انرژی‌های دریافتی و بیرون رونده رد و بدل میشوند. هنگامی که مشکلی، یا هیجانی از ذهن عبور میکند، آدمی آن را در نقطه‌ای احساس میکند که هسته معده نام دارد. این سطح حساس درون مرکز خورشیدی جای دارد و همانجائی است که می‌باید همواره در هماهنگی با سایر نقاط بدن حفظ شود، زیرا در این ناحیه اعضای قرار دارند که شیره معدی را در خود نگه میدارند و سلامتی سیستم عصبی پاراسمپاتیک بدن را کنترل میکنند.

این یکی از دلایلی است که چرا اک ویدیا تا این حد برای بشر اهمیت دارد، زیرا همه چیز را در خصوص او مورد بررسی قرار می‌دهد. در اک ویدیا ساختار معنوی بشر مورد مطالعه قرار گرفته و در ضمن، او را به منزله یک ارگانسیم، همانقدر محک میزند که به مثابه یک روح. قرائت کننده اک ویدیا به فردی که مورد قرائت واقع میشود نگاه میکند چون این اجازه به او داده شده است که نگاهی به هاله و کالبد معنوی شخص بیاندازد. او میتواند ببیند که متقاضی دارای شکلی منحنی به صورت تخم مرغ میباشد که از حد فیزیکی اش متجاوز است. نوک کوچک آن در ناحیه پاها و بخش بزرگتر آن در ناحیه مغز قرار گرفته است. این شکل بیضوی، جو مغناطیسی آدمی است و شامل دوازده مرکز است که انتشار دهنده شعاع‌های متحدالمرکز روح میباشد و هر یک از آنها در رابطه تنگاتنگی با مراکزی در سایر کالبدها و اصل خلاقانه طبیعت در مطابقت با اشعه منشوری طیف خورشیدی کار میکند. هر منطقه، یا شعاع مرکز تجمع قدرت‌های منحصر به خود میباشد و خالص‌ترین شعاع همیشه در وضعیت درخشندگی خودش است.

قرائت کننده اک ویدیا میتواند با قطعیت بگوید که متقاضی صاحب منش نیکو و خیر اندیشی یا بد کرداری است و این در رابط با رؤیت شعاع‌های موجود در هاله او میباشد. خلوص، یا ناخالصی در هر موردی بستگی دارد به روشنی یا تیرگی دسته شعاع مربوط به آن، بواسطه این رنگ‌ها و هر سایه روشنی که در ترکیبات بی‌نهایت و گونه‌گونی بی‌پایان

شخصیت‌های انسانی ممکن باشند، بوجود می آیند؛ یکایک اینها و همگی‌شان تابعیت دارند از روح دائم‌التغییر در پهنه کیهان - همچنین به وضعیت‌های مغناطیسی موجود در طبقات و کیهان‌ها - همچنین به وضعیت‌های مغناطیسی موجود در طبقات و کیهان‌هایی که در لحظه تولد شخص بر این جهان مؤثر بوده‌اند.

جریان صوتی با نوت‌های متفاوت و هماهنگی موسیقی‌اش میتواند در میان این دوازده شعاع انسان بطور مجزاً همانطور که در هر طبقه‌ای از هستی بگوش میرسد، شنیده شود. اینها ارتعاشاتی هستند که هنگام تولد هر روحی روی این سیاره به آن اطلاق میشوند و در سراسر هر تناسخی، هم در کالبد فیزیکی‌اش و هم در کالبد روانی، که در طی تناسخات بیشمارش در هر طبقه همراه دارد، با وی میماند تا روزی که به طبقه آتما (روح) که مرتبه پنجم است رسیده و تزکیه شود.

اینها چیزهایی هستند که شخص در هنگام قرائت اک ویدیا مشاهده میکند. این ارتعاشات برای او مرئی میباشند، زیرا هر یک قطبیت خاص خود را طی کل اقامت روح در طبقات تحتانی حفظ میکنند.

این طبقات تحتانی، یا جهانهای روانی عبارتند از:

فیزیکی، اثیری، علی، ذهنی، اتیری (اشراق). لکن، هنگامیکه روح به طبقه پنجم میرسد، تصفیه میشود و ارتعاشاتش تغییر میکنند. این چنین است که قرائت کننده اک ویدیا باید آگاه باشد که اکنون در حال قرائت



برای یک روح خاص است، نه پیشینه‌های زندگی‌های جهانهای تحتانی. این امر، در ضمن، وجه تمایز بین قرائت کنندگان روانی (روان‌بینان) و اک ویدیا است. گروه اول، تنها میتوانند پیشینه‌های مرتبه فیزیکی را قرائت کنند و به دلیل عدم اطلاع از پیشینه‌های جهانهای دیگر، آنها را اشتباه تعبیر میکنند.

مشکلی که در اینجا وجود دارد این است که بسیار اندکاند کسانی که توهم را درک کنند. مایا یا توهم نیروئی است که توسط گل نیرانجان<sup>۱۷</sup> Kal Niranjana حاکم نیروهای منفی تأسیس شده است. این جهانها که عنوان جهانهای روانی را دارند، تحت فرمانروائی ذهن گل که قدرتی است مجتمع از حاصل مجموع نیروهای روانی، احداث شده‌اند. این قدرت ذهن کیهانی توسط بیلیون‌ها نفر به مثابه قدرت الهی قلمداد میشود، در حالیکه همین قدرت بر پا کننده مایا (توهم) میباشد.

<sup>۱۷</sup> گل نیرانجان Kal Niranjana که در متون کلیه کتب مقدس رایج با عنوان ذهن کیهانی شناخته شده است، عهده دار بکارگیری تحتانی‌ترین عنصر خلقت میباشد و در حقیقت در رأس امور آفرینش کیهان‌های ذهنی به پائین میباشد. عنصر حیات از طبقات معنوی سرچشمه میگیرد و به جهانهای تحتانی جاری میگردد. هرچه پائین‌تر میآید درصد اختلاطش در ماده کمتر شده و هر چه بیشتر به عنصر منفی تبدیل میشود بطوریکه عنصر خلقت در جهان مادی منقی‌ترین میباشد. در طبقه ذهنی، این عنصر از ماهیت معنوی که مطلقاً یگانه است تفکیک شده، جهانهای دوگانه را میسازد. نخستین مرحله تبدیل عنصر حیات از یگانه به دوگانه بعد از عبور از مجرای حضور روحی است که تجلی خداوند در طبقه ذهنی است. این روح خود دارای دو وجه، یکی مثبت و دیگری منفی است. وجه مثبت آن در متون مذاهب جهان تحت عنوان خدا و در وجه منفی آن، که در واقع خالق این جهانست، شیطان نامیده شده است. در اکنکار این تجلی را با نام گل نیرانجان شناسائی میکنند. م

اغلب توهم را خیال خطاب میکنند. ما کلمه خیال، متخیله، یا قدرت تصور را به معنای منفی قلمداد نمیکنیم، زیرا بدون آن هیچ تابلوئی نقاشی نمیشد، هیچ کتابی به رشته تحریر در نمی آمد و هیچ بنائی بر پا نمیشد؛ در واقع هیچ چیز آفریده نمیشد، حتی خود ما. اگر والدین شما عاشق نشده بودند و دچار این توهمی نگشته بودند که بعضی آنرا عشق خطاب میکنند و برخی جاذبه جنسی، شما هم اینجا حضور نمی داشتید.

معدلک، ما میدانیم که زندگی کردن در این جهان یعنی با توهم سر و کار داشتن. درک این نکته برای کسی که قرائت اک ویدیا برای یک متقاضی انجام میدهد اساسی است. او میداند که وقتی یک مرد جوان عادّی عاشق یک زن جوان عادّی میشود، این چنین تصور میکند که عشق آنها در آسمانها مقعود شده است و داستان بزرگ عشقی قرن است. او میداند مرد جوانی که میخواهد به نوع بشر با انتشار کلام خدا کمک کند نمیتواند به تنهایی از عهده این کار بر آید و باید مورد آموزش و تربیت واقع شود و دیوانه ای که ادعا میکند تناسخ عیسی یا یکی از حواریون وی است قربانی این توهم نیروی کل واقع شده است.

او میداند باید این توهمات را به کناری زده و سخن از حقیقت گوید، اگرچه باعث رنجش دیگران شود. او باید همیشه با متقاضی که در مقابلش نشسته و انتظار دریافت پیامی حاکی از شعف و خوشحالی را دارد، صادق باشد.

البته هر توهمی عشق نیست و هر عشقی هم توهم نیست، اما خیال نقش مهمی در هر دو دارد. بیشتر مردم عاشق یک فرد نمیشوند، بلکه عاشق تصویری میشوند که خود از وی دارند. بهمین علت، بیشتر مردان و زنان هرگز عشق اول خود را فراموش نمیکنند و همواره از آن به منزله یک عشق حقیقی یاد میکنند. همینطور است که بسیاری عاشق دکتر روانکاو، یا گوروی خود میشوند. این توهمی است که بر بنیان نیروی گل بنا شده و با گذشت زمان کیفیات بهتر یا نهفته شخص به ظهور میرسند؛ یا گاهی هم کیفیات بدتر، که به معنای پایان گرفتن این رابطه عاشقانه میباشد.

این توهم است که همه مشکلات نوع بشر را می آفریند، مثلاً بسیاری معتقدند که قدرت برتر از عشق است. بخاطر همین اعتقاد، تمامی نوع بشر از ابتدای ظهورش تا کنون رنج کشیده است. به راحتی مشهود است که هیچ زمانی نبوده است که صلح و آرامش بطور کامل بر زمین حکمفرما بوده باشد. حقیقت موضوع در این است که نیروی گل هرگز نخواهد گذاشت آرامش و صلح برقرار شود. گل یک فاکتور اخلاک‌گر است و مقصود از آن قرار دادن روح است در سلسله‌ای از محک‌ها و آزمون‌ها تا تزکیه شود و از میان یکایک طبقات روانی گذشته بالاخره به طبقه آتما (روح) برسد، جایی که تماماً تزکیه شده، قادر به اکتساب درجه خودشناسی شود.

منظور از این مقدمات نشان دادن این است که یک فرد از چه مراحل باید عبور کند تا قرائت اک ویدیا برایش ممکن باشد. اگر حد معینی از این دانش زمینه‌ای کسب نشود، هرگز امکان قرائت اک ویدیا و فهم لازم از آن پیش نمی‌آید و سوء تفاهم و سوء تعبیر مسلط خواهد شد.

عدد دوازده صاحب ویژگی‌های بسیاری در اکنکار، دانش باستانی سفر روح میباشد. گفته شده است که تمامی زندگی بشری، همانگونه که حیات معنوی وی، بر اساس این عدد تشکیل یافته است. برای مثال، هر استاد حقی که تا بحال به این جهان پا گذاشته است، عموماً دوازده مرید داشته و ماهانتا، استاد حق در قید حیات همواره ضمانت اشاعه و ادامه پیام و رسالتش را توسط دوازده نفر از میان هفتاد و دو مرید وفادارش ممکن می‌بیند تا پس از اینکه این تماشاخانه عملیات دنیوی را ترک گفت آموزش‌هایش را بر پا دارند.

دوازده آزمون مشقت برای هر چلایی وجود دارد که باید از آنها موفق بدر آید تا به استادی برسد. دوازده سنگ قیمتی وجود دارند که نشانگر دوازده ماه سال‌اند. در طب هومیوپاتیک دوازده نمک، معدنیات اصلی را تشکیل می‌دهند، در اصل دوازده اونس در هر پوند طلا وجود داشته و همچنین هر فوت دارای دوازده اینچ است. الماس، که گوهر اصلی چرخ اک ویدیا است، دارای دوازده سطح تبلور در هر مولکولش میباشد، که میباید در طول این سطوح بریده شود. این گوهر به ماه موکشوو که همزمان آگوست است تعلق دارد. چرخه حیات در اک ویدیا

دارای دوازده پرّه میباشد و دوازده ماه مجموع دورهٔ سالیانه زندگی آدمی را میسازند. هر دوره از چرخ زندگی انسان دارای دوازده سال است که در پایان هر یک شیمی (کیمیائی) جسم او تغییر حاصل میکند.

بنابراین، جای تعجب نیست که در اک ویدیا دوازده تجربهٔ عمده برای روح در چرخ بهاواچاکرا یا چرخهٔ زندگی اک ویدیا وجود دارد. آدمی میباید که از میان همهٔ این دوره‌ها عبور کند پیش از آنکه به درجهٔ تصفیه رسیده و بتواند به جهان حقیقی سوگماد سفر کرده، همکار خدا شود و حکم رسالتش را در ابدیت دریافت کند تا با همهٔ موجودات و عمدتاً با سایر آدمیان راه کمک و دستگیری را پیش گیرد.

اگر شخصی زندگی در این کیهانها را در ماه آستیک شروع کند، که ماه زمرد یا روزهای خرد، همزمان با ماه ژانویه میباشد، تجربیاتی متفاوت با کسانی خواهد داشت که در هر دورهٔ دیگری تولّد یافته باشند. این فرد همواره به عنوان یک شخص ناشکیبا مشهور میشود و در امر ازدواج خود با والدینش دچار درگیری‌های مشکل آفرینی میشود. این بخشی از سفر اوست که در طی آن جرأت و شهامت را جهت طی مراحل دیگر تجربه میکند. او باید مجموعاً یک لاک را تحت این علامت، که نخستین نشان از نشان‌های اک ویدیا است بگذراند. یک لاک در

بهاواچاکرا، یا چرخ زندگی معادل با یکصد هزار سال میباشد. هشتاد و چهار لاک مجموعاً هشت میلیون و چهار صد هزار سال را تشکیل میدهند.<sup>۱۸</sup>

آئواگائوآن، یا چرخ زندگی، رفت و آمد روح است در زندگی ها و اعمالی که تحت قانون کارما هدایت میشوند. این چرخ پدیده حیرت آوری است و از این نیت سرچشمه گرفته است که شخص در متابعت از بار کارمیک ذهن از میان این اعصار بی پایان، از تولدی تا تولد دیگر عبور میکند تا از دوازده هشتاد و چهار لاک در هر یک از شکل های حیات در جهانهای پایین بگذرد.

یک روح سرگردان که هنوز راه اکنکار را در پیش نگرفته است اغلب خویش را در وضعیتی می یابد که از تولدی به تولد دیگر، از میان دوره های پر از زندگی های دراز و طاقت فرسایی راه می پیماید که کارمای او در این جهان اقتضاء میکند. راه نجاتی از این چرخه وجود ندارد تا روزی که شخص با ماهانتا دیدار کند و روش تماس با جریان صوتی را فراگیرد.

<sup>۱۸</sup> لازم به تذکر است که در بسیاری از موارد واحد های زمانی اک ویدیا مستخرج از تقسیمات زمانی طبقه اثری میباشد و هر سال آن احتمال دارد شامل چند یا صدها سال زمینی شود. زمان در سیارات نسبی است و در رابطه با گردش سیاره محاسبه میشود، بنابراین، نمیتواند به عنوان معیار در کُل هستی قابل استناد باشد.

هشتاد و چهار لاک یا هشت میلیون و چهارصد هزار شکل حیات، میتواند برای هر روحی مقدر شده باشد، مگر آن روح با ماهانتا، استاد حق در قید حیات دیدار کند، علیرغم شکلی که در آن لحظه روح در طی دوره های حیات می پیماید. در رابطه با هشتاد و چهار لاک، این چنین بر می آید که انواع بسیاری از موجودات زنده یا تیره های حیات وجود دارند. البته این تنها شمار تقریبی شکل های گوناگون حیات است.

این انواع عبارتی از این قرارند:

سه میلیون نوع حیات گیاهی؛ دو میلیون و هفتصد هزار نوع از حیات حشرات؛ یک میلیون و چهار صد هزار نوع حیات پرندگان؛ نهصد هزار نوع حیات آب زی و چهارصد هزار نوع حیات انسانی و آنانی که فراتر از انسان اند، مانند فرشتگان، شیاطین و سایر وجودها.

اینها جمعاً به هشت میلیون و چهار صد هزار میرسند که در هر عرصه ای از آن میلیون های بشمار از افراد زیست میکنند. یک روح ممکن است لازم باشد تمامی این عرصه ها را طی کند یا تنها بخشی از آنها را و این مطلقاً بستگی دارد به کارمای او. در برخی موارد، روح ممکن است زندگی را در اینجا و از شکل انسانی آغاز کرده و تا پایان دوره هایش در طی تناسخات بی شمار در همین شکل بگذراند. تا روزی که ایامش در روی زمین به پایان برسند. این مورد بستگی به این دارد که او ماهانتا، استاد حق در قید حیات را در زندگی های پیشین ملاقات کرده

سپس او را ترک گفته و در زندگی فعلی مکرراً او را به منزله تنها استادی که میتواند او را به جهانهای بهشتی صعود بخشد بپذیرد.

دوره های این زندگی هاست که چرخ زندگی را بنا میکند. این تماماً به فرد بستگی دارد که چند یک از این دوره های زندگی را بر خود مجاب سازد. لکن، همانگونه که قبلاً اشاره رفت، هیچکس نمی تواند از چرخه زندگی نجات یابد، مگر به یمن دیدار با ماهانتا استاد حق در قید حیات و آموختن فن تماس با جریان صوتی.

چهار نوع کارما وجود دارند که بهر شخصی بسته اند و او می باید آنها را از خویش بگشاید تا بتواند این زندگی را ترک گوید و دیگر ملزم به بازگشت نباشد. هر قرائت کننده اک ویدیا، این کارما را می بیند و میداند برای شخصی که مورد قرائت واقع شده چه وقایعی در پیش اند. اولین از انواع چهارگانه کارما آن است که به آدی کارما **Adi Karma** موسوم است. این کارمای نخستین یا کارمای ازلی است. هنگامی که روحی برای نخستین بار به این جهان وارد میشود و درون یک کالبد تولد می یابد هیچگونه کارمایی ندارد. ولیکن می باید به اقتضای نوعی از کارما زندگی در جهان ذهن و ماده را شروع کند.

بنابراین، **کارمای ازلی**، یا تقدیر نخستین، عبارت است از فعالیت نیروی آفرینش، جریان صوتی اک که عملکردش در حین سایر وظائف یکی هم این است که روح را به منظور اندوختن تجربه به طبقات مادی اعزام کند.



بعبارت دیگر او به انتخاب و ابتکار خودش کسب تجربه را آغاز میکند. یعنی آن روح شروع میکند به وضع کردن قانون زندگی خودش، جهان خودش و سرنوشت خودش. اینجا نقطه آغاز بهره‌وری‌ها رنج کشیدن‌ها، برداشت کردن محصول کشته خود و پرداختن کیفر هاست. این آغاز کارمای خود وی می‌باشد و از آن لحظه به بعد دوره‌ای بسیار طولانی از زندگی‌ها را افتتاح کرده است تا در جهان خاکی سپری کند. با هرگونه فعالیت که از آن لحظه به بعد انجام می‌دهد، کارما می‌اندوزد. حتی هنگامیکه در حداقل فعالیت باشد، در حال آفریدن کارما است و در تمام این فعل و انفعالات، کالبد ذهنی‌اش ابزار اصلی خلق کارما در مطابقت با قانون علت و معلول می‌باشد.

**نوع دوم** از انواع کارما پرابدهو کارما **Praabdhu Karma** نام دارد، که به معنای کارمای تقدیری است. این کارمایی است که در یکی یا بیشتر از زندگی‌های پیشین اندوخته شده و بر اساس آن زندگی فعلی وی بنا شده است. از آنجایی که این نوع کارما نوعی است که هر فردی می‌باید خود مستهلک سازد، بسیار بندرت ممکن است که ماهانتا، استاد حق در قید حیات آنرا از میان بردارد.

**نوع سوم**، کارمای سین چیت **Sinchit** نام دارد. معنای آن کارمای ذخیره است. این کارما میتواند به پولی تشبیه شود که برای پس انداز در بانک گذاشته شده است. این کارما فقط به تشخیص ارباب کارما بیرون کشیده میشود، نه به اراده خود شخص. ارباب کارما هر جزئی از این

کارمای ذخیره را که صلاح بداند بیرون میکشد و برای شخص معین میکند که آنرا در طول زمانی مشخص و در جایی معین زندگی کند و فرد در مقابل آن هیچ حرفی نمیتواند بزند و اجتناب ناپذیر است.

**نوع چهارم، کری یامان کارما Kriyaman Karma** یا کارمای جدید روزمره می باشد. این کارمایی است که فرد روز به روز و ساعت به ساعت می آفریند و در تمام طی عمرش ادامه دارد. این کارما میتواند به هر یک از طریق زیر مستهلک شود. شخص ممکن است بلافاصله پاداش یا کیفر خود را دریافت کند یا اینکه استهلاک آن به زمانی در آینده موکول شود. همین طور میتواند به عنوان سین چیت کارما ذخیره شده و به صلاح دید ارباب کارما در یکی از تناسخات آینده بیرون کشیده شود. در این صورت، به کارمای تقدیری آینده بدل میشود.

میتوان گفت از هنگامیکه ماهانتا، استاد حق در قید حیات، بر زندگی هر یک از مریدان مسلط شد، یعنی آن چلا تماماً به ماهانتا تسلیم شده و از آن لحظه به بعد تغییر فاحشی در امور کارمیک او پیش خواهد آمد. سرنوشت او بطور کامل در معرض تغییر بزرگی واقع میشود. این امر، البته صد درصد بسته است به اراده استاد حق در قید حیات، زیرا من بعد او ارباب کارمای فرد میباشد. از آنجا که مقام ماهانتا، از پروردگاران تمامی طبقات کیهانهای گوناگون بالاتر است، میتواند هر آنچه را که میل داشته باشد با کارمای مریدش انجام دهد.

بعنوان یک قانون، او در کارمای مرید خود مداخله نمی کند، تا روزی که مرید به وصل به حلقه پنجم (طبقه روح) نائل آمده، لقب مهدیس را در پذیرش های اکنکار کسب کرده باشد. در این صورت، او به مریدش کمک میکند تا هر چهار نوع کارمای او را منحل کند و باین وسیله آنها را یک جا در این زندگی مستهلک سازد. اگر فرد در لحظاتی در می یابد که در حال تحمل چیزی است که نمی تواند به راحتی آن را به دوش کشد، می باید به خاطر داشته باشد که استاد حق در قید حیات در هر لحظه، هر آنچه را از دستش بر می آید برای هرچه زودتر مستهلک کردن کارمای پیروانش انجام میدهد و هنگامی که این زندگی اش به پایان برسد، برای همیشه از چرخ این زندگی ها خلاص شده است.

هنگامیکه استاد حق در قید حیات چنین میکند، همه از روی عشقی است بس عظیم، با علم به اینکه مریدش بالاخره به آزادی دست مییابد. وقتی این چنین شود او می باید سپاسگزار باشد از اینکه استاد حق در قید حیات او را از میان همه انواع کارماهایش یک جا گذر داده و برای همیشه بدان پایان داده است. بهر حال، استاد اک هرگز اجازه نخواهد داد که بار دشواری ها بیش از حد تحمل پیروش باشد و حتی در اغلب موارد بخشی از بار کارمیک او را از روی عشقی عظیم و احساس همدردی عمیقی که برای هر فردی دارد، خود به دوش میکشد. در هر حال، استاد حق در قید حیات همیشه آنچه را میکند که میدانند برای چلا

بهترین است، زیرا که او تجسم همه مهر و محبت زنده عالم برای کسانی است که او را پیرو اند، و برای زندگی در تمامیت اش.

آستیک، ماه زمرد سفر نخستین روح است که در طی آن ظواهر و پدیده ها مهم قلمداد میشوند و حقیقت اسرار از چندان اعتباری برخوردار نمیشود. اعتقاد به نفس و قاطعیت بلا عزلی در خصوص کسب پیروزی در فرد نمایان است.

سفر دوم در عهد حجرالدم پیش می آید که نامش اوتورات است، یا روز های عشق. سمبل این دوره انبانی از طلا است که اطرافش را یشم ختائی (حجرالدم) احاطه کرده است. در این دوره انگشت تأکید بر اهمیت عشق، دوستی (همدمی) و ثروت گذاشته شده است. روح سفر به تنهایی را در این دوره نمی پسندد و میل دارد تمام هدف ها و مقاصدش را با دیگران سهیم شود. این تمایل شامل سهیم شدن در خوشی ها پیروزی ها و مشکلات میباشد. نیاز حیاتی به عشق ورزیدن از شاخص های بارز این دوره است ولیکن نیاز بیش از آن به بازگشت عشق است. به همچنین، ظرفیتی در آن مشهود است که طی آن فرد خطاهای خود را از نقطه نظری مستدل می پذیرد و تا حد قابل ملاحظه ای به اصلاح معایب خویش اقدام می نماید.

قدم سوم در این طی طریق، در مدت استیلای سنگ یشم سبز یا دوره گارواتا سپری میشود، که به روزهای شادی ملقب می باشد. این زمانی است که در آن روح بی تاب است و احساس عمیقی از اضطرار به

همراه دارد. اگرچه همواره احساسی از عدم رضایت در وی مشهود است معذک، روح از یافتن روح دیگری که خلاء اتحاد را برایش پر سازد احساس شعفی بس خطیر می کند و باعث میشود از درجات بالایی از خوشی بهره ور شود.

از سوی دیگر، اگر این روح در این زندگی نتواند جفت معنوی خویش را بیابد، احتمال دارد شدیداً تحت تأثیر قدرت ذهن (کل) واقع شده و از کل حیات نا امید شود. او میتواند از تمام اجتماع کناره بگیرد به شدت انتقاد جو باشد و نومیدی خویش را با قدرت ابراز کند. ولیکن در کل، او شخصی است خوشحال تر از اینها و آنهم به خاطر خمیره فراخ گوئی وی است.

قدم چهارم در راه عهد سنگ گوهر عین الشمس (Opal) است که ابکیا یا روزهای امید نام دارد. این دوره ای است که جستجوی اکبر روح از برای صلح است، بطوریکه گوئی از جزر و مدّهای سه دوره گذشته به تنگ آمده باشد. احتیاجی در افراد این دوره مشهود است به اینکه تلاشهای بیرونی را به گوشه ای رها کرده و در درون به جستجوی پاسخ بپردازند.

در این دوره حسّاسیت زیادی در رابطه با نیاز به تغییر دادن چیزی در محیط اطراف، یا نقل مکان کردن به خانه ای تازه و سفر کردن وجود دارد. احساس بسیار پر قدرتی در رابطه با سنت ها، امور متعارف و این اعتقاد وجود دارد که میشود بدون تلاش فیزیکی و جدال های مادی بر

سر نوشت پیروز شد. احساس با عظمتی از امید به اینکه همه چیز به خوبی می انجامد مشهود است، بدون اینکه از خود یا دیگری جویای احوال باشد.

قدم پنجم این طی طریق، از آن سافیر است، بنام رالوت یا روز های حقیقت. این دوره ای است که در آن روح معامله میکند، چانه میزند، داد و ستد دارد و نیاز مبرمی به ظهور دادن جستجو های درون به بیرون در وی مشهود است. اینها روزهای حقیقت هستند، هنگامی که روح تردیدی ندارد از اینکه جایگاهش تاج و تخت پدری خداست. مثلاً ناپلئون هرگز تردید نکرد که امپراطوری فرانسه برایش مقدر شده بود و اینکه او تناسخ اسکندر کبیر بود.

ژنرال جورج پاتن جونیور **General George Paton** اعتقاد راسخی داشت به اینکه تناسخ روح ناپلئون است و مقدر شده بود که رهبر نظامی جنگ جهانی دوم باشد. اگر محتوی بحث ما این امکان را میداد نمونه های بسیار دیگری در این دوره قابل ذکر هستند.

لیکن، در اینجا است که روح اعتقاد عمیقی به خویش کسب میکند و اهمیت بسزایی برای خویشتن قائل میشود. این یک دوره، سبکسری عجیبی است که در آن انبوهی از اکتسابات مادی، شرف، شهرت و قدرت شخصی تجربه می شود.

قدم ششم در طی طریق روح از آن حجر القمر و بنام ساهاک مشهور است، که روزهای موسیقی نامیده شده است. این دوره ای است که در آن روح پس از سفر های قدرت و شهرت، در جستجوی نقطه ای آرام است که در آن به سرنوشت خویش پردازد. با وجود میل به سکوت و آرامش، این دوره رکود نیست، بلکه در آن انگیزه تولد و تولد دوباره و زاد و ولد قدرت های درون مشهود است.

آرامش و هماهنگی نصیب وی میشود. ظهور با شکوهی از محبت و هماهنگی با احساسی از سپاس و قدردانی از بهر آنچه نصیب وی شده او را آکنده میکند. این به مانند موسیقی برای روح میماند.

مرحله هفتم در این طی طریق به یاقوت تعلق دارد و نام آن کامیتوک یا روزهای آزادی است. این برهه ای است که در آن آزادی به طریق دانش کسب میشود، همانگونه که در طبقات دیگر توسط محافظین شریعت - کی - سوگماد، کتاب مقدس اکنکار آموزش داده میشود. این تأکید کننده این است که روح آگاه است که چه چیزی ممکن است و چه چیزی نا ممکن و دارای مقصود و هدفی مشخص می باشد. آنهایی که در این مرحله اند میتوانند تجربه های اسراری بسیار عمیقی داشته باشند و صاحب درک شده موجبات عمده ای در حرکات معنوی زمانه خود باشند.

هشتمین قدم، مرحله ای است که در آن روح از هوشیاری عظیمی بهره مند میگردد. این عهد الماس است که آنرا موکشوو یا روزهای نور خوانده اند. این دوره نمایشگر مبارزه جویی است با اسرار و ترجمه

دانش معنوی به حقایق بزرگ. روح هر آنچه دانش که در این دوره باشد جذب میکند و به تغییرات قابل ملاحظه ای نائل می آید. اگر چه پاسخ هایی که روح در طلب آنهاست، روح را به استیصال می کشاند و او با بررسی و به مبارزه خواندن نیازهای معنوی خویش برای بقاء در جهان های خدا رو بروست. این قدم بسیار دشواری است، اما روحی که تا بدینجا رسیده است می تواند از پس آن بر آید.

قدم نهم در این طریق از سنگ عقیق نام گرفته و به زیانی یا روزهای دوستی موسوم است. این یک سفر امتحان است که در آن روح میتواند تمامی آنچه را که در جهانهای تحتانی یافت میشود، کسب کند به علاوه بیشتر آنچه طبقات فوقانی برای عرضه کردن دارد. این سفر موفقیت های شایان، قدرت، پاداش، اکتساب و شکوه است. این هنگامی است که روح میتواند شکست های زیادی را متحمل شده، هنوز به سوی موفقیت در بسیاری از امور معنوی بتازد، بطوریکه این دانش برایش مسجل است که همواره قدم بعدی برای برداشتن انتظار میکشد و اینکه جستجو برای خداشناسی پایان ندارد.

دوره دهم در این راه دوره ششم است بنام پاری ناما، یا روزهای زیبایی. این دوره ای است ساکت و آرام که در طی آن روح در می یابد مقصود نهایی کوشیدن از برای مصلحت عموم است، نه طلب شکوه و افتخار. احساسی از تنهایی در این دوره حس میشود که ناشی از نا کاملی های روحی است که به تزکیه دست نیافته است. این هنگامی



است که روح به فهمی رفیع و در عین حال ساده نائل می‌آید مبنی بر اینکه سفر در ابدیت پایانی ندارد، همه چیز در تغییر است و گویی هیچ تلاشی در راستای سفر در طریق بی پایان آدمی در راه نیل به آزادی تکافو نمیکند. با وجود این، روح همواره با زیبایی‌های زندگی روی در روی میشود و همین او را به حرکت به سوی خدا وا میدارد.

سفر یازدهم این از آن مروارید است و بنام هورتار یا روزهای ثروت موسوم است. روح، اکنون آغاز میکند به دیدن و حس کردن رهایی از سایر قدم‌ها در طریق انکار. او میل دارد پرواز کند و همه پیوندهای اسیرکننده را پشت سر بگذارد. روح میخواهد هرچه زودتر خویش را از شر کالبد رها سازد و جستجویش با یافتن ماهانتا، استاد حق در قید حیات شدت میگیرد.

روح در این مرحله میل وافری دارد که هر آنچه را که به گذشته‌ها تعلق دارد تسلیم نموده و به پیروی از استاد حق در قید حیات بشتابد. اکثر کسانی که تحت این نشان تولد مییابند، از نیت‌های والا و احساس وسیعی از آزادی آکنده‌اند؛ آنها عاطفی، زودرنج و حساس بوده، به آسانی صدمه دیده و نا امید میشوند.

آخرین قدم، مرحله دوازدهم، دوره عقیق سلیمانی (Onyx) به نام نی یامگ یا روزهای ایشار میباشد. این دورانی است که در آن راز زندگی حل میشود و روح جایگاه خویش را در میان طرح بزرگتری از زندگی می‌یابد. او به تکامل چرخ زندگی رسیده و دیگر جائی برای

---

رفتن نیست، زیرا اکنون ارزش زندگی، بیرون از زندگی قرار گرفته است. جلال و جبروت و زرق و برق دنیا برایش معنایی نمیدهد و اکنون این آرزو در سینه دارد که به وضعیتی آسمانی نائل شده و همکار خدا شود.

## فصل چهارم

### زی کوئین

### اک - ویدیا

همانگونه که در فصل دوم تشریح شد، زی کوئین اک ویدیا، به معنای فراتر از طبقات روانی است. زی کلمه ای است از زبان آمدو و به معنی بالاتر و کوئین یعنی پنج. بنابراین، این کلمه به معنای بالاتر از طبقه پنجم میباشد. این طبقه آتما (روح) یا طبقه پنجم است که قرائت اک ویدیا از آنجا انجام می شود.

درست به همین دلیل است که تنها معدودی در این جهان قادرند قرائت اک ویدیا را در شکل خالص اش بجا بیاورند. عموماً این ماهانتا است که امروزه در سمت ریاست معنوی اکنکار در قالب استاد حق در قید حیات انجام وظیفه میکند و او است که این نوع قرائت را انجام میدهد. در هر صورت، او همیشه تعداد قابل توجهی از چلاها را تا طبقه پنجم (آتما) صعود داده و از طریق سلسله ای از پذیرش ها آنها را به مقام مهدیس، واصلین طبقه پنجم از جهانهای خدایی میرساند. از میان این واصلین، برخی قادراند قرائت اک ویدیا انجام دهند. هیچوقت همگی واصلین قادر به این کار نخواهند بود، زیرا قابلیت همه آنها در این جهت نیست. بهر حال، همیشه باید یکی دو نفر از میانشان قادر به این قرائت

باشند، لکن همواره به واسطه قدرت ماهانتا است که مهدیس میتواند اک ویدیا را به کار گیرد.

زی کوئین، همیشه در چرخه زندگی نیست، اگر چه بعضی ها آنها را اغلب به این معنی میگیرند. آن در واقع چرخ کوچتری است درون چرخ بزرگتر که امور مربوط به پنج جهان روانی پایین را شامل میشود. اینها عبارتند از:

فیزیکی (مادی) اثری (اختری) علی، ذهنی و اثری ( ناخودآگاه).

هنگامی که شخصی استهلاک کامل کارمای خود را آغاز می کند باید این را در نظر داشته باشد که می باید این کارما روی یکایک این طبقات مستهلک شود، تا او بتواند به جهان های بهشتی قدم بگذارد، که با طبقه آتما ( روح ) شروع میشود و اغلب با نام طبقه پنجم به آن اشاره میگردد. اینجا در واقع خطی است که جهان های روانی را از جهان های معنوی جدا میسازد. به همین جهت ما جهان های روانی را با چهار طبقه میشناسیم.

اک ویدیا تنها نوع قرائتی است که میتواند گزارش هایی از زندگی های طی شده در هر طبقه ای را بدست دهد. سایر قرائت کنندگان بندرت بالاتر از طبقه اثری دسترسی پیدا میکنند، در حالیکه این امکان هست که در حین زندگی در این جهان خاکی به طبقات بسیار بالاتر رفت. منظورم تأکید بر این نکته است که تنها آن کسانی که به وصل

حلقه های اکنکار نائل می آیند میتوانند به حلقه پنجم پذیرفته شده و به این ترتیب، به طبقه روح وارد شوند. هر پذیرشی در رابطه با طبقه ای است که در عددش نمایان است.

به عبارت دیگر پذیرش ها از ترتیب زیر تابعیت می کنند:

- (۱) **Acolyte** آکولیت - واصل حلقه اول - جهان مادی
- (۲) **Arahata** آراهاتا - واصل حلقه دوم - جهان اثیری
- (۳) **Ahrat** آهرات - واصل حلقه سوم - جهان علی
- (۴) **Chiad** چیاد - واصل حلقه چهارم - جهان ذهنی
- (۵) **Mahdis** مهدیس - واصل حلقه پنجم - جهان روح

این نخستین طبقه از جهان های بهشتی می باشد که طبقات معنوی به معنای حقیقی هستند. هشت پذیرش دیگر نیز وجود دارند که از طبقات بهشتی آغاز میشوند و بالا میروند، از قرار:

- (۶) **Shraddha** شرادها - واصل حلقه ششم - آخ لوک
- (۷) **Bhakti** بهاکتی - واصل حلقه هفتم - آلیا لوک
- (۸) **Gyanee** گیانی - واصل حلقه هشتم - حوکیکات لوک
- (۹) **Moulani** مولانی - واصل حلقه نهم - آگام لوک
- (۱۰) **Adepiseka** آدپیسکا - واصل حلقه دهم - آنامی لوک
- (۱۱) **Kevalshar** کوال شار - واصل حلقه یازدهم - اقیانوس عشق و رحمت
- (۱۲) **Maharaji** ماهاراجی - ماهانتا - خانه حقیقی سوگماد
- (۱۳) **Mahanta Maharai** واصل حلقه خداشناسی - همه جهانها

ماهانتا ماهارای واصل حلقهٔ خدانشاسی یا درک کامل سوگماد می باشد که شامل همهٔ جهان ها میشود.

عدهٔ بسیار اندکی - منجمله چلاهای اکنکار - هستند که بتوانند به بالاتر از طبقهٔ هفتم در این زندگی رفته باشند. آنهایی که بقدر کافی توسعهٔ معنوی حاصل کرده باشند، معمولاً در این زندگی تا وصل به طبقهٔ هشتم یا نهم پیش میروند و میباید در سراسر کیهانها به کاری مشغول شوند. اگر چه یک روح ممکن است به درجهٔ خدانشاسی رسیده و ماهانتا شده باشد، باز هم روند شکوفایی معنوی را ادامه می دهد. از نقطه نظر معنوی او از هر کارمایی آزاد است، ولی تا زمانی که در یک کالبد فیزیکی بسر می برد، مشکلات فیزیکی در مقابلش خواهند بود، زیرا که او کارمای بسیاری از چلاهای خویش را در سراسر کیهانهای جهانهای روانی به عهده گرفته است.

بنابراین، زی کوئین در زندگی هر چلایی در طریق اکنکار از بالاترین درجات اهمیت برخوردار است، زیرا سر و کارش با محتوای اصلی کارمای فردی است، یک قرائت کنندهٔ اک ویدیا از نظر معنوی به اندازه ای پیشرفته است که قادر است حقیقت را از کذب جدا کند و قرائتی ارائه دهد که بسیار دقیق باشد. بسیاری در می یابند که یک قرائت کننده از قبیل روشن بین (فال بین) یا واسطهٔ روانی در قرائتش دقیق نیست، به این دلیل که هر یک از آنها تنها میتواند پیشینه های فیزیکی را مورد قرائت قرار داده و یا با نمودارها و سنبل ها کار کند.

تنها سنبل های واقعی که در جهان های تحتانی کاربرد دارند سنگ های قیمتی می باشند. برای مثال، تعدادی از این سنگ ها هستند که نماینده طبقات متفاوت می باشند:

زمرّد، مظهر جهان فیزیکی است

حجرالدم یا یشم ختائی مظهر طبقه اثیری است

یشم سبز مظهر جهان علی

عین الہرّ یا عین الشمس نماینده جهان ذهنی میباشد.

اینها بخشهایی هستند که دکتربین زی کوئین اک ویدیا را میسازند زیرا هر یک ارائه دهنده بخشی از طبیعت بشرند و از آنان در کتابهای شریعت - کی - سوگماد نقل شده است. این بدان معناست که اینها خشت هایی هستند که جهت های اسرار آمیز جهانی را که به بخش روانی آدمی تعلق دارند میسازند. کالبد های گوناگون او، مثل کالبد فیزیکی، اثیری، علی، ذهنی و اتری بر روی هم تمامی وجود او را تشکیل می دهند. زمرّد علامت بخش فیزیکی وجود انسان است:

این سمبل شامل زیبایی می شود، اما سبز در میان رنگ ها بخشی از جهان مادی است که به طبیعت اطلاق می شود. حجرالدم یا سنگ خون، رنگ جهان اثیری است و نمایشگر عنصر عشق عاطفی و وجوه تاریک تر طبیعت می باشد. یشم سبز نشان طبقه علی و رنگ مسیر زمان است، که نشان دهنده زندگیهای گذشته ای است که این زندگی از آنها

تأثیر گرفته. آخرین این ها عین الھر، نمایشگر عنصر ذهنی و رنگ آن شیری می باشد. عین الھر سیاه یا اُپال مشکی، نماینده ذهن نا بخود آگاه است که بخش ثانویه جهان ذهنی می باشد.

اینها طبقات روانی هستند، جهانهایی که همه میباید در آنها با ماجراهایی روبرو شوند تا روزی که روح به وضعیتی از شکوفایی معنوی نائل شود که به طبقه آتما (روح) تعلق دارد. به همین ترتیب، این چهار سنگ نشان چهار ماه اول اک ویدیا میباشند که در فصل دوم به بحث در آمد. این ماه ها عبارتند از: ماه زمرد، مشهور به آستیک، یا روزهای خرد؛ ماه حجر الدم (سنگ خون) بنام اوتورات، یا روزهای عشق؛ ماه یشم سبز، مشهور به گاروتا، یا روز های شادی و ماه عین الھر (عین الشمس) بنام ابکیا یا روزهای امید.

بعد از اینها با نشانه هایی سر و کار داریم که نمایشگر سالهای درون هر دوره ای میباشند. اینها هم عبارت اند از :

- ۱) سالهای بادهای خوفناک
- ۲) سالهای برف های تابناک
- ۳) سالهای آفتاب درخشان
- ۴) سالهای گل های زیبا
- ۵) سالهای ماه کامل ( ماه شب چهارده)
- ۶) سالهای طوفانهای عجیب



**(۷) سالهای دریاهاى سرگردان**

**(۸) سالهای زمین پر نعمت**

**(۹) سالهای میوه های فراوان**

**(۱۰) سالهای آتش های طغیانگر**

**(۱۱) سالهای غلات انبوه**

**(۱۲) سالهای برگ لوزان**

همانطور که قبلاً بیان شد، ما هر ساله از نظر طبیعت تغییر می کنیم و می باید با دسته ای از شرایط جدید رو برو شویم. این چنین است که گاهی دوره کامل این چرخ در یک نظام ۱۴۴ تا ۱۵۰ ساله میگنجد همانطور که گاهی دوره های منفرد بیشتر از دوازده سال طول میکشند. عدد بالا میباید عملاً تعداد سالهای عمری باشند که از آدمی انتظار میرود، لکن پیشرفت علم و ضریبهای دیگری در زندگی بشر باعث شده اند که عمرش کوتاه شود، آن هم تا این حد قابل ملاحظه.

در طول سالهای باستان، قبل از آفرینش انسان، جهان توسط وجود های غول آسای مسکون بود. این جهان برای مخلوقاتش همچون فردوس بود، زیرا هر مخلوق زنده ای می توانست بقاء خویش را به ضمانت باروری پر نعمت زمین حفظ کند. این جهان از ساکنین آکنده بود؛ نخستین عصر، دورانی بود سرشار از معصومیت و شعف، مشهور به سات یا یوگا Satya Yuga یا عصر طلایی. در این عصر حقیقت و درستی

حاکم بود، اگرچه توسط قانونی اعمال نمی شد. کلانتر و دادگاهی هم نبود که به کیفر تهدید کند. درختها از بیشه جدا نشده بودند تا الوار کشتی ها شوند و استحکاماتی بدور شهرها وجود نداشت. اشیائی چون شمشیر، نیزه و کلاهخود وجود نداشتند. زمین هر آنچه را که آدمی نیاز داشت برایش بار می آورد، بدون این که او نیازی به شخم زدن یا کاشتن تخم داشته باشد. بهار جاودانه حکمفرما بود، گلهابی نیاز به بذرافشانی شکوفه میکردند، جویبارها در بستر خود شیر و شراب میراندند و عسل زرد از درختان بلوط تراوش میکرد.

بعد از آن عصر دیگری آمد بنام تریایوگا **Tretya Yuga** یا عصر نقره. این عهد پست تر از دوران طلایی بود. در این عصر عمر بهار کوتاه تر شد و سال به فصل ها تقسیم گشت. آنگاه بشر برای نخستین بار میبایست متحمل نهایت های سرما و گرما میشد و به این ترتیب سر پناه یا خانه ضرورت یافت. غارها نخستین اقامتگاه های او شدند و بعد از آن پوششی از شاخ و برگ درختان و کلبه هایی متشکل از ساقه های بهم بافته پدید آمدند. خرمنها دیگر بی کاشتن حاصل نمیشد و کشاورزان مجاب شدند که بذر بپاشند و از اسب و گاو برای کشیدن گاو آهن سود جسته و بر سر مزارع زحمت بکشند.

سپس نوبت به دو آپارا یوگا **Dwapara Yuga** یا آنچه ما بنام عصر مس میشناسیم رسید. آدمها طبعی وحشی تر یافتند و به کوچکترین اشارتی سلاح در دست میگرفتند؛ همسایگان خویش را میدیدند که از

آنها موفق ترند و اغلب به آنها حمله میکردند تا غله و ثروت اندوخته شان را به یغما برند.

کالی یوگا **Kali Yuga** یا آنچه به عصر آهن (عصر جدید) موسوم است، همان است که ما اکنون درش بسر می بریم. این عصر بدترین و سخت ترین عصرهاست. تبه کاری بسان سیلی بر پهنه جهان جاری شده شکسته نفسی، حقیقت و نجابت به اضمحلال گرائیده و جای آنها را شیادی، حيله گری، تجاوز، خشونت و عشق نحیف به زیاده اندوزی گرفته است.

سه عصر نخستین به پایان رسیده اند و ما اکنون در چهارمین و آخرین اعصار بسر می بریم که از نیمه شب بین روزهای هفدهم و هجدهم فوریه سال ۳۱۰۲ قبل از میلاد مسیح آغاز شد. طول هر دوره ای به ترتیب به این شرح آمده است:

ساتیایوگا ۱/۷۲۸/۰۰۰ سال؛ تریایوگا ۱/۲۹۶/۰۰۰ سال  
دوآپارایوگا ۸۴۶/۰۰۰ سال و کالی یوگا ۴۲۳/۰۰۰ سال از زندگی بشر.  
اعداد نزول کننده نشانگر سیر قهقرائی مشابهی است در فیزیک و معنویات بشر در هر دوره؛ چهار یوگا روی هم ۴/۳۲۰/۰۰۰ سال میشوند و تشکیل یک یوگای اعظم یا ماهایوگا را میدهند.

این معنای ماهایوگا یا همان مان وانتاراس **Manvantaras** می باشد که واژه ای است در زبان سانسکریت به معنای دوره های تاریخ هستی. مان وانتارای فعلی شامل کالی یوگا یا عصر جدید فعلی است و ما

هم اکنون در آن بسر میبریم. این عصر معادل یک دهم از زمان دوره ماهایوگای حاضر است. بشر سعی در برقرار کردن نظم و قانون دارد. ولیکن این زمان تسلط نیروی کل بر این جهان است.

روح می باید که در طی این عصرها به تلاش خود ادامه دهد و در پایان هر دوره اعظم اگر هنوز به درجه کمال نرسیده باشد، به خوابی عمیق فرو برده میشود که به حالت اغمء شباهت دارد. او به جهانهای بهستی فرا برده شده، در آنجا به مدتی معادل سالهای بسیار نگهداری میشود. در این حین جهانهای تحتانی یا وضعیت های روانی نابود شده همه جهانهای پایین ناپدید میگردند. فضا در سکوت و تاریکی رها میشود تا سوگماد مکرراً اراده کند که آنها را دوباره برپا دارد. آنگاه آن روح هایی که به خواب برده شده بودند ادامه سفر خویش را به سوی کمال بر میگیرند.

به این ترتیب فرد در پیشینه های اک ویدیا با سه نوع دوره سر و کار پیدا میکند. نخست دوره روزانه که در نیمه هر شب آغاز میشود. ساعات و دقائق الگوی کارمیکی را تشکیل میدهند که در آنها یا استهلاک کارما رخ میدهد یا ذخیره آن برای روح فردی. مقدار مشخصی از کارما طی یک روز باز پس داده میشود و مقدار معینی نیز ذخیره میگردد. حیاتی ترین ترفند در تعادل نگاه داشتن این انباشت کارما میباشد به طوری که معدل آن نه بیش از حد بد باشد، نه بیش از حد خوب.

دوره دوم سالیانه است که با الگوهای ماهانه فرد سر و کار دارد. این هم باز همان روند به دور ریختن و به خود گرفتن کارما و حفظ تعادل آن است جهت یاری کردن به روح در جهت تکامل معنوی. پرونده های سفرهای یک روح از میان بسیاری از زندگی های گذشته با نگاه کردن به پیشینه های ماهانه مشهود میشود ولی نه با آن تعداد که از خواندن دوره های دوازده ماهه حاصل میشود. اهمیت این دوره های کوتاه تر در این است که جزئیات اطلاعاتی در آنها به ثبت رسیده است که مجموعه اش یک قرائت کامل تر از اک ویدیا بدست میدهد. این پیشینه ها با ماه آستیک یا ماه زمرد شروع و بانی یامگ یا ماه عقیق سلیمانی پایان میپذیرد.

هر دوی این دوره ها خیلی مهم اند. دقایق و ساعات عمق بیشتری از فعالیت های شخص را در متن قانون علت و معلول به دست میدهد. سالها از این نظر اهمیت دارند که در جهت قرائت های دراز مدت از آینده به کار می آیند که در رابطه با علت هایی است که در دوره های گذشته پایه نهاده شده اند.

سوم، دوره های دوازده ساله است که زندگی هر روح فردی را تشکیل می دهند. نهایت های گسترش یک روح در یک کالبد چیست و کجاست؟ از این اصول چنین نتیجه میشود که هر روح در هر یک از کالبد ها و هر یک از تناسخاتش محدوده معینی از زمان را در اختیار دارد. در ازای عمر شخص در هر کالبد در کالی یوگا به شش دوره یا

کمتر محدود میشود و این بدان معناست که در طول یک تناسخ در این عصر شخص نمیتواند کلیه دوره های لازم را در یک کالبد تجربه کند. البته این ماجرای نزول و سیر قهقرایی فیزیکی و معنوی انسان در مقایسه با عصر طلاست زیرا در آن عصر روح در کالبدی در حد کمال بسر میبرد. لیکن او آموخته است که دیگر نمیتواند به آن وضعیت برگردد تا روزی که با بازگشت های مکرر به این جهان کمال را از طریق شکوفایی معنوی حاصل کند.

پیشینه های روح بطور کامل در دوره هایی به ثبت رسیده اند که به گردش های فلکی آدمی موسوم اند. در فاصله میان هر تولد و مرگ او تعداد معینی از این دوره ها را میگذرانند. در میان همین دوره هاست که فعل و انفعالات کارمای او صورت میگیرند، لیکن از هنگامیکه تحت کفالت ماهانتا استاد حق در قید حیات واقع میشود این کارما در جهت تعادل تنظیم میشود، بطوریکه پس از طی دوره تناسخ فعلی، دیگر نیازی به بازگشت به این جهان وجود نخواهد داشت.

قرائت کننده اک ویدیا میباید از ساگوناساتی **Saguna Sati** استفاده کند، که روشی است برای فرافکنی بلافاصله و توسط استادان اک به کار گرفته میشود تا بواسطه آن به پیشینه های روح دست یابند. این پرونده ها همچون ورق های بازی در مقابل او در شعاع های مختلف در کنار هم چیده شده اند؛ عدد آنها از میلیونها تجاوز میکند و او میباید از

قوه تمیز معنوی خود سود جوید تا بهترین و مناسب ترین آنها را تشخیص داده و برای شخص قرائت شونده بازگو کند.

او میداند برای خواندن پیشینه های روح سه روش وجود دارد عنوان این روش ها معمولاً از قرار زیر است:

نخست معبر طلایی، که طریق میانه است، یا آن دسته از پیشینه ها که در ارتباط با بالاترین اکتسابات معنوی روح میباشد. سر و کار این نوع قرائت با تناسخ های معینی است که در آنها پیشرفت تکاملی روح قابل ردیابی است و هرگز با امور دیگری سر و کار ندارد. دوم معبر نقره ای (سیمین) که طریق دست راست نامیده شده است، در آن قرائت کننده فقط به دسته ای از تناسخات رجوع میکند که یک روح در حین شکستگی اش در کالبد های درونی، یعنی اختری (اثیری) علی و ذهنی سر کرده است.

سومین روش از آن مس یا معبر مفرغ میباشد، که طریق دست چپ خواننده می شود. این طریق منفی است، یعنی تنها با آن دسته از تناسخات که در کالبد های جسمانی بوده اند سر و کار دارد. این قرائتی است که فقط در رابطه با زندگی هایی است که روح در جهان فیزیکی طی میکند و آینده اش را نیز تنها در محدوده تناسخات فیزیکی نشان می دهد. بهره ای از شکوفایی معنوی که روح در رابطه با کالبد های فیزیکی اش طی تناسخات بیشمار دریافت میکند بسیار اندک است

بنابراین، به این روش قرائت شونده درک ناقصی از گذشته و آینده خود خواهد داشت.

بهترین کار برای این شخص این است که تقاضای قرائت کامل داشته باشد، که بخشی از هر سه این معبرها را نشان میدهد، یعنی از زندگی های گوناگونی که روح در طبقات مختلف میگذراند تا به وضعیت کمال دست یابد، منتخب هر چه کامل تری را برگزیند. این طریق به او درک بیشتری می دهد از اینکه زندگی اش برای چیست و مسلماً سرنخی بدست او میدهد در خصوص اینکه رسالتش به منزله یک همکار با خدا از چه قرار است.

باین ترتیب، قرائت کننده اک ویدیا، برای رسیدن به پیشینه های معبر سوم کافی است خود را در وضعیتی از نشئه سبک قرار دهد؛ یا حتی گاهی بدون نیاز به آن هم قادر به این کار خواهد بود. همانطور که پیش از این اشاره کردم، استفاده از ساگوناساتی که متد فرافکنی بلافاصله ای است که مورد استفاده استادان اک میباشد، تنها هنگامی ضرورت پیدا میکند که دسترسی به پیشینه های روح مد نظر باشد.

او میتواند این کار را در حالی انجام دهد که چشمانش کاملاً باز هستند و در آگاهی کامل از محیط فیزیکی میباشد. او میتواند در حالت قدم زدن در اتاق باشد، یا روی صندلی نشسته باشد. علیرغم هر یک از این وضعیت ها، نخستین کاری که میباید انجام دهد خاموش کردن ذهن



است. این عمل با نگاه کردن از میان پرده درونی ذهن انجام میپذیرد که البته باید کاملاً خالی باشد.

مثلاً قرائت کننده میتواند روی یک صندلی راحتی بنشیند، سپس برای مدت چند دقیقه یا با شخص قرائت شونده به آرامی صحبت میکند یا چشمانش را میبندد، چند نفس عمیق میکشد، آنگاه به پرده خالی ذهن اش خیره میشود.

در این لحظه او آماده عزیمت به طبقه آتما (پنجم) میباشد و از آنجا آغاز میکند به تحقیق در خصوص یافتن اطلاعات صحیح در مورد شخص متقاضی.

او خود را از نظر ذهنی آماده فرافکنی از ناحیه پشت سر میکند. تا سه شماره می‌شمارد و به سرعت به فاصله سه متری پشت سرش انعکاس پیدا میکند. از این موقعیت او میباید در یابد برای خواندن پیشینه های متقاضی به کجا باید برود.

اغلب اوقات مجموعه این پیشینه ها در نقاط متفاوتی در روی طبقه آتما تقسیم میشود و آن به دلیل تفاوتی است که در دوره های متفاوت از تکامل معنوی در شخصیت فرد قرائت شونده ایجاد شده است. حداقل پنج مکان متفاوت هستند که در آنجا این پرونده ها نگهداری میشوند. تمامی پیشینه های مربوط به طبقات تحتانی در کالبد های گوناگون شخص، مانند فیزیکی، اثیری، علی، ذهنی و اغلب، حتی در طبقه اتری بایگانی شده اند. سایر پیشینه ها، که پیشینه های جامع و فراگیر شخص در طبقات

بالاتر هستند، درون آتما، در طبقه روح جای دارند ولیکن همانجا هم گاهی در نقاط مختلفی بایگانی شده اند که بخاطر منافع خود شخص میباشد.

اگر شخصی به وصل حلقه پنجم رسیده و مهدیس شده باشد پیشینه هایش در بخشی از طبقه آتما مشهور به مه آرپ **Mearp** نگهداری میشود، که ناحیه ای از وضعیت بهشتی است که آنانیکه از طریق وصل به این جهان رسیده اند در آنجا زندگی می کنند. اگر او به وصل حلقه یا طبقه ششم نائل آمده و لقب شرادها را کسب کرده باشد پیشینه هایش در قسمت دیگری از طبقه آتما بنام آنوگا **Anuga** حفظ میشود.

پیشینه های واصلین حلقه های دیگر از قبیل بهاکتی؛ واصل حلقه هفتم، گایانی؛ واصل حلقه هشتم، مولانی؛ واصل حلقه نهم، آده پی سه کا واصل حلقه دهم، کوالشار؛ واصل حلقه یازدهم، ماهاراجی؛ واصل حلقه دوازدهم، همگی در ساحتی حفظ میشوند مشهور به ناحیه اک نیدا **Eck-Nida**. ماهانتا ماهارای، استاد حق در قید حیات، که کمال وصل در حلقه خدایی میباشد، پیشینه هایش را در خود سات نام **Sat Nam** که جایگاه فرمانروای طبقه پنجم و نخستین تجلی کامل خداوند متعال است می یابد. به دلیل عظمت و هیبت پر شکوه این پیکر تسخیر کننده، که به هیئت آدمی در آمده است، آنانیکه به این طبقه می رسند، تصور

می کنند او خود سوگماد (خدا) است. این حقیقت ندارد، زیرا او تنها یک تجلی از ذات متعادل میباشد.

همگی فرمانروایان طبقات متفاوتی که در زیر طبقه آتما واقع شده اند، تا خود طبقه فیزیکی در سلسله مراتب معنوی، ظاهر مذکر دارند، نه مونث. بهمین دلیل نویسندگان کتب مقدسه گزارش کرده اند که خداوند صورت مذکر دارد. عده بسیار قلیلی خارج از محدوده اکنکار یافت میشوند که به بالاتر از طبقات تحتانی سفر کرده باشند. یعنی از طبقه آتما یا پنجم به بالا، هیچکس با فرمانروائی در شکل و وضعیت مرئی روبرو نمیشود، زیرا تجلی های خدا در این مراتب رفیع در قالب روح میباشند و هیچکس نمیتواند با آنها رو برو شود مگر اینکه خود در قالب روح خالص در آمده باشد و از طریق اک یا روح خدا به سوی آنان سفر کرده باشد.

قرائت کننده بلافاصله به ناحیه ای سفر میکند که پیشینه های روح متقاضی در آنجا ذخیره شده اند و میتواند آنها را هر چه دقیق تر و با درکی فراتر مورد قرائت قرار دهد. دانستن اینکه محل ذخیره پیشینه های فرد کجاست موضوع مهمی است و باید پیش از اینکه قرائت آغاز شود معلوم گردد. این عمل اینگونه انجام میشود که پیش از خارج شدن از بدن با طبقه آتما تماس حاصل شده و این امر مورد تحقیق واقع میشود. این تماس برای همه کسانی که هنر قرائت اک ویدیا را فرا گرفته اند، کاری بسیار آسان است. ولیکن برای کسانی که از این طریق

قرائت نمیکنند، این امکان وجود دارد که پیشینه های سه یا چهار روح دیگر با شخص مورد نظر مخلوط شود و باین ترتیب باعث ایجاد سر درگمی شود که در برخی از موارد زیان آور نیز میباشد.

این امر هیچ ارتباطی با هاله ندارد، همینطور با شفا دادن، چون هر یک از اینها موضوع جداگانه ای است. استاد حق در قید حیات بسیار به ندرت هاله کسی را میخواند مگر در هنگام ضرورت و آن هم اغلب به تقاضا. او یقیناً اقدام به تنظیم هاله کسی نمیکنند. این در واقع زائیده خیال دیگران است، چون هاله شخص با هیچگونه تأثیر پذیری از بیرون نیست که تغییر میکند، بلکه تنها تابع تغییرات خویش درون یا تحولات معنوی فرد میباشد. بندرت یک تأثیر روانی میتواند به ریشه های یک مشکل دست یابد. آنهایی که در یافت کنندگان تنظیم هاله هستند و ادعا میکنند که بعد از آن احساس بهتری دارند، همگی تحت تأثیر نیروی گل واقع شده اند.

بعد از اینکه پیشینه های یک فرد در محل صحیح خود در طبقه آتما (روح) یافته شد، قرائت کننده میباید آن دسته از آنهایی را که معتقد است برای شخص متقاضی مناسب میباشد بیرون بکشد. او آنها را مانند یک دست ورق که تعداد آنها میلیونهاست و گوئی در مقابلش روی یک میز عظیم چیده شده باشند، مورد نظاره قرار میدهد. این عمل از طریق چشم معنوی انجام میشود، زیرا او در حال سفر کردن در کالبد معنوی درون طبقه روح میباشد و در آتماساروپ (کالبد معنوی) میتوان سایر

کالبدها مانند اتری، ذهنی، علی، اثیری و فیزیکی را مورد جستجو قرار داده به منابع لازم دسترسی پیدا کرد و رابطه لازم را با شخص قرائت شونده بر قرار نمود.

بعبارت دیگر، ارتباط او (تماس او) از طریق ریسمان نقره ای صورت میگیرد که به یکایک کالبدهای وی اتصال دارد. در حالات معمول، روح درون این کالبدهاست ولیکن در این وضعیت، کالبد معنوی در موقعیت فیزیکی درون کالبدها واقع نیست. هنگامیکه او کالبدهای مادی - معنوی (روانی) خود را پس از عبور از مرتبه ذهنی در آنجا رها میکند، ریسمان نقره ای را نیز پشت سر میگذارد. اما به هر حال او باید تماس خود را بترتیبی با آخرین این کالبدها که کالبد ذهنی میباشد، حفظ کند تا از طریق آن پیام های خویش را به سوی کالبدهای پایین تر بفرستد که دست آخر باید به کالبد فیزیکی برسد و با استفاده از تارهای صوتی این کالبد یا با استفاده از دستهای او یا پیام را ادا کند یا بنویسد در حالیکه این پیام در طبقه آتمالوک، توسط روح در حال خوانده شدن است.

یک قرائت خوب اغلب یک تا دو ساعت طول میکشد ولیکن معمولاً مقدار قابل توجهی تحقیق وجود دارد که او باید انجام دهد. و بسیار مراقب باشد. بهمین دلیل است که قرائت کننده اک ویدیا میل دارد نتیجه کار خود را یا بنویسد یا روی نوار ضبط کند، زیرا او میداند که اگر در حضور متقاضی بنشیند و مورد سوال کردن های وی واقع شود، احتمال

این هست که تمرکزش در هم بشکند. هنگامیکه او در حال خواندن است بهتر است هیچ سوالی از او نشده و قرائت شونده از خود بی تابی بروز ندهد، چون ممکن است باعث ایجاد اختلال در طبقات درون شده و منجر به خطا گردد.

هیچ قرائتی انجام نمیشود مگر در فضای نورانی. قرائت اک ویدیا مانند آن دسته از مدیوم های احضار روح که اغلب در تاریکی محض می نشینند انجام نمیشود. بهر حال، نحوه نورگیری اطاق و اینکه پرده ها باز یا بسته باشند و ضرائبی از این قبیل هیچگونه دخالتی در قرائت ندارند. صداهائی که از جهان بیرون به حیطة آگاهی شخص نفوذ میکنند، معمولاً نا دیده گرفته میشوند، مگر اینکه بیش از اندازه بلند باشند یا غیر عادی.

قرائت کننده می باید حقیقت گو باشد، بنابراین، میباید فرصت کافی داشته باشد که جواب مناسبی برای هر سوالی که متقاضی کرده باشد پیدا کند. باین ترتیب، او میداند که کارش مدت معینی بطول میانجامد و اگر متقاضی از خود بردباری کافی نشان دهد، آنگاه میتواند پاسخهای حقیقی دریافت کند. گاهی مطلع کردن متقاضی از برخی حقایق بسیار دردناک خواهد بود و آن بالاخص در خصوص کسانی مصداق دارد که حساسیت عاطفی زیادی دارند. اما بهتر است که حقیقت گفته شود تا اینکه اظهاراتی که موجب بزرگ نمائی نفس فرد میگرددند.

این یکی از مشکلات بزرگی کسانی است که قرائت میکنند. آنها میدانند که بیشتر مردم از روی این میل که در گذشته یکی از شخصیت های بزرگ اجتماعی بوده باشند تقاضای قرائت میکنند تا دانستن حقیقت. از آنجا که بیشتر این افراد از مقام اجتماعی برجسته ای برخوردار نیستند، میخواهند بدین وسیله در مقابل دیگران عرض اندام کنند که در گذشته یکی از شخصیت های برجسته تاریخ بوده اند، مثل لینکلن، ناپلئون، یا واشنگتن. این کار در موازات تهیه شجره نامه میباشد، که بسیاری از مردم برای تنظیم آن به متخصصین مربوطه مراجعه میکنند. در روانشناسی، این عمل بعنوان تقویت نفس مشهور است. هنگامی که مشاهده میشود که یک قرائت کننده به شخصی میگوید او در گذشته، مثلاً کلوپاترا بوده است، عموماً یک مورد تقویت نفس میباشد، که برای جلب توجه و خوشحال نگاهداشتن مشتری است نه چیزی در ارتباط با حقیقت واقع. این عمل در زمره کارهای مادی است و هیچ قرائت کننده ای نمیباید مبادرت به انجام امری با این طبیعت کند زیرا این چیزی نیست مگر یک مورد دیگر از نقض قانون معنوی و او میباید بهای گزافی برایش پردازد، حتی اگر این یک دروغ مصلحت آمیز بوده باشد که صرفاً برای خوشحال کردن کسی اداء شده است.

بسیارند کسانی که اعتقاد دارند تناسخ عیسی، یا یکی از حواریون او هستند، یا شاید هم آبراهام لینکن یا یک شخصیت برجسته تاریخی دیگر، که اکنون دارند مورد بی عدالتی واقع میشوند. یک بار هنگام

سیاست از ساراسوتا در فلوریدا، یک نفر که شخص حقیر و نحیفی هم نبود و نیت خیر هم داشت، از من تقاضا کرد به ملاقات مریم، مادر عیسی بروم و ادعا میکرد که او در یکی از حومه های نسبتاً فقیر نشین شهر زندگی میکند. وقتی دعوت او را رد کردم، احساساتش جریحه دار شد.

نکته ای که سعی دارم در اینجا روشن کنم این است که بسیاری از شخصیت های تاریخی، اکنون در طبقات بالاتر هستند و اغلب مقامات بزرگ معنوی گذشته در این طبقات مشغول به کار کردن روی روح های دیگرند تا بدانها شکوفائی هرچه بیشتر در تکامل معنوی شان عرضه کنند. آنها به این جهان بازنگشته اند، باین علت که در محدوده اثر فعلی شان سرگرم میباشند.

فراخواندن این شخصیت های معنوی تاریخ بخاطر کمک گرفتن از آنها کار بسیار خطائی است، زیرا این عمل بدان معنی است که آنها میباید از وظایف خود در سمت فعلی شان، در هر طبقه ای که باشد دست بکشند و مدتی از وقت گرانبهای خود را در پاسخ به احضار یک درخواست کننده کمک در این طبقه تلف کنند. این باعث میشود که وظیفه آنان در طبقات بالاتر به تعویق بیافتد و چه بسا که موجب ایجاد اغتشاش در کارهایشان میشود. همینطور، به نفع هیچیک از طرفین نخواهد بود، نه تقاضا کننده مساعدت و نه مساعدت کننده، که او در این طبقه متجلی شود. زیرا در بسیاری از موارد مدت زیادی طول میکشد تا قدیسی که به تقاضای یک دعا کننده به این طبقه آمده است، قادر باشد کالبدی را که



برای این منظور تهیه دیده است از خود جدا کند. این کالبد که برای ظهور او متجلی شده است باید تا پایان مدت لازم برای منحل شدنش را در این طبقه طی کند و این امر باعث میشود اختلال قابل ملاحظه ای در انجام وظیفه اصلی آن قدیس پیش بیاید. داستانی که در زیر آمده است روشنگر نکته ای است که من سعی دارم توضیح دهم.

در یکی از آشرام های معتبر یوگا در هندوستان، چندین سال پیش گروهی از یوگی های جوان گرد هم آمدند و تصمیم گرفتند یکی از قدسین شان را ندا کنند تا ظاهر شود. این تجربه موفق از آب در آمد ولیکن آن قدیس همگی یوگی های جوان را به شدت نکوهش کرد از اینکه او را از انجام وظیفه در طبقات غیب ( نامرئی) بازداشته بودند. او گفت که به معیار سالهای زمینی، زمان بسیار درازی طول خواهد کشید تا این کالبد متجلی شده دوباره مضمحل گردد و او بتواند مجدداً در کالبد معنوی خود به کار در آن طبقات دیگر از هستی ادامه دهد.

بنابراین، ما میباید یا اکیداً مراقب باشیم یا اینکه قرائت اک ویدیا انجام ندهیم. شخص کم تجربه ممکن است دچار مشکلاتی شود که نمیتواند بفهمد چه معنایی دارند. در این روزها، در نتیجه تعالیم عالمین ماوراء الطبیعه، اینگونه شایع شده است که ما میتوانیم هر چیزی را که بخواهیم داشته باشیم، مشروط بر اینکه بتوانیم تماس درست با خدا برقرار کنیم. این دقیقاً همان عذری است که وقتی یک دانشجو به معلم ماوراء الطبیعه اش میگوید که در زندگی اش هیچ موفقیتی کسب نکرده

است، معلمش به خورد او میدهد. الحق که چه عذر بی اساسی، چون راه به خدا طولانی و پر مشقت است و تماس حاصل کردن با وی همان امری است که به خودی خود باعث میشود خواسته های مادی و رفاه دیگر از ارزشی برخوردار نباشد.

هر وقت کسی تصور کند با خدا تماس برقرار کرده و درخواستی را که جنبه مادی دارد اجابت نموده است، باید این را بداند که این تماس با کل نیرانجان، خدای منفی و خالق جهانهای تحتانی است، که در برخی موارد میتواند درخواست آدمیان را اجابت کند. این شگردی است برای فریب دادن شخص متقاضی، زیرا که او میباید در قبال هر آنچه کسب کرده است بهایش را پردازد، حالا بهر ترتیبی که میخواهد باشد. این قانون کارما Karma یا قانون علت و معلول میباشد.

اک ویدیا به این جهت از علم الاسطرلاب یا ستاره شناسی متفاوت است که از شیوه های ساده اکنکار، دانش باستانی سفر روح استفاده میکند. سر و کار ستاره شناسی با زاویه دید است و میباید همه چیز را به اجزا تقسیم کند. او از میدان های مغناطیسی سیاره ای و زاویه های متشکله بین سیارات و صورتهای فلکی سود میجوید.

رسیدن به درجه ای که فرد بتواند قرائت اک ویدیا انجام دهد کار آسانی نیست و در بعضی موارد سالها و شاید حتی عمرها بطول بکشد تا فردی به وضعیتی از آگاهی دست یابد که به این کار قادر باشد. زندگی در بخش عمده ای تشکیل شده است از تلاشی که در آن مردم با استفاده

از شناخته هائی چون ستاره شناسی ( علم الاسطرلاب ) و سایر روشهای پیشگویی سعی دارند ناشناخته ها را کشف کنند. بیشتر مردم در طلب اتخاذ روشی میباشند که منظور از آن پیشگویی آینده باشد تا بتواند با آمادگی بیشتری به استقبال آن بروند. میباید بخاطر داشت که قرائت اک ویدیا به منظور یافتن تأثیرات متفاوت زندگی بر روی یک فرد، سر و کاری با عادات اجتماعی (عرفیات) شرایط تاریخی و بهم چنین با منظومه های سیاره ای و ستاره ای ندارد. برای هر قرائت کننده اک ویدیائی، به وضوح مشهود است که آنچه شکل دهنده لحظه حاضر برای یک فرد است، از کارمای او تأثیر میگیرد نه از هیچیک از تأثیرات مادی که علوم متفاوت پیشگویی بر آن اصرار می ورزند.

هنگامی که شخصی مبادرت به ایجاد تغییری در آینده میکند، تماماً به شخص او بستگی دارد که تصمیم خویش را بر چه مبنایی بگیرد. بسیار زیادند اشخاصی که به دست آویزهائی چون هیپنوتیزم، علم اسطرلاب و سایر روش های پیشگویی بیش از حد توکل میکنند که شاید بتوانند تضمینی برای آینده در اختیارشان بگذارند، که آنهم در جهت ها و به منظورهای خاصی میباشد. اگر شخصی این چنین کند، هرگز کنترل سرنوشتش را در دست نخواهد داشت. او میباید بنا به اقتضای خویش قادر باشد آینده خود را تضمین کرده و در جهت بر آوردن آن اقدام کند. هر آنگاه که علوم پیشگویی در دنیا رواج زیادی پیدا میکند، بدان معنی است که دنیا در مراحل قهقرایی است و به زودی به استقبال

روزهای پایانی خود در مسیر یوگای آخرین پیش می‌رود یا شاید هم اکنون در آن مرحله باشد. بعد از این مرحله نوبت به انهدام جهانهای پایین می‌رسد و تمام چیزهایی که در آنها هست رو به نابودی می‌روند. موجودات زنده همگی در قالب روح، پس از رفتن به وضعیتی شبیه اغماء به طبقه روح کشیده میشوند (طبقه پنجم) و در این حالت باقی میمانند تا اینکه جهانهای تحتانی مجدداً تأسیس و زندگی در آنها از سر گرفته شود.

پیشنهاد من این است که قرائت اک ویدیا برای کسی انجام شود که از بینش کافی برای درک اظهارات قرائت کننده برخوردار باشد. معمولاً عباراتی وجود دارند، که گمراه کننده از آب در می آیند، بخصوص در مواردی که عنصر زمان در بین باشد یا هنگامی که شخصی در ارتباط با چیزهایی که قبلاً شنیده است، استنباطات خطاگونه ای در ذهن خود انباشته باشد. برای مثال، موردی هست که یک خانمی درباره پسرش که در هنگام ماهیگیری در نهر بزرگی از آب غرق شده بود، قرائتی تقاضا کرد. او معتقد بود که پسرش زنده و سالم بود ولیکن پیشینه های اک ویدیا می گفت که این حقیقت ندارد.

ایمان او در این مورد به دلیل اظهارات شخص دیگری بود و اینکه پسر این زن بر سر پروانه ماهیگیری با مقامات دریاچه مذکور مجادله کرده بود و از برگشتن به خانه واهمه داشت. حقیقت امر از این قرار بود که این شخص از روی قایق به آب افتاده و غرق شده بود. پاسخ این خانم

به من این بود که « قرار است بزودی او را ببینم، با او صحبت کنم و حقیقت را دریابم.»

ماه ها بعد، این خانم طی نامه ای توهین آمیز به من نوشت که در مورد پسرش خطا گفته بودم و اینکه او را در خواب دیده، با او صحبت کرده و داستان حقیقی مرگ او را از خودش شنیده بود. او مدعی بود که من در خصوص واقعه مرگ پسرش حقیقت را نگفته بودم ولیکن آنچه من از طریق اک ویدیا یافته بودم همان بود که گفتم و بهیچ وجه در موردش کاری نمیشد کرد.

این پدیده برای کسانی که از روش های پیامبری استفاده میکنند زیاد اتفاق میافتد. پیشگویی وقتی از مجرای عضو گویایی ظاهر میشود نقش های غریبی بازی میکند. جواب سوالات در بسیاری از موارد کاملاً مبهم است. و عده بسیار کمی میتوانند معنای حقیقی آنرا بفهمند لیکن قرائت کننده یا الهامکده معمولاً همیشه میتوانند ثابت کند که درست میگفته است.

یک نمونه ی تاریخی از این موارد ابهام در ارتباط با کرزوس Croesus پادشاه لیدیا Lydia که بین سالهای ۵۶۰ تا ۵۴۰ پیش از میلاد مسیح حکومت میکرد، رخ داد. او از الهامکده جویا شده بود که آیا در جنگی که بر علیه پارسیان پیشنهاد کرده بود پیروز میشود یا نه، پاسخی که گرفت از اینقرار بود، « کرزوس پس از عبور از روخانه هالیس Halys سرزمین عظیمی را منهدم خواهد ساخت.» او این چنین تعبیر کرد که

منظور سرزمین دشمن بود؛ ولیکن به جای آن او کشور خود را نابود کرد، زیرا او از پارسیان که تحت فرمان کورش کبیر بودند، شکست خورد و به اسارت گرفته شد. پس از اینکه بالاخره آزاد شد و به یونان بازگشت، به کاهنین الهامکده دلفی شکایت برد که به او پیشگوئی نادرستی عرضه کرده بودند که باعث شکست وی شد، با وجود این، کاهنین بر سر حرف خود باقی ماندند مبنی بر اینکه الهامکده نتایج اعمال وی را به درستی پیش بینی کرده بود و اقدامات وی باعث سقوط یک سرزمین شده بود و او مسئول آن بود، زیرا که پیام الهامکده را به درستی تعبیر نکرده بود.

چنین سوء تعبیرهایی معمولاً از جانب متقاضیان قرائت مشاهده میشود که خطای آنرا نیز به حساب پیشگو میگذارند. یکبار خانمی شکایت برد که عارفی تعبیر نادرستی در قرائت خویش از وضع شوهر وی کرده بود. او میگفت که قرائت کنند به وی گفته بود که شوهرش پس از شش ماه خوب و خوشحال خواهد بود. در عوض او در این مدت مُرد. من بلافاصله پیشینه‌های اک ویدیا را مورد تجسس قرار دادم و دریافتم که عارف مزبور درست گفته بود، زیرا که در حال حاضر این مرد در روی طبقه‌ای متناسخ شده و زندگی بسیار سالم و خوشحالی در پیش گرفته بود. این را به آن خانم گفتم ولیکن او هنوز ناراضی بود و این پاسخ را نمی‌پذیرفت. معنایش این بود که او نمیتوانست خود را به قبول حقیقت راضی کند.

در خصوص کسانی که تقاضای قرائت اک ویدیا میکنند، این مورد ممکن است پیش بیاید. یعنی متقاضی پاسخ‌هایی را دریافت کند که در ظاهر مبهم و دو پهلو میباشند و در اکثر موارد قرائت کننده به اصرار متقاضی مجبور میشود آنها را مطرح کند. پیشنهاد میکنم که قرائت کننده مراقبت کافی بخرج دهد تا به منظور دلشاد کردن دیگران بشارت از شادی و خوشحالی در آینده ندهد. عبارت دیگر، بدنبال آن چیزی بگردید که در پشت عبارت پنهان است. هر قرائتی باید به دقت محک زده شود تا از قرائت اک ویدیا نتیجه درستی حاصل شود و این، البته در سایر موارد نیز صدق میکند. بهمین علت بهتر است قرائت همیشه به تحریر باشد تا قرائت کننده فرصت کافی بدست آورده و نتایج را با درکی عمیق تر مرور و اصلاح کند.

این امر هم در خصوص تناسخات گذشته مصداق دارد، هم در مورد تناسخات آینده. اگر علائمی از گذشته دریافت شوند که در آنها هم پیام مبهم و بغرنجی مشاهده شود، میباید همین سؤال را پیش بیاورد:

معنای حقیقی این عبارت چیست؟

همانطور که اغلب رؤیاهای عجیب و غریب به آسانی کنار گذاشته نمیشوند و خواب بیننده یا به مرجعی صالح - مثلاً یک کتاب - مراجعه میکند، یا به یک شخص که عقیده دارد میتواند تعبیر درستی از رؤیایش انجام دهد جای تعجب نیست که شخص در خصوص عبارتی مربوط به آینده خود همین قدر کنجکاو و ریزین باشد. گذشته نیز همینقدر اهمیت

دارد، زیرا این تأثیرات تناسخات پیشین فرد هستند که هم در زندگی فعلی او مؤثر واقع شده‌اند و هم تعیین کننده وقایعی هستند که در آینده پیش خواهند آمد.

قرائت کننده و قرائت شونده، هر دو باید یک واقعیت را بدانند و آن این است که محتوای آنچه در قرائت اک ویدیا از مجرای قرائت کننده جاری میشود در ارتباط با مشخصات فعلی قرائت شونده است. این صفات چه میباشند و چگونه در ایجاد و شکل دادن به لحظه حاضر نقش بازی میکنند؟

این امر بسیار مهم است، زیرا ما پیشگوئی را بر مبنای همین بنا میکنیم و پدیده را از این جایگاه مورد کنترل و هدایت قرار میدهیم. کسی که قدرت اراده نداشته باشد، بعید است بتواند در ایجاد تغییر در شخصیت خود انضباط چندانی را به اجراء در آورد. اما بهر حال، تربیتی که در زمینه انضباط میتواند در مدتی که در خدمت به استاد حق در قید حیات است دریافت کند، یقیناً کمک قابل توجهی در جهت ساختن قدرت اراده میباشد.

باین ترتیب، ما میباید انواع شخصیت هائی را که به پیشه پیشگوئی اشتغال دارند بشناسیم. اینها عبارتند از فالگیرها، مدیوم ها، عارفین روان بینان Psychics روح گرایان، ستاره شناسان و قرائت کنندگان اک ویدیا. آنچه در اینجا مورد ملاحظه است، صفات ممتازه این اشخاصی است که به این روشهای قرائت اشتغال می ورزند. میباید توجه داشت که آیا



**قرائت کننده صاحب انحرافاتى هست يا نه. آيا هنگام قرائت از اين انحرافات تأثیر ميگيرد؟**

**آيا او اصلاً آدم صادقي هست و هنگام تصميم گيري درباره اينكه چه چيزي به متقاضى بگويد، حقيقت را ميگويد و صلاح وي را در نظر ميگيرد يا نه؟**

**اگر يك متقاضى بخواهد بهترين نتيجه را از يك قرائت بگيرد، اينها برايش تعيين كننده‌هاى مهمى هستند.**

**ديگر اينكه متقاضى بهتر است نه زياد بگويد نه زياد سؤال كند زيرا بسيارى از قرائت كندگان هستند كه آنها را بعنوان قاريان خونسرد ميشناسيم، اين شخص يك فرد حيله گر و زيرك است كه از مشتريان مشتاق و پر حرف قدر داني ميکند. در واقع او اغلب ارباب رجوع را ترغيب به حرف زدن ميکند. به اميد اينكه دست آويزي يابد تا بتواند پيشگوئى‌هاى بي اساس خود را بر پايه آنها بنا كند.**

**بعد از چند دقيقه صحبت كردن و يك حدس زير كانه در رابطه با آنچه از ظاهر مشتري بر ميآيد، مثل لباسها، قيافه، طرز رفتار و عوامل ديگر، او ميتواند شروع كند به سر هم بستن مشكلاتي كه يك فرد با آنها روبروست. نگاه آغاز به صحبت ميکند و در نود درصد موارد هم درست ميگويد. اشكالي در اين نوع قرائت ها نيز به چشم نميخورد مگر اينكه دامنه پيش بيني هاش نميتواند از محدوده بين يك هفته تا يك ماه تجاوز كند، زيرا قرائت از سطح و ظواهر به عمل آمده است.**

نکته بعدی اشاره دارد به اینکه برخی از قرائت کنندگان عنصر زمان را در پیشگوئی‌های متقاضیان دخالت می‌دهند. اغلب دیده میشود که یک پیشگو از واقعه‌ای صحبت میکند، مثلاً در سه هفته آینده و حتی تاریخ و ساعت دقیق آنرا ذکر میکنند. قبلاً به این نکته اشاره کرده بودم که بعضی از مشهورترین روان بینان به تاریخ دقیق رخ دادن بعضی از مصائب بزرگ جهانی با دقت زیاد اشاره کرده‌اند. مثلاً ادگار کیس **Edgar Cayce** که پیشگوئی‌اش درباره ساحل غربی ایالات متحده این چنین بود که بخش بسیار عظیمی از آن در اثر زلزله زیر آب ناپدید خواهد شد. بنظر می آید که او در تعیین وقت این پیش بینی خطا کرده بود، زیرا در حال حاضر مدت زمان مورد پیشگوئی‌اش منقضی شده است و آن واقعه هرگز رخ نداد.

ملت‌های بسیاری سردرگم و ناخشنود گشته‌اند از اینکه اقبالی که در انتظارش بودند رخ نمود و پیشگوئی‌هایی که شده بود جامه تحقق نپوشید. ولیکن باید بخاطر داشت که تعیین وقت دقیق یک واقعه در پیشگوئی مشکل‌ترین قسمت آن است<sup>۱۹</sup>. در اغلب موارد، قرائت کننده نمیتواند عنصر زمان را به خوبی ببیند و میباید حدس بزند یا هر آنچه را میبیند بازگو کند. این کار خطا است ولیکن اغلب، ارباب رجوع او را وادار میکند که وقت پیشگوئی‌های آینده را معین کند. او نیز هر چه در ساحت

<sup>۱۹</sup> زیرا که زمان یک عامل نسبی است و اساس ثابت و مطلق ندارد. پیشگوئی‌ها همگی از طبقات بالاتر از فیزیکی انجام میشوند و بعد زمان در آنجا در رابطه با مشخصات و تغییرات منظومه خورشیدی تعیین نمیشود.

قرائتش باشد میگوید ولیکن این کار ابداً درست نیست، چون در این امور حدس زدن کار پر خطری میباشد.

همینطور بعد زمان میتواند در رابطه با وقوع بعضی حوادث دیگر پس و پیش شود، یا با تغییر عقیده دادن شخصی که عامل مهمی در این امر باشد که این واقعه میتواند به زندگی اش راه یابد یا نه، تغییر کند. بهمین ترتیب، گاهی تغییر عقیده بستگان، نزدیکان و همکاران یک فرد میتواند در جابجا کردن تاریخ یک واقعه تأثیر بگذارد، گاهی حتی میتواند نتایج آن پیشگویی را باطل کرده و یا باعث شود به واقعه دیگری بدل شود.

اینها تفاوت هائی بودند که بین پیشگوئی‌های روان بینان و اک ویدیا وجود دارد، که تنها قرائت آن چیزی است که در گذشته بوده اکنون هست و در آینده وجود خواهد داشت.



## فصل پنجم

# تئوری دو قلوهای زمانی

## اک - ویدیا

قدمت تئوری دو قلوهای زمانی به دوران طلوع تاریخ بشر باز میگردد، معذک، استادان اک در دورانهای نخستین که اولین کسانی بودند که استفاده از اک ویدیا را پیشه کردند، هرگز از این جنبه از طریق زندگانی سخنی به میان نمی آوردند. از طرف دیگر، این فرضیه به این دلیل رواج پیدا کرد که مردم در اعتقاد به آن اصرار می ورزیدند همانگونه که به تئوری همزاد روح معتقد بودند. این قضیه همانند افسانه‌ها در میان جادوگران و فرقه‌های ساحرگان در طول قرون وسطی محبوبیت پیدا کرد و امروزه یکی از تئوری‌هایی است که در میان بسیاری از مردم از اعتبار بسزا برخوردار است.

ابتدا لازم است یادآور شوم که تئوری همزاد روح بر مبنای قابل اتکایی استوار نیست. بسیاری از مردم میل دارند این موضوع را به مثابه بهانه‌ای بکار گیرند برای توجیه عدم موفقیت در زندگی زناشوئی، رابطه جنسی، یا اینکه چرا ازدواج نکرده‌اند و از زندگی راضی نیستند. نحوه توجیهی که این افراد بکار میگیرند در کیهانهای معنوی بی اعتبار است.

البته نوعی سازگاری بین بعضی کالبدها وجود دارد که به دلیل هماهنگی های شیمیایی به یکدیگر جذب میشوند. این افراد در قالب زن و شوهر زندگی راحتی در کنار هم خواهند داشت، زیرا اصطکاک بین آنها کمتر است. بهر حال، این موضوع در خصوص معدنیات، فلزها گیاهان، گلها و حیوانات نیز مصداق دارد. هر چلایی که دانش پژوه خوبی باشد و بینش قابل ملاحظه‌ای را به درون طبقات معنوی خویش پرورش داده باشد، به خوبی میداند که این پیوندهای همساز بین افراد و آنچه در بالا ذکر شد وجود دارد. آنها این را هم میدانند که بسیاری از مردم احساس پیوند با یکدیگر می کنند باین دلیل که در زندگی‌های پیشین این پیوندها را بر قرار کرده بودند.

با وجود این، بسیاری از اشخاصی که قصد پیروی از مکاتب اسرار را دارند، این حقیقت را نمیدانند که در اغلب موارد انحرافات مشترک بین دو نفر هم ممکن است موجب جذب شدنشان بیکدیگر شود. دو نفر که از یک چیز مشترک نفرت دارند ممکن است در چنان وضعیت هماهنگی با یکدیگر زندگی کنند که برای دیگران قابل تصور نباشد، در عین حال که عقایدشان در سایر موارد متضادند. گاهی اتفاق می افتد که دو نفر به سوی هم کشیده میشوند، در حالیکه بنظر می آید یکی از آنها هیچگونه تعلق خاطر و عشقی برای دیگری ندارد، معذک، در پیوند زناشوئی عمری در کنار یکدیگر سپری میکنند بدون اینکه در ظاهر روابطشان اختلاف نظری مشاهده شود که از سایرین بحرانی تر باشد.

یک بار خانمی را میشناختم که چند روز پیش از موعد ازدواجش با یک مرد بسیار خوب فوت کرد. سالها از پس این واقعه دردناک، خواهر این خانم صاحب یک دختر شد. رفته رفته الگوی رفتاری بسیار عجیب در این دختر خانم آغاز به ظهور کرد. از لحظه‌ای که قادر بود راه برود و حرف بزند، با شدت هر چه تمامتر به بازی کردن نقش یک مادر پرداخت. بعد از رسیدن به سنین نوجوانی، اشتیاقش برای ازدواج به شکل بغرنجی بدل شد؛ تقریباً از یک الگوی رفتاری عصبی ناهنجار برخوردار شده بود. از دوران طفولیت، گاه به گاه به ندا کردن نام خود توسط دیگران اعتنا نمیکرد. بتدریج بجائی رسید که بجز به نامهای مستعاری که به خاله مرحومه‌اش داده بودند، جواب نمیداد. او حتی به کسانی که او را به نامهایی که به خاله‌اش تعلق داشت صدا میکردند، پرخاش میکرد و تنها در پاسخ ندای نامهای او جواب میداد و هنوز هم به این روال ادامه میدهد.

در کالج، اولین قرارهای ملاقاتش با کسانی که قصد آشنا شدن با وی را داشتند بسیار مصیبت بار بود، زیرا او تنها میتوانست درباره ازدواج فکر کند و بس. شوهر فعلی‌اش بالاخره وارد صحنه شد و از همان ابتدا او میدانست که این پیوند محبت از سالها پیش به او تعلق داشته است؛ از روزهایی که او در کالبد خاله‌اش زندگی میکرد، کسی که سعادت این ازدواج را از دست داده بود. ازدواج آنها بسیار موفق بود و خانواده بزرگی تشکیل داده‌اند که شامل همه چیزهای معمول یک زندگی متعارف

میباشد. شوهر، از ابتدا موضوع را میدانست و همه چیز را همانگونه که پیش می آمد پذیرفت.

بهر حال، تئوری دو قلوهای زمانی در امور مربوط به اکنکار چندان مورد عنایت واقع نشده است، زیرا که سر و کار آن با بستگی‌های عاطفی است که میتواند منجر به رابطهٔ عشقی بین دو نفر شود و ارتباط چندانی ندارد با دیدار حقیقی بین دو روح که در جهانهای پائین پیش می آید. ما در می یابیم که حتی وقایعی مانند تصادم اتومبیل میتواند از علّیت‌های بغرنجی تابعیت کند. مثلاً در بعضی موارد هیچ دلیل قانع کننده‌ای یافت نمیشود که چرا دو اتومبیل با یکدیگر تصادف کرده‌اند، در حالیکه دلیل اصلی آن بستگی ذاتی عناصر فلزی موجود در بدنه‌ها یا موتورهای دو اتومبیل بوده است، هر چند این بهم جذب شدن‌ها به قیمت وقایع ناگوار پیش آمده باشند.

تمایلات جنسی هم اغلب از همین اصل پیروی میکنند، بطوریکه دو نفر به دلیل همسازی ترکیبات شیمیایی (کیمیای) بدنشان بیکدیگر نزدیک میشوند و رابطه‌ای اجتناب ناپذیر بین آنها ایجاد میشود. البته، عواطف و احساسات نقش خود را در این رابطه ایفاء میکنند ولیکن در اکثر موارد دلیل اصلی، سازگاری مواد شیمیایی موجود در بدن یک کالبد مذکر با ترکیبات یک کالبد مؤنث است که دیدار بین دو نفر را پیش می آورد. این قضیه تنها به انسانها مربوط نمیشود، حتی دو حشره، یا دو خرس قطبی هم بنا به همین انگیزش جفت میشوند.



ستاره شناسی سعی دارد مرد و زن را در رابطه با برجهای مربوطه‌شان در تناسب با یکدیگر انتخاب کند. اگر چه این امر تا حدی حقیقت دارد، معذک من در یافته‌ام که اظهاراتشان کامل نیست. بسیار مشاهده شده است که دو نفر در برجهای متوّلد شده‌اند که در جستجوی همسازی شیمیائی تحت صور فلکی، با هم منطبق می‌باشند ولیکن در صورت ازدواج با یکدیگر با شکست روبرو میشوند.

حقیقت موضوع از اینقرار است که در پاره‌ای از موارد ناهنجاریهای جنسی علت اینگونه مشکلات می‌باشند. هیچکس نمیتواند ادعا کند که صور فلکی برجا هستند که باعث جفت شدن مردم با یکدیگر میشوند چه مذکر و چه مؤنث در حالیکه در شرایط مخاطره آمیزی مانند اردوهای اسرای جنگ جهانی دوم پا در میان طبقات فقیرتر اجتماعات معمولاً روابط جنسی بسیار بالاتر از شرایط معمول در بین طبقات متوسط می‌باشد.

گوپال داس، محافظ کنونی شریعت-کی-سوگماد در طبقه اثیری هنگامیکه اینجا در زمین زندگی میکرد و در شهر کاراهوتا واقع در صحرای گوبی فعلی اکنکار را تدریس میکرد، درباره تئوری دو قلوهای زمانی گفت:

«این قضیه هرگز در طول تاریخ معنوی بشر به اثبات نرسیده است. این موردی است که نادانان و بی سوادان همواره اشتیاق به قبولش داشته‌اند.»

گوتا Gotta یکی از نخستین استادان اک در این جهان در میان اولین اعضاء نظام باستانی و ایراگی بود که اندیشه تئوری دو قلوهای زمانی را غیر عملی اعلام کرد و اینکه تنها روح است که مآلاً خود را در خود فراهم می آورد و با سوگماد روی در روی گشته، در شکوهش سهیم می شود.

بنا به گفته یائوبل ساکابی، که در رأس مقامات شهر معنوی آگام دس بوده و بنا به گفته بسیاری کسان عمرش از هزار سال تجاوز میکند «روح، مادامیکه در جهانهای تحتانی بسر می برد، از ترکیب دو نیروی متفاوت و متضاد تشکیل میشود، یکی اک و دیگری گل. هنگامی که روح به کمال برسد به اک تبدیل میشود.» بنابراین، در می یابیم که تئوری دو قلوهای زمانی تنها به این بخش از فعالیت های روح مربوط میشود. وقتی روح تا آن درجه از شکفتگی ارتقاء پیدا کند که در نتیجه زندگی های پی در پی به درجه خودشناسی رسیده باشد، آنگاه در جستجوی چیزی بر می آید که آدم فانی آنرا **همزاد روح** نام نهاده است.

به عبارت بهتر، او در جستجوی خودش میباشد، در پی اک؛ در طرف مقابل این جهان که از قماش گل است. فقط در هنگام رسیدن به آتمالوک، طبقه پنجم است که روح خود را با اک یکی می بیند و در یکی شدن با اک است که نشان همزادی روح را اخذ میکند. دو نیروی مخالف با یکدیگر ممزوج میشوند؛ یعنی نیروی مذکر و مؤنث درون آدمی به

یگانگی میرسند و دیگر نمیتوانند چیزی باشند مگر در وحدت با خود. بنابراین، او به این ترتیب، تئوری دو قلوهای زمانی را به پایان میرساند در عین حال که با خدا وحدت حاصل میکند. این نکته در فلسفه هندو به همین ترتیب آموزش داده شده است، یعنی در قالب دو قلوهای زمانی.

این همان وحدت یا یگانگی با خداست که بسیار از آن سخن به میان آمده است. این واقعه آنچنان نیست که در کتب مقدسه هندو ادعا شده است، بلکه وحدت بین دو نیروی درون یک روح فردی میباشد. هنگامی که این اتفاق افتاده باشد، اهمیّت و جلال و جبروت شکوه الهی آشکار میشود و روح میتواند معنای حقیقی سمبولوژی های (نشانه گذاری) هندو را دریابد. در این هنگام است که فردی بودن این روند محسوس میشود و اینکه چیزی نمیتواند باشد جز آنچه در خویش است آزادی و قدرت تازه کشف شده. این واقعیت است، نه چیزی بیش از آن و نه چیزی کمتر.

در اینجاست که اک ویدیا پا به میدان میگذارد، زیرا که آنچه قرائت میشود، مستقیماً پیشینه های حقیقی روح است، نه در سایر کالدهای تحتانی که او صرفاً به منزله غلافهایی به دور خویش بر میگردد. اگر لازم باشد، قرائت کننده اک ویدیا میتواند همه کالدها را بخواند ولیکن تنها قرائت مربوط به آتمالوک، جهان پنجم است که معتبر میباشد.

قرائت کننده اک ویدیا با تئوری دو قلوهای زمانی کاری ندارد و در واقع چیزی به جز قرائت روح در وضعیت حقیقی اش مد نظر او نمی باشد. اگر دو نفر، یک مرد و یک زن، در یک زمان متولد شده باشند در هر جای دنیا که باشد، این امر دال بر دو قلوهای همزمانی بودن یا همزاد روح بودن آنها نمی باشد و بیشتر مکاتب اسرار که این چنین ادعا میکنند، دچار اشتباه شده اند. هزاران و شاید میلیون ها نفر هستند که در یک وقت مشترک متولد شده اند ولیکن هیچ لزومی ندارد که حتی یک جفت از آنها، مثل یک مرد و یک زن که حتی در یک دقیقه مشترک زاده شده باشند هیچگونه پیوندی حاکی از دو قلوهای زمانی بودن یا همزاد بودن با یکدیگر داشته باشند.

ربازارتاز گفته است:

« تنها در صورتی که یک روح این را درک کند که خود درون خویش کامل و مستجاب است، بر رنج تلاش فائق خواهد آمد. و گرنه، تا روزی که خود را به منزله یک روح مذکر یا مونث بنگرد، هنوز قرن ها تلاش در پیش دارد تا به درجه کمال نائل آید.»

لای تسی، استاد معنوی چین که یکی از استادان معظم اک میباشد و در حال حاضر محافظت و تدریس بخشی از کتاب شریعت-کی- سوگماد را در معبد خرد زرین در مرتبه اتری واقع در شهر آرهی ریت عهده دار است، یکبار گفت که همه افراد می باید که از وجود اصل مذکر و مونث درون خویش آگاه شوند، نرینگی و مادینگی، که پیش از رسیدن روح به

درجه کمال می باید به وضعیت تعادل برسد. این راه بهشت است و جوابی است برای مکاتب اسراری که سؤال همزاد روح را مطرح میکنند.

بنابراین در می یابیم که تئوری دو قلوهای زمانی و همزاد روح چیزی بیش از یک نوع تصور القائی نیست که در طبقات غیب و جهانهای روان اختراع شده است تا موجب شود یک فرد در جستجوی جفت برآید و هیچگونه محتوای حقیقی در آن نهفته نیست، زیرا که صفات و کیفیات معنوی روح در هر فردی بطور کامل وجود دارد و هرگز به دو بخش جداگانه در کالبد های مذکر و مونث تقسیم نشده است.

بیشتر کسانی که پیشگویی میکنند و ادعای پیامبری دارند، صاحب نیت خیر برای بشر نیستند. کسانی وجود دارند که میتوانیم آنان را پیامبران سیاه یا اهریمن بنامیم، مانند جادوگران سیاه، که حاضرند به قیمت خونخواهی کسی پیش بینی های مصیبت باری از آینده بدست دهند. این یک امر غیر معمول نیست و شاهد بر این مدعا نبردی است که همواره میان پیش کسوتان پیشگویی، روشن بینان، مدیوم ها، عارفین روان بینان، روحگرایان و ستاره شناسان بر پاست.

در طول جنگ جهانی دوم، کارل ارنست کرافت، از اهالی بال در کشور سوئیس درباره مکاتب اسرار، جادوی سیاه، ستاره شناسی و هنرهای روان بینی تحقیقات و بررسی هائی به عمل آورد و سپس با وزارت اطلاعات آلمان تماس گرفت. او پیش بینی کرده بود که:

«بین روزهای هفتم تا دهم نوامبر به جان هیتلر سوء قصد خواهد شد.» در طی همان روزها هیتلر در شرابخانه مونیخ یک سخنرانی ایراد کرد و با عجله آن محل را ترک گفت و بعد از ترک کردن هیتلر بود که یک بمب در شرابخانه منفجر شد که بعدها معلوم گشت به منظور سوء قصد به جان او بود.

بلافاصله پس از این واقعه، عده زیادی به طرف یک فرضیه جدید هجوم آوردند حاکی از اینکه هیتلر با وقایعی نیکو و اقبالی بلند رو برو خواهد شد. ستاره شناسان درباره اش طالع نامه هایی تدوین کردند که در آنها پیروزی وی در جنگ دیده میشد. در عین حال، نیروهای متفقین هم عده ای از علمای علم اسطرلاب را اجیر کردند که با طالع نامه هایی پا به میدان گذاشتند حاکی از وقایعی درست متضاد با گروه اول.

دستگاه های تبلیغاتی حکومت آلمان حتی تلاش های مذبوحانه ای بعمل آورد که طی آن پیشگویی هایی را که نوستراداموس درباره وقایعی کرده بود که به سیصد سال پیش از آن مربوط میشد، تحریف کرده به مردم بگویند هیتلر پیروز خواهد شد.

انگلیسی ها هم شروع کردند به جعل کردن طالع نامه های دست ساز با بشارت هایی از شکست هیتلر و آنها را بصورت قاچاق در آلمان پخش کردند. اقبال کرافت هنگامی به تاریکی نشست که رودف هس رهبر حزب نازی به انگلستان پناهنده شد، زیرا که مقامات آلمانی معتقد

بودند که او با این امور مصیبت بار در ارتباط بوده است. او در راه انتقال به یکی از اردوگاه های زندانیان جان سپرد.

قسمت جانوری وجود انسان، یا به عبارت دیگر حیوان او، از تغییر گریزان است و آدمی همچنان سالها را پشت سر میگذارد بی آنکه به پیشینه های خویش بیاندیشد. هنگامیکه به سنین کهولت میرسد، عموماً به وضعیت های ذهنی دوران کودکی و نوجوانی بازگشت میکند. او درباره والدین خود فکر میکند و به کسانی که در طی آن سالها با او معاشر و هم قطار بوده اند. این تنها بازگشتی به گذشته است که از وی ساخته است. هیچکس دیگری نیست که آن روزها را بخاطر آورد. این موضوع جالب توجهی است، زیرا که او تنها معدودی را می یابد که حاضر باشند به داستانهای او در خصوص دورانی که زندگی شیرین تر بود گوش فرا دهند. او اشتیاق به این دارد که به رفاه و آسایشی که متعلق به گذشته هاست اعتقاد ورزد و میلی به نظاره تصاویر وقایع نامطلوب آینده از خود نشان نمیدهد. در آینده چه چیزی وجود دارد، بجز سنین کهولت بیماری و مرگ؟

قرائت کردن برای افراد سالخورده بسیار کار مشکلی است، مگر اینکه گزارش از طریق اک ویدیا باشد. اگر قرائت کننده قصد محبت به شخص سالخورده را داشته باشد، میتواند وارد زندگی های آینده او بشود. او میتواند پیامی از امید و سعادت حاصله از بسر بردن در یکی از طبقات بالاتر را به او عرضه کند؛ یا با او از وقایعی بگوید که به

زندگی های آینده اش در همین طبقه مربوط میشوند. این عمل به مراتب بهتر از قرائت کردن زندگی است که هم اکنون در شرف پایان است. کسانی که در چنین موقعیت هایی از زندگی بسر میبرند، بهتر است چیزی از آینده شان در عمر باقیمانده از زندگی طلب نکنند، بجز اتخاذ تدبیرهایی جهت اجتناب از بیماری و مصیبت. البته در صورتی که وقایعی در پیش باشد که از اهمیتی استثنایی برخوردار باشند از قبیل اینکه مثلاً بستگان تصمیم داشته باشند او را به خانه سالمندان روانه کنند یا سعی داشته باشند او را وادار کنند وصیت نامه خود را تغییر دهد. در چنین شرایطی قرائت کننده اک ویدیا، دلائل کافی در دست دارد حاکی از اینکه بهتر است جواب هایی قاطع و بی پرده به متقاضی بدهد که به همین زندگی مربوط می شوند.

اندکی از مردم هستند که ممکن است در پی پاسخ هایی برای استفاده خودشان باشند، بلکه بیشتر در جستجوی اطلاعاتی هستند که به یکی از بستگانشان مربوط میشود. مردم همواره سعی در جستجوی چیزی در جهان بیرون دارند که به دیگران مربوط است. اما پاسخ در آنجا یافت نمیشود، بلکه راه حل تمامی مشکلات او درون وی نهفته است و به همین دلیل است که قرائت کننده اک ویدیا از اهمیت بسزایی برخوردار است.



کسانی خواهند بود که جدال در مقابل صحت و سقم تقویم باستانی اک بر میخیزند. تا همین امروز هم معدودی ادعا کرده اند که سنگ های گران بهایی که مظهر ماه های تقویم دوران باستان میباشند نادرستند ولیکن آنها میل ندارند خویش را از این واقعیت برهانند که دارند در تبع اصول ستاره شناسی اظهار عقیده میکنند. لطفاً این را بخاطر داشته باشید که آن چیزهایی که از ستاره شناسی آموخته اید، اینجا در اک ویدیا کاربردی ندارد. علم پیشگویی ستاره شناسی یا علم الاطرلاب هم مانند بسیاری دیگر از علوم مشابه است که امروزه در قفسه های اکثر کتاب فروشی های جهان دیده میشوند؛ از ابتدا تا انتهای یکایک آنها چیزی یافت نمیشود مگر بافته های در هم و برهمی از مطالب بی معنی. دسته ای دیگر از مراجع علمی آنقدر پیچیده و غامض اند که صبر جوینده را لبریز میکنند، در حالیکه گروه سوومی هستند که شامل برخی اطلاعات مفید و حتی بسیار ارزشمند میباشند ولیکن استخراج آنان از میان باقیمانده محتویات خرافی و پیش پا افتاده کاری بسیار دشوار است.

از آنجائیکه معدود بسیار انگشت شماری یافت میشوند که قادر باشند عواطف را از ذهنیات تفکیک کنند، اینطور بنظر میرسد که قابلیت فهم کردن اسرار امور معنوی حقیقی و حتی مبانی تعلیمات شان محدود می شود به عده ای بسیار قلیل. آنهایی که صاحب قدرت های معنوی هستند، می باید که خود را مجرای سازند برای عملکرد اک، کاملاً جدا از قدرت های ذهنی و عاطفی. آنگاه باید بیاموزید که چگونه این

ذهنیات و عواطف را که لازمه کار است، به روش درست و در جهت استفاده قدرت اک بکار گیرند. مجموعه ای از قدرت های روانی که پرورش یافته و به مرحله بهره برداری رسیده باشند، پس از جایگیری در بستر مناسبی چون جریان قدرت اک، می توانند یک اکیست کامل بسازند، که بتواند دفعتاً به فن قرائت اک ویدیا دست یابد.

در وجود هر فردی، همه چیز از درون روح سر چشمه میگیرد. روح از اندیشه به مثابه قدرت آفریننده ای سود میجوید که از طریقش با جهان تماس برقرار میکند. عواطف و احساسات در تبع فکر می آیند که میتوانند سودمند یا مضر باشند و این بستگی به نیت و آرمانی دارد که زائیده اندیشه و فکر است و از آن تحرک می پذیرد.

دو واژه «سودمند» و «مضر» در عمل گویا تر از واژه های خوب و بد میباشند. زیرا که یک فکر خوب ممکن است ریشه در عواطف نادرست داشته باشد و در نتیجه فرایند نامطلوبی داشته باشد. ولیکن، یک اندیشه سازنده بعید است که به نتیجه نا مطلوبی بیانجامد، زیرا که بیشتر به بر پا کردن میل نشان میدهد تا نابود کردن. اگر چنین باشد که یک اندیشه خوب بر اساس عواطف پلیدی بنا شده باشد، چه خود آگاه چه ناخود آگاه، عموماً مشاهده میشود که شخصی که بدان مبادرت میکند از جادوی سیاه پیروی میکند، بی اینکه خود بداند. در واقع اکثریت قریب به اتفاق مردم نیروهای جادوی سیاه را بر علیه خود بکار میگیرند تا به نفع خود. القاء افکاری از این قبیل به خویشان؛ که وجودی پست تر

میباشد؛ که کم هوش تر یا زشت تر از دیگران است و یا نا امید کردن خویشن در رابطه با هر امری به معنای خنثی کردن قدرت اک درون خویش است که همان استفاده از جادوی سیاه میباشد.

اعتقاد به اینکه شخص نه تنها از کسی بدتر نیست، بلکه در برخی از جنبه ها تا درجه قابل ملاحظه ای شایسته تر نیز میباشد، یعنی استفاده از جادوی سفید یا نیروی مثبت، زیرا که لازمه تحقق هر امری در ابتدا انگیختن باورهایی در جهت تحقق آن می باشد. نه تنها خود فرد، بلکه دیگران نیز نسبت به افکار او واکنش نشان میدهند، چه آگاهانه باشد چه ناخودآگاه. چه این را بپذیریم، چه نپذیریم، دیگران نسبت به افکار قدرت های معنوی و اعتقادات روانی ما عکس العمل نشان میدهند، نه نسبت به گفتارمان. کلمات هرگز کسی را متقاعد به امری بر خلاف اراده اش نمیکند و هیچگونه تأثیر عمیقی باقی نمیگذارند. در حالیکه برچیدن عواطف و احساسات از دیگران معمولاً این کار را انجام میدهد و چه بسا کسانی که بیش از آنکه خود بدانند بالطبع استعداد تله پاتی دارند.

تا به اینجا رسیدیم، لازم است به ملاحظه ماه های تقویم اک ویدیا بپردازیم و ارتباط بین چرخه آن و قانون کارما را مورد مطالعه قرار دهیم. این به ما تصویری به دست میدهد از اینکه کسانی که در طی ماه های مختلف این چرخه متولد میشوند چگونه میتوانند روی کارمای یکدیگر اثر داشته باشند.

**(۱) آستیک Astik** نخستین علامت که ماه زمرد Emerald (روزهای خرد) میباشد، درون خود بسیاری از ویژگی های منفی نیامگ Niyamg یا ماه عقیق سلیمانی (رنگارنگ) Onyx را داراست. در این نشان آنقدرها تأکید بر ضعف ها وجود ندارد، بلکه تلاشی خستگی ناپذیر در راستای قدرت مشهود است. آستیک دوره طغیانگری است، که حقیقتاً در تضاد با خود داری و امتناعی است که از ویژگی های نیامگ یا ماه عقیق سلیمانی می باشد. آستیک مظهر بزرگنمایی و جاه طلبی است. کسانی که در این دوره متولد میشوند، همیشه در تلاش برای کمال هستند، بدون اینکه درک کنند مشکل اساسی شان، امتناع و محدودیتی است که طبیعت درونشان بر آنها اعمال میدارد. آنها به آسانی تحت تأثیر ناامیدی و افسردگی واقع میشوند.

متولدین دوره آستیک به تریبی میتوانند در ازدواج با نیامگی ها بسیار موفق باشند. شرایط شیمیایی کالبد های آن ها به نحوی با یکدیگر سازگاری دارند و همین سازگاری بین زمرد و عقیق سلیمانی بر قرار است. ولیکن باز هم گوشزد میکنم که این نه به معنای دو قلوهای زمانی بودن است نه همزاد روح. اگرچه بسیاری از کسانی که در زمینه های روانی کار میکنند، بدان اصرار می ورزند.

**(۲) آنانیکه** در طول ماه اوتورات Uturat (روزهای عشق) متولد شده اند که ماه جرالدم یا ختائی Bloodstone است، خود را پیرو بهاکتی یا طریق عشق می یابند. بسیاری از اشخاصی که در این دوره

متولد می شوند در طریق عشق به مدارج بالایی دست می یابند که مآلاً به خداشناسی منجر میشود. جاه طلبی در آرزوی آن عشق بزرگی که در اثر خداشناسی منجر میشود. جاه طلبی در آرزوی آن عشق بزرگی در اثر خدا شناسی حاصل می آید، گاهی به هیچ و پوچ منجر میشود. جاه طلبی افراطی اوتوراتی ها در پیشینه های کارمیک ریشه دارد که باعث میشود آنها بر این باور باقی بمانند که در اشتیاق رسیدن خداشناسی و تکامل از توانایی ها و قابلیت های بیشتری برخوردارند، که کاملاً صحت ندارد. تقریباً همه کسانی که در این ماه متولد میشوند، بترتیبی اغراق آمیز غمگین هستند، زیرا عده قلیلی از آنها موفق میشوند عشقی را که در جستجویش هستند بیابند. میشود گفت که هیچ یک از اکتساباتشان باعث رضایت آنها نمیشود. آنها به این دنیا می آیند، عمری را در افسوس آرزوهای تحقق نا یافته بسر می برند و از این دنیا میروند. پیوند بین اوتوراتی ها و هورتاری ها که به روز های ثروت مشهور است تا حدی موجب این امر میشود که آنها کارمائی به دست بیاورند که در تقدیرنامه هورتاری ها یا ماه مروارید رقم زده شده است. با وجود این، آنچه موجب میشود که اوتوراتی ها در زیر علامت ماه حجرالدم (سنگ خون) به سعادت و خوشبختی دست پیدا کنند بیش از هر چیز به دلیل طی مراحل شکوفایی معنوی و ازدواج با متولدین ماه هورتار یا مروارید میباشد. باز هم خاطر نشان میکنم که این پدیده ها صرفاً به دلیل آشنایی شیمیایی

بین سنگ های قیمتی ماه های آنهاست و ارتباطی با همزاد روح و تئوری های مشابه ندارد.

**(۳) گاروتا Garvata** که روزهای شادی یا ماه یشم سبز است حقیقتاً دوره مثبتی است. معمولاً هر کس که تحت این علامت متولد شده باشد، در قشر روشنفکر قرار میگیرد، اگر چه گاهی تأثیرات عاطفی و درونی انگیزه های دوره اوتورات به این دوره نفوذ میکند. یکی از ویژگی های افراد متولد این دوره زود رنجی و عدم ثبات در خصوص عادات می باشد و معمولاً به مشاغل حرفه ای و تخصصی از قبیل نویسندگی، نقاشی، پزشکی و دندانسازی میل دارند.

قابلیت این دسته از مردم در سازگاری با کسانی که تحت علامت سنگ یشم یا ماه پاری ناما تولد یافته اند، قابل ملاحظه است. خواص شیمیایی سنگ های مربوط به این دو دوره بیش از هر عامل دیگری در جذب این دو گروه به یکدیگر مؤثر میباشد. در طرز فکر این دو گروه نیز تشابه بسیار نزدیکی وجود دارد، بهمچنین ویژگی های عاطفی آنها و اساس احساس سعادتشان بسیار مشابه یکدیگر است. کار کردن این دو گروه و اساس عقیدتی، معنوی و حرفه ای آنها به نحوی با یکدیگر هماهنگی نشان می دهد و اصطکاک کمتری بین سنگ های گرانبهای این دو دوره وجود دارد تا هر دوره دیگری.

**۴) دوره بعدی روزهای امید نام دارد که ما بعنوان ابکیا Ebkia یا ماه عین الشمس می شناسیم. کسانی که تحت این دوره متولد میشوند معمولاً قربانی عدم کنترل ذهنیات خود واقع میشوند، که اغلب بصورتی افسار گسیخته و بی انضباط جلوه میکند. در دوران کودکی، اطرافیان این ها اغلب به این نتیجه میرسند که بهتر است نسبت به آنها بی اعتنایی کنند زیرا که این دسته از کودکان استعداد فوق العاده ای از خود بروز میدهند در این امر که آگاهند چه موقع میتوانند اعمال زور کنند و چه موقع نمیتوانند.**

**کارمای منفی ابکیان از مجرای استدلال منحصر بفردشان که بسیار گوناگون و قدرتمند است، به جهان بیرون راه می یابد. یک ابکیان، اگر از نظر معنوی رشد نکرده باشد عجیب و غریب ترین روحیات را در مقابله با مشکلات متعدد و ارتباطش با دیگران از خود بروز میدهد. آنها در خوشاینها و ناخوشایندهایشان افراطی هستند، زیرا که جنس افکارشان از عاطفه است. در صورت احساس همدردی به خاطر کمک به دیگران از همه چیز خود می گذرند؛ ولیکن اگر احساس ناخوشایندی کنند، در مقابلش ناخوشنودی اسف باری را باعث می شوند. تا زمانی که تحت رهبری استاد حق در قید حیات واقع نشوند ذهنیاتشان کاملاً آشفته است.**

**ابکیان ها با زیانی ها که دوره عقیق است سازگاری زیادی دارند. اینطور بنظر می آید که هر دوی اینها از یک نوع قابلیت و کیفیت های فردی بهره ور هستند و به این ترتیب از نظر افکار و احساسات در جوار**

یکدیگر به راحتی بسر میبرند. این البته بدان معنی نیست که آنها در امر ازدواج با یکدیگر بهتر از سایر دوره ها عمل میکنند. ولیکن در صورتی که اراده کنند میتوانند تمام عمر با یکدیگر به خوبی سازش داشته باشند.

**(۵) کسانی که در روزهای حقیقت متولد شده اند، یا آن ماهی که ما در تقویم اک ویدیا بنام رالوت Ralot میشناسیم و جواهرش سافیر است، از طبیعتی بسیار مثبت بهره مند هستند. اگرچه در صورت عدم تعادل دائماً از نوعی از انواع گوناگون ناهنجاری های مزمن، که از صفات ممتاز اهالی دوره موکشور، یا ماه الماس است، رنج میبرند. این ناهنجاری ها عموماً در طیفی قرار دارند که در یک انتهای آن تصوراتی از این طبیعت وجود دارد که آنها می پندارند ذات متعالی هستند که برای نجات نوع بشر به اینجا فرستاده شده اند و در سر دیگر آن طیف عقده شکست ناپذیر بودن بصورت حاد و غیر قابل درمان. رالوتی ها اغلب احساس میکنند که مثل سایرین نیستند و در ترکیب فطری آنها الگوی منحصر بفردی از صفات الهی تعبیه شده است و از مشاغلی مانند مبلغین مذهبی، دیکتاتورها، نقاشان مشهور تا حسابداری و مدیریت امور مالی را شامل میشود. آنها در اثر یک نیروی ذاتی به سوی اعتقادی رانده میشوند مبنی بر اینکه بازسازی را به عهده دارند و میل دارند باعث ایجاد نوعی حرمت اجتماعی باشند.**

خاصیت تهاجمی که جزئی از ارکان وجودی رالوتی هاست، آنها را به سوی کسانی جذب میکند که در دوره موکشوو، ماه الماس متولد



شده اند. سختی الماس است که عامل جاذبه برای رالوتی ها میباشد. آنها معلم استقامت و طرفدار سختی هستند.

### ۶) اشخاصی که در دوره ساهاک Sahak یا مروارید حجر القمر<sup>۲۰</sup>

متولد شده اند، عمیقاً شیفته موسیقی هستند. آنها تحت تأثیر شرایطی که از کنترلشان خارج است، به پذیرفتن مسئولیت ها و رهبری هائی تن در میدهند که خود نمیخواهند. آنها در جستجوی رفاه، امنیت و تأمین می باشند، در حالیکه در میانشان کمتر کسی یافت میشود که با هیچ یک از اینها راضی باشد. اگر از موسیقی دور نگهداشته شوند، همه چیز در زندگی شان ناهماهنگ میشود و نمیتوانند احساس خوشحالی و امنیت کنند. بسیاری از ساهاکی ها بدنبال کیفیاتی میگردند که در خودشان وجود ندارد. مثلاً در جستجوی خوشحالی هستند، اما پیش از اینکه از نظر معنوی شکفتگی لازم برای جلوه دادن صفاتی چون خوشبختی سعادت و صفات مترادف آنها را کسب کنند، انتظار دارند که سعادت نصیبشان شود.

متولدین ساهاک احتمال تفاهم دو جانبه با متولدین کامی توک را دارند، که روزهای آزادی یا ماه یاقوت میباشد.

### ۷) اکنون میرسیم به آنهاییکه در دوره کامی توک Kamitok یا

روزهای آزادی متولد شده اند، که ماه یاقوت Ruby می باشد. این عده عموماً مثبت هستند و بعنوان اشخاصی که بیش از هر دوره دیگری دارای

<sup>۲۰</sup> سنگ مروارید نما Moonstone حجر القمر

طبع هنری می باشند معروفند. اینها اشخاص متغیرالمزاجی هستند که همواره در حال شورش بر علیه محدودیت های اجتماعی و خانوادگی میباشند. اکثر متولدین این ماه که در زندگی شان موفقیت های بزرگی کسب میکنند، در دوران کودکی عموماً زندگی محقرانه ای داشته اند. بیشتر آنان به واسطه استعدادشان در اداره کردن مردم صاحب مشاغل مهم اجتماعی میشوند. گاهی کارمای بد آنها موجب کاهش ظرفیت آنان در قابلیت حفظ مقام اجتماعی شان میشود و باین ترتیب بدنبال افتخارات، سهمی هم از مصیبت ها دریافت میکنند.

همانگونه که در بالا اشاره شد، کامی توکی ها قادر خواهند بود به راحتی در جوار ساهاکي ها، اشخاص متولد روزهای موسیقی یا ماه حجر القمر زندگی کنند. ازدواج بین ساهاک و کامیتوک همیشه به سوی موفقیت و سعادت روی دارد.

**۸) دوره بعدی موکشوو Mokshove می باشد، که ماه الماس و روزهای روشنائی میباشد. این دوره پرورش دهنده مردان و زنان نیرومندی است و کسانی که در این دوره عقد زناشوئی می بندند، در طی زندگی هایشان در این جهان جفت نیرومندی را تشکیل میدهند. بزرگترین مشکل موکشوویها کنترل عاطفی آنهاست. عواطف متولدین این دوره زائیده کارمای زندگی های پیشین آنهاست. جائیکه کارمای بد وارد میدان میشود، موجب درگیری های عاطفی بیشماری میگردد که از امانت و درستی زیادی برخوردار نیست. کسانی که در این دوره متولد**

شده اند، استانداردهای اخلاقی و بنیانهای صداقت و سایر شرایط زندگی شان را خودشان تأسیس می کنند. این روش گاهی موثر و مفید است، بخصوص اگر فرد از نظر معنوی پیشرفته باشد. ولیکن بسیار بسیار مشاهده میشود که در خصوص کسانی که از سطح معنوی بالائی برخوردار نیستند، قضاوت ها بطور نومیدانه ای در تابعیت از عقاید مبتنی بر عواطف و احساسات متراکم و شدت یافته آنها استوار است.

موکشووی ها قادرند با رالوتی ها سازگاری قابل توجهی بروز دهند، که در دوره سافیر تولد یافته اند. این دو سنگ، یعنی الماس و سافیر با یکدیگر هماهنگی زیادی دارند.

**(۹) آنهایی که سعادت یافته اند تا در دوره زیانی Dzyani یا ماه عقیق Agate مشهور به روزهای دوستی تولد یابند، از نظر اخلاقی و معنوی در ردیف های بالائی قرار دارند. آنها دارای ذهنی کاملاً باز و فراسوی طرف فکر و عواطف خودشان می باشند. این یک دوره مذهبی است و آن دسته از متولدین این ماه که گرایش مذهبی دارند طرفداران بسیار وفادار و جان نثاری را برای علت مذهبی خود میسازند. این دسته از مردم عموماً به دانش پناه می برند تا سرزندگی و شادابی طبع خود را حفظ کنند. علومی از قبیل طب، فیزیک، حفظ منابع طبیعی و مکاتب اسرار.**

اینها پیوند کارمیکی با متولدین دوره ابکیا، ماه عین الشمس Opal دارند. این یک پیوند کارمای بد نیست و کسانی که تحت علامت این دو

دوره با هم ازدواج میکنند، با یکدیگر به هماهنگی بیشتری دست می‌یابند تا سایر دوره‌ها. بنظر میرسد که پیوندهای کارمیک آنها به نحوی مشابه یکدیگر است. بتریبی که با وفق دادن خود با یکدیگر به سهولت بیشتری از شر کارمای یکدیگر در زندگی مشترک خلاص میشوند.

**۱۰) دوره پاری ناما Parinama** همان روزهای زیبائی یا ماه یشم است و یکی از نیرومندترین علائم در دوره های اک ویدیا بشمار میرود. در ضمن اینکه پرتاقت ترین آنها نیز هست. در این دوره خطر درون گرایی وجود دارد، زیرا کیفیات منفی این دوره میتواند باعث شود که عواطف منفی مسلط شده و شرایط تجلی ذهنی، عاطفی و فیزیکی را دچار ناهنجاری کند. پاری نامائی ها اشخاصی مستقل، متکی به خود نامجو و پیشرو می باشند. لکن به دلیل شخصیت متبلور و منحصر بفردشان، تجلی متعادل بر ایشان عملاً مقدور نیست. همین اغلب موجب میشود که در تلاش خود در شگفتگی معنوی، تحت رهبری استاد حق در قید حیات شکست بخورند.

به دلیل نیاز مبرم به کسب اعتدال در زندگی روزمره این افراد میتوانند در جوار کسانی که در دوره گارواتا، روزهای شادی یا ماه یشم سبز متولد شده اند، به سعادت بیشتری دست یابند. چنین دوستان یا زوجهای میتوانند به گاری نامائی ها کمک کنند تا بر بی صبری خود فائق آیند و به پذیرفتن چیزهای ساده و معقول زندگی رضایت دهند. آنهائی که تحت علامت پاری ناما قرار دارند، عموماً اشخاص ناخوشنودی هستند

نه به دلیل منفی بودن وضعیت دوره شان، بلکه در ارزیابی موقعیت خود در زمان و جاه طلبی هائی که بنیادهای معنوی شان را هدف قرار داده است.

**(۱۱) کسانی که در دوره هورتار Hortar روزهای ثروت، یا ماه مروارید تولد می یابند، صاحب روحیه ای بسیار مثبت و در عین حال نقطه نظری قویاً بلا تغییر می باشند. این عده عموماً آزادی خواه هستند و به هر کاری، از اصلاحات اجتماعی گرفته تا تحقیقات رژیم غذایی دست می یازند. هورتاری ها رسالت دارند که کوشش کنند چیزی تازه به هموعان خود بفروشند تا بدینوسیله آنها را از شر مضار آنچه دوست نمیدارند رها سازند. ولیکن اینان مردمانی اصیل و لایق هستند و دارای قابلیت های روانی موثری می باشند. بهم چنین، اینها مردمی مالیخولیائی هستند که به آسانی به وجد نمی آیند. مگر اینکه چیزی برای تغییر دادن بیابند. کارمای آنها از نوعی است که تنهائی و ناخوشنودی در محیط شان را برایشان اقتضاء میکند.**

هورتاری ها با اوتوراتی ها بخوبی جفت میشوند و این بدلیل روش اوتوراتی ها در عشق ورزیدن به مردم است. بنظر می آید که این تنها اوتوراتی ها هستند که بقدر کافی بر این افرادی که در دوره افسرده هورتار یا دوره ثروت تولد یافته اند، تأثیر میگذارند.

**(۱۲) نی یامگ Niyamg یا روزهای ایشار، که ماه عقیق سلیمانی Onyx می باشد، آخرین دوره از ماه های تقویم اک ویدیا است. کسانی**

که در این دوره تولد یافته اند، عموماً از طبیعتی منفی برخوردارند تا اینکه استاد حق در قید حیات فرصتی برای تغییر دادن آنها بیابد. آنها صاحب مشکلات کارمیک بخصوصی هستند که باعث صرف انرژی فراوانی میشود، زیرا بسیار معدودند نیامگی هائی که بدانند چگونه باید استراحت کرد. این اطلاق انرژی و به هدر دادن نیرو، در عمل و عکس العمل آنها در مقابل دیگران به وضوح مشهود است. این دوره ای است که در آن چرخه های اک ویدیا کامل گشته و استاد حق در قید حیات مشغول بهم بافتن سرنخ هائی است که از تناسخات بیشمار مردم متولد این دوره باقی مانده است. گاهی باری سنگین از کارما بر دوش آنها گذاشته شده است ولیکن پس از پرداختن آن، روح تناسخ یافته آماده است تا با اندوخته کارمائی که اکنون تا به درجات قدرت معنوی تعالی یافته و تصفیه شده است، پا به میدان بگذارد. آنگاه او هرگز نیازی به بازگشت به این کیهانهای مادی را نخواهد داشت.

یک نیامگی از این نظر سعادت مند است که با تولد یافتگان دوره آستیک یا سنگ زمره به خوبی سازگاری دارد. به دلیل خردی که آستیکها عموماً از آن برخوردارند، یک نیامگی در نتیجه ازدواج با آنها فرصتی بدست می آورد که در آن یک همراه بسیار خوب دارد تا او را از میان همه مشکلات این کارمای نگین عبور دهد، در حالیکه استاد حق در قید حیات در برداشتن آن بار او را یاری میدهد.



بطور کلی تئوری همزاد روح از اینجا شروع شد که بعضی از علائم از خود پیوندهائی بروز دادند که بین آنها و علائم هماهنگ در دوره های گوناگون اک ویدیا اشتراک دارد. ولیکن همانگونه که در عبارات پیش گفتم، این تنها یک فرضیه است که تحت هیچیک از شرایط زندگی انسانی مصداق ندارد.

مسائلی که یک قرائت کننده اک ویدیا مایل است حل کند عموماً به سه بخش تقسیم میشوند. اینها عبارتند از :

**یک**، جایگاه روح در الگوی کارمای خودش، که باعث شده او در تناسخ فیزیکی فعلی اش در زمین متجلی شود.

**دو**، سطح، یا طبقه ای از آگاهی که روح پیش از زندگی فعلی اش در آن عمل میکرده است، که نمایشگر نیروهای اخلاقی او در هستی حاضرش هستند.

**سوم**، جزئیات و شرایطی که از هستی های پیشین اوست که به روند کارما، یا توسعه و پیشبرد روند کیفی او در هستی فعلی مربوط میشوند.

علاوه بر اینها، قرائت اک ویدیا میتواند به این صورت مورد استفاده قرار گیرد که شخص مربوطه به زمان یا لحظه مرگ کالبد جسمانی اش برده شود و وضعیت آینده او پس از مرگ کالبد فیزیکی اش مورد ارزیابی واقع شود. در ضمن این نوع قرائت میتواند در تعیین طبقه ای از هستی که او پس از مرگ در آن فعالیت خواهد کرد روشنگر باشد.

این بخش از اک ویدیا با پهنه ای از فعالیت هستی یک فرد وسیع تر از یک زندگی است و این امر بر وی روشن میشود که آنچه در حال حاضر وجود دارد، جزئی بسیار کوچک از تصویری است که از بالاها میتوان از هستی او دید. بر همه کسانی که چیزی از فلسفه حقیقی زندگی میدانند و از کاربرد اک آگاهند واضح و روشن است که شرایط فعلی بشر نتیجه زندگی ها و اعمال گذشته خود اوست. فهمیدن این اصل به معنای کشف کردن علت ها و شرایطی است که در حال حاضر بر او حاکم می باشند و اغلب بدانجا می انجامد که آینده نیز بر وی فاش خواهد شد.

در یکی از دیدارهایم از معبد کاتسوپاری، در شمال تبت که تحت تدبیر استاد معظم اک، فوبی کوآنتز می باشد، نظرم به یک نقاشی در روی سقف یکی از فضاهای دیر جلب شد که بهاواچاکرا نام داشت، که به معنای چرخه تناسخی هستی می باشد. این چرخ شامل دوره هائی است که روح در روی زمین از آنها گذر میکند. بخش بیرونی این دایره به دوازده بخش تقسیم شده بود که همان دوره های سنگهای قیمتی یا جواهرات هر دوره ای است. نام این بخشها نیدانا Nidana میباشد، که معنای آن علت هائی است که محرک فرد در هر یک از تناسخات روح می باشند. این نیداناها همان صورتها یا علائم گوناگون (دوازده گونه) اک ویدیا هستند که در خود انگیزه ای مخفی دارند بر اعمال یا علت هائی که موجب بازگشتن روح به این جهان میشوند.



اولین نیدانا تحت نام آستیک، دوره ای است مظهرش اراده نابخود آگاه می باشد. سمبل این دوره انسان ناینا است که نمایشگر عبور روح از میان مرگ به سوی تولدی دوباره و همچنان مرگ و تولد دوباره می باشد. همان چرخه هستی تناسخی.

دومین نیدانا، تحت نام اوتورات، به تطابق یا توافق موسوم است و مظهر آن کوزه گری است پشت چرخ کوزه گری، که نمایشگر فعالیت روح در شکل دادن به سازمان ذهنی و فیزیکی اش در انطباق با طبیعت این جهان می باشد.

نیدانای سوم، تحت عنوان گارواتا، اراده آگاه نام داد و مظهرش بی تابی آگاهی انسانی است، یا همان کششی که او به سوی پول حس میکند. این دوره نمایشگر آغاز دوره ای است که در آن روح فردی در مرحله تجربه آگاهانه ظهور می یابد.

چهارمین نیدانا، تحت نام ابکیا، همانی است که ما بعنوان خودشناسی می شناسیم و مظهر آن کشتی نوح است با تمام آنچه در آن بود، مرد، زن و جانوران گوناگون، این مظهر، نمایشگر ظهور فردیت است.

پنجمین نیدانا، تحت عنوان رالوت، زیر علامت خانه ای خالی آمده است. این نشان، نمایشگر توسعه دریافتهای حسی میباشد.

نیدانای ششم، تحت نام ساهاک، به نشانه تصویری است که نمایشگر ازدواج است و حاکی از تمرکز دریافتهای حسی بر روی اشیاء بیرون است.

هفتمین نیدانا، تحت عنوان کامیتوک، به نشانه پیکری است که تیری به قلبش نشسته است. این نشانگر توهم درد و لذت است و تأثیر آنها بر روح، دیدن فراسوی این توهم، یعنی صاحب آزادی شدن.

نیدانای هشتم، موکشوو نام دارد و به آرزو موسوم است. نشانه این دوره تصویر پیکری است که بر خاک زانو زده، دستهایش را به التماس به آسمانها کرده و طلب بر آوردن آرزوهایش را میکند. این نشان نمایشگر تجربیات خوشنودی و رضامندی است.

نهمین نیدانا، تحت نام زیانی، به زیاده خواهی مشهور است و نشانه اش مردی است که دور تا دورش را غذاهای گوناگون پر کرده است. او در حال پر کردن شکم خود از آنهاست. این نشان نمایشگر وابستگی است به مالکیت های دنیوی و کسانی که نمی توانند از این احساس تعلق دست بردارند.

دهمین نیدانا، تحت نام پاری ناما، به بلوغ شهرت دارد و نشانگر تمامیت وجود مادی است که تا به درجه اعلانی از طبیعت فلسفی رسیده است.

نیدانای یازدهم، هورتار نام دارد و به جبران مشهور است. این دوره با نشانه تولد یک فرزند معرفی شده است. این نشان نمایشگر باز پرداخت همه بدهکاری های شخص به طبیعت و رهائی اوست از این جهان خاکی و وابستگی هایش.

دوازدهمین نیدانا، تحت عنوان نی یانگ و به نشانه جسدی است که دوازده نفر آنرا به سوی گور حمل میکنند. این نشان نمایشگر شکوفائی معنوی اوست به سوی جهان بعدی.

بعد از نیدانای دوازدهم، برای بعضی ها دوره اول دوباره آغاز میشود و تا آخر دوازده دوره ادامه می یابد. البته، نیدانا نمایشگر آگاهی حاکم یا جایگاهی است که روح در چرخه توسعه اش در دوره های بزرگ طی میکند. همچنانکه نفس از مراحل تولد، رشد، بلوغ و پوسیدن میگذرد، صدها زندگی دوره ای بزرگتر را تشکیل میدهند که روح در مراحل معنوی بسیاری که در پیش دارد طی میکند.

نیدانا در رابطه با صعود روح بر روی نردبان معنوی بسوی خدا تعیین میشود، باین ترتیب، شخصی که در دوره نیامگ تولد یافته باشد، پا به مرحله عدم وابستگی و رهائی گذاشته است، زیرا که او در حال به پایان بردن چرخه تجربیات زندگی است. کسی که در دوره موکشوو تولد می یابد. تنها یک هدف از زندگی میطلبد و آن نتیجه ای است که از طمع، شخصیت و مالکیت بدست می آورد.

صعود روح در چرخه اک ویدیا در یک زندگی نمایشگر دوره کوتاهی است که خود درون دوره ای بزرگتر جای گرفته است. این چرخه بزرگتر، البته همان دوره های دوازده ساله ای است که من پیش از این بدانها اشاره کردم. این دوره ها تعیین کننده کیفیات و خصوصیات هستند که بطور کلی نمایشگر مقصود از بسر بردن روح در این جهان است. بطور مثال، نیدانای پنجم که بنام رالوت موسوم است، تجلی گاه بیرونی قدرت های حسی است. یک چنین خصوصیتی عموماً در قالب جاه طلبی و بلند همتی ظاهر میشود. هنگامیکه روح از میان سومین نیدانا یعنی گارواتا عبور میکند، مظهر تلاشی میشود در جهت استقرار خود کفائی فردی و جلوه گاه این مفهوم میشود که بلند همتی هایش از طبیعتی عقلانی و ذهنی برخوردار خواهند بود.

از حاصل محاسباتی این چنین و بر مبنای نظمی از این قبیل است که منظور ازلی از تناسخ روح تعیین میشود، تا به کمال رسیده و مآلاً به خداشناسی نائل آید. آنگاه وظیفه اش عهده داری شغلی است در میان کیهانهای هستی و به مثابه همکاری برای خدا.

## فصل ششم

# دوره های حیات انسانها

## ملت ها و سیاره ها

بنابر آنچه در اک ویدیا مشاهده میشود، دوره های زندگی انسانها ملت ها و سیاره ها بترتیب غیر منتظره ای متفاوت از آن است که هر کسی تا بحال می پنداشته است. این دوره ها تنها چرخه طبیعی تناسخات هستند که از مراتب اعلا تر سر چشمه گرفته اند و از آنجا که عصرهای متمدنی پیش از این و در آغاز مدار زمان تأسیس شده اند، بنظر می آید که آدمی یا آنها را فراموش کرده است یا آنرا با چیزی جایگزین کرده که احساس نموده است بیشتر با اقتضای زمانش سازگار است، شاید هم به نحوی، ساده تر مینموده است.

از هنگامیکه بشر آغاز کرد به اعتماد کردن به وسائلی دیگر از قبیل پیامبران، فالگیران، پیشگویان و الهامکده ها، رفته رفته توانائی خویش را در تماس گرفتن مستقیم با طبقه آتمالوک (طبقه روح) از کف داد. بعنوان مثال، در آگوست سال سیصد و سی و سه قبل از میلاد مسیح اسکندر کبیر از الهامکده ای بنام آمون Ammon در غرب مصر دیدن کرد. او از شدت هیجانها و تردیدهایش در خصوص سرنوشتش در تاریخ

نوع بشر به جنون گرائیده بود. او عملیات جنگی‌اش را در سرزمین مصر پایان برده بود و اکنون کشور تحت فرمانش بود. این سؤال در ذهنش دور میزد که آیا صلاح است به سوی شرق رفته و پارسیان را فتح کند یا نه. این آرزوی پدرش فیلیپ بود ولیکن مرگ نابهنگامش این رخصت را به وی نداده بود.

کیتا سورگی **Kita Sorgi** استاد معظم اک در آن روزها او را در معیت خویش به الهامکده برد تا گوش به پیامی بسپارد که الهامکده برایش داشت. پیامی که از الهامکده بیرون آمد باین مضمون بود که:

«هر آنکس که شرق را نابود سازد، به نوبه خود بدست خدایان نابود خواهد شد.»

او از کیتا سورگی خواست تا این پیام را برایش تعبیر کند، ولی پاسخی دریافت نکرد، باین دلیل که استادان نظام باستانی اکنکار عموماً از این نوع پاسخها به کسی نمیدهند، زیرا که این عمل الگوی کارمیک (تقدیری) را دچار دگرگونی کرده و تمامی روال تاریخی بشر را معکوس کند.

به هر صورت، اسکندر با این باور کنار آمد که اگر ساختار سیاسی یک ملت را نابود نکند و تنها به فتح سرزمینها قناعت کند، این بشارت مستجاب نمیشود. در عوض، اگر حکومتها را با تعدادی از افسران ارتش تحت فرمانش به عنوان مشاورین، به جای خود باقی گذارد و در عین

حال، گروه‌های ارتش خویش را به ازدواج با زنان بومی هر ملّتی ترغیب کند، واقعه ناگواری پیش نخواهد آمد. او همه این کارها را کرد و به عنوان یک مجری خردمند مشهور شد. در میان مردمش بسیار محبوب بود، همانگونه که در سایر کشورها، که شامل پارس هم میشد. ولیکن تحت تأثیر اراده نیرومندی که داشت، نابخودآگاه بقدری تغییر شکل در سنت ها و آداب و رسوم آن کشور بوجود آورد تا اینکه طاعون خدایان مالاریا، در سنّ سی و نه سالگی جانش را گرفت.

تکامل انسان میلیونها سال پیش از این شروع شد. در طیّ همین سالهای نخستین طلوع آگاهی روی این سیّاره بود که استادان حقّ نظام وایراگی دریافتند دوره‌هایی از زندگی وجود دارند که اثر عظیمی بر نوع بشر دارند. پیش از همه، تقسیمات ماهانه، که هر یک بنام گوهر آن ماه موسوم است. بعد از آن دوره‌های سه ساله بنام اسیوکواس Eceques بمعنی ثلاثه خوانده میشوند. این تقسیم بندی شامل فرضیه‌ای بود که میگوید هر سه سال یکبار نوعی تغییرات محسوس در طبیعت شیمیائی بدن انسان ظاهر میشود. درون این دوره سی و شش دوره کوچکتر واقند که صحبت از فلزات گوناگون و تأثیرات آنها بر روی بشر میکنند. در این دوره‌های سه در سه در سه، که همان ثلاثه‌ها میباشند، فلزات بر گوهرها، که دوره‌های سی روزه میباشند، غالب میشوند. این فلزها عبارتند از آلومینیوم، نقره، مس، طلا، آهن، سرب قلع، روی و جیوه. اینها فلزاتی هستند که بر دوره‌های سه در سه

حاکمند. این فلزات در رابطه با کیفیت حیات بخش خود شناسائی شده‌اند که بر روی آگاهی آنانی که در این جهان زندگی میکنند، تأثیر تعیین کننده‌ای دارند.

اول، آلومینیوم که استفاده از آن برای درست کردن طلسم (جادو شکن) در شرق معمول است و ابراز کننده آرزوئی است خیر خواهانه و طلب سعادت و خوشی برای شخصی دیگر، اما در رابطه با مائده‌های زمینی، این دوره توسعه خیزی از زندگی است.

دوم نقره است که دورانی است از ساعت‌های ساکت و متلاطم که در طبیعت ماه گونه‌اش رمز و رازی نهفته است؛ طبیعت انعطاف، مؤنث و رازدار. این فلز در قالب طلسم به این منظور به کار میرود تا حافظ اسرار باشد. نقره، در ضمن حامل محافظتی در برابر خطرات آب است. این فلز با دوره نیامگ، ماه دوازدهم اک ویدیا، که ماه عقیق سلیمانی (ماه دسامبر = ۱۰ آذر تا ۱۰ دی) هماهنگ بوده، منشأ رؤیاهای پنهانی او میباشد. در عین حال، ترس‌های مرموز افراد این دوره نیز از همین فلز نشأت میگیرند که منجر به ظهور روحیاتی دائم التغییر و نوسان بین بالاترین و پائین‌ترین میگردد.

فلز مس تأثیرات زیادی از دوره گارواتا (ماه مارس = ۱۰ اسفند تا ۱۱ فروردین) را در خود دارد که ماه ششم سبز نام دارد و کیفیاتی از زمین، مثل گرمی و غذای خوب را ابراز میکند. واژه «گرمی سوزان» بخوبی بیانگر کیفیت گرمادهی فلز مس میباشد. دستبندهای مسی همیشه



به منظور دفع آرتروز و رماتیسم بکار گرفته شده که هر دو در اثر سرما تحریک میشوند. بهم چنین، تمامی ناراحتی‌های عضلانی ناشی از سرما با مس دوا میشود. ارتعاشاتی که مس از خود ساطع میکند خنثی کننده اثرات منفی حاصل از کشش های عصبی - عضلانی است، که در اثر عدم تفاهم بین مردم بوجود می آید. و باعث افسردگی روحیه میشود. خواص شادی بخش ظروف مسی در آشپزخانه به خانواده های بیشماری کمک کرده است تا کشش های عصبی و مشکلات فراوانی را در خانه کاهش دهند.

طلا فلزی است آتشین و خشک، گفته‌اند که طلا سلطان فلزات است، البته همیشه فلز سلاطین و امراء هر سرزمینی بوده و بهمین علت هم معیار سلطنتی قلمداد میشود. این فلز درجه شگرفی از حرارت را در خود ذخیره دارد و مظهر و سمبل موفقیت در تمامی چیزهاست. این فلز حاکم بر دوره کامیتوک (ماه جولای = ۱۰ تیر تا ۹ مرداد) یا ماه یاقوت است. طلا با کسانی که جاه سلطنت دارند، به تئاتر گرایش دارند و اهل تجارت میباشند، پیوند اتفاق دارد. بنظر می آید که همیشه اینطور بوده و همیشه هم خواهد بود، که این فلز همواره کسانی را بدام میاندازد که از شجاعت و جسارت کافی برخوردارند که بخاطرش دزدی و قتل کنند و جنگها بپا دارند.

آهن ناقل حرارت است ولیکن نه از نوع آتشین و گداخته‌ای که طلا بهمراه دارد. در عوض نشانگر غضب و وحشت آلودی است که در جنگ

وجود دارد. سمبل شهوت و لخته خون است، آهن فلزی است که از آن ماشین‌های جنگ و اسلحه میسازند: اشیائی که به کار کشتن می آید. آهن سلاحی بس کینه ورز می باشد. ساکنین آسیای صغیر و شمال سوریه در ۲۰۰۰ سال پیش، نخستین قوم در تاریخ کنونی بودند که دریافتند آهن برای غلبه کردن و استیلا یافتن بسیار مفید است و عزم کردند تا سایر کشورهای خاورمیانه را در دست قدرت خویش بگیرند. زنجیرهایی که آدمی را در اسارت حفظ میکنند و این همه در برابر آزادی مقاومت بخرج میدهند، از آهن ساخته شده‌اند. حتی آنگاه که از آن در جهت آسایش استفاده میکنند و از آن تنور کوره میسازند، آهن هنوز همان سوزندگی درون کوره را دارد؛ میان این آتش و دنیا دیواری از فلز گداخته حائل آمده است.

سرب فلزی است جدی و محزون و آنچنان سنگین که اغلب موجب افسردگی آنانی میشود که با آن سر و کار دارند. اگر چه صورت تجلی سنگینی روحی که در سازمان گران وزن این عنصر نهفته است، نمایشگر رازی است پنهان. آلمانی‌ها که عموماً اشخاص سبک دلی نیستند، در شب سال نو از فلز سرب برای پیش بینی آینده استفاده میکردند، نام این پیشگویی بالای گی سن **Blieigiessen** می باشد و بترتیب زیر عرضه میشود: مقدار کمی سرب را در قاشقی روی شعله شمع نگاه میدارند تا ذوب شود. سپس، آنرا در کاسه‌ای از آب سرد میاندازند. میگویند شکلی که از آن حاصل میشود نمایانگر وقایعی است که در زندگی شخصی که

قاشق سرب را در دست دارد، طی یک سال آینده رخ میدهد. عاملین این شیوه بر این عقیده‌اند که این شکل به نقاط معینی از دوره‌های دوازده ماهه اشاره میکند.

قلع به نحوی با هورتار (ماه نوامبر = ۹ آبان تا ۹ آذر) ماه مروارید سر و کار دارد. این فلز سمبل نیکو بختی است و نشانه پیشرفت و توسعه در ارتباط با طبقات روانی می باشد. این فلز مرطوب و گرم است. بنابراین، از خود نیرو ساطع میکند.

روی فلزی است هماهنگ با دوره زبانی (ماه سپتامبر = ۱۰ شهریور تا ۸ مهر) ماه عقیق که روزهای دوستی است. این فلز جذب کننده آنهایی است که طبع شوخ و در عین حال، نیشدار دارند. بهم چنین هدایت کننده وفاداری عمیقی است به طبیعت انسانی. این فلز هزاران سال است که شناخته شده است. از طبیعتی نسبتاً سنگین برخوردار است لکن میتواند به مثابه یک فلز مفید، همه جا در خدمت آدمی درآید. این فلز در دوران روم باستان بسیار مورد استفاده بود. رنگ آن به خاکستری میل دارد. و طی اعصار، از قرون عهد باستان تا قرون وسطی و از آنجا تا به امروز به منظور ساختن وسایل خانگی، ظروف و پیاله مورد استفاده مداوم بوده است. امروزه برای ساختن آلیاژی از آن استفاده میکنند که کاربردهای فراوان و بیشماری دارد.

روی با دوره رالوت هم پیوند دارد، که ماه سافیر (ماه می = ۱۱ اردیبهشت تا ۱۰ خرداد) میباشد. کسی که علاقمند باشد بداند چه

تأثیراتی در زندگی‌اش میگذارد، معنایی بسیار اسراری و عمیق از آن درک خواهد کرد. بعنوان نوعی آویز یا جادوشکن، میتوان قطعه‌ای از روی خالص را در تماس با بدن قرار داد و باین ترتیب، از شر ناراحتی‌های ریوی و اختلالات معده نیز مصون خواهید بود. تنها جایی که احتمالاً میشود روی خالص پیدا کرد، فروشگاه‌هایی است که اقلام مربوط به علوم ماوراءالطبیعه میفروشند.

جیوه آخرین از فلزات سه در سه می باشد. تأثیرات این عنصر از دوره اوتورات ( ماه فوریه = ۱۲ بهمن تا ۹ اسفند) ماه حیرالدم گرفته شده است. کسانی که بیش از دیگران از این عنصر تأثیر گرفته باشند درمی یابند که نمایشگر عشق و آزادی در زندگی‌شان است. معهذا، از طبیعتی سیال برخوردار است و آن به دلیل مایع بودن فلز است. جیوه یک عنصر فلزی است که در حرارت معمول در حالت مایع می باشد. به علت تحرک سریع و سطح صیقل‌اش توسط کیمیاگران تا قرن ششم، نقره روان Quick silver نامیده میشد. هندوها و چینی‌ها این عنصر را از دو هزار سال پیش از میلاد می شناختند. در گورهای فرمانروایان مصری مقارن با ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد نیز جیوه پیدا شده است.

همانطور که پیش تر اشاره شد، آنانیکه از این عنصر اثر گرفته باشند، در عقاید خود درباره عشق و آزادی بینش بی تکلفی دارند. از طرف دیگر، این اشخاص دارای طبعی چون جیوه می باشند. (جیوه با اندک حرارتی بخار میشود با سرمای اندکی مایع) این افراد میتوانند در

یک چشم بهم زدن تغییر روحیه داده و در میان دو قطب عشق و نفرت نوسان کنند. دوستان معمولاً در اطراف آنان با مراعات رفتار میکنند زیرا که از این تغییر خلق آنان آگاهند.

اسیو کوئس، یا ثلاثه موجب میشود که در هر سه سال یکبار یک تحول ذهنی در آدمی رخ دهد. **کسی که در حال شکستگی معنوی از طریق اکنکار باشد، بیش از پیش به افکار خود هشیار میشود. اما اگر شخص تحت شیوه مناسبی در حال شکوفائی معنوی نبوده، یا در حال عقب گرد (سیر قهقرائی) باشد، چه بسا که ثلاثه معکوس عمل خواهد کرد.** این در صورتی است که فرد از نظر فکری متحجر بوده و ذهنش قابلیت تغییر روندش را از دست نداده باشد. و اگر کسی اراده کند خویش را از جنبه های ذهنی پیش برد، مشکل عمده ای در پیش ندارد تا با استفاده از حواس ذهنی اش به هوش و فهمی ماوراء همه چیز دست یابد.

دوره های یک ساله چرخه های کوچک، دوره های سه ساله چرخه های متوسط، یا میانی و دوره های دوازده ساله چرخه های بزرگ را میسازند. این چرخه های دوازده ساله هستند که به اختصار در این فصل مورد بحث قرار میگیرند.

دوره های بزرگ که Haram یا دوازدهه نام دارد، ارتعاش بالاتری است که هر دوازده سال یکبار در مدار جهانهای خاکی میچرخد و موجب تغییراتی در شیمی کالبدی و سازمان معنوی بشر میشود. در

عین حال، این تغییرات از مجرای روح‌هائی که در یک اجتماع انسانی بسر میبرند و واحدهای آن اجتماع از قبیل انجمن، سیاره، یا بطور کلی تمدن را تشکیل میدهند، به جامعه بشر نفوذ میکنند. هرگاه که یکی از این روح‌ها به درجه معنوی بالاتری نائل شود، سطح کل جامعه بشری را یک پله می بخشد.

البته بسیاری هستند که میل ندارند بر پله‌های بالاتر معنوی قدم گذارند، هر چند تظاهر میکنند، لکن مآلاً ارتقائی حاصل نمی کنند. معمولاً علت این امر یا این است که فرد در روند اضمحلال است، یا هنوز پیشرفت او در عالم معنوی به کندی صورت می پذیرد.

سالهائی که درون دوره‌های دوازده ساله واقع شده‌اند، هر یک دارای نامی هستند که از دوران باستان بدانها اطلاق شده است. این اسامی در رابطه با فصلها، عناصر، گیاهان، یا عواملی دیگر از طبیعت حاصل آمده است. در اینجا نام این دوره‌ها را تکرار میکنیم تا خواننده با آنها آشنائی بیشتری حاصل کند:

دوره اول سالهای بادهای خوفناک نام دارد.

دوره دوم سالهای برفهای تابناک

دوره سوم، سالهای آفتاب تابان

چهارم سالهای گلهای زیبا

پنجم سالهای ماه کامل

**ششم سالهای طوفانهای عجیب**

**هفتم سالهای دریاهاى سرگردان**

**هشتم سالهای زمین پر نعمت**

**نهم سالهای میوه‌های فراوان**

**دهم سالهای آتشی طغیانگر**

**یازدهم سالهای غلات انبوه**

**دوازدهم سالهای برگ لرزان نامیده شده‌اند.**

این دوره‌ها با هم تداخل میکنند و ترکیباتی میسازند، در حالیکه هر یک از آنها به حرکت در آورنده چرخى می باشد که موجب ظهور یا سقوط یک ملت، یک جامعه، یا یک جهان در پهنه کیهان میشود. همانند دایرة البروج عالم اختری، چرخ اک ویدیا نیز دارای دوازده علامت یا تقسیم بندی است که اسامی آنها در بالا ذکر شد. دوره‌هایی که در این فصل آمده‌اند، سی روزه نیستند، بلکه دوام آنها دوازده سال می باشد. هر سالی در تبع یکی از عملکردهای طبیعت نامگذاری شده است. و گفته شده هر کسی در هر یک از این دوره‌ها تولد یافته باشد، تحت تأثیر عنصر یا طبیعت بوده و از کیفیات و تمایلاتی که به آن علامت وابسته‌اند برخوردار میشود.

دوره‌های درون زندگی یک فرد از لحظه تولدش محاسبه میشوند.

باین ترتیب هر کسی خواهد دانست که امروزه در کدام یک از

چرخه‌های تقدیرش بسر میبرد. بطور مثال، اکنون، یعنی تاریخ نگارش این کتاب، ابتدای سال ۱۹۶۰ میلادی است. کسی که در ابتدای سال ۱۹۲۴ متولد شده باشد، اکنون سه دوره دوازده ساله را طی نموده و در حال ورود به دوره چهارم، یعنی سالهای گلهای زیبا می باشد. کسی که در سال ۱۹۰۰ تولد یافته، اکنون به چرخه ششم، یعنی سالهای طوفانهای عجیب پا میگذارد.

ملت‌ها هم در رابطه با تاریخ تشکیل یا تأسیس بهمین ترتیب دوره‌ها را طی میکنند. مثلاً ایالات متحده که در ۴ جولای سال ۱۷۷۶ شکل گرفت، اکنون (در ابتدای سال ۱۹۶۰) پانزده دوره کامل دوازده ساله را پشت سر گذاشته است. یعنی پس از تمام کردن دوازده دوره دوازده ساله به نقطه صفر رسیده، در حال به پایان بردن آخرین سالهای دوره سوم، یعنی سالهای آفتاب تابان می باشد، این در خصوص ایالات متحده حقیقت دارد، زیرا که هم اکنون این کشور در بالاترین نقطه اوج ثروت شگفت انگیز و ارتفاعات معنوی خود قرار گرفته است.

**محاسبه این وضعیت‌ها آسان است. با پیدا کردن تاریخ تشکیل یک ملت، شهر، یا کشور و تفریق آن از تاریخ حاضر و تقسیم آن به دوازده بدست می آید. عدد باقیمانده، نمایشگر دوره فعلی است. خصوصیات ملت‌ها، جوامع و افراد، کما بیش از طبیعت‌های مشابه برخوردارند. بنا به وضعیت دوره‌های جداگانه ای که هر یک از آنها درش بسر می برد، این طبیعت‌ها از قرار زیر میباشند:**



• **نخستین** دوره تهی گالا **Thigala** یا سالهای بادهای خوفناک نام دارد. این یک برهه مؤنث می باشد. یعنی شخصی که در این دوره تولد یافته باشد، تمایل به این دارد که هر آنچه را که میخواهد به شیوه بردباری و اتخاذ سیاست بدست بیاورد. در این راستا، از طراحي‌های زیرکانه و جذبه‌های ذاتی‌اش بیشتر سود می جوید تا از ستیز در میدان باز و روشهای فعالانه.

عملکرد این طبیعت در قالب اصل مذکر، باین ترتیب است که مرد تولد یافته در این دوره که عنوان فرزند بادهای خوفناک را بخود میگیرد، صاحب ویژگی‌های لطیف و زیرکانه‌ای است که در ظاهرش جلوه نمی کنند و به چشم نمی آیند. او قدرتهایش را از راههای ساکت و آرام اعمال میکند و از هیاهو و جنجال پرهیز میکند. با این وجود، او نمی باید این اجازه را به کسی بدهد که به او زور بگوید و هرگز زیر بار رفتارهای پهلوانانه آنها نرود. تمایل طبیعی او به مراعات کردن بیش از حد در مقابل دیگران ممکن است سدّ راه پیشرفت او شود.

کسانی که در این دوره متولد شده‌اند، باید اکیداً مواظب سلامتی خود باشند. آنها به مقادیر قابل توجهی پروتئین و سبزیجات در رژیم غذایی خود نیاز دارند و نمی باید از هیدروکربور زیادی تغذیه کنند.

یک مورد گریز ناپذیر دیگر در خصوص زندگی این افراد این است که آنها در کار و فکر خود شکست ناپذیر هستند، زیرا مفهومی بنام شکست نمی شناسند.

• دورهٔ **دوم**، موسوم به گین تهه Ginthe یا سالهای برفهای تابناک دوره‌ای مذکر است که نشانه‌های فعال می باشد. آنانیکه تحت این علامت زاده شده‌اند عموماً صاحب روحیه‌ای متهاجم و سلطه‌جو هستند. این افراد عزم بر این که با فریادی از قاطعیت در پی آنچه میل کنند و آرزو دارند بر آیند. اغلب در برابر کسانی که سر راه آنان قرار میگیرند از خود سنگدلی نشان میدهند.

زنانی که در سالهای برفهای تابناک متولد میشوند، تقریباً همیشه مردی را که میخواهند بدست می آورند. اما در عین حال، مادر و زن خانه‌دار با ارزشی برای خانواده خود هستند.

مردان متولد این دوره معمولاً در خصوص موفقیت در هر کار و شغلی که به خدمت آن تن در میدهند، تضمین شده‌اند. با تدبیر کردن فراست مناسب، عملاً در خصوص هر تلاشی میتوانند موفق باشند. مع هذا اینگونه افراد به کرات با شکست مواجه میشوند، تنها به این علت که اغلب پیش از اندیشیدن بقدر کافی به درون جنبش‌ها، علت‌ها و مشغله‌هایی قدم میگذارند که برایشان ویرانی به ارمغان می آورد تا موفقیت، اگر آنان با زوجه‌هایی از دوره خود یعنی گین تهه ازدواج کنند، احتمالی جدی در امر مشکلات و طلاق بر سر راهشان قرار میگیرد.

• دورهٔ **سوم** دوره تی Doreti نام دارد که سالهای آفتاب تابان می باشد. این یک دوره مثبت است و افرادی که به این دوره تعلق دارند، تحت شرایط مناسب می توانند به رفیع‌ترین درجات

مادی و معنوی نائل آیندن. یک دورتی، در صورتیکه از قابلیت‌های طبیعی‌اش پیروی کند، اغلب سیاستمدار میشود. او بقدرتی که از سیاست حاصل میشود، عشق می‌ورزد. بهم چنین دل‌بستگی پرشوری به رهبران سیاسی، تجارتي و مذهبی در آنان مشهود است. اگر به تشنگی قدرت در خود فرصت کامرانی بدهند، این افراد به راحتی میتوانند برای خود و جامعه‌شان بسیار خطرناک باشند.

زنانی که در این دوره تولد می‌یابند، تا به حدی به مردانشان تحکم میکنند که احتمال دارد او را در اثر جدائی، طلاق و خودکشی از دست بدهند. یک زن دورتی عمداً مردانی را برای جفت انتخاب میکند که صاحب طبیعتی پیچیده باشند، زیرا این افراد احساس مبارزه‌جوئی او را ارضاء میکنند که جزئی از طبیعت اوست. اما اگر دل‌بستگی عمیقی به مرد پیدا کند و این احساس تعلق بمدت کافی در وی باقی بماند، از خود یک زن کامل برای او می‌سازد. این البته در صورتی است که او مرد مناسبی برایش باشد.

متولدین این دوره از آنچنان طبیعت سخت‌کوشی برخوردارند که بالا بودن درصد موفقیت آنها اغلب موجب بروز حسادت همکاران و دوستان‌شان میشود. این افراد باید مراقب باشند در عین حال که از این شاخص بهره‌مند میشوند، با اتخاذ رفتار درست و سیاست با خلوص، از بروز این عکس‌العمل در دیگران جلوگیری کنند. دورتی‌ها در ازدواج با

دوره‌هایی که طبیعت بردباری داشته، صاحب فهم و تسلط قابل توجهی بر خویش می‌باشند. بخوبی موفق میشوند، خصوصاً کسانی که متولد دوره اول، تهی گالا یا سالهای بادهای خوفناک می‌باشند.

• **دوره چهارم** **یِ گرتا Yigerta** یا سالهای گل‌های زیبا نام دارد. متولدین این دوره معمولاً خجالتی و حساس می‌باشند زیرا تحت استیلای طبیعت مؤنث قرار دارند. شخص تحت این علامت صاحب استعدادی در درک، احساس و همدردی در مشقات دیگران میباشد. ضمناً نیاز به امنیت، گرمی و آسایش، بخصوص در نظم خانه و کاشانه بوضوح در وی محسوس می‌باشد.

زنان این دوره میل دارند در سنین پائین ازدواج کنند و در ایجاد کانون خانواده‌ای منظم برای خود و بستگانشان فعال باشند. در غیر اینصورت، قابلیت چشمگیری در عهده‌داری مشاغل اجتماعی، پزشکی و پرستاری از خود نشان میدهند. آنها دارای استعدادی طبیعی در امر مراقبت از بیماران و مصدومین می‌باشند. این زنان روحیه‌ای خجول و کناره‌گیر دارند که جذابیت توأم با وقاری بدانها می‌بخشد و برای مردان جلب‌کننده است.

• **دوره پنجم** **فرَنک Farank** میباشد که سالهای ماه کامل نام دارد. اشخاصی که در این دوره تولد می‌یابند، معمولاً غیر مستقیم و زیرک هستند، ولی در عین حال، صادق و صاحب ذهنی تیز و هوشیار می‌باشند، اگرچه این دوره تحت علامت مثبت قرار دارد

متولدینش از تهاجمی آرام و پنهان بهره‌ور میشوند. برای مثال مؤنث این دوره طبیعتی دارد که در همه ظواهرش ملایم و بشدت اغواگر می باشد. او میداند چه میخواهد و این قابلیت را دارد که نکته‌ها را طوری پیچ و تاب دهد که در مطابقت با خواسته‌هایش قرار گیرند. او قادر است با استفاده از روشهای ظریف و زیرکانه خود بر مردش پیروز شود و آنچه را که طالب است از وی بدست آورد. او بناچار باید از درگیری با مردی که صاحب طبیعتی صریحاً بی پرواست اجتناب ورزد. این مرد از زیرکی‌ها و سیاستهای او بتنگ می آید و نخواهد توانست طبیعت او را درک کند، هر چند هم خالصانه و خیرخواهانه بوده و از حقیقت وجود او سرچشمه گرفته باشد.

فرنکی مذکر تمایل به طرح و نقشه و دسیسه نشان میدهد تا به جاه‌طلبی‌هایش دست یابد. اگر بتواند این جاه‌طلبی را کنترل کرد و از آن در جهت منافع همگان استفاده کند، هیچ مانعی برای دسترسی به هدفهایشان وجود ندارد.

برای افراد این دوره مصلحت این است که با هم دورگان خودشان عقد زناشوئی ببندند، زیرا افراد دوره‌های دیگر طبیعتشان را بخوبی درک نمیکنند. در غیر اینصورت، وصلت با افراد دوره‌های زمینی پر نعمت یا دوره هشتم برای آنها مناسب است. ولیکن هرگز نباید به ازدواج با افراد دوره‌های نهم و دوازدهم اقدام کنند.

• دوره ششم به کوریته Kuritee یا سالهای طوفانهای عجیب موسوم است. افرادی که تحت این علامت تولد می یابند، قطعاً زیر علامت مثبتی قرار دارند. اینها تمایل شدیدی در جهت استحکام، نیرومندی و استقامت بروز میدهند و میتوانند بار سنگینی از مسئولیتهای زندگی را پذیرفته و در نامناسبترین شرایط طاقت بیاورند. بهم چنین این افراد اساساً خوشحال و سالم بوده و عاشق طبیعت و فضای باز می باشند.

مؤنث متولد این دوره با اکثر مردم باز و رک روبرو میشود خصوصاً در مقابل مرد مورد علاقهاش، هنگامیکه مرد مورد نظرش را بیابد، معمولاً به سهولت میتواند خود را با شیوههایی از زندگی که او برمیگزیند، سازگار کرده و در عین حال، دوستی و افتخار خود را بعنوان یک فرد مستقل حفظ نماید. در این حین، بر وی لازم است که به لباس و آرایش خود توجه بیشتری مبذول دارد.

مردان متولد این دوره معمولاً در رابطه با زنها بسیار موفق هستند. مرد کوریتی باید این امر را در نظر داشته باشد که اگر در روند تعویض زنها ادامه دهد، نتیجه مصیبت باری در انتظارش می باشد؛ گرچه میتواند به معشوقههای متعدد عشق ورزد، اما کمال نیکبختی را هنگامی حس میکند که سر و سامان گرفته و زندگی آرام و متعارفی را در پی گیرد.

این افراد باید از وصلت با دوره سلته آ، دوره هشتم که سالهای زمین پر نعمت می باشد، اجتناب ورزند. این دو دوره ششم یکدیگر را

دامن میزنند. از سوی دیگر، وصلت این افراد با دوره های هفتم سالهای دریاهاى سرگردان و نهم، سالهای میوه های فراوان حاصل نیکوئی دارد.

• دوره هفتم چرخه، له نوریگ Lenurig یا سالهای دریاهاى سرگردان نام دارد. علامت این دوره منفی است که همراه با عشق به آداب و سنن و احترام برای مقام و نگرانی برای رفتار نیکو و آراستگی می باشد. این شاخصها موجب میشوند که نورینگها اشخاصی محتاط و ساکت باشند. اینها معمولاً پیروان بهتری هستند تا رهبران خوب، اما تابعین پا برجائی بوده و در تصمیمات مربوط به زندگی روزمره با تدبیر عمل میکنند.

مذکر این دوره معمولاً در ارزیابی قابلیت های از جانب افراد ما فوق مورد اجحاف قرار میگیرد، بخصوص در فرصتهایی که برای ارتقاء جایگاه و سمت برایش پیش می آیند. اگر تلاش نکند تا خود را نشان دهد، اینهمه کیفیات ارزشمند که در وی نهفته هستند مورد اغماض واقع خواهند شد.

مؤنث متولد این دوره در دنیای معاش بسیار موفق میشود و این بدلیل حرکات پا برجا و پرمتانتی است که در تضاد با بازیگوشی هائی است که در دیگر زنان بیشتر مشهود است. او در نقش یک زن و مادر شایستگی رفیعی دارد، چون از خلقی آرام برخوردار است که به سهولت انگیزته نمیشود و به درجه نهایت با خانواده اش بردبار است. این نوع زنان در کشورهای اروپای مرکزی فراگیر هستند، بطوریکه بیشتر

نژادهای این خطّه بخصوص نژاد ژرمن (آلمانیها) تحت علامت این دوره متولد میشوند.

ازدواج این افراد با دوره ششم که سالهای طوفانهای عجیب می باشد به خوبی می انجامد. به غیر از آن با دوره دهم، یا سالهای آتشی طغیانگر سازگار هستند. آنها نمی باید در ازدواج با دوره های دوم که سالهای برفهای تابناک و سوم، که سالهای آفتاب تابان است در آیند. این دو علامت با آنها به اندازه علائمی که در بالا ذکر شد هماهنگی ندارند.

• دوره هشتم، موسوم به سلته آ Seltea سالهای زمین پر نعمت می باشد. این دوره دوگانه، یعنی هم مذکر و هم مؤنث است و همین باعث میشود که در طبیعت افراد این دوره پیچیدگیهای باشد که به تضادهای شخصیتی منجر میشود. این افراد عموماً تیزهوش بوده ولیکن در یادگیری کند می باشند. این افراد دمدمی مزاجند، اما اگر به چیزی، یا کسی دل بستگی پیدا کنند برای مدتهای مدید وفادار می مانند، مثلاً در امر ازدواج تا دم مرگ وفادارند.

مؤنث متولد این دوره تمایل به لاس زدن دارد و می باید احتیاط ورزد که این خصیصه را به افراط نکشاند، و گرنه برایش خطرناک است. او قابلیت بسزایی در انجام کارهای چشمگیر در زمینه های طراحی مد و



لباس، دکوراسیون و زمینه‌های مشابه دارد، زیرا از احساس پر قوتی در رابطه با درک رنگها برخوردار است.

سلته‌آی مذکور در هنرهای بصری (نقاشی، مجسمه سازی و...) بدرجات خارق‌العاده‌ای میرسد. او میتواند در زمینه‌های عقلانی مانند تعلیم، علوم و فعالیتهائی مانند آنها بی‌نهایت موفق باشد. اما طبیعت دوگانه‌اش اغلب باعث میشود دیگران او را درک نکنند و باین ترتیب انگیزه‌هایش به ناامیدی می‌انجامد، اگرچه این انجماد موقتی میباشد. این خصلت باعث میشود زندگی کردن با او بسیار دشوار شود، اما اگر قرار شود همسر مناسبی برای خویش برگزیند، می‌باید کسی را انتخاب کند که بسیار بردبار بوده و خلق رنگارنگ او را بخوبی درک کند.

این افراد در ازدواج با کسانی که در دوره پنجم زاده شده‌اند به وصلت نیکوئی دست می‌یابند و باید از ازدواج با افراد دوره ششم سالهای طوفانهای عجیب، جداً احتراز کنند. در اکثر موارد باین دلیل که طبیعت استوار این دوره با خصائل پیچیده سلته‌آ مناسب ندارد.

• دوره نهم به اروتوآ Erutua یا سالهای میوه‌های فراوان موسوم است. اروتوآئها ذاتاً مردمی سخت‌عنصرند و روحیه‌ای واقعی و مثبت در رابطه با زندگی دارند. کمتر چیزی میتواند آنها را از پای در آورد. آنها میل دارند اشخاصی محکم، مصمم و پرتحرک باشند. برای چیزی که اراده کنند آنقدر با شدت و استقامت می‌جنگند تا آنرا بچنگ آورند. ولیکن بسیار اتفاق می‌افتد که

بخاطر پا بر روی دیگران گذاشتن در راه موفقیت، دشمنانی واقعی برای خویش میسازند.

ارتوآئی مؤنث معمولاً از نظر جنسی بسیار جذاب است. او یقیناً از همراهی جنس مخالف مشعوف میشود و به احتمال زیاد اگر مورد توجه کافی قرار نگیرد، یا آنچه را که از مرد میخواهد بدست نیآورد، بسیار ناخشنود میشود. اما بدلیل نهادی بودن ظرافت زنانگی اش دوست دارد که مردش او را زیر سلطه خویش درآورد، با این وجود، خصیصه ذاتی سرسخت بودنش به طبیعت زنانه اش برتری میجوید و موجب بروز مشکلاتی برای خود و زوجش میشود.

مذکر متولد این دوره نیروگاهی است از ایده ها و بلند همتی ها، او بی وقفه بیست و چهار ساعت در شبانه روز کار میکند تا در امری موفق شود و معمولاً از این کارش خوشنود است. او میتواند بدون خوابیدن آنقدر سر کند که هیچکس دیگری نمیتواند. او از همدمی زنی لذت میبرد که بتواند زیر سلطه خویش درآورد ولیکن بندرت ممکن است زنی یافت شود که بتواند او را زیر نفوذ خود بگیرد.

متولدین این دوره در امر ازدواج با کسانی که در دوره ششم، یا سالهای طوفانهای عجیب، زاده شده اند بخوبی سازگارند. دوره چهارم یا سالهای گلهای زیبا نیز با این دوره سازگار است. ولیکن، ارتوآتیها باید از ازدواج با دوره پنجم، سالهای ماه کامل پرهیز کنند.

• دوره دهم نرالیت Neralit یا سالهای آتشیهای طغیانگر نام دارد. متولدین این دوره تا حدی طبیعت مؤنث دارند و دوستان زیادی می سازند، آنها صادق، صمیمی و اکثراً قابل اعتماد هستند. رفتار آنها آرام و خلل ناپذیر است و عموماً از تولد تا مرگشان به همراه آنهاست. این تا هنگامی است که آنان در تماس با افراد متولد دوره نهم، یا سالهای میوه های فراوان قرار نگیرند. این دو علامت در هیچ موردی نمیتوانند با یکدیگر سازش داشته باشند همینطور متولدین این دوره دوازدهم یا سالهای برگ لوزان، بین این دو نیز مشکل مشابهی وجود دارد.

مؤنث این دوره همسر قابل ستایشی است، چون خود را وقف به وفاداری به شوهر و مادری فرزندان خود می کند. او در تمام عمر حاضر است هر کاری، منجمله مشاغل حرفه ای و حتی جنگیدن را بخاطر خانواده و آنانی که دوست میدارد پیشه کند. همینطور هرگز دوستان خود را فراموش نمیکند.

مرد متولد این دوره صاحب خصیصه قابل اعتماد بودن است، تا حدی که تقصیر دیگران را به گردن خویش گیرد و گاهی باین دلیل دچار مشکلاتی هم میشود. اگرچه از دیدگاه واقعی مشکلاتی جدی نیستند. اما اغلب بخاطر ایمان محکمی که به مردم و خوبی شان دارد مورد سوء استفاده قرار میگیرد. با این وجود، بر این عقیده استوار باقی می ماند.

از طرفی دیگر، او یقیناً دوستان بسیاری دارد که هنگام سختی بیاری‌اش می‌آیند.

این افراد با دورهٔ سوّم، سالهای آفتاب تابان وصلت موفقی خواهند داشت. کیفیات این دو باید مکمل یکدیگر باشند. ولیکن بیش از هر دوره‌ای لازم است که نرالیت‌ها از دورهٔ دوازدهم، سالهای برگ لوزان دوری کنند.

• دورهٔ **یازدهم** آنست که به هیافی **Hiafi** یا سالهای غلات انبوه موسوم است. افراد متولد این دوره بسیار منظم هستند و طبیعت ذاتی‌شان چنین است که به سختی انگیزته میشوند، خصوصاً در عواطف و خشم. ولیکن، اگر خشم آنان برانگیزته شود، خوفناک و نا بخشودنی می‌شوند. زمان زیادی لازم است تا ایده‌ای را دریافت دارند ولیکن آنگاه که چنین کنند، تا به عمق نهائی موضوع وارد شده و تمامی آنچه به آن مربوط است، بعلاوهٔ موضوعاتی که به آن زمینه ارتباط پیدا میکند را می‌آموزند.

زنان متولد این دوره بیش از همه مورد غفلت مردان واقع میشوند زیرا که طبیعتی ساکت و آرام دارند. اما مردی که کشف کند او واقعاً چگونه انسانی است، در می‌یابد که این زن عمقی از احساسات و درک را داراست که در میان زنان سایر دوره‌ها بندرت یافت میشود.

در عین حال، مردانی که در این دوره زاده شده‌اند بی تردید در امور تحقیقی و رشته‌های مشابه موفقیت‌های شایان توجهی کسب میکنند چون این نوع فعالیتها به صبر و بردباری و توسعه بطنی نیازمندند تا به نتیجه‌ای برسند که برای بشر ارزشمند باشد. همینطور، در خصوص زندگی بسیار فیلسوفانه فکر میکنند و در مقابل درد و ناامیدی‌های معمول زندگی بسیار قهرمانانه ظاهر میشوند. اما باید توجه خاصی به سلامتی خود مبذول دارند، که این قطعاً نقطه ضعفی در زندگی‌شان میباشد.

این افراد در ازدواج با دوره‌های هفتم و دهم که بترتیب سالهای دریا‌های سرگردان و سالهای آتشی طغیانگر می باشد به سعادت میرسند. آنها میتوانند با دوره هشتم، سالهای زمین پر نعمت نیز زندگی بسیار پر تحرک و مهیجی داشته باشند، هر چه اغلب این وصلت به سرانجامی پر آشوب و مصیبت بار می انجامد که پایانش متارکه است.

• دوره **دوازدهم**، موزورات Muzurat سالهای برگ لوزان نام دارد. این افراد دارای فعالیت بیش از اندازه هستند و صاحب روحیه‌ای پر نشاط می باشند. اما همیشه خود را تا حد فرسودگی خسته میکنند، باین خاطر که برای انجام کار در حد کمال بیش از حد جان فشانی بخرج میدهند. آنها دوست دارند با موضوعات غریب در گوشه‌ای خلوت از دنیا سرگرم بوده و دست بکارهایی

بزند که کمتر کسی بدان مبادرت کرده باشد و به اکتشاف در زمینه اسرار و علوم روانی علاقمندند.

برخی از زنان زاده این دوره عادت به حرّافی لاینقطعی دارند که زوج و بستگانشان را جان به لب می رساند. شوق و ذوق آنها برای هر آنچه در زندگی شان ظهور میکند تا بحدّی است که برای دیگران قابل تحمل نیست. با این وجود، بیشتر مردان شیفته و افسون آنها میشوند و اغلب در نقش یک زوجه یا کارمند، کسی جای آنها را پر نمیکند. زنان این دوره در دنیای تفریحات و کارهای روزنامه نگاری بسیار قابل میباشند.

مردان زاده این دوره معمولاً از رده های بالای مدیریت برخوردار میشوند. بنظر میرسد که استعدادی ذاتی برای این نوع کارها دارند. همینطور در زمینه های اکتشافی، کار آگاهی و اصلاحات اجتماعی بسیار مؤثرند. کافی است که به موضوعی علاقه مند شوند آن را تا آنجا که جان در بدن دارند دنبال می کنند و اغلب آنچنان در آن غرق میشوند که خوردن و خوابیدن خود را از یاد میبرند. گاهی تمایل می ورزند ظاهر خود را چنین بیارایند که مقاصد خود و نگرانی هایشان را در خصوص مسائل خود و احساس شان را درباره دیگران مخفی کنند.

این افراد برای ازدواج با افراد دوره های اول و سوم، که بترتیب سالهای بادهای خوفناک و سالهای آفتاب تابان می باشند مناسب هستند.

هر چند میتوانند با افراد هر دوره ای از دوره های دوازده گانه سازش نسبتاً خوبی داشته باشند مگر با دوره پنجم سالهای ماه کامل.



در صورتیکه تا بدینجا از قلم افتاده باشد، لازم است یاد آور شوم که اسامی دوره های مذکور بیانگر مقاطعی از زمان هستند که عناصر طبیعت می باید هر دوازده سال یکبار آنها را طی کنند. در روزهای نخستین سیاره زمین، این دوره ها جلوه شاخص تری داشتند تا امروز. در دوازده سال اول بادهای خوفناکی وزیدن گرفت که مردم را بر این واداشت تا در جستجوی پناهگاه به داخل غارها، خانه های سنگی یا هر سر پناه دیگری بر آیند که در مقابل این بادهای مقاوم باشد. این وقایع حدود پنجاه هزار سال پیش رخ دادند زمانی که آدمی تجهیزات چندانی جهت محافظت خویش در اختیار نداشت. به این ترتیب او این دوره را تهی گالا یا سال های باد های خوفناک نام نهاد. این تحولات در بالاترین ارتفاعات هیمالیا نزدیک مرزهای شمالی شرقی بت رخ داد که امروزه به نام صحرای گوبی و مغولستان می شناسیم.

بعد از فرو نشستن این بادهای سهمگین برف باریدن گرفت و برای چندین سال ادامه یافت. این دوره گین تهبه سالهای برفهای تابناک نام گرفت. پس از آخرین برف آفتاب سر از پشت ابرها بر آورد و بر دامان برف ها تایید و آنچنان درخشی در پهنه سفیدش آفرید که بشر هرگز ندیده بود. در خلال هر دوره ای گذشت، استادان نظام وایراگی که

اساتید اکنکار بودند، به مردم بینوایی که مورد تهاجم این عناصر و پدیده های غیر معمول طبیعت قرار گرفته بودند کمک می کردند. لازم بود غذا، پرستاری از بیماران و بسیاری نیازهای دیگر که جهت آسایش و مواظبت از آنها مورد نیاز بود در اختیارشان گذاشته شود.

سپس خورشید گرم و درخشان شد. برف دوازده ساله و آفتاب گرم سرزمین را از گیاهان بیشمار آکنده کرد و شرایطی سرسبز نظیر مناطق استوایی پدید آورد. این دوره ای بود که دورتی یا سالهای آفتاب تابان نام گرفت. پس از آن، دوازده سال دیگر توأم با گرمای آفتاب، موسوم به یی گرتا یا سالهای گلهای زیبا زمین را پوشانید. در دوره بعدی ماه کامل هر شب در آسمان پدیدار بود. این دوره فرَنک، یا سالهای ماه کامل نامیده شد. بعد از پایان گرفتن این دوره، دوره دیگری بنام کوریته یا سالهای طوفانهای عجیب آغاز شد. این طوفانها چون سیلی عظیم سرزمین ها را جارو کرد و مردم را دوباره به درون پناهگاهها راند. سپس نوبت دوره لنورینگ یا سالهای دریاهاى سرگردان بود. این دوره خشکی ها توسط دریاها بلعیده شد و بسیاری از مردم در آب غرق شدند. دیگران به ارتفاعات کوه ها پناه بردند و در آنجا تمدن تازه ای بنا نهادند. آنها بالاخره فروکش کردند و مردم از قلّه های کوه ها به درّه ها سرا زیر شدند و دامان کوه ها پر از جلوه های حیات و آکنده از شکوفه و سرشار از نعمتی شد که همگی بدان نیازمند بودند. این دوره سلته آ یا سالهای زمین پر نعمت لقب یافت. بشر در طی این دوره در تجربه شکوه



زندگی انسانی عمر میگذرانید و در امنیت بسر می برد تا جایی که استادان اک و واقعیت الهی سوگماد را فراموش کرد.

این دوره نیز، البته پس از دوازده سال پایان گرفت و دوره بعدی به نام اروتوآ، سالها میوه های فراوان آغاز گشت. به دلیلی نامعلوم و تعجب آور که بشر هرگز بدان پی نبرد، دوره بعدی با وفور میوه ها در سراسر سرزمین هایش همراه بود؛ میوه هایی که شیرینی و دلپذیری خود را به او عرضه میکردند. او نمیدانست که زمین هر دوازده سال یکبار در نوسان تحول بود و اینکه زندگی در آن دستخوش تغییراتی بود که تأثیرات عظیمی بر وی و محیطش می گذاشتند.

متعاقب این عصر، نوسان برگشت به سوی مرحله منفی و سلطه قدرت کل آغاز شد. این دوره نرالیت یا سالهای آتشی طغیانگر نام داشت. آتش فشان هایی که در اعماق زمین خفته بودند بیدار شدند و آدمی دوباره مجبور شد خانه و کاشانه را ترک و در مآمن های تازه ای پناه بگیرد. در این دوره دوازده ساله میلیون ها نفر جان خود را از دست دادند، لذا هنگامی که این آتش ها خاموش شدند، دوره یازدهم فرا رسید که به هیافی یا سالهای غلات انبوه موسوم گشت. بشر مکرراً به آسایش دست یافت و نیایش خدا را فراموش کرد و تنها به ارضای آرزو هایش در جهت انباشتن معده اش از غذا ها و غلاتی پرداخت که در این دوره به مقادیر انبوه یافت میشد.

سپس لرزش زمین شروع شد؛ پدیده ای عجیب که بشر هنوز نمی شناخت. از ترس می ایستاد و لرزش برگ درختان را نظاره میکرد که به منزله هشدار بود از لرزش مکرر زمین. این دوره موزورات سالهای برگ لرزان نامیده شد. در این دوره زلزله جهان را تکان داد و در سراسر خشکی های سیاره دگرگونی ها و ویرانیهای بار آورد. رشته کوههای جدیدی در هند پدید آمدند که مرتفع ترین نقاط زمین گشتند. کوه های آند در آمریکای جنوبی قد بر افراشتند و رشته کوههای راکی **Rocky Mountains** در ایالات متحده امروزی پدیدار شدند.

آدمی پس از مواجه شدن با این همه پدیده های شگفت آور کوشش کرد خود را از گزند آنها محفوظ دارد ولیکن در این امر موفق شد که وجه تبعیض خود را نشان دهد. دست به دامان استادان اک شد که وی را یاری کردند و در خلال این سالها آسایش بخشیدند تا بالاخره تمامی این دورانها را به پایان رسانید. و به این ترتیب بشر یکبار دیگر قابلیت خارق العاده خویش را در تولید مثل و ایجاد نژادها بظهور رسانید تا زمین را جای بهتری برای زندگی بدل کند.

هر کسی که همت مطالعه تاریخ بشر را بر خویش ملزم سازد و جزر و مدهای ملتها را بررسی کند کشف خواهد کرد که در زیر قشر پر زرق و برق تمدن های جهان، این دوازده دوره که هر یک دوازده سال درون خود دارد، تأثیراتشان را نشان میدهند. در زندگی هر فردی می بایست ۱۴۴ دوره یک ساله وجود می داشت و در اعصار باستان چنین هم بود

ولیکن امروزه بشر تحت تأثیر فشارها و آلودگی ها عمر خویش را کوتاه کرده است. هم اکنون او فقط در حدود نیمی از سالهای مقرر در زندگی اش را صرف عمر میکند.



## فصل هفتم

### تعبیر رویای اک – ویدیا

جهان رؤیا به همان نسبت که وسیله ای برای فهمیدن زندگی است اک ویدیا نیز می باشد. خردمندان قدیم اک بر این عقیده بوده اند که اگر کسی راز خواب را دریابد، خود به خود به کسب آزادی نائل خواهد آمد. بنابراین، در این فصل ما به مکاشفه اقلیم رویاها و خواب می پردازیم. بهم چنین به دلیل ارتباط موجود بین این دو، ما در عین حال الهام را نیز مورد بحث قرار می دهیم.

این سؤال تقریباً برای همه مطرح است که چرا تمامی موجودات میخوابند؟ این امر شامل گیاهان و حتی معدنیات نیز میشود، زیرا ثابت شده است که گیاهان هم صاحب آگاهی بوده و ساعاتی از شبانه روز را در خواب بسر می برند. از آنجایی که سنگها و معدنیات نیز وضعیت معینی از روح می باشند، میتوانیم فرض بگیریم که آنها هم میخوابند.

بیش از هر چیز، خوابیدن یک عادت است، رفتاری که قطعاً بنا به قرار داد یک ضرورت برای بقاء محسوب شده است. اینکه ما به خواب نیاز نداریم حقیقت ندارد، بلکه باید اشاره کنم که ما یقیناً بیش از حد نیاز میخوابیم. یک فرد معمولی خیلی بیشتر از آنچه نیاز دارد میخوابد زیرا خواب شیوه بسیار سهلی است جهت گریز زدن و فرار از جهان واقعی. آن

هنگام که فشار روزانه بر او سنگینی میکند و هنگامی که تنشهای فکری غیر قابل تحمل میشوند، یا بترتیبی شوق خود را در یکی از جلوه های زندگی می بازد، احتمالاً آرزوی خواب به هوشیاری اش خطور میکند.

علم اغلب ادعا میکند که خواب نوعی رهائی از حافظه سلولی است، در حالی که بشر در برهه ای از تجربیات زندگی به این علت تن به خوابیدن داد که تاریکی حکمفرما شده و شرایط مناسبی برای خوابیدن رخ نمود. معهذاً، یک واقعیت شناسایی شده هم این است که هنگام خوابیدن تعادل مجدد در عناصر شیمیایی، نیروی حیات و نظم عمومی بدن به انجام میرسد. ثابت شده است که محققین با هدایت شعاع هایی به جوارح یک شخص خسته و فرسوده و در نتیجه آن به وسیله خنثی کردن سموم خستگی زا، باعث شده اند که فرد بتواند ظرف چهار ساعت خواب همان نتایج مفیدی را حاصل کند که طی هشت ساعت میگرد و نشاط خود را بدست آورد. از این آزمایش زمینه لازم برای تئوری مهیا شد که شاید بشر روزی بتواند کاملاً بدون خواب سر کند. امانه برای همگان؛ هنوز اشخاصی هستند که در وضعیتی از آگاهی قرار می گیرند که نیازمندند از واقعیت روزمره گریز بزنند.

بیشتر مردم فقط هنگام خواب است که با جریان شفا دهنده و تنظیم کننده کیهان ارتباط برقرار میکنند. میدانیم که روزی در آینده که در قرن بعدی خواهد بود بشر خواهد توانست این عمل را آگاهانه و به اراده

خود انجام دهد. ما میدانیم که استادان اک که از نظام باستانی وایراگی می باشند، قادرند در صورت لزوم بدون خوابیدن زندگی کنند.

محققین پزشکی ارتش اخیراً کشف کردند که اشخاصی که ساعات کمتری در شبانه روز میخوابند صاحب روحیه ای پر نشاط تر و فعال تر از کسانی هستند که زیاد می خوابند. در این گزارش آمده است که اشخاص پر خواب، درون گرا، گوشه گیر و دچار تضاد آگاهی میگردند. محققین تلاش کردند نسبت بین خواب و کارائی را روی کسانی که معمولاً بیش از شش ساعت یا بیشتر میخوابند مقایسه کنند. ثابت شد که کم خوابها فعال، برون گرا، قابل انعطاف و معاشرتی بوده و در معیار اجتماعی روی ردیفهای بالا قرار دارند.

از سوی دیگر مشاهده شد که پر خواب ها درونگرا و خلاق هستند ولی در کارهای مداوم نا موفق می باشند. بخشی از علت زیاد خوابیدن این افراد این است که رؤیاهای بیشتر و طولانی تری از کم خواب ها دارند. افراد درونگرا مردمی هستند که تضاد آگاهی شان بیشتر از افراد فعال است و مدت بیشتری از زمان رؤیاهایشان را در حل مشکلات روانی درون خود صرف میکنند.

بعد از ۷۲ ساعت بی خوابی تغییرات محسوسی در تمامی مقیاسهای کاربردی فرد مشاهده شده است، منجمله عدم قابلیت تمرکز حواس و تداوم هوشیاری. این گزارش از جانب محققین پزشکی ارائه شده است معهدا، من ر بازار تارز و سایر استادان اک را دیده ام که روزهای پی در

پی را بدون خواب سپری کرده اند، زیرا آنها در چنان سطح بالایی از حیات بسر می برند و تجلی وجودیشان تا به حدی با اک همساز است که عملاً میتوانند بیست و چهار ساعت بیدار باشند بی اینکه کوچکترین احساسی از خستگی در آنها مشهود باشد. آنها تمام عیار زندگی میکنند با این وجود، همیشه در آرامش اند، زیرا که آنها بار فشار های ذهنی و عاطفی را بدوش نمی کشند. این اساتید عصر ها پیش دریافتند که چگونه میتوانند این بارها را بر جریان اک رها کرده و در یقین خالص آرام گیرند.

در خصوص هر چلایی که در راستای قدرت جریان اک کار میکند هیچ دلیلی وجود ندارد که دچار فرسودگی بدنی شود. انرژی میتواند مدام از مجرای او جریان یابد و چندان تأثیرات متضادی درون وی مشهود نمیشود مگر اینکه قدرت کل (منفی) او را بدام اندازد. آن هنگام که فردی از کارش منزجر باشد، تحت فشار و کشش عصبی بیش از حدی بسر میبرد و به ترس و نگرانی اجازه میدهد پا به زندگی اش بگذارند. این عمل باعث میشود در مدار های کالبد جسمانی اش اختلال و مدار بسته ایجاد شده و موجب شود بدن فرسوده گشته و عملکرد هایش مختل شوند.

اغلب مردم یک سوّم تا نیمی از عمرشان را در خواب میگذرانند. تلاش در جنگ با موانع هیچ کمکی نمیکند، بلکه هم آهنگ شدن با زندگی رمز پیروزی است. آدمی پیروزی بزرگتری هم میتواند بدست



بیاورد، اگر وضعیت رؤیا را تحت اختیار خود بگیرد. بسیاری از مردم خواب های زنده و روشنی با رنگ آمیزی کامل می بینند که در حین واقعه ارکان حسی شان هم زنده و بیدار هستند. بعضی ها رویای سیاه و سفید می بینند که در خلال آن از درجه هوشیاری کمتری برخوردارند. بعضی ها اهمیت بیشتری برای طبیعت رؤیا قائل بوده و یادداشت روزانه ای از آنها تهیه میکنند تا در یابند چه رابطه ای بین رؤیای خواب و رؤیای بیداری وجود دارد.

بین وضعیت رؤیا و وضعیت بیداری ارتباطی وجود دارد، زیرا که بافت رؤیا از داده هایی تنیده شده است که از وضعیت بیداری بعاریت گرفته شده است. رؤیا ها اغلب از حافظه نا بخود آگاه هستند و فهمیدن آنها نیاز به تحلیل با دقتی فراوان دارد.

تعبیرهای تحت اللفظی رؤیاها اغلب گمراه کننده هستند، زیرا که جهان ماوراء برای سخن گفتن با فرد رؤیاگر از خود رؤیا استفاده میکند و واسطه همانندی که همان پیام را برساند در جهان فیزیکی نه مورد نیاز است و نه وجود دارد.

بسیاری هستند که قلم و کاغذی در کنار رختخواب خود آماده دارند و میتوانند درست بعد از دیدن رؤیا بیدار شده و آنرا یادداشت کنند. صبح روز بعد در می یابند که در وضعیت رؤیا سوالاتی جواب داده شده اند یا مشکلی حل شده که میتوانند فوراً در خصوص آن اقدام کنند.

هر کس به قدر کافی آموزش دیده باشد، میتواند رویای آگاهانه داشته باشد، چون هنگامی که خواب می بیند و از چگونگی آن هم آگاه است، می آموزد که **وضعیت بیداری هم صورت دیگری از رویاست.** یک اکیست، به همان گونه که در وضعیت رؤیا میتواند شرایط محیطی را به اراده خویش بگیرد، در وضعیت بیداری هم قادر است محیط را به میل خودش تنظیم کند. او قادر است هر آنچه را که آرزو کند انجام دهد تنها کافیست بداند که این امر امکان پذیر است. آدمی در وضعیتی که ما آنرا رؤیای بیداری می نامیم هم می تواند بر محیط تصرف داشته باشد مشروط بر اینکه تکنیک های مربوط را آموخته باشد.

شب هنگام وقتی به رختخواب میروید، باید این را باور دارید که رؤیاهای آگاهانه خواهید داشت، یا اینکه به استاد رؤیای اک اجازه بدهید کنترل را بدست گرفته و هر آنچه را که برای رشد معنوی شما حیاتی می بیند در روایتان در آورد. احتمالاً چند بار اول اتفاقی نخواهد افتاد، اما یکی از دفعات که به انتظار رویای دلخواهتان بخواب می روید خود را در وضعیتی خواهید یافت که از واقعیت آنچه در رؤیا مشاهده می کنید، آگاه هستید.

در این حالت، رویاگر ممکن است در تجربه رؤیا نقش داشته باشد یا اینکه نظاره گر ساکتی باشد که به تماشای بازیگری دیگران مشغول است، درست همانگونه که مردم را روی صفحه تلویزیون مشاهده میکند. بعد از این مرحله، او می آموزد چگونه رؤیایش را به اراده خود تغییر دهد،

وقایع را عوض کند، یا به اختیار از صحنهٔ یک واقعه به صحنه ای دیگر برود. سپس، هنگامیکه در یابید آنچه می بینید انعکاس ذهن و فکر خودش است، می تواند به میل خود آنرا متوقف کند، به پیش براند، یا عقب و جلو برود. به همین منوال میتواند ادراکات حسی خود را از رؤیا تنظیم کند؛ مثلاً نور آنرا کم یا زیاد کند یا اگر مایل باشد، آنرا رنگی یا سیاه و سفید مشاهده کند.

اگر رؤیاگر بخواهد سفر به یک طبقهٔ جدید یا بالاتر از جهانهای بهشتی را بیاموزد، می باید پیش از اقدام به آن از وضعیت و شرایط آنجا آگاه شود. آنگاه میتواند حواسش را روی یکی از اشیاء حقیقی درون اطاق متمرکز کند. در صورتیکه این شیوه کارگر نباشد، توجه را به یک شیء از وضعیت رؤیا معطوف کند. هنگام انجام این عمل باید به خود فرمان دهد که بیدار شود و همینطور که توجهش را به شیئی مزبور دوخته و روی آن تمرکز میدهد، خود را در حال صعود می یابد. گوئی از حجاب آگاهی به درون طبقه ای دیگر اوج میگیرد که همانقدر برایش واقعی است که جهان فیزیکی. اگر نتواند توجهش را روی یک شیئی از عالم رؤیا متمرکز نگاهدارد. ارتباطش را از دست داده و به وضعیت معمول رؤیا فرو میرود و در شرایط معمول از خواب بر می خیزد.

برای کسی که به چنین تجربه ای اقدام میکند همیشه این سؤال

پیش می آید:

«اگر در حین تجربه رویای آگاهانه یا سفر رؤیا در یک طبقه دیگر از هستی بخواهم به هوشیاری جسمانی بازگشت کنم، باید چه کنم؟»

در اینصورت کافی است از یک قاعده کلی استفاده کنید :

به حواس فیزیکی خود احساس بودن در کالبد فیزیکی تلقین کنید، بلافاصله به آن بر خواهید گشت.

چلائی که تجربه چنین تمریناتی را پشت سر گذاشته باشد در اسرار ابعاد هستی استاد میشود. تنها دلیل توجیه این واقعیت که مردم فقط در این دنیای معین فیزیکی حضور دارند این است که پذیرفته اند این تنها جهان واقعی و جامدی است که وجود دارد.

بهر حال، هرگاه کسی خواهان تجربه رؤیائی باشد که در آینده واقع خواهد شد، می باید با شیوه ای متفاوت اقدام کند. ابتدا می باید درک کند که آینده ای در مقابلش قرار داده شده در تطابق با باورها و ملاحظاته ترسیم شده است. هرگاه فرد بتواند الگوی استنباطات و باورهای فعلی اش را تغییر دهد، به خودی خود آینده دگرگونی برای خویش رقم زده است.

باین ترتیب، در می یابیم که میشود رؤیا داشت و در آن وضعیت میتوان آینده و وقایعش را دید، زیرا وقایع فقط در لحظه حاضر هستی دارند. این ما هستیم که آنها را از دیدگاه های گوناگون مشاهده میکنیم و به این ترتیب مفهومی به نام زمان می آفرینیم. این امکان قطعی است

که وقایع آینده را که درون گوشه های عمیق تر ذهن پنهان شده اند مشاهده کرد. این تجربه فیزیکی آنهاست که در مقاطعی بنام آینده به ظهور خواهند رسید.

با تسلط به امر شکل دادن رؤیا به سرعت می آموزیم تجربیات آینده در این وضعیت قابل تغییر هستند. اگر بعضی از رؤیا ها ترس و برخی احساسات ناخوش آیند به همراه دارند، ما مجبور نیستیم آنها را بپذیریم، بلکه میتوانیم دیدگاه خود را در رابطه با آنها تغییر دهیم. این عمل براحتی انجام پذیر است، هر چند بنظر غیر عادی بیاید. استاد حق در قید حیات همواره در کناری به پاسداری ایستاده تا به کمک چلائی بیاید که در تلاش خود موفق نمی شود؛ کافی است که او را ندا کنیم تا قدم به زندگی چلا گذارده و در تغییر دادن صحنه رؤیا او را یاری کند.

بعضی به وضوح خواب می بینند و برخی بندرت چیزی بخاطر می آورند. بطور معمول هر هنگام خواب و رؤیا حواس کالبد اثری ما فعال میشوند، هر چند مواقعی وجود دارند که فرد ممکن است بسیار فرارتر از این طبقه رفته و به جهانهای معنوی به معنای حقیقی وارد شود. در هنگام بیداری تجربیات از طریق حواس فیزیکی انجام میشوند ولیکن در وضعیت رؤیا اغلب حواس اثری بکار می افتند. رؤیاهای بسیار عمیق ممکن است از طریق حواس علی و ذهنی تجربه شوند که در حیطه ای از هستی واقع میشوند که در همان طبقات قرار دارند ولیکن مواقعی هستند که فرد به خوابی عمیق و بدون رؤیا فرو میرود. این وضعیت ها عموماً

تجرباتی هستند بسیار نزدیک به بهشتهای حقیقی که از طریق هوشیاری خالص روح تجربه میشوند و معمولاً کسی که در این وضعیت رؤیا باشد و خود آگاهی اش بیدار شود، یقیناً خود را در جهانهای بهشت حقیقی خواهد یافت.

در زمینه الهامات، در طول تاریخ مشاهده شده است که مردان و زنان هر دو از تجربیاتی برخوردار شده اند که عموماً در متون تاریخ مذهبی بشر درج شده اند. اما سوء تفاهمی که در خصوص عوام وجود دارد این است که تصور می کنند همه الهامات از جانب مقام متعال و یا به رحمت الهی نازل میشوند. همانگونه که رؤیایها در محدوده زیر آگاهی یا آگاهی خفته رخ میدهند، الهامات نیز در حیطة فوق آگاهی دست میدهند، هرچند در برخی موارد الهام آمیخته ای است از دریافت های هر دو حیطة. تمامی الهامات از شبکه آگاهی مشروط و پرورش یافته فرد عبور میکنند و به این ترتیب، کمی از رنگ و روی خود را از معتقدات فرد کسب میکنند.

رؤیایها و الهاماتی که در آن تصاویری از بستگان و دوستان فوت شده به محدوده حواس شخص وارد میشوند، الزاماً دلیل بازگشت یا برقراری ارتباط با آنان نیستند، اگر چه ما میل داریم این چنین فرض کنیم. اشتیاق دیدار عزیزان از دست رفته به همراه احساس تنهایی منتج از فقدان آنها عموماً دلیل اصلی رویایها و الهامات تصویری از این افراد است. احتمالاً بیشتر اوقات ما میل داریم تصور کنیم که الهامات و رؤیایها

از جانب خدا ارسال شده اند. اگر صاحب قابلیت بی طرفانه ای باشید، که شما را قادر سازد تفاوت بین الهام و توهم را تشخیص دهید، در خواهید یافت که بسیاری از آنانیکه پایه گذار یک مذهب یا فرقه ای بوده اند، از **حقیقت فاصله زیادی داشتند**. این بنیانگذاران قادر نبودند توهم را از حقیقت تمیز دهند و در کمال غفلت پیروانی را جمع کردند که مانند خودشان بر این تصور بودند که رهبرشان الهامی از حقیقت دریافت کرده است.

البته مدارک و شواهد بسیاری در مذاهب وجود دارند که دال بر وقوع نوعی از انواع این پدیده ها بر اشخاص هستند ولیکن اینها صرفاً در عوالم روان واقع میشوند و دلیل ظهور حقیقت نمی باشند. مجسمه ها زنده شده و سخن گفته اند، اشک بر تمثال قدیسین جاری شده و تمثال قدیسین بزرگ یا بنیانگذاران ادیان بر بسیاری مردم الهام شده که نتیجتاً باعث شکل گرفتن مکاتب، فرقه ها و مذاهب جدیدی گشته. ما منکر این پدیده ها نیستیم، بلکه میدانیم این یکی از شیوه هایی است که گل بکار میگیرد تا میان پیروان مکاتبی که به حقیقت نزدیک میشوند، تفرقه بیاندازد.

در مواردی بیشمار، یک الهام میتواند به شخصی که در مراقبه بسر میبرد وارد شود که در قالب سنبل بوده و نیاز به تعبیر دارد. علت وقوع این پدیده این است که شخص ملهم بدان حدّ به روی آگاهی معنوی باز نیست که حقیقت را شناسایی کند. با علم به این نکته در می یابیم که

بسیاری از پیامبران باستانی که از الهاماتی برخوردار بودند، صاحب آگاهی برتر نبودند. معدودند کسانی که از برکت حقیقت سرشار باشند دیگران تصویر های الهامی می بینند، برخی الهامات سمبولیک دارند و بسیاری هم رؤیا می بینند.

به محض اینکه پیاموزید چگونه رؤیای آگاهانه داشته باشید چهار چوب تمامی محدودیت هایتان شکسته میشوند و دیگر اعتقادی به آنها نخواهید داشت. اگر روح بخواهد آن بخشی از خویش را که از جنس دانش حقیقت است بکار گیرد، به این دلیل که صاحب حضور مطلق علم مطلق و قدرت مطلق می باشد، میتواند از هوشیاری جهان بیرون کمک بگیرد. وقتی به خواب میروید، **مطلقاً آرام بگیرید و درون خود بر این امر توافق کنید که هنگام برخاستن پاسخ هر آنچه را که آرزو میکنید خواهید داشت.** هنگام بیدار شدن در خواهید یافت که تمامی جواب هایی را که می جستید میتوانید در خط اول افکارتان پیدا کنید. در لحظه خارج شدن از خواب، یا وارد شدن به آن کسر بسیار کوچکی از زمان را در شرایطی طی میکنید که در تماس مستقیم با حقیقت هستید. **درست در این مقطع است که روح پاسخ ها را بر شما فاش میکند.**

ارزش مراقبه در مقاطع زمانی پیش از بخواب رفتن و درست بعد از بیدار شدن را بدانید. بسیار برایتان مفید خواهد بود اگر از این لحظات تغییر آگاهی استفاده کرده و هوشیاری خود را در وضعیت مراقبه قرار دهید، مخصوصاً در رابطه با مسائل و پیدا کردن راه حل مشکلات. به این



ترتیب، شما بنیان این مشکلات را با آگاهی خود به حیطة های عمیق تر وجودتان که در هنگام خواب فعال میشوند، حمل نمی کنید و نمی گذارید در وجدان انسانی تان ریشه بدوانند. از طرف دیگر، اگر دوره های مراقبه خود را صبح زود انجام دهید یا تمرینات معنوی را در این موقع بجا آورید، میتوانید روز خود را بلافاصله بعد از وارد شدن به سطح بالاتری از هوشیاری شروع کنید.

در اکثریت مردم این اعتقاد راسخ وجود دارد که آدمی چیزی جز گوشت و خون نیست که آن هم در این دنیا ماندگار نیست. او می باید این را بیاموزد که یک روح است و به مراتب فراتر از عصر فانی این جهانی میباشد. این اعتقاد به فنا به ناچار در چهار چوب شرایط و محدودیت ها عمل میکند و می باید از مقتضیات محیطی اطاعت کند. به هر حال، هر یک از چلاهای اک باید به نوبه خود این چهار چوب های اعتقادی را شکسته و قدم فراتر از ایدئولوژی های مبتنی بر دوگانگی بنهد.

هر شب پیش از بخواب رفتن تمدد اعصاب کرده و در آرامش روند به خواب رفتن خود را تحت نظر بگیرید. توجه تان را در نقطه ای بین ابروان متمرکز کنید. در حین استراحت بدن و سکون ذهن و متعاقب آن در خلال تغییری که در دیدگاه ذهن واقع میشود و از حالت بیداری به وضعیت خواب در می آید، هوشیاری خود را در سطوح آگاهی برتر حفظ کنید. متوجه خواهید شد که بدن آرام میشود، افکار نشست میکنند و

شنوایی آخرین حسی است که آگاهی انسان را ترک میگوید. در وضعیتی بینابین رها خواهید شد که گویی در حال رؤیا دیدن هستید. سپس به وضعیتی وارد می‌شوید که آنرا « هست » یا « بود » (Beingness) می‌نامند و بارزترین نشانه آن وضوح تصاویر ذهنی است در حالتی که نه تنها وضعیت نا آگاهانه و مه آلود ذهنی نیست، بلکه سطحی از هوشیاری می‌باشد که فراتر از محدوده بیان این جهانی است.

این دیدگاه گاهی بیش از لحظه ای بطول نمی‌انجامد، گاهی تا ساعتها ادامه می‌یابد و پس از تمرین مستمر میتواند تمام شب طول بکشد. هنگامیکه بدن در حال استراحت است، شما در آتماساروپ ( کالبد معنوی ) بیدار می‌شوید و در این هنگام است که خود را در ابدیت می‌یابید، جائیکه حاکمیت مرگ دیگر وجود ندارد. این همان منظوری از آزادی است که این همه در خصوص آن در اکنکار اشاره شده است.

در این وضعیت رویاگر اغلب زندگی های گذشته اش را می‌بیند و این پدیده ای است مفید، زیرا که او را در جهت فهم بهتر از وضعیت فعلی یاری میدهد. در حالیکه اگر با فعال کردن کالبد های گوناگون، خود را از طریق هینوتیزم در معرض بایگانی های تناسخات پیشین قرار دهد تجربیات بسیار ناگواری در پیش خواهد داشت. بسیاری از افراد مجرب و پیشرفته در اک میتوانند از نظر معنوی به درجاتی از شکفتگی برسند که گذشته بر آنان فاش گردد. ولیکن لازم به تذکر است که این افراد در عین حال به نقطه ای از مسیر تکاملی رسیده اند که بی هیچ تعلق خاطر

میتوانند از کنار این تجربیات عبور کنند، با این درک که آنها هیچ تفاوتی با وقایع زندگی روزمره شان ندارند و اینکه تمامی زندگی در لحظه حاضر گسترده شده است.

دو نوع از افراد هستند که به وسائط معمول هیپنوتیزم نمی‌شوند. اول کسانی که به دلیل ترس از هیپنوتیزم شدن از اطاعت اوامر هیپنوتیزور سر باز میزنند. دوم آن دسته از کسانی هستند که امکان هیپنوتیزم شدن برایشان به این دلیل وجود ندارد که از طریق آموزش‌های اک بر این امر آگاه شده‌اند که ذهن یکی از بخش‌های تحتانی است و علی‌رغم شرایط موجود میتواند تحت کنترل واقع شود. خود هیپنوتیزم هم جزئی از همین معقوله است و نمی‌باید مورد استفاده واقع شود، زیرا قطعاً پی‌آمدهای مصیبت‌باری را بدنبال خواهد داشت.

کسانی که تلاش میکنند این عقیده را بر خود بقبولانند که به درجات بالایی از آگاهی تعلق دارند، در حالی که حقیقتاً در چنین وضعیتی قرار ندارند، صرفاً خود را می‌فرینند. اغلب پرورش ذهن با پیشنهاد‌های تلقین آمیز و تمرکزهای عبادتی (مدیتیشن) هیچ منفعتی برای شخص به همراه ندارد. آگاهی مشروط به تلقیناتی مبتنی بر تصاحب سعادت، ثبات عاطفی و سلامت جسمانی تنها در حیطه زندگی اجتماعی عمل میکند. البته فراموش نشود که این شیوه کاربرد‌های آگاهی انسانی است که با استفاده از قدرت خلاقیت ذهن به نتایجی منجر میشود. لکن این نتایج دراز مدت نمی‌باشند. مادامیکه یک چلا از شیوه

انعکاسی یا عکس العملی استفاده میکند، به این معنی که در تابعیت از هر گونه مرجعی، چه مثبت و چه منفی عمل میکند، به ناچار تحت علت های ثانویه به این دنیا وابسته و در اسارت باقی می ماند.

مراقبه حقیقی آدمیان را از قیود و شرایط رها میسازد تا آنها بتوانند واقعیت حقیقی را ببینند. باین ترتیب، او از رفتار فریضه ای و واجبات خلاص شده و از ارزش های حقیقی برخوردار میشود.

بسیاری از مردم از این فکر به هیجان می آیند که میشود با ثبت کردن یا ضبط کردن پیامهای سازنده ای که در طول زمان بین خواب و بیداری به رویاگر میرسد آموزش هایی دید که باعث پیشرفت در تمام وجوه زندگی میشوند. این عمل البته قابل انجام است و فکر بدی هم نیست. مقطع زمانی ما بین خواب و بیداری که به شفق یا گرگ و میش موسوم است و درست بعد از بخواستن اتفاق میافتد، برای این عمل بسیار مناسب است، زیرا که ذهن تحلیلی از فعالیت باز ایستاده است. این بخش از ابزار ذهنی ما کار دیده بانی جریانهای ورودی حواس و تجربیات آنها را به عهده دارد و نتایج آنها را در رابطه با واکنش هایی که مشروط به پرورش پیشین می باشد ثبت و بایگانی میکند. بخش بعدی ذهن نا بخود آگاه است و هر آنچه را که بدان وارد میشود بطور کامل می پذیرد.

همه میتوانند با این روش در خواب آموزش ببینند. ولیکن بهترین راه این است که بجای ایجاد پارامترهای شرطی در ذهن به واسطه

پیشنهادات معین، آن را از هر گونه محموله های مشروط که در حال حاضر دارد پاک کرد. به این ترتیب، باید از شرّ موانع و الگوهای موجود رها شد و وضعیت های مشروطی را که عموماً حاصل ناهنجاری ها و چهارچوب های پذیرفته شده در زندگی های پیشین هستند، از ذهن بیرون کرد. در آینده میتوان نوارهای مربوط به انجام این عملیات را از تشکیلات اکنکار تهیه کرد.

مقوله بعدی که پس از مطالعه وضعیت رؤیا قابل توجه است، هاله میباشد. هاله عبارت است از نوعی تشعشع مغناطیسی لطیف که زائیده نیروهای اتری و سایر میدان های نیرویی است که به موجودات و اشیاء ارتباط دارند.

هر چیزی که در طبیعت وجود دارد از خود هاله ای ساطع میکند که جوّ مغناطیسی آن است. این امر درباره پایین ترین رده های بلوری تا ارگانیزم های زنده، از پایین ترین سطوح آگاهی گرفته تا بالاترین آنها که انسان است صدق میکند. برای چگونگی کارکرد هاله، یک مغناطیس معمولی را در نظر بگیرید. در اطراف قطبین این مغناطیس حوزه های تأثیری وجود دارند که به میدان مغناطیسی موسوم بوده و از مرکز آنها خطوطی از نیرو بیرون می آیند که بین دو قطب مغناطیس کشیده شده اند. وجود این میدان های مغناطیسی را می توان با استفاده از براده های ریز آهن که روی سطحی ریخته و قطبین مغناطیس را پشت آن سطح قرار داده ایم بررسی و مطالعه کرد. پیش از قرار گرفتن

مغناطیس پشت این سطح، براده ها به شکل نا منظم پراکنده میشوند. ولی بعد از تماس آهن ربا به سطح دیگر طرح معین و منظمی بر نحوه قرار گرفتن ذره های آهن حاکم میشود. هرچه براده ها لطیف تر باشند از فاصله بیشتری تحت تأثیر میدان مغناطیسی آهن ربا واقع میشوند. حرکت مدارهای الکتریکی در میان خطوط این میدان، نیروی مغناطیسی را به نیروی برق تبدیل میکند و این برق میتواند به صورت نور، حرارت و سایر شکلهای انرژی مورد استفاده قرار گیرد.

در ارگانیزم انسان هم چنین نیروهایی وجود دارند، نیروهای الکتریکی و مغناطیسی. هر فردی صاحب یک میدان مغناطیسی است که هاله نام دارد. این هاله از هر فردی تابش میکند، درست به همان گونه که شعاعهای نور از خورشید می تابند. هاله انسانی کیفیت های جوهری نیروهای اتری، علی، ذهنی و معنوی فرد را دریافت میکند. به عبارتی حیاتی تر، هر انسانی جوئی از مغناطیس در اطراف خود می آفریند که بدون تردید نشانه های فطری، رفتاری، اخلاقی و شرایط سلامت جسمانی و روانی او را فاش میسازد.

وجود هاله به روشهای گوناگون قابل مشاهده است. مثلاً هنگامیکه ولتاژ قابل ملاحظه ای از الکتریسیته به آن جاری شود، خود هاله صاحب میدان الکتریکی میشود که به صورت شعاع های نورانی در می آید. این روشنایی حدّ و مرز معینی دارد و در اطراف جسم تا فواصل کمتر و بیشتری ساطع میشود. در بعضی نقاط بدن تشعشع این نور ها ممکن است

از پنج تا ده سانتیمتر تجاوز نکند، در حالیکه در نقاط دیگر تا نود سانت و در بعضی از نواحی حتی تا فاصله ۱۵۰ تا ۱۸۰ سانتیمتری شخص تابش کند. میشود هاله هر شخصی را با تمام جزئیاتش مطالعه کرد. همگی استادان اک میتوانند هر وقت میل کنند هاله دیگران را بخوانند، اما هرگز چیزی در باره اش فاش نمیکنند مگر به تقاضای خود شخص.

حلقه نوری که در اطراف سر استادان اک وجود دارد یک امر افسانه ای نیست. این حلقه نور همانقدر واقعی است که هاله با محدوده حیاتی که در اطراف یک سنگ قیمتی تشعشع میکند. گاهی این هاله محدود به اطراف سر نمیشود، بلکه شواهدی ثبت شده دال بر اینکه تمامی بدن شخص در نوعی غبار نورانی ابر مانند محاط بوده است. هنگامی که موسی با لوحه های سنگی از کوه نور باز میگشت، در چهره اش نوری میدرخشید که به دلیل افزایش قدرت هاله اش در مجاورت با قدرت عظیم اک مشهود شده بود.

به همین ترتیب می بینیم که معدنیات هم همانند موجودات زنده از خود هاله ای ساطع میکنند. مس، کربن و آرسنیک هاله ای به رنگ قرمز دارند. طلا، نقره و سنگ سرمه (توتیا Antimony) هاله ای به رنگ سبز دارند و آهن تمامی رنگهای طیف نوری را از خود می تاباند. گیاه ها و حیوانات هم هر یک در رابطه با مشخصات ذاتی خود رنگ متفاوتی را در هاله خود نشان میدهند، در حالیکه انسان ها هر کدام هاله خود را در

یکی از سایه های متفاوت طیف نور در رابطه با شخصیت و احساس خود متجلی میکنند.

آن دسته از افرادی که روشن بینی کسب کرده اند و قادر به دیدن هاله نیستند، عموماً حضور هاله های پر قدرت را به صورت دیگری حس میکنند، مثل احساس کردن قدرتی عجیب که در چهره افرادی که شخصیت های نیرومندی دارند محسوس است. ممکن است این افراد به نظر روحانی یا حتی متفکر جلوه نکنند ولیکن نیروی شخصیت آنها از وجودشان تراوش می کند.

هاله نوعی گسترش لطیف از نهاد است که هم قابلیت مخابره و هم دریافت تأثیرات را دارا می باشد و از طریق این قابلیت میتواند تماس آگاهانه و مستقل از حواس فیزیکی برقرار سازد. در چنین مواردی فرد ممکن است صرفاً احساس جذب یا دفعی غریزی را نسبت به دیگری تجربه کند. دلیل معلومی هم برای جذب یا دفع و ارتباط آن با هماهنگی یا ناهماهنگی ذاتی بین هاله ها شناخته نشده است. به همین جهت من مکرراً در خصوص فضای روانی، ازدحام کردن فضای روانی دیگران، یا دادن فضای روانی به دیگران بحث کرده ام که در واقع ملاحظه و مراعات حدود آزادی دیگران میباشد.



توضیح دربارهٔ هاله در ارتباط با سه اصل از طبیعت انسان مطرح میشود: اثری، علی و ذهنی. این سه بخش تشکیل دهنده ارکان وجودی درون یک فرد هستند که آفریننده هاله در آگاهی انسان می باشد. البته هستهٔ اصلی که روح است نباید فراموش شود، زیرا با وجودیکه به نظام متفاوتی از آگاهی تعلق دارد، معدنک از طریق هاله متجلی میشود.

نقطهٔ متقابل یا قرین ثانویه هاله واسطه ای است که نیروهای حیاتی را از جهان بیرون به کالبد جاری می کند، مثل اتمسفر، خورشید سیاره ها و شعاع های کیهانی. این مجموعه وسائط به بدن زندگی بخشیده و دوام سازمان کالبدی را حفظ می کنند. مرگ عبارت است از انتقال عملکرد های کالبد جسمانی به کالبدی به نام قمری یا نا بخود آگاه. این کالبد نا آگاه که خویش زیر آگاه یا نا بخود آگاه فرد است، با کالبد دیگری بنام کالبد اثری یا اختری در هم تداخل کرده و از یکدیگر عبور می کنند. این کالبد ابزار عواطف، آرزو ها و اشتیاقات آدمی است. هنگامیکه روشن بینان سعی می کنند هاله را تشریح کنند معمولاً منظورشان همان کالبد اثری است که با روشنایی مواجی تَلَأُو می کند.

کالبد اثری نیز به نوبهٔ خود با کالبد علی تداخل میکند که حاوی بذر علّت و معلول هاست. این کالبد محلّ ثبت مسیر زمان است که در آن گزارش تناسخات روح در طبقهٔ خاکی بایگانی شده است این کالبد اغلب باعث میشود روشن بینان تصور کنند که فراتر از آن جایی برای قرائت

وجود ندارد. این کالبد هم بنوبه خود با کالبدی با ساختار ظریف تر تداخل میکند که درونی ترین کالبدها بوده و به ذهن، یا کالبد ذهنی موسوم است؛ ابزار تفکر که توسط ظریف بینان همچون قوسی از نور در اطراف سر مشاهده میشود. گاهی ممکن است این قوس نور به کالبدی مربوط شود که به طبقه روح تعلّق دارد که در این صورت نور روح میباشد.

این کالبد ها یا حوزه ها روی یکدیگر پوشش دارند. کالبد قمری یا نا بخود آگاه که در واقع جزئی از کالبد ذهنی می باشد که کنترل کننده بخشهای نا بخود آگاه بدن است، درونی ترین بخش هاله است و مقداری بسیار جزئی از حدود کالبد فیزیکی بیرون میزند. کالبد ائیری به شکل تخم مرغ است و هاله دوم را میسازد. کالبد علی کمی گردتر است و کالبد ذهنی در هاله بیرونی ساختاری نا معین تری دارد. هاله روح در اطراف سر و به همانگونه که در بالا اشاره شد، جای دارد.

البته تشعشات لطیف تری هم هستند که بستگی دارند به درجه شگفتگی معنوی خویش یک فرد. در برخی افراد که طبیعتی پارسا و از خود گذشته دارند، هاله معنوی که البته از نور روح حاصل میشود، بسیار عمیق و زیباست، در حالیکه در سایر افرادی که طبیعتی حیوانی و درنده خو دارند، این هاله جلوه چندانی ندارد. طرز فکری که متگی به عادت باشد بیش از هر چیز دیگری در رنگ هاله تأثیر دارد.

اینکه کدام بخش از هاله توسعه و گسترش پیدا کرده باشد، بستگی مستقیم به شکوفایی روح و ذهن فرد دارد. این نیروهای روانی در افراد بدوی اشکالی نا پخته دارند، در حالیکه در افراد تیزهوش و پیشرفته نیرومند و پر قوت می باشند بافت هاله نیز قابل ملاحظه است و در افراد متفاوت می باشد. در انواع گوناگون روحیات، از قبیل درنده خوئی یا ظرافت، حساسیت یا بی تفاوتی، خشونت یا متانت، اقسام هاله ها در رابطه با رفتار و شخصیت های ذکر شده مشاهده می شوند.

علاوه بر اینها هاله بسته به نقش عواطف، نفسانیات و احساسات پیچیده و گوناگون جلوه میکند. این عوامل سایه های معینی از رنگ ها را به هاله مسلط میسازند. مطالعه رنگ ها و معنای آنها در فصل دیگری از این کتاب خواهد آمد.

به همچنین هاله بطور دقیق تعیین کننده وضعیت و شرایط سلامتی فرد است. در سلامت کامل، شعاع های حیاتی یا نیروها به جو هاله جاری میشوند و روشنایی صاف و درخشانی به آن می بخشد؛ در شرایط ضعف سلامت، رنگها تیره و کدر می باشند و هنگام بروز بیماری لکه ها و وصله های تیره ای در نواحی مصدوم بچشم می خورند.

بحث هایی وجود دارند در خصوص تنظیم هاله که لازم است در این جا به آن اشاره کنم. هاله توسط هیچکس نمیتواند تنظیم شود و مهم نیست دیگران در این باره چه میگویند، زیرا اینجا صحبت از درمانگری است. شفای هیچکس از طریق هاله امکان پذیر نیست و اصولاً درمانگری

و شفا به این زمینه مربوط نمیشود. شفا در کالبد معنوی انجام پذیر است که آن هم در مراتب بالاتر از هاله واقع است. در غیر این صورت ممکن است در یکی از کالبدهای روانی صورت گیرد که در بالا ذکر آنها آمد.

هاله انسانی اتمسفری است از تأثیرات نامرئی که در تمامی تماسهای ما اعم از شغلی، اجتماعی، عاطفی و خانوادگی دخالت میکند. به این ترتیب روشن میشود چرا بعضی از مردم منشأ الهام و قدرت فردی بوده و هر کسی در حوزه تأثیرات آنها واقع شود، آنرا حس میکند. میگویند بعضی ها فضای پرجذبه ای دارند، مثل واعظین، دکترها سیاستمداران و برخی دیگر شخصیت ها. کسانی که درجه کمتری از جذبه را دارا هستند، مردم عادی هستند که به طرف اشخاصی که هاله پر قدرتی دارند جذب شده و از آنها انرژی دریافت می کنند، درست به همان صورتی که براده های آهن بی هیچ مقاومتی به میدان تأثیر یک مغناطیس قوی کشیده میشوند.

ما بخوبی میدانیم که هاله اشخاص عادی میتواند تحت تأثیر شخصیت های پر قدرت انگیخته شده و بنوبه خود با درخشندگی حاصل از هاله دیگران پر نور شود. به این دلیل بسیاری از مردم در هند در اطراف آشرام استادان خود سکنی میکنند باین امید که اندکی از نور آنان با ایشان تماس حاصل کند. مشهور است که بعد از مرگ کنفوسیوس صدها نفر از پیروانش در اطراف مقبره او باقی ماندند تا شاید اندکی از روشن ضمیری عقلانی او در اصطکاک با آنها قرار گیرد. فرزندان این افراد پس

از ششصد سال هنوز در همان نقطه باقی مانده بودند به امید اینکه اندکی از آن روشنگری نصیب شان شود.

اثرات دور رس هاله بر هرکسی در اکنکار شناخته شده است. بعضی افراد که صاحب هماهنگی خوبی در هاله خود می باشند، کانون سلامتی، عشق و شادی برای کسانی هستند که در حیطة تأثیر آنها واقع میشوند. حضور این افراد باعث شعف و سازندگی در آنانی میشود که همفکر و همدردشان باشند، در حالیکه بر روی افرادی که از رفتار متضادی برخوردارند، تأثیر معکوس میگذارد. اشخاص تند مزاج، درنده خو و ناخرسند باعث دفع دیگران میشود. یک هاله قوی و مثبت موجب واکنش در یک هاله ضعیف و منفی میشود، همانطور که اتصال یک باطری قوی به یک باطری ضعیف موجب می شود شارژ اولی در دوّمی به مصرف رسد. از طرف دیگر، یک هاله تحلیل رفته و ضعیف که مؤکد نیروی حیات نقصان یافته می باشد، به منزله یک اسفنج روانی عمل میکند و مثل یک خون آشام انرژی کسانی را که در اطرافش هستند می مکد.

ذکر این نکته بسیار جالب است که در بعضی موارد کالبد قمری ارگانیزم فیزیکی را ترک گفته و حیات را از آن پس می کشد، همانگونه که گاهی دست یا پای شخص به خواب میرود. همسنگ قمری فرد توسط استاد اک قابل رؤیت است که در مواردی مثل خواب رفتن اعضاء از کنار بازو یا ساق پا به بیرون آویزان میشود تا هنگامیکه نیروی حیات مجدداً به عضوی که موقتاً مرده است باز گردد. گاهی در موارد هیپنوتیزم سر کالبد

قمری جدا شده و بیرون سر فیزیکی آویزان میشود، در حالیکه نیمی از آن روی شانه یا در اطراف گردن به صورت یقه قرار میگیرد. هنگام استفاده از داروی بیهوشی، بخش عمده ای از کالبد قمری از بدن به خارج رانده میشود و اگر بیش از حد قوی باشد یا زیادتر از حد معینی طول بکشد، منجر به مرگ میشود.

**هاله حاصل جمع نیروهای فکری، عاطفی، قمری، اثیری، ذهنی و روح یک فرد است.** تغییر هاله در رابطه با افکار و احساساتی است که در اطراف چهار چوب فیزیکی در قالب امواج نوسانی و شعاعهای ظریف رنگی موجود است. ارتعاشات یا نوسانات بطور کلی کلید رمز هاله است و رنگها در واقع نوساناتی هستند که هر یک سمبل خاصیت معینی می باشند. رنگ ها به ترتیبی که در زیر آمده است در خواندن هاله اهمیت دارند:

سفید، قدرت معنوی

زرد، رنگ قدرت روح است

نیلی نشانه اشراق، شهود یا درک مستقیم است

آبی رنگ خرد

سبز، نشانه انرژی و رشد

نارنجی دلیل سلامت

قرمز علامت زندگی، حیات و عشق انسانی می باشد.

محققین در این امر بر این عقیده اند که مصری ها اولین کسانی بودند که نظریه تطابق رنگها و آگاهی انسانی را در قالب فرمول و رمز در آوردند ولیکن استادان اک قرن های متمادی پیش از اینکه مصری ها آنها را در معرض مطالعه بشر قرار دهند، از آن آگاهی کامل داشتند. هر یک از کالبدهای انسان، یا وضعیت های آگاهی اش به ترتیبی به رنگهای مقدم قرمز، آبی و زرد مربوط میشوند که سمبل کالبدهای فیزیکی ذهنی و معنوی هستند. از ترکیب اجزاء این تثلیث رنگهای ثانویه حاصل میشوند که عبارتند از: نارنجی، سبز، نیلی یا زیر رنگهایی مثل طوسی و غیره. سیاه و سفید دو قطب متضاد در هاله می باشند. سفید نمایشگر معنویت و سیاه نشانه اهریمن است. در هاله رنگهایی مثل طلایی صورتی، نقره ای و قهوه ای نیز به چشم می خورد.

در تحلیل رنگ ها در می یابیم که رنگ قرمز سمبل زندگی است. آنهایی که مقدار زیادی رنگ قرمز در هاله خود دارند، صاحب مشخصات فیزیکی نیرومند، ذهن قوی، اراده زیاد و تمایلات مادی در زندگی هستند. قرمز پر رنگ مؤید خود خواهی است قرمز ابر مانند نشانه طمع و خشونت است. قرمز روشن تأکید بر دست و دل بازی و اشتیاقات نیکو دارد. هنگامی که قرمز رنگ اصلی هاله باشد، نشانه رهبری است، مانند بعضی از شخصیت هایی که به افراد پرجذبه مشهورند.

نارنجی نشانه سلامتی و سرزندگی است. نارنجی روشن مؤگد سلامتی بیشتر است، در حالیکه نارنجی کدر و مایل به قرمز علامت خود خواهی و افتخار است. نارنجی قوی و پررنگ تأکید بر شخصیت سرزنده، پر انرژی و فعال دارد. این افراد عموماً فرمانروا هستند، اما از نوع خوبشان که میتوانند بخوبی اداره کنند و مسئولیت بپذیرند.

زرد نشانه وجوه خوبی است از توسعه و شکوفایی روح. زرد پر نور به کسانی تعلق دارد که در این جهان صاحب قابلیت‌های بالا بوده و از شهامت و امید زیادی برخوردارند. زرد کم رنگ دلالت دارد بر پیشرفت روح تا مدارج بالا. زرد کدر نشانگر طبیعت‌های غیر عملی اشخاص الهام‌گرا میباشد.

آبی در هاله نمایشگر وحی و دسترسی به حیطه الهام و حکمت الهی است. این رنگ نشان اقبال نیکو، اتکاء به نفس، اعتماد و یقین است و علامت خلوص و آرمانگرایی می باشد. سایه‌های کم‌رنگ آبی دلالت بر صداقت، حکمت الهی و پیشرفت روح دارد.

وجود رنگ سبز در هاله علامت خوبی است. این رنگ نشان دهنده فردیت، انرژی و تهذیب اخلاق است. سبز تیره نشانگر جنبه‌های منفی از قبیل رشک، حسد، حيله گری و خیانت است.

رنگ خاکستری (طوسی) در هاله به معنای عشق به عرف، آداب و رسوم و تمایل به تنگ نظری می باشد. طوسی پر رنگ میتواند نشانه



خبثت و کودنی باشد. این ها افرادی هستند که همیشه دیگران را می پایند و همه کارها را از ابتدا تا انتها به دقت به انجام می رسانند. این افراد روحیه گرگ بیابان را دارند و تنها به روش خودشان اعتقاد می ورزند.

بنفش رنگ ذهن ناخودآگاه است. عناصر حیات بخش و قدرت زا را نمایش میدهد. از دیر باز همسفر قدرت و استیلا بوده است، خصوصاً در کلیسای مغرب زمین و در میان پادشاهان و فرمانروایان مقتدر اعصار باستان. این اشخاص به خاطر جاه طلبی در نشان دادن قدرت اراده خود و اعمال آن بر توده های مردم مشهور می باشند.

سیاه به عنوان یک رنگ شناخته نشده، بلکه نشانه عدم وجود نور است. همیشه همراه اعمال تاریک، مونس شیطنت و اهریمن گرایی بوده است. پوشیدن جامه سیاه از جانب مقامات قشر روحانیت دلیل بر فقدان سر زندگی و درک نکردن ارزش رنگ ها است. در شرق روحانیت کمتر مرتکب این خطا شده و از جامه هایی به رنگ زرد و آبی نیز استفاده کرده است. فاسد ترین و تباه ترین روح ها صاحب هاله ای به رنگ قرمز زرشکی با سایه هایی از سیاه بوده و تمایل به استفاده از رنگ سیاه در آنها بسیار مشهود است. این درنده خوترین ترکیبی از رنگهاست که در هاله شناسایی شده است.

رنگ صورتی در هاله دلالت دارد بر فروتنی، پالایش، سکوت و تهذیب نفس. این رنگ به ندرت در هاله افراد مطمئن، مثبت، دگم گرا و

پیشرو به چشم میخورد. اما در هاله کسانی که خواهان زندگی آرام عاشق زیبایی و محیط هنرمندانه می باشند نمود بارزی دارد. آنهایی که در هاله خود رنگ صورتی دارند، جانسپاری و وقف پایداری را نسبت به دوستان خود به ظهور می‌رسانند. یک راهبه موقّق در دیر، معمولاً ترکیبی از رنگهای صورتی و آبی را در هاله خود دارد.

افرادی که در هاله خود رنگ نقره ای دارند صاحب طبعی لطیف و سر زنده هستند ولیکن بسیار غیر قابل اتکاء می باشند. این رنگی است که صاحب آن بسیار با استعداد، فعّال و صاحب ذوق در زمینه های نهضت کلام، سفر و فلسفه های عملی است. این افراد اغلب در تمام حرفه ها و زمینه ها بطور تفریحی مهارت نشان میدهند ولیکن در هیچ امری تمایل به استادی نشان نمی دهند. هر جایی که رنگ نقره ای تسلط خود را نشان میدهد، مراقب باشید، زیرا در آنجا شاهد سستی، بی ثباتی و تنوع مزاج در روحیه فرد خواهید بود.

قهوه ای بر خلاف آنچه بیشتر مردم انتظار دارند، نشانه بدی در هاله نیست. این رنگ نماینده قابلیت در سازماندهی و مدیریت منظم است. قهوه ای علامت افراد تجارت پیشه تمایل به صنعت و پیشه وری است. از افرادی که هاله مایل به قهوه ای دارند انتظار عواطف و احساسات تند نداشته باشید. این رنگ حاکمیت بر سنت گرایان و ذهنیت انعطاف ناپذیر دارد، اما نقطه آغازی را دلالت میکند در هدف گیری به سوی جاه طلبی و قدرت مادی و تجارتي و به فرد پشتکاری در دناک

عرضه میکند. هنگامی که با سبز همراه باشد، نشانگر خود خواهی و غریزه دست اندازی به حریم دیگران میباشد. سایه های کمرنگ تر قهوه ای نشانه حرص در فرد هستند. قهوه ای مایل به رنگ خاک و کدر نشانه بیماری است، مخصوصاً در حوالی عضوی که مریض باشد.



## فصل هشتم

# کتابهای عجیب استادان اک

نظام باستانی استادان اک متشکل از پیروان مکتب اکنکار است که وظیفه اصلی شان حفاظت و نگهبانی از کتاب شریعت-کی - سوگماد نوشتجات مقدسه این نظام برادری اسرار آمیز است. این کتابها بدقت اختفاء شده و ندرتاً ممکن است در معرض مشاهده نا محرمان قرار گیرند، هر چند، اخیراً به ترجمه این نوشتجات از جهانهای غیب به زبانهای انسانی مبادرت شده است.

این نوشته ها همانطور که به کرات اشاره شد، به بخش هایی تقسیم شده اند و هر بخش از آن در نقاطی از این جهان گرفته تا رفیع ترین طبقات بهشتی توزیع شده و نگهداری و آموزش داده میشوند. هر مجلّدی از شریعت-کی - سوگماد در یکی از معابد حکمت زرین توسط یک استاد معین در هر طبقه ای حفاظت میشود. هر یک از این استادان اک در عین حال، پیرو و معلم این نوشتجات مقدسی است که تصدی آن به وی واگذار شده است.

هنگامیکه یک چلای اک در سفر روح ساز وار شود، ماهانتا، استاد حق در قید حیات، شبانه او را به یکی از معبد های حکمت زرین برده و در مدتی که او در وضعیت رؤیا بسر می برد، آموزش های او را در

اکنکار آغاز می کند. سپس بسته به درجه موفقیت چلا در پیشرفت در تعالیم مربوطه، به دیگر معابد حکمت زرین که در طبقات بالاتر واقعند رهنمون می شود. این روند هر شب در وضعیت رؤیا و به همراهی استاد حق در قید حیات صورت میگیرد.

این کتابها بخشهایی دارند که شامل پیشگویی ها و اسرار اک می باشند و راه حل بسیاری از مسائل نوع بشر در آنها قید شده است. باین ترتیب ما به آنها به چشم آثاری ارزشمند و صاحب اسرار نگاه میکنیم و در هر نظر حجمی از آن اسرار و اطلاعات که سطح پیشرفت آگاهی فرد تحملش را داشته باشد بر او فاش می گردد. هر آنگاه که فرد آغاز کند به ترک کردن ارزشهای تحتانی، استاد حق در قید حیات او را به طبقات بالاتر و به حیطة اسرار فراتری از حکمت اکنکار رهنمون میشود تا جنبه های حقیقی زندگی را، که در واقع اصل و جوهر زندگی است به او بیاموزد.

بنابراین، شریعت-کی - سوگماد مجموعه ای است از مقدس ترین نوشتجات اکنکار که حاوی عمیق ترین و حیاتی ترین دانش الهی و حکمت خدایی می باشد و با هیچ مجموعه دیگری در سراسر کیهان ها به مقایسه در نمی آید. این کتب علاوه بر اصل مجموع الهامات سوگماد به ادیان اصولی حاوی اسراری از پیش گفته می باشند که در هیچ سند دیگری در نیامده اند.

آنانکه در جستجوی حکمت شریعت-کی - سوگماد هستند، جز به مساعدت استاد حق در قید حیات نمی توانند آنرا بیابند. تنها اوست که مسئولیت راهبری کردن فرد را به معابد جهانهای درون به عهده دارد که در آنها استادان گوناگون حق به تدریس شریعت-کی - سوگماد اشتغال دارند. در اینجا آنها خواهند دریافت که چگونه این جهان در اثر آتش و طوفانهای مهیب به نابودی کشیده میشود و این واقعه در چه تاریخی بوقوع خواهد پیوست؛ غرق شدن شهر لوس آنجلس و تمامی نواحی غرب آمریکا و زیر آب رفتن ایالات ساحلی به علت زلزله و هجوم آب دریا؛ طاعون وحشت انگیز ماه که به زمین آمده و بیشتر ساکنین آنرا نابود خواهد کرد؛ زیرو رو شدن دشت های اروپای مرکزی و تشکیل سلسله کوه های جدید؛ ترور کردن چهره های سیاسی گوناگون ملت های مختلف دنیا و ویرانگری خوفناک جنگ جهانی سوم.

در این کتاب ها بشارت از استیلای نژاد زرد آمده و اینکه چگونه یک سلطان ستمگر سرخ پوست بر گردن توده های مردم یوغ بندگی خواهد افکند. آنها از ماهانتا، استاد حق در قید حیات سخن می گویند که مکرراً به نجات دنیا می شتابد و در مدت سلطه این ستمگر قهار به تمامی روح هائی که میتواند یاری میدهد تا به اقلیم ملکوتی باز گردند.

هنگامیکه نهمین جلد از این کتاب خوانده شود، پیشگوئیهای نوستراداموسس به فراموشی سپرده خواهند شد. شریعت-کی - سوگماد

اخبار بی پایانی درباره وقایع آینده این جهان و جهانهای که فراسوی آن واقعند بدست میدهد.

معابد باستانی حکمت زرین اغلب موضوع بحث بسیاری از کسانی است که در جستجوی حقایق معنوی می باشند. آنها یا درباره این معابد سخنانی شنیده اند، یا سعادت این را یافته اند که در هنگام رؤیا در قالب نوری ساروپ ( کالبد معنوی) به آن مکانها برده شده باشند. معذک بسیاری از این بحثها بر مبنای شایعات، قصه ها و افسانه هائی است که در خصوص این معابد ساخته اند. بهر حال، هر آنکس که این فرصت را یافته باشد که این بایگانی های اعجاب آور را مطالعه کند و از حکمت حقیقی آنها بهره گیرد، شهادت به حقیقت وجودشان خواهد داد.

در همه این طبقات خدائی درون، معابد اصلی حکمت زرین وجود دارند، که شامل دو معبد در این سیاره، یک معبد در سیاره زهره و به همین ترتیب، در هر یک از پنج جهان روح و ماده یک معبد و در هر یک از طبقات هفتگانه معنوی نیز یک معبد خرد زرین بر پاست، که آخرین آنها در قلب اقلیم سوگماد واقع است. یک بخش یا فصل از این کتاب که شریعت-کی-سوگماد نام دارد، در هر یک از این معابد نگاهداری میشود که خود یک کتاب کامل و شامل عناوین گوناگون است و حفاظت و تدریس هر یک از این جلدها به عهده یک استاد اک و اگذار شده است.



این معابد محل اجتماع اشخاصی است که آگاهانه یا در هنگام رؤیا به آنها سفر می کنند. این افراد معمولاً برای جمع آوری دانش اسرار به این چشمه های حکمت برده میشوند. ولی بسیار بندرت اتفاق می افتد که کسی در میان این افراد باشد که در رؤیا به معبد حکمت زرینی که در آتمالوک (طبقه روح) واقع است برده شود. هنگامیکه شخصی در معیت استاد حق در قید حیات باین طبقه راهنمایی میشود معمولاً از آنچه در حال وقوع است آگاهی کامل دارد.

بسیاری از استادان اک که در گذشته در جهانهای تحتانی زندگی کرده، دوران کارآموزی خود را طی نموده و در طبقات گوناگون تحت آموزش واقع شده اند، امروزه خود را در یکی از طبقات مستقر کرده و به آموزش روح هائی پرداخته اند که توسط استادان حق امروزی به این معابد برده میشوند. هر چند، چلاها می باید مراقب باشند، چون روح های بسیاری هستند که ادعای استادی میکنند اما کمترین رتبه ای در نظام معنوی ندارند. استادی حق سمت والائی است که در نظامی باستان و از بدو آفرینش آغاز شده و در سراسر تاریخ گذشته وجود داشته است. هر استادی در این نظام، پس از آموزش جانشین خود ردای پیشوائی معنوی را به او واگذار کرده است.<sup>۲۱</sup> این جایگزین ها

<sup>۲۱</sup> در اکنکار استاد حق اغلب پیش از اینکه عمر کالبد فیزیکی اش در این جهان به پایان رسد، از سمت خود استعفا میکند. پس از انتخاب استاد بعدی که توسط سلسله مراتبی از جهانهای بالاتر انجام میشود، استاد پیشین با تسلیم ردای معنوی به او خود نیز تحت فرمان او قرار میگیرد. م

انتخاب شدگان سلسله مراتب معنوی هستند. این افراد مردمانی مانند من و شما بوده اند که در کالبد معنوی شان به کمال رسیده اند و سالیان، یا قرن‌ها پیش در نظام فرمانروائی معنوی استقرار یافته اند. آنانیکه ادعای استادی به رسالت از جانب هر منشأ دیگری می کنند، استادان حق نیستند و علیرغم الهاماتی که ممکن است به کسی القاء کنند، یا جلوه کردن در قالب نور که معمولاً از جانب چلا دلیلی بر تقدس آنان قلمداد میشود، به پیامبران دروغین مشهورند. این امر بالاخص در مورد اکنکار مصداق دارد، زیرا که همه استادان این نظام به مکتبی تعلق دارند که قدمت آن به اعصار بیشماری پیش از آغاز تاریخ روی سیاره زمین باز میگردد.

معابد حکمت زرین در مکانهای متفاوت تحت کفالت و راهنمایی اساتیدی که شرح حال آنها در زیر آمده است قرار دارند:

دیر کاتسوپاری در شمال تبت یکی از معابد خرد زرین است که تحت محافظت استاد شهیر اک، فوبی کوآنتز قرار دارد و اولین جلد از کتاب شریعت - کی - سوگماد (طریق لایتناهی) در آنجا حفظ میشود.

مدرسه دیگری در کیهان فیزیکی در دسترس ماست، در آگام دس یک شهر معنوی در کوهستانهای دور دست هیمالیا قرار دارد. معنای این کلمه (جهان خارج از دسترس) می باشد. به منظور گوش فرا دادن و آموزش گرفتن از این معبد می باید که در شکل روح به آنجا برویم. این معبد گاره هیرا **Gare Hira** نام دارد و تحت رهبری و حفاظت استاد

معظم اک، یائوبل ساکابی **Yaubl Saccabi** قرار دارد. او نهبانی جلد دوم از کتاب مقدس شریعت-کی- سوگماد را در محراب خلوت درون عهده دار است. آگام دس منزلگاه اشوار خوانوال به معنای خدا خواران می باشد. وجه تسمیه این جامعه در رابطه با تغذیه آنهاست که مستقیماً از روح فلکی خدا انجام میشود، به همانگونه که آدمیان دیگر از خوراک فیزیکی تغذیه میکنند.

نام سومین معبد حکمت زرین خانه موکشا **Moksha** در شهر رتز **Retz** پایتخت سیاره زهر می باشد. در اینجا استاد حق معظم رامی نوری را می یابیم که مسئول حفاظت و آموزش سومین جلد از کتاب شریعت-کی- سوگماد است. او شخصاً به کسانی که در وضعیت رؤیا به همراه استاد حق در قید حیات از آن معبد دیدار می کنند، تعلیم میدهد. این معبد ساختمانی بسیار زیبا دارد که دارای گنبدی است از نوعی بلور شبیه به شیشه که از آن نور ملایمی ساطع میشود.

استاد حق، رامی نوری **Rami Nuri** در مرکز اطاق می ایستد. این اطاق دایره ای شکل است و اطراف او را مریدانی که به خانه موکشا آمده اند احاطه کرده اند. در این نقطه، او به تشریح و نمایش بخشی از شریعت-کی- سوگماد که تحت کفالت وی می باشد می پردازد. او قد نسبتاً بلندی دارد و پوستش سبزه است؛ ریش کوتاهی دارد که مانند موهایش سفید است. چشمانش تیره و پر برق هستند.

اهالی طبقهٔ ائیری مدرسه حکمت زرین خود را در معبد آسکله پوسیس Asklepos در شهر ساهاسرا-دال-کانوآل<sup>۲۲</sup> دایر کرده اند. این معبد تحت تدبیر و رهبری گوپال داس، استاد حقی که هم در طبقهٔ زمینی و هم در مرتبه ائیری شهرت بسزائی از برای خود کسب کرده است، قرار دارد. او مردی بلند قامت و لاغر اندام است، صورتش پر موهایش طلائی کمرنگ و چشمانش آبی رنگ می باشند.

معبد آسکله پوسیس ساختمان عجیبی دارد و به سبک معابد هندی ساخته شده است. در ارتفاع نسبتاً بلندی از سطح محوطه، روی سکوئی قرار دارد و ستونهای عظیمی از سنگ دارد که جنس بقیهٔ معبد است و پله های بسیار عریضی به ورودی آن منتهی می شوند. ساختمان تمام از نوعی سنگ سرخ ساخته شده است که با نور روز طبقهٔ ائیری تلالو میکند.

گوپال داس هنگام تدریس روی سکوی تخت مانندی می نشیند و به آنانی که با استاد حق در قید حیات به دیدار معبد می آیند، آموزش میدهد. حضار روی کف زمین می نشینند و در خط افق به او نگاه

<sup>۲۲</sup> ساهاسرا - دال - کانوآل Sahasra-Dal-Kanwal پایتخت طبقهٔ ائیری در بالاترین سطح طبقهٔ ائیری قرار دارد و در تطابق با ارتعاشات و ساختار آن شهر یک چاکرا در کالبد فیزیکی انسان وجود دارد که به چاکرای تاج موسوم بوده و بالای سر قرار دارد. سفر روح در مراحل پیشرفته با انعکاس مستقیم آگاهی به وضعیتهای معنوی از طریق این چاکرا انجام می پذیرد. م

می کنند، نه رو به بالا. این سیاست استادان حق است که هرگز بالاتر از دیگران ظاهر نشوند. حتی از نظر ارتفاع.

مدرسه حکمت بعدی در معبد ساکاپوری Askapori در طبقه علی از جهانهای بالاتر قرار دارد. رهبری این معبد بعهدده استاد اک عظیم الشان، شمس تبریز، صوفی بزرگ پارسی قرار دارد که چندین قرن پیش در طبقه فیزیکی زندگی می کرد. او استاد جلال‌الدین رومی، شاعر و عارف قرن سیزدهم میلادی و خردمندی شهیر بود. او یکی از برجسته ترین پیروان مکتب اک و یک استاد والا مقام بود.

شمس تبریز قدی متوسط دارد و ریشی کوتاه به رنگ قهوه ای و عمامه سفیدی بر سر می نهد. چشمانش سیاه و برق آسا هستند. او یک استاد حقیقی حکمت اک بوده و کسانی که قادرند تا آن ارتفاع سفر کنند، حقیقتاً سعادتمند می باشند. چون او آموزگاری قابل در شریعت-کی- سوگماد است و کسانی که بدینجا می آیند در این بخش از کتاب مقدس صاحب نظر میشوند.

نامایاتان Namayatan معبد حکمت زرین مشهوری است که در طبقه ذهنی و در شهر مرکیلاش Mer-Kailash قرار دارد. این معبد شباهت زیادی به معبد دیانا واقع در شهر آئیتوک دارد که در اوائل دوران مسیحیت هنوز فعال بود. پولس رسول بعد از دیدار از این شهر به آموزش بر ضد مذهب یونانیان پرداخت. علم اکنکار زمانی در این معبد دیانا تعلیم داده میشد.

استاد حقی که حفاظت و آموزش این جلد از کتاب شریعت-کی سوگماد را عهده دارد، توآرت ماناگی Twart Managi قدیس آفریقائی است که دوران باستان در خطه ای که امروز کشور اتیوپی (حبشه) قرار دارد زندگی میکرد که در آن روزها از چهار کشور تشکیل شده و به ابی سینا مشهور بود. او مردی کوچک اندام است و بسیار ظریف و شکننده بنظر می آید. دارای موهای کوتاه و ریش سفیدی است و او از بالای سکوی کوتاهی سخن می گوید و به شیوه نیلوفری (چهار زانو) می نشیند.

معبد بعدی حکمت زرین در مرتبه اتری در شهر آرهی ریت Arhirit واقع است. این شهر شهر نور نام گرفته است و شعله های آبی رنگش تا ژرفای آسمان می رقصند و زیبایی خیره کننده این شهر هنگام نزدیک شدن، سیاحت کنندگان را به بهت و امیدارد. معبد این شهر بسی عظیم و غول آساست، عظیم تر از هر چیزی که در طبقات پائین تر یافت میشود. معماری آن به سبک گوتیک شبیه است با دو برج سر بفلک کشیده که چون دو بال عظیم الجسه به آسمان قد بر افراشته اند. این معبد از نوعی سنگ ماسه ای به رنگ مایل به طوسی بنا شده است که همچون هزاران قطعه الماس در نور خورشید میدرخشد و شباهت به بنائی دارد که یوحنا قدیس در سفر الهامات توصیف میکند. جای این سؤال هست که آیا او این معبد و شهر آرهی ریت را در وضعیت خلسه عرفانی خویش مشاهده کرده بود؟

لائى تسى Lai tsi استاد معنوى والا مقام چينى كه خداوندگارى در نظام باستانى و ايراقى مى باشد، نگاهبان بى نظير نوشتجات مقدسى است كه در اين معبد حكمت زرین در شهر آرهى ریت جای دارد. نام این معبد کاراکوتا Karakota مى باشد كه در مركز این شهر قرار گرفته است.

لائى تسى بسیار كوچك اندام است و در حدود يك متر و شصت سانتيمتر قد دارد. يك كلاه چينى بسر مى كند و ريش بزی سفید و صورت لاغر و چروكیده اى دارد. چشمانش ریز و گود است. او يك خرقة گلدوزى شده مى پوشد كه برنگ شرابى مایل به قهوه اى است. او بقدری آرام سخن ميگويد كه صدایش بسختی شنیده میشود وليكن آنانكه ميشنوند، آنچه را كه ميگويد به كمال درك مى كنند.

مدرسه بعدى از مدارسى كه معبد حكمت زرین در آن بر پاست معبد پارام آكشار Param Akshar خانه علم لايزال مى باشد. این معبد در طبقه پنجم (طبقه روح) قرار دارد كه به آتمالوك موسوم است. این طبقه حد واسط بين جهانهای ذهن كیهانی و پائین ترین طبقات جهانهای معنوى سوگماد میباشد.

این معبد درون شهری بنام آكشار واقع است كه جایگاه شكوهمندی در جهانهای بالاست. در نزدكى این معبد جامعه اى از استادان اك قرار دارند. زیرا اینجا مركز فرماندهی استادان نظام و ايراقى است. و اما حفاظت بخش از كتاب شریعت-كى- سوگماد به

عده استاد شهیر اک، تیندور ساکی **Tindor Aski** می باشد که از پیشقراولان ایجاد تغییراتی بسزا در سیاست اک و افشاء مجدد اسرار آن در دنیای امروز است تا تمامی مردم این عصر بتوانند در معرض تعلیمات آن واقع شده و به خواست خود این طریق را در پیش گیرند.

توموگشیک **Tomo Geshig** وجودی لاغر اندام و دراز قد است که آنقدرها صاحب شکل انسانی نبوده و بیشتر بصورت کرده ای از غبار نورانی ظاهر میشود. کسانی که به بهشتهای حقیقی وارد میشوند در شکل کالبد انسانی ظهور نمی کنند، بلکه کما بیش بصورت نور و شبیه به شکلی که این استاد اک دیده میشود، جلوه می کنند. این جهان دومین طبقه از جهانهای بهشتی حقیقی و روح الهی است و فرد احساس میکند هنگام دیدار از این طبقات در وضعیت رؤیا قرار دارد، زیرا همه چیز در این جهانها موج میزند و بنظر میرسد هیچ چیز واقعیت منسجم ندارد.

معبد حکمت زرین در طبقه هفتم، در واقع حالت یک معبد و ساختمان را به آن ترتیبی که در طبقات پائین می یابیم ندارد. بهر حال مسئولیت کتاب شریعت - کی - سوگماد در این طبقه بعهدده مسی گوکاریتز **Mesi Gokaritz** می باشد که یکی از استادان عظیم الشان اک در دوران نخستین تمدن یونان باستان بود. این طبقه آلیالوک **Alaya Lok** می باشد و صدای آن (هام) است که مانند صدای زمزمه مبهم یا همهمه ای است که نوساناتی بسیار بالا در خود دارد و همه چیز در اینجا در نور عظیم ملکوتی و صدای مسحور کننده خدائی غوطه ور



است. این دو جنبه (نور و صوت) آنچنان در این طبقه با هم آمیخته اند که تفکیک آنها از هم امکان پذیر نیست. شکل روح نیز در اینجا هال روشن تری از نور می باشد.

در این جهان همانند سایر جهانهای که از طبقه آتما یا مرتبه روح آغاز شد، که پنجمین طبقه از بهشتهای خدائی است، هر آنچه هست از جمله تحصیل شریعت - کی - سوگماد، ابزار دانش الهی است. در سراسر جهانهای پائین که به طبقات روح و ماده، یا روانی موسوم هستند، هر چه که هست عبارتست از اطلاعات الهی و نه بیش از آن. یعنی در طبقات فیزیکی، اثیری، علی و ذهنی و اتری آنچه دانش خوانده میشود، در حقیقت چیزی جز دسته ای داده های اطلاعاتی یا خبری در خصوص دانش الهی نمی باشد. حقیقت دانش تنها در طبقات بالای مرتبه روح وجود دارد. دانش الهی در چهار لوک از جهانهای معنوی یافت میشود. اینها عبارتند از :

آتمالوک، الخ لوک، حوکیکات لوک (مرتبه حقیقت) و آگام لوک.

سوم خرد الهی است که از طبقات آگام لوک، آنامی لوک و سوگماد لوک تحصیل میشود، که نهائی ترین طبقات بوده و اغلب اقیانوس عشق و رحمت نامیده میشود.

بنابراین در می یابید که بیش از معدودی در این جهان نیستند که از خرد و حکمت الهی به حد کمال برخوردار باشند، مگر استادان اک.

زیرا دیگران هرگز نمیتوانند باین جهانهای بهشتی برسند و دانش در جهانهای تحتانی جزئی، نا کامل و در حد اطلاعات می باشد، نه تجربه.

و اما جهان بعدی که در آن مجلدی از شریعت-کی-سوگماد یافت میشود، به حوکیکات لوک یا اقلیم حقیقت (آغاز مرحله خدانشناسی) موسوم است. لوک همیشه به معنای مرتبه یا طبقه است. لوح مقدس شریعت در این جهان درون معبد آلوک Aluk که در عین حال صدای کلمه ای است که این جهان از آن ساخته شده است، نگاهداری میشود. این مجلد با نوری خیره کننده احاطه شده است و استاد حقی که در تصدی آن می باشد کادمون Kadmon نام دارد که یکی از بلند پایه ترین استادان مسلم اک در نظام باستانی و ایراگی می باشد. او در طی دوره های نخستین و بدوی بشریت که در واقع تمدن دوران طفولیت نژاد بشری می باشد در روی این سیاره خاکی زندگی میکرد.

درون این کتاب از شریعت-کی-سوگماد است که پیشگوئی ها و پیامبری های عجیب اکنکار یافت میشود. از جمله این پیامها به پایان رسیدن دوران حیات زمین در جهانهای تحتانی و بسیاری از فجایع و مصیبت هائی است که بر سر نژاد بشر و سایر نژادهای سیاره ای خواهد آمد. در این کتاب شرح شروع دوران طلایی تازه ای در این جهان درج شده و پس از آن وقایع مربوط به اعصاری که متعاقب آن خواهد آمد. بسیاری از این پیامها بهت آور می باشند و اشاره بدانها در اینجا مناسب نیست. اما این را میگوید که پایان این دوران سیاه حدید یا کالی یوگا

چگونه و در چه زمانی بوقوع خواهد پیوست و جهان در آتش و زلزله به نابودی خواهد گرائید. همچنین سخن در خصوص زلزله شگفت انگیزی آمده است که ساحل غربی آمریکا را خواهد لرزاند و صدها کیلومتر از آن بخش زیر آب رفته و موجب نابودی املاک و از دست رفتن جانهای بیشماری خواهد شد.

حدود یکصد و پنجاه سال بعد از این واقعه، آتشفشان و زلزله مهیبی در سطحی بی نهایت گسترده خشکی های موجود دنیا را در هم خواهد شکست و این انقلابات آتشفشانی نه تنها باعث نابودی سرزمینی که امروز به نام ایالات متحده موسوم است خواهد شد، بلکه بیشتر ملتها و ممالک کنونی زمین را در هم خواهد کوبید. نقشه جغرافیای کلیه خشکی های زمین تغییر کرده و قاره های جدیدی از زیر دریا بیرون می آیند که مهد تمدن جدید بشری خواهد شد.

البته این قاره های جدید در واقع نخواهند بود، زیرا که اینها همان خشکی هائی هستند که در اعصار باستان به مو **Mu** و آتلانتیس **Atlantis** موسوم بودند و همچنان در ردیف قصه ها و افسانه ها رقم زده شده اند، اما در واقعیت بخشی از تاریخ باستان می باشند.

در این فاصله زمین مورد هجوم طاعون ماه قرار می گیرد و میلیونها نفر از سطح سیاره زدوده خواهند شد. بلایای دیگری همچنان نوع بشر را به ستوه خواهند آورد تا اینکه آدمی دوباره به خدای تعالی روی کند و از سوگماد تقاضا کند او را از شر این آفات رها سازد.

پیشگوئی هائی در خصوص جنگ سوم جهانی وجود دارد که باعث نابودی گسترده ای در سطح بشریت خواهد شد. همچنین پیشگوئی هائی دربارهٔ سلطان ستمگر سرخ پوستی وجود دارد که به منظور فتح دنیا قد بر خواهد افراشت. او از مشرق زمین بوده و سعی خواهد نمود مانند کوبلای خان جهان را زیر سلطه خود بگیرد، لیکن بعد از جنگهای وحشت زا و نابودی بسیاری از شهرها و انهدام جان بسیاری از مردم در هدف خودش که فتح کردن جهان به زور شمشیر می باشد، شکست خواهد خورد. از آن به بعد جنگهای کوچک و خرابی های جزئی به رهبری اشخاصی در نقاط مختلف جهان پیا خواهند شد که تلاش در استقرار خود دارند. اما یکا یک آنها در کوشش جهت بر پا کردن تاج و تخت خود طعم شکست را خواهند چشید.

آنگاه نوبت به مهاجرت نژاد بشر به سایر سیارگان میرسد که تعدادی از آنها را از نظر آب و هوا و نباتات مشابه زمین خواهد یافت. بعضی از این سیارگان ساکنانی شبیه انسان خواهند داشت. اینان کسانی هستند که وسائط نقلیه فضائی را بکار خواهند گرفت و به نوبهٔ خود جنگی عظیم بین سیارات در خواهد گرفت. این جنگها باعث ویرانی سیاره ها شده و فرصتی برای آنهائی پیش خواهد آمد که سیاره زمین را بقصد سکونت در سیارات دیگر ترک میکنند.

بعد از ترک این طبقهٔ به آگام لوک میرسیم که اولین از طبقات حکمت الهی است. در اینجا هم شریعت - کی - سوگماد در قالب نور و

صوت می باشد، هرچند، صوت از عناصر دیگر بارز تر می باشد. در اینجاست که روح با موسیقی طوفان جنگل Woodwindos آشنا میشود که جنبه های الهی را بر روی آنکه باین دور دستها سفر می کند آشکار میسازد. اما بسیار معدودند کسانی که به این طبقه برسند و آنانیکه در این عزیمت موفق شوند، صاحب اطلاعات، دانش و خردی عظیم درباره خدا خواهند شد. دانستی های سایرین، همه در مقایسه با دانش این افراد رنگ روی باخته بنظر میرسد.

استاد حقّی که مسئول شریعت - کی - سوگماد در اینجاست وجودی است که او را آگنوئی Agnotti می نامیم. اینکه او کیست هیچکس نمیداند، هرچند استاد حقّی به این نام در بدوی ترین دوران تاریخ بشریت روی زمین زندگی میکرده است. در آن دوران انسان نخستین مراحل تکاملی اش را طی میکرده. شریعت - کی - سوگماد در جایگاهی قرار دارد به نام معبد آکاش Akash که در نزدیکی جمعی از استادان اک واقع است که با هم بسر می برند و جزئی از نظام باستانی وایراگی می باشند. به هیچ وجه نمیتوان گفت آگنوئی به چه صورت ظاهر میشود، زیرا برای هر روحی به شکل متفاوت ظهور میکند.

در اینجاست که روح به وضعیتی ملکوتی وارد شده و اولین تجربیاتش را در آنچه ما خدا شناسی می نامیم آغاز میکند. بلندی طبقه آگام لوک رسیدن به این خطّه را در سفر روح و توسعه معنوی بسیار

مشکل میسازد. پشتکار و بردباری ضامن موفقیت کسی است که قصد دارد به این طبقه برسد.

طبقه بعدی آنامی لوک Anami Lok یا جهان بی نام است. در اینجا شخص در نور و صوت گم میشود. مگر راهنمایی و حفاظت ماهانتا استاد حق در قید حیات را داشته باشد. این جهانی است که در آن جریان صوتی مانند گردابی غول آسا است که هر ذره ای را که در آن وارد میشود می مکد و بعد به بیرون می اندازد. در اینجا است که درجات بالاتر از خدانشناسی کسب میشود و حکمت الهی آغاز میکند به جاری شدن درون هر روحی که از این جهان دیدن می کند.

درون این طبقه است که هر روحی پس از دیدار و سیاحت وارد وضعیتی از مراقبه میشود که به نیر - وی - کالپا Nivikalpa مشهور است. این وضعیت شکلی از مراقبه عمیق است که در آن مراقبه گر نمیتواند بین خودش و موضوع توجهش که شریعت - کی - سوگماد است تمیزی قائل شود.

از اینجا او وارد بالاترین مرتبه که به خانه حقیقی آسمانی موسوم است میشود، همانجایی که سوگماد به سر می برد؛ علت نخستین هر آنچه که در قید حیات بسر می برد. در اینجا در می یابیم که شریعت - کی - سوگماد یک کتاب نیست، بلکه جوهر حکمتی است که از قلب مقام متعال بیرون میریزد؛ دائم است و شگفت آسا؛ کلامی نیست که از آن صحبت

کند و به این ترتیب، هیچکس نمیتواند آنچه را که در این جهان یافت میشود در قالب صوت و حرف بیان کند یا بنویسد.

اینها کتابهای عجیب استادان اک هستند. تا بحال حجم بسیار اندکی از آنها به رشته تحریر در آمده است ولیکن در طول زمان، بیشتر آنها از جهانهای غیب به جهانهای مرئی آورده شده و به زبان آدمی ترجمه خواهند شد تا موجب روشنگری و ارتقاء معنوی او شود. در اینجا شرحی از آنها آمد باین منظور که جهانیان بدانند آنها وجود دارند و در بسیاری از موارد، هنگامیکه شخصی قرائت اک ویدیا بجا می آورد، قرائتهایش ممکن است با محتویات این کتابها آمیخته باشد، چون بسیاری اوقات زندگی هر روحی از این کتاب های عجیب بر وی املاء میشود و در موارد بسیاری، قرائتهایی که از پیشینه های روح خوانده میشود، همانند و در راستای آموزشهای اک می باشند، زیرا که اک خود زندگی است.

تمامی آنچه در طبیعت انسان و روح هست در شریعت-کی سوگماد یافت میشود. روش آموزش بوسیله رؤیا یکی از شیوه هایی است که آنهایی که در جستجوی حقیقت و راز آینده بر آمدند میتوانند به کار گیرند تا از این معابد گوناگون دیدن کرده و در محضر ماهانتا، استاد حق در قید حیات این کتاب ها را مطالعه کنند هنگامیکه چلا در وضعیتی از آگاهی متناسب با توسعه و شگفتگی معنوی لازم قرار گیرد، استاد حق او را شبانه از کالبد فیزیکی خارج نموده و به طبقه ای که مناسب سطح آگاهی او است میبرد. استادان حقی که نام هایشان در این فصل ذکر شد

و عهده دار معابد گوناگون حکمت زرین میباشند، پیران و استادان متعلق به نظام اکنکار می باشند. هر یک از اینها قابلیت پذیرش دادن به حقیقت را دارا هستند که وظیفه معنوی هر استاد حقی می باشد.

تاریخچه های ناکل Nacaal Records که گفته اند نخستین نگارشهای مقدسه ای است که تا بحال شناخته شده است، حاوی اشارات پراکنده ای به اکنکار می باشد. آن دو دیری که در کوههای تبت و در امتداد دامنه های شرقی کوههای هندوکش در آگام دس قرار دارند با دقتی بینهایت پنهان شده اند. دو بخش از شریعت - کی - سوگماد در این معابد جای دارند. آنها با چنان شگردی از نظرها پنهان شده اند که جای تردید است کسان زیادی بتوانند مکان آنها را بیابند، حتی این کار از عهده لاماهای بودایی که حرکت در اثر (اثر) فضا را به اختیار آموخته اند، نیز بر نمی آید. نگهدارندگان این نگارشها تا بحدی در حفاظت از آنها مراقب می باشند که هیچکس نمیتواند وارد دیر شود مگر اینکه قبلاً توسط راهبین اکیست مورد تفتیش واقع شود که قادرند هاله یک شخص را به همان سهولت بخوانند که ما یک روزنامه را ورنه انداز میکنیم.

اکنکار از هر فلسفه و تعالیم مذهبی که امروزه در جهان وجود دارد به منشأ حق نزدیکتر است. اکنکار نه یک دین یا مذهب است، نه یک فلسفه و نه یک علم متافیزیکی (ماوراءالطبیعه) بلکه فقط طریقی است بسوی سوگماد که به اک - مارگ به معنای اکنکار موسوم می باشد.



شریعت-کی- سوگماد از دوازده قسمت تشکیل شده که هر قسمت شامل حدود سی هزار کلمه در قالب عباراتی بنام کانتوس Cantos به معنای آیه، بصورت نوشته ظاهر میشود، گاهی هم در شکل گفتگو می باشد. گفته اند که اینها کلمات سوگماد هستند که به چلایش سات نام دیکته شده اند که نخستین تجسم [آن]مقام متعال در جهان روح است.

مخالفین اک ویدیا مکرراً این مجادله را پیش می کشند که اعتقاد به تأثیر این نگارش ها و شریعت-کی- سوگماد روحیه ای متکی به حکم تقدیر را در خصوص تمامی مسائل زندگی در فرد پرورش میدهد. ما میل داریم خود را در همه مقولات زندگی به عنوان عاملی آزاد قلمداد کنیم ولیکن همواره تحت اسارت های جسمی و روانی بسر می بریم که دائماً وجودمان را زیر اصطکاک دارند. ما میل داریم در باره ممالک آزاد آزادی بیان، آزادی کسب و کار داد سخن بگوییم، اما جوهر و معنای آزادی گویی طلسم شده است. ما عادت داریم با قهری حق بجانب در مقابل هر آنکسی که در صدد سر باز زدن از تسلیم بی اختیار به طرز فکر و طرز عمل ما باشد، قد علم کنیم.

بنابراین، ما هیچ مقامی را معتبرتر از خواهش های خودمان نمی شناسیم که در عمل همان گل می باشد که از مجرای ما عمل میکند. رژیم حکومتی دموکراتیک قرار است که ما را از قید نظارت و اسارت رها کرده باشد، اما در یکایک ما هنوز عقده برتری طلبی به وضوح مشهود است.

در اینجاست که اک ویدیا با این حکم وارد میدان میشود که هر یک از ما سازنده کارمای خود هستیم. نمایش پر شکوه نظام هستی در تمامی اجزایش در سراسر کیهانهای سوگماد در تابعیت بی چون و چرا از قانونی نقض ناپذیر به تجلی میرسد. ولیکن حتی تصور این قانون کیهانی موجب پریشانی و آشفتگی فانیان بی قانونی هر نسلی از فرزندان ابوالبشر میشود. بشر از این نفرت دارد که بپندارد بیش از یک اتم نیست که تحت قانونی بلا تغییر و گریز ناپذیر به حرکت در می آید و این همان چیزی است که در اک ویدیا موجب آشفتگی او میشود. نفس تحتانی او که زود رنج ترین بخش وجودی اوست، بسهولت در مقابل عظمت آنچه یک قرائت اک ویدیا در بر دارد، آزرده میشود. درست به همین دلیل است که او نمیخواهد به چیزی در حدّ و وسعت عالمگیری کتابهای مقدّسه شریعت - کی - سوگماد فکر کند. او دوست نمیدارد این واقعیت را بپذیرد که چیزی با این عظمت میتواند فراسوی درک و حواس او باشد بنابراین، از این باور که شریعت وجود دارد سر باز میزند.

در میان خردمندترین ملّتها در دوران باستان بود که اک توسط بسیاری آزادانه پذیرفته میشد، نه جهت پرستش و نیایش، بلکه به مثابه طریق زندگی. مردم عهد عتیق مبتلا به ضعف تقدیرگرایی هم نشده بودند، بلکه خود را در تصاحب آگاهی از وجود مراجع قانونی در عالم هستی یافتند که بر آنها معلوم میکرد هیچ عنصری در سراسر عالم وجود به حکم تصادف و تغییر رها نشده است. با کشف کردن و پذیرفتن این

قانون عالمگیر حیات، فیلسوفان عهد عتیق زندگی هایشان را به نظم آوردند و با شادی، حکمت شهریاری را معتبر شمردند و یقین حاصل کردند که این حکمت در عدالت کامل تمامی امور آسمانی و زمینی ملتها و توده های بشری را بدقت تنظیم میکند.

قانون علت و معلول که همان قانون کارما Karma می باشد، با کارکرد خود در عمق وجود هر فرد، بنا به حکمت باستان، یکی از مهمترین قوانین دوازده گانه ای است که بر حفظ نظام هستی حاکم اند. پذیرفتن این قانون و فهمیدن نحوه استنتاج آن در میان آثار نگارش یافته در شریعت-کی- سوگماد یافت میشود. این نگارش ها مراجعی هستند که هر قرائت کننده اک ویدیایی دیر یا زود در قرائت برای دیگران بکار می بندد.

باور داشته باشیم یا نه، این قانون بنیان اساسی وجود هر فرد و هر ملتی است که تا بحال پا به عرصه وجود گذاشته است. درحالیکه اکثریت مردم از آن غافلند. این قانون بپا دارنده تداوم همسنگی میان زندگی و عمل میباشد. همانگونه که کشاورز در وقت معینی از سال بذری را می کارد با این یقین که حاصل آن خواهد رؤیید، ما باید این را بدانیم که هر عملی که بکاریم و هر نیتی را که در این جهان بکار بندیم، یقیناً حاصلی خواهد داشت که به سوی خودمان باز خواهد گشت، مگر اینکه این عمل به نیت و بنام استاد حق در قید حیات باشد.

بهر حال، بسیار محدودند کسانی که قانون علت و معلول را به زندگی شخصی شان اطلاق کنند. گاهی به علت نادانی ولیکن اغلب همانگونه که در پیش اشاره رفت، به این دلیل که پرورش انسان مدرن او را بر این باور داشته است که احساس کند بترتیبی فراسوی قانون معمول حاکم بر طبیعت قرار دارد.

ربازارتارز کبیر یک بار گفت:

« معلول همانگونه که در تعقیب علت است که چرخ خیش در پی سم

گامیش روان است.»

از آنجا که ما در جهانی زندگی میکنیم که بطور کامل از قانون کیهانی جبر آن تابعیت میکند، باید از قرائت اک ویدیا تابعیت کنیم، زیرا سر و کار آن اصولاً با الگوهای کارمیک افراد در تمامی طبقات جهانهای تحتانی، شامل فیزیکی، ائیری، علی، ذهنی و نابخودآگاه (اشراق یا اتری) میباشد. **بیشتر مصیبت هایی که بشر با آنها دست به گریبان است بدلیل نادیده گرفتن اصل کارما در اعمال و افعال اوست.** ما نمیتوانیم نتیجه معنوی عمیقی را که پشت داستان برداشت کردن محصول کشته خویش نهفته است درک کنیم. بسیار محدودند آنانیکه درک کنند اعمال نیک و زشت شان چه انعکاسی بر روی آینده آنها خواهد داشت و کمتر کسی این را میفهمد که شرایط زمان حاضر مستقیماً نتیجه آن چیزی است که در گذشته بدان مبادرت شده است.

ستاره شناسی بر خلاف آنچه معمولاً تصور میشود هیچ ارتباطی با زندگی انسان ندارد، در حالیکه اک ویدیا نمایشگر نقش همه جانبه کارما در زندگی بشر است. حیات، جاودانه در حال ساختن است و دائماً وسائطش را که کالبدها هستند، بخاطر نیازش توسعه و تکامل می بخشد. باین ترتیب نوبت میرسد به تفکر در خصوص قانون دیگری بنام تناسخ که در ادیان امروزی مورد استفاده ای ندارد، تنها باین علت که کتب آسمانی آنها فاقد اشاره ای به آن می باشند. به هر صورت این اصل بنیان تعالیم معنوی است و مکرراً در شریعت-کی- سوگماد بدان اشاره شده است.

مطالعه درست زندگی، خود زندگی کردن است، همانطور که یائوبل ساکابی یکبار اشارتی خردمندانه کرد به این منوال که:

«**تنها راه شناخت خودت، مشاهده خودت است.**»

با اطلاق اصل تناسخ به آدمی می آموزیم که روح تا همینجا هزاران هزار بار در جهان خاکی زندگی کرده است. هر بار در جسمی متفاوت و هر یک از این کالبدها با نیازهایی که آن روح در آن برهه زمانی با خود داشت مطابقت داشته است. هر عمری که زیسته است و هر کالبدی که اشغال نموده است تماماً بستگی به قانون کارمایی دارد که به مورد خاص آن روح اطلاق میشود. علت هایی که موجب شکل کنونی زندگی یک فرد است، معمولاً در نمودهای این زندگی مشهود نیستند. به همین علت نتایجی که اعمال فعلی او هم در زندگی های آینده اش

خواهد داشت، قابل تشخیص نیستند. استادان حقّ از دیر باز این باور را داشته اند که از طریق قرائتهای اک ویدیا این امکان مهیا میشود که برخی از شاخصهای زندگی های پیشین مورد اکتشاف قرار گیرند و باین ترتیب، به آدمی کمک میشود تا در جستجوی آرامش و سعادت کامیاب شود.

قانون علت و معلول هنگامیکه بطور اخصّ به امور انسانی اطلاق شود، توسط استادان باستانی کارما نامیده شده است. هنگامیکه یک فرد اعتباری را اتباع میکند، قرضی را موجب میشود و باید مطابق این قانون بهای آنرا پردازد. در دنیای مادی و اقتصادی این معادله را به تقدیرگرایی نسبت نمی دهند، بلکه به عنوان مسئولیت می پذیرند. هر عملی که انسان انجام میدهد، باید به مثابه یک علت تلقی شود و هر علتی که حرکت در آید، باید معلولی همسنگ خود داشته باشد. این تقدیرگرایی یا جبر نیست، بلکه قانون جبران، یا قانون عمل و عکس العمل یعنی کارما می باشد.

در این عصر کالی یوگا ( دوران حدید) چنین بنظر میرسد که همگی ما به این امیدواریم که بتوانیم به طرزی مرموز و با فرمولی پنهانی از زیر بار مسئولیت اعمال خود شانه خالی کنیم. بیشتر ما میل داریم خود خواه باشیم، اما نمیخواهیم عکس العملهایی را که از عواقب خود خواهی هستند بپذیریم. ما دائماً در حال شکستن قانون طبیعت هستیم و از طرف دیگر در جستجوی نوشدارویی می باشیم که ما را از شرّ عواقب اعمال

بی ملاحظه مان مصون دارد. به همین علت مردم دسته دسته به کلیسا و مسجد میروند تا برای مستجاب شدن تقاضای روزانه خود دعا کنند. آنها امیدوارند که با میانجی گری خدای خودشان از زیر بار عواقب ناشایست فرار کنند و از خدایشان انتظار دارند که قانون را بخاطر دعاهایشان نادیده بگیرد.

فرضیه بخشی گناهان که در علوم الهی منظور شده است به منزله ضمادی است که درد نیشی را که عکس العمل اعمال غیر منصفانه بشر است تسکین میدهد ولیکن قانون کارما قابل نقض نیست و به این هم بستگی ندارد که شخص چقدر دعا کند. تمامی زشتی هایی که ما مرتکب میشویم بسوی خودمان باز خواهد گشت، همینطور همه نیکی هایمان و هیچ راه فراری از هیچ جزئی از قانون کارما وجود ندارد.

قانون جبران، کیفر و پاداش یا کارما دارای دو وجه متمایز است. کارمای خوب عکس العمل منفعت بار اعمال و کردار سازنده است. علیت نیکو نتایج نیکو در بر دارد و شرف و امنیت و سایر دست آورد های نیکو را به ارمغان می آورد. کارمای بد عکس العمل اعمال و افعال مخرب است. هنگامیکه علتی اهریمنی بحرکت در آورده شود، حاصل آنهم نتایج اهریمنی و زشت است که منجر به فلاکتها و بدبختی هایی است که در زندگی حاضر نصیب روح شده اند.

هنگامیکه فردی در این جهان تولد می یابد، سه پارامتر توأم در شکل دادن و نوسازی زندگی او نقش دارند. اولین ضریب کارمای خوب

است که امتیازاتی دارد که در بالا ذکر شد. این اعتبارات شامل مزایای خوشی و گشایش هایی است که در رابطه با اعمال نیکو زندگی شخص را در بر میگیرند. دوّم کارمای بد که در قالب سختی های زمانه و مرگ و میرهای نکبت باری تجلّی میکند که در هر قدم از زندگی اش رخ میدهند. سوّمین ضریب، نفس عمل اوست. آنچه از شخص او ظاهر می شود دائماً در حال ساختن کارمای جدیدی است، خوب یا بد آن بستگی به استحقاق خود عمل دارد.

محتوای اک به فرد می آموزد که در موفقیت هایش که کارمای خوب او هستند، فروتنی و انصاف را پیشه کند، در ایام مصیبت، که نتایج کارمیک اعمال ناشایست خود او هستند، بردبار باشد و در تمام اعمال و رفتارش سازنده باشد نه منهدم کننده. عمری که باین نحو سپری شود نوید زندگی های آینده ای را میدهد که آکنده از روشنگری های عظیم و شادیهای وصف ناپذیری است. باین ترتیب، در می یابیم که قانون کارما گذشته از بسیاری دیگر از چیز ها، عملاً کنترل پدیده تولّد را بعهدده دارد. یک فرد دقیقاً در لحظه ای تولّد می یابد که استحقاقش را کسب کرده است و در شرایطی پا به جهان میگذارد که مناسب با مرحله بعدی توسعه معنوی او باشد. هر شخصی در هر جایگاهی واقع شده است که از برای خود کسب کرده است و اگر از شرایط موجود ناخشنود است پس باید درون خویش علّت هایی را برانگیزد که منجر به وضعیتی بهتر میشوند.



اک مکانیزی است که قانون کارما را به مرحله اجراء میگذارد. هستی عبارت است از مجموعه ای از ارتعاشات و فعل و انفعالات بین تمامی جنبه های نیروهای حیات که دائماً در حال ایجاد میدانهای ویژه ارتعاشی می باشند. ماهیت تناسخی بشر نیز در رابطه با سطحی از درجات ارتعاشی تعیین میشود که در تناسب با ضرایب کارمیک درونش تغییر میکند. تناسخ فرد توسط این ضریبهای ارتعاشی تعیین میشوند. او درون شرایطی متولد میشود که در سازگاری با تغییر و تبدیل های کارمیک طبیعت خودش می باشند. او آنگاه تولد می یابد که اک الگویی در تطابق با کارمای او برایش مهیا کرده باشد. با اولین نفسی که نوزاد فرو میکشد، دنیای امروز را بدرون می مکد و هر آنچه استحقاقش را کسب کرده باشد، توسط اک به او داده میشود و همان است که تعیین کننده شخصیت منحصر بفرد او در زندگی اش می باشد.

بنابراین، این تصور صحیح نیست که اک صرفاً در حال فرستادن ارتعاشاتی بسوی یک موجود فانی، در مانده و بینوا است. بلکه دقیقاً در حال اجرای عدالت کیهانی عالمگیری است که بر هر فردی آنچه را روا میدارد که اعمال خودش برایش ساخته اند. این قائله را هرگز نمیتوان تقدیر گرایی قلمداد کرد، بلکه محضاً کیفر و پاداش است. یکی از چیزهایی که هر چلایی در اک می باید بی آموزد این است که با خوشحالی دینی را که خود در زندگی بیار آورده است پردازد. تمامی

کارما، چه خوب و چه بد، سرانجام به روشنگری از طریق تجربه منجر میشود.

در موارد بسیاری این امکان وجود دارد که بشود تا حدی عناصر کارمیک را در زندگی به وسیله اک ویدیا تعیین کرد، زیرا از بسیاری لحاظ، ولادت مترادف با صورت وام است، بیلانی که هنگام تولد به دست یکایک ما داده میشود. در این بیلان بدهکاریها و بستانکاریهای ما در ساختاری بنام کارما به زندگی فعلی ما وارد می شود. روش پیشرفت آن است که از اعمال گذشته ما برخاسته باشد و بیش از هر چیز محتمل است که این اعمال بر قرائت کننده مکشوف شوند. این امکان به لحاظ مطالعه کیفیات عناصر کارمیک متقاضی توسط قرائت کننده پیش می آید.

بنابراین، عقل سلیم حکم میکند که فرد قدرت کنترل زندگی اش را بدست آورد و بمنظور کنترل زندگی باید جسم و ماده را کنترل کند. یک شخص مجنون کسی است که قربانی شرایط یا آفرینش مادی واقع میشود. اگر نتوانی جهانت را کنترل کنی، پس باید توسط آن کنترل شوی. اگر بتوانی هدایت زندگی را بدست بگیری، آزادی نصیب میشود اگر زندگی تو را کنترل کند، اسیر و محدود میشوی و درنتیجه از آن هراسناک خواهی شد. اگر یک رئالیست (واقع بین) باشی، نخواهی توانست ماده را تحت کنترل خویش داشته باشی تا بتوانی بینی که آن جز گسترشی از آگاهی نیست و بی آموزشی چگونه باید پوسته استواری اش را بشکنی. اگر بی آموزشی چگونه آنرا دستکاری کنی و از

میان فراسوی آنرا نظاره کنی، از اسارت آن آزاد میشوی. کسانی که از زندگی کناره میگیرند و ترک دنیا کرده، دست به هیچ کاری نمیزنند همانقدر اسیر ماده هستند که آنانکه در مفهوم استقرار ماده درگیر شده‌اند.

آن کسانی که چیزی درباره‌ی اک ویدیا میدانند بزودی خواهند آموخت که "کنترل" بزرگترین پارامتری است که باید برای بدست آوردنش به ستیزه برخیزند. زیرا تنها در این صورت است که خواهند توانست هم زندگی گذشته و هم آینده را اداره کنند. فقط آنگاه است که قادر خواهند بود کتابهای شریعت-کی-سوگماد را علیرغم اینکه در کدامیک از طبقات واقع شده باشند، در معابد حکمت زرین مورد مطالعه قرار دهند.



## فصل نهم

# اعداد مقدّس در اک ویدیا

کلمات سمبل‌هایی هستند از برای اندیشه ولیکن اعداد سمبل‌های واقعی الهی میباشند. حقایق معنوی که جاودانه در جهانهای بهشتی حاضرند، بخودی خود به تناوب در جهانهای مادی توسط اعدادی خاصّ که در اِکنکار مقدّس شمرده میشوند، به ظهور میرسند.

استاد معظّم حقّ، یائوبل ساکابی که در رأس شهر معنوی آگام دِس واقع است، اظهار داشت:

«جهانها بر حسب قدرت اعداد اک بنا شده‌اند، بنابراین، کلید

فهمیدن جهان باید در اعداد باشد.»

پس اعداد رمز دیدگاه باستانی از زندگی به معنایی گسترده میباشند که شامل آدمی و سایر موجودات و تکامل نژاد بشر، هم معنوی و هم فیزیکی است.

عامّه بر این عقیده‌اند که سیستم فعلی اعداد ما توسط نژاد اولیّه یهود اختراع و سپس توسط اعراب تکمیل شد ولیکن این حقیقت ندارد. در واقع استادان حقّ از آغاز زمان در جهان خاکی از سیستمهای عددی استفاده میکرده‌اند.

تاریخ سیستم عددی اعراب میگوید که آنرا از هندوها بعاریت گرفته است و خردمندان هندو اظهار میکنند که اعداد توسط دواها **Devas** بر آنها فاش شد که نیروهای فرشته‌ای در سلسله مراتب مذهبی آنها هستند. پیروان فیثاغورس، استاد کبیر اک، که از فلاسفه شهیر یونان است، بر این عقیده‌اند که دکترین اعداد، که سر رشته اصلی اسرار شناسی است توسط خدایان آسمانی بر آدمی فاش شده است و اینکه این جهان بر اساس اصول تناسبی موسیقی از وضعیت هرج و مرج به مرحله هماهنگی فرا خوانده شد. این اظهارات صرفاً تأییداتی بر این نکته هستند که آموزشهای مکاتب اسرار دانش اعداد و ریاضیات را پدیده‌ای نمی‌شمردند که بتدریج به روش یادگیری انسانهای اولیه از شمارش انگشتانشان به تکامل رسیده باشد. این استنتاج بررسی کنندگان اسرار است که بیشترین احتمال را بخود نسبت داده است، در حالیکه سیستم اعداد یک شبکه دقیق محاسباتی است که توسط اساتید حق در دوران عتیق بر رؤس مسئول مکاتب اسرار فاش شد و این استادان اک به نظام وایراگی تعلق داشتند.

اعداد مقدس در اکنکار سمبلهائی بودند که به منشأ مقیاسهائی تعلق دارند که در پس پرده قانون آفرینش شکلا و طرحهای جهانهای پائین مخفی می‌باشند. اندیشه از این در بهت میشود که مشاهده میکنیم قدرت بظهور رسیدن قانون آفرینش تا به این حد دقیق و توسط اعدادی که در سیستمی معین بصراحت نقش بازی میکنند، یک پیش‌آمد کلامی و متعلق

به زبان نیست. بلکه جوهره خود آن بوده و از ساختار ارگانیک آن ناشی میشود. باین ترتیب، نه زبان و نه سیستم عددی (محاسباتی) آن میتوانند اختراع آدمی باشد، مگر اینکه به زبانی مقدم تر تعلق داشته بوده که بعدها از حیض انتفاع ساقط شده باشد.

بخوبی میدانیم که مصریها حدود ۵۰۰۰ سال پیش از اسکندر کبیر صاحب یک سیستم محاسبات نجومی بوده‌اند که تاریخ روزها، ماهها و سالها را با اعداد ریاضی بدقت بیان میکرد. این یک سیستم اثنی‌عشری بود، که همان استفاده از گونه‌های دوازده‌گانه میباشد. منتج از این محاسبات در اهرام مصر بود که منشأ مقیاس فوت انگلیسی معادل دوازده اینچ انتخاب شد. در میان نژادهای اولیه سیستم اعشاری، یا گونه‌های دهگانه برای عموم ناشناخته بوده و از اسراری بود که تنها واصلین حلقه‌های بالاتر میدانستند.

بسیاری از سیستم‌هایی که در این دوران ابتدائی مورد استفاده بودند نتیجه کوششهای گوپال داس بود که در آن دوران استاد حق در قید حیات بود. او سیستم ساده‌ای را معرفی کرد که شامل دستگاه اثنی‌عشری، یا شمارش به دوازده در مصارف معمول بود. روحانیت تلاش کردند که جلوی اشاعه این علم را بگیرند ولیکن اطلاعات کافی هم اکنون در میان مریدان او منتشر شده بود و رفته رفته طی قرنهای بعدی بهتر شناخته شد و دفعته‌اً مورد علاقه و استفاده در فرهنگ مردمی واقع گشت.

طبیعتاً سیستم ده دهی، یا اعشاری در دوران ابتدائی بشر به مثابه اسرار حفظ میشد، زیرا که رهبران هسته‌های مخفی آنرا قدرتی می‌پنداشتند که از بالا دریافت شده بود.

ما میدانیم که سیستم ده دهی توسط بشر در ابتدائی ترین اعصار باستان مورد استفاده بوده است، زیرا که تمامی بخشهای نجومی و هندسی زبان ساسردوتال Sacerdotal (زبان رمزی کشیشها) بر اساس عدد ۱۰ ساخته شده که خود تلفیقی است از دو اصل مذکر و مؤنث. عدد ۱۰ که عدد مقدس هستی بود، بعنوان رازی در تعلق حلقه‌های درونی حفظ شده بود. این تقدس در رابطه با هر دو رقم یعنی واحد (مذکر) و صفر (مؤنث) با دایره به آن اطلاق شده است.

این امری طبیعی بود، زیرا که استادان اک همواره در تلاش برای ارتقاء سطح بشریت در تمام جنبه‌ها بوده‌اند. آنها از نتایج اسف بار سوء استفاده، انحراف و بی ارزش کردن و معکوس کردن سمبلهائی که در واقع مورد استفاده‌شان مصون نگاهداشتن بشریت از خفت و ذلالت بود اطلاع داشتند، میدانستند که استفاده حيله‌گرانه از این اعداد مقدس توسط نوع بشر به منظور کسب منافع و قدرت شخصی روی هموعانشان چه عواقبی در بر می‌داشت. یکی از این موارد سوء استفاده، کسب ثروت به بهای رنج جامعه و بشریت، همانگونه که در فرقه‌های پرستش و نیایش وحوش (که در رأس آنان فرقه مار پرستان است) اتخاذ شده و در نقطه



متضاد استفاده از طریق معمول و مشروع امرار معاش، از قبیل کشاورزی، استخراج معادن و ایجاد نظم‌های صنعتی است.

قانون اعداد به حیطة شانس تعلق ندارد. **اعداد ضریبهای پر قدرتی در بکار بستن قانون الهی می باشند** و باین علت هیچگونه از انواع گوناگون تأسیسات و تشکیلات بشری که در جهت افزایش منافع فردی به بهای رنج دیگران بنا شده باشد، در نهایت موفق نخواهد بود. برای مدت معینی ممکن است این چنین بنظر بیاید ولیکن دوام استقرار آن تا زمانی است که چرخه مربوط به آن، ترکیب عددی خود را معکوس کرده و به ماهیت حقیقی ارتعاشات خود باز گردد و با به صدا در آوردن نوت کلیدی متعلق به آن جنبه از ظهور قانون الهی، بشارت و رسالت حقیقی خود را تحقق بخشد.

از روز آفرینش تا کتاب مکاشفات یوحنا **The Apocalypse** تأکیدات عمده بر روی اعداد ۳، ۴، ۷، ۱۲ قرار داده شده است. در کتب مقدسه هندو، در وداها و اوپانیشادها یک عدد زیر هر آیه‌ای قرار دارد و اهمیت زیادی برای اعداد ۱، ۳، ۷ قائل شده‌است. بر اساس همین سیستم بود که واچ **Vach** یا سخنرانی زرتشت (سخنان زرتشت) بنا شده بود.

ممکن نیست بشود به مقام استادی رسید و مسائل عمیقی را که در نوشتجات مذهبی مانند آنچه بودیسم، مسیحیت، برهمنیسم، یا زرتشتی آمده بطور کامل درک کرد، بدون اینکه شناختی از اهمیت اعداد فرا

گرفته شود. قدرت مانترام‌ها و سرودها، یا قرائت از کتب مذهبی در رابطه با اعداد، سیلابل‌ها و تعداد کلمات آن از هم متفاوت می‌باشند. وزن، ریتم و طول ارتعاشات و طنین مورد استفاده در این کلمات، علاوه بر معنای آن، قدرت تأثیرش را افزایش یا کاهش میدهد.

میزان ارتعاشی زمزمه کلمات مقدسه در اک بر مبنای عدد ۳، ۹، ۱۲ و گاهی ۶۰ تنظیم شده‌اند. ارتعاش بر پایه ۶۰ بالاترین درجه ارتعاشی است که کسی میتواند به آن برسد. اگر کسی بتواند ارتعاشات را با دامنه‌هایی بر پایه‌های بالاتر از ۶۰ تنظیم کند، جسم او خاکستر میشود. اگر کسی بتواند از کلمات و سمبلهائی استفاده کند که دلالت به عدد ۶۰ دارند، امکان دارد از عمری بسیار طولانی‌تر از آنچه برای آدمی منظور شده است بهره‌مند گردد.

اعدادی که در میزان ارتعاشی کسانی که واصل حلقه‌های اکنکار میشوند بکار گرفته میشود، عموماً بین صفر تا سه و گاهی ۶ و بعد ۹ و حد اکثر ۱۲ میباشد. باین دلیل است که یک فرد نمیتواند تقاضای پذیرش به حلقه ای را بکند و تصور کند میتواند آنرا دریافت کند. اگر میزان ارتعاش آگاهی او برای پذیرش آماده باشد، ماهانتا، استاد حق در قید حیات به نحوی از انحاء او را مطلع خواهد کرد.

مانترام، یا کلمه رمزی که هنگام پذیرش به چلا داده میشود، از وصل حلقه اول گرفته تا حلقه دوازدهم بستگی باین دارد که ماهانتا استاد حق در قید حیات تشخیص دهد که میشود این کلمه را به او داد

بدون اینکه موجب آشفته‌گی، یا وارد شدن صدمهٔ زیادی از هر نظر به چلا باشد. باین ترتیب است وصل به حلقه‌های اکنکار بالاترین پذیرش‌ها به حلقه‌های الهی می‌باشد. لحن آرام و تدریجی زمزمهٔ کلمهٔ رمز، به‌مراه عروج و افول ریتمیک (موزون) آن تأثیرات معینی را باعث می‌شود. این تأثیرات از میزان ارتعاشی که قانون عدول ناپذیری است، تابعیت دارند و هیچ ارتباطی با نحوهٔ تخیل، یا صرفاً القاء پیشنهادات ندارند. سلسلهٔ اعصاب مانند تارهای موسیقی هستند که در یک ساز بکار گرفته می‌شوند و خود را در پاسخگوئی به میزان ارتعاشی کلمه هماهنگ و تنظیم می‌کنند. واضح است که تأثیرات ارتعاشی مانترای صوتی از هم متفاوتند. بعضی از آنها روی ذهن اثر می‌گذارند، بعضی‌ها روی عاطفه، جسم و دسته‌ای هم روی روح، یا خویش معنوی. عموماً تأثیر آنها در جهت بالا بردن میزان ارتعاشی و باین ترتیب، هماهنگ شدن با طبقات بالاتر از جهانهای بهشتی می‌باشند.

تمامی تجلیات زندگی، در مسیر تراوش از جهان درون به بیرون از امتدادهای هندسی معینی تابعیت می‌کنند که پیرو قانونی از همان طبیعت می‌باشند. گله‌ها، درختان، فلزها و حتی تیره‌های جانوران و آدمیان در مسیر رشد از شکلهای مشخصی پیروی می‌کنند که در توسعهٔ آنها منظور شده است. گله‌ها و گیاهان صاحب جلوه‌هایی هستند که مبنای عدد ۲ تأسیس گشته‌اند. این عدد نمایندهٔ زیبائی و ظرافت است. در مطالعهٔ دقیق‌تر درمی‌یابیم که هر تیره‌ای از حیات در نوعی ارتباط

هندسی با اک متجلی شده است و هر یک بیان درونی ارتباط روح است با اشیاء بکار گرفته‌اش.

این در خصوص یکایک افراد نوع بشر نیز مصداق دارد. با وجودیکه عموماً عدد ۳ نماینده میزان ارتعاشی هر بشری بالشخصه می باشد، همه افراد به این میزان بالا نرفته‌اند. از نظر سطح آگاهی بعضی‌ها فراتر و بعضی‌ها فروتر از این میزان قرار دارند و این بعهده ماهانتا، استاد حق در قید حیات می باشد که در هنگام پذیرش آنها را تا میزان لازم از حد ارتعاشی بالا بکشد بطوریکه بتوانند در حلقه‌های اکنکار پذیرفته شوند.

هر ارتعاش، یا جلوه‌ای، عدد خود را دارد که همان میزان ارتعاشی، یا طول موج آن، صدای آن، رنگ، شکل و جایگاهی است که آن جلوه در طرح کبیر سوگماد اشغال میکند. در میان مختصات هندسی طرح زندگی، ما بیش از هر چیز با دایره یا صفر، مربع، مثلث و نقطه سر و کار داریم. روح بخودی خود الگوی هندسی صفر یا دایره را داراست و ارتعاشاتش میتوانند در نقطه آغاز، یا پایان طیف میزانهای ارتعاشی قرار گیرد. آغاز یا پایان صرفاً به معنای شروع روح در این جهان و پایان کارش در این طبقه می باشد. مادامیکه روح در طریق اک واقع نشده باشد، در میزان ارتعاشاتش بیش از حد لازم نوسان می پذیرد. این روح یا صفر، سمبل خدای متجلی نشده، تاریکی هرج و مرج است که از میانش نور و صوت زائیده می شوند.

دایره نماینده فضای بی‌پایان و زمان نامحدود در ابدیت میباشد. این سمبل نشانگر فضائی است که در آن آفرینش واقع میشود، یا مجرائی که جریان اک از آن فرو میریزد، هم در قالب نور و هم در صوت. تقریباً شباهت به ستون نوری دارد که از درون یک پروژکتور بیرون میریزد و در میانش تصاویر جاری میشوند. بعبارتی دیگر، روح دایرة البروج متجلی نشده است و همان دایره‌ای است که استاد حق در قید حیات برای قرائت اک ویدیا مورد بررسی قرار میدهد.

صفر به هیچ یا غیر شیئی (لا شیئی) موسوم است، زیرا که نماینده شرایطی است که در آن هیچ پدیده‌ای متجلی نشده است. ما در می‌یابیم که ماهانتا، استاد درون آدمی، صرفاً در خواب رفته و تاریکی معنوی فضای درونی را انباشته است. هنگامیکه شخصیت راه نجاتی از کشمکش درون و طوفانهای آن نمی‌یابد، در ناامیدی فریاد میدارد «ماهانتا! تقاضاندم پیش از اینکه نابود شوم نجاتم ده!»

آنگاه نفس زندگی، طوفان درون را آرامش میدهد، ماهانتا در عالم درون ظاهر میشود و به کشمکش‌ها و تضادهای درون فرد فرمان توقف میدهد.

در این هنگام است که ما به عدد ۳ ارتقاء پیدا میکنیم، که سمبلی بسیار مقدس در اکنکار می‌باشد. پیروان نظام وایراگی میدانستند که سوگماد واحد است و همان را آموزش میدادند. و اینکه [آن] سه برابر است، زیرا که [آن] همواره در حال تجلی است. عدد ۳ نماینده تجلی

سوگماد در این جهانها بشکل ماهانتا، استاد حق در قید حیات است. هر چند این مرحله نخستین تجلی است، بعداً مشاهده خواهد شد که او در کالبدهای شش گانه بظهور می رسد.

مثلاً سمبل عشق الهی است، همینطور نشانه مرد، زن و کشش جذب کننده بین آنهاست که در وجود الهی اتحاد می یابد. این عشق الهی است که سایه‌ای از نور خود را از طریق مرد و زن به ظهور میرساند. زیرا در یک وصلت حقیقی، که در آن عشق انسانی صعود میکند و با عشق الهی در می آمیزد، شاهدی هست بر اینکه آن (عشق الهی) از مجرای وجدان انسانی نفوذ کرده و به ظهور رسیده است. باین ترتیب، ۳ عدد وصلت کامل است، یا ظهور مذکر و مؤنث و عشق انسانی در وحدتی فراسوی جهان خاکی و درون عشق الهی، که نمایشگر کامل شدن مثلاً میباشند.

مثلاً یا عدد سه به همچنین سمبل خوشنودی و رضایتمندی است. زیرا که رضای حقیقی احساسی است که از طریق جریان اک در نحوه‌ای از وحدت با آن نیرو جاری میشود. تنها رضای حقیقی از هیجانی حاصل میشود که نتیجه وحدتی است که در آن عنصر الهی درون هر یک از ما برای متجلی شدن روی هر یک از طبقات فرصت ظهور می یابد، چه فیزیکی، چه ذهنی، یا معنوی؛ هیجانی که از انجام هر کاری به نام استاد حق نشأت میگیرد.

همانطور که مرد و زن ارباب آفرینش می باشند، پس باید به نوبه خود شفاعت دهنده و رهائی بخش اقالیم تحتانی باشند و این تنها در صورتی است که مجرای ظهور قدرت اک شده و تمامی جنبه‌های آفرینش را به سوی جلوه‌ای والاتر سوق دهند. همانگونه که ماهانتا، استاد حق در قید حیات میگوید:

« همه آنانیکه بسوی من می آیند، ارتقاء خواهند یافت. »

هنگامیکه مرد و زن متحد شده و به بالا کشیده شوند، قدرت اک درون هریک از آنها تمامی ضدیت‌های (متضادها - جفتهای متضاد) جهان پائین را با خود به بالا می کشد.

سوء تعبیری که جفتهای عموماً در نتیجه عدم سازش و هماهنگی با یکدیگر به آن تن در میدهند این است که جفت مناسبی نیستند. مشکل در اینجا است که هنگامیکه یک زوج که در وصلت با یکدیگر سفر در راه خدا را در پیش میگیرند، به احتمال قریب به یقین، در مسیر شکوفائی معنویشان در طبقات معنوی از یکدیگر دور می افتند و این امر منجر به جدائی در افکار، احساسات و ناهماهنگی آنان در طبقه فیزیکی خواهد شد، معذک در امر ازدواج از یکدیگر جدا نمی شوند.

بنابراین، ممکن است ناهماهنگی بزرگی بین آنها به ظهور برسد، و این بدان علت نیست که آنها از درجه معنویت ساقط شده‌اند، بلکه دلیلش این است که در مسیر شکوفائی خود بسوی جریانهای نیروئی جذب میشوند که از هم متفاوت بوده و نتیجتاً با یکدیگر هماهنگی ندارند.

در اثر حضور عشق معنوی اک که همواره در جستجوی تجلی و هماهنگی بیشتر و بزرگتر می باشند، هرگونه هماهنگی فیزیکی که در ابتدا خود را بظهور رسانیده باشد، موقتاً به جدائی خواهد گرائید تا اینکه هر یک بتواند در وضعیت بالاتری از رشد معنوی متجلی شود. در یک چنین موردی، جدائی در طبقه فیزیکی بجای اینکه یک فاجعه تلقی شود، یک برکت محسوب میشود و مطلقاً یک لازمه است تا هر یک از زوجین بتوانند از نظر معنوی پیشرفت حاصل کنند.

هریک از زوجین می باید که بردبار باشند، زیرا که دوباره در طبقه فیزیکی بسوی هم خوانده خواهند شد و این بار هماهنگی و عشقی بزرگتر از آنچه پیش از این وجود داشت بین آنان حاکم خواهد شد. در میان روابط زناشویی زمان حاضر مسیرهای نیروی معنوی بطرز اسفناکی با هم در آمیخته و بهم گره خورده اند، که هم در نتیجه کارمای اشتباهات مشابه در گذشته هر دو و هم دخالت دادن عواملی بجز عشق الهی در امر وصلت آنها در طبقه فیزیکی حاصل گشته است.

عدد ۳ کلمه مقدس است که در قالب جسم در آمده و در میان ما بسر می برد، زیرا که این ضلع، قاعده و نیروی جاذبه ای است که مثبت و منفی را با یکدیگر وصلت داده و مثلث را کامل میسازد. هنگامیکه یک فرد به اقالیم بالاتر سفر میکند، درمی یابد که تمامی زندگی تجلی تثلیث یا عدد ۳ میباشد، ولی از آنجائیکه بشر عادی هنوز ارباب تجلیات تعدد ۳ در خود نگشته است، پس به ناچار تابع آن میباشد. هنگامیکه به درجه



ربوبیت بر این عدد نائل آید، آنگاه ارباب نیروهائی خواهد شد که در اطرافش جاری اند.

آنانیکه با عدد ۳ سر و کار هوشیارانه دارند بزودی می آموزند که اداء کردن یک کلمه مترادف است با فراخواندن یک فکر و بحضور طلبیدن آن. دیگر اینکه قدرت مغناطیسی بیان آدمی آغاز هرگونه تجلی در جهانهای معنوی است. اداء کردن یک نام تنها تعریف یک وجود یا منشأ اراده نیست، بلکه باین وسیله موضوع نام را از طریق ساطع کردن و انتشار صوتی کلمه آن تأسیس و تحت تأثیر یک فرد یا اک قرار میدهیم. هر کلمه‌ای از بیان انسانی، بی اینکه بیان کننده خود بداند، یا برایش یک برکت محسوب میشود، یا یک نفرین. بنا به تعبیری، کلمات یا سمی هستند، یا سلامتی بخش و این بستگی دارد به تأثیرات پنهانی که توسط حکمت غائی بدانها اطلاق شده و در عنصر آنها به ثبت رسیده باشد. عبارت دیگر، راز این تأثیر در حروفی است که تشکیل دهنده آن کلمه هستند و اعدادی که به هریک از این حروف منسوب میشوند.

بی مناسبت نیست که این بیان یا کلمه فرمانی از عدد ۳ در خود داشته باشد، زیرا که ۳ سمبل تثلیث، یا تجلی سه‌گانه قانون نیکی است که در همه چیز به ظهور میرسد.

عدد ۶ عمدتاً عدد نیروی اک در جهانهای روانی است و نیروی بازگشت تکاملی می باشد. این عدد نمایشگر بیقراری و ناکاملی است. زیرا که این نیروها ناکامل بوده و همواره در تغییر و تحول میباشند که

نشانه جستجو و طلب کمال است. این عددی است که نماینده شش کالبد ماهانتا است که در تمامی طبقات در همان هیئتی بسر می برد که در شکل فیزیکی اش. این طبقات عبارتند از: فیزیکی، اثیری، علی، ذهنی، اتری و روح.

او درون کالبدش و از نظر دانش معنوی جهانها به کمال رسیده است ولیکن هر آنچه بیرون از وی است، ناکامل می باشد و خواص عدد ۶ در رابطه با این حیطة از وجود اوست. بنابراین، این عدد نشانگر علت تکامل و انگیزش بسوی کمال است که درون هر عنصر زنده‌ای تعبیه شده است. بهم چنین این عدد نردبان خدا یا آنتاسکارانا **Antaskarana** می باشد که از طریق آن دواها، یا نیروهای ملکوتی (فرشتگان) دائماً در حال رفت و آمد می باشند.

عدد ۶ از سوی دیگر در آدمی بعنوان بودهی **Buddhi** یا عقل سلیم ظهور می یابد، اصلی از ارکان متعلق به روح که نمیتواند قرار یابد تا روزیکه خانه معنوی اش را بیابد و در عدد ۱۲ به کمال دست یابد. این عدد با رازی سر و کار دارد که پنهان در روح است و آنرا وادار میکند در جهانهای تحتانی دست از تقلا برنکشد و به آن قدرت عمل دائمی بازسازی و فعالیت مستمر می بخشد. این همان عملکرد اک میباشد. تا روزیکه روح به کار در حیطة عدد ۶ مشغول نشود، صاحب پیشرفت معنوی نخواهد بود. قرائت کنندگان اک ویدیا میتوانند بگویند آیا میزان ارتعاشی فرد در این حیطة قرار دارد یا نه.

یکی از مظاهر ۶، ستاره شش پری است که در آن هنگام که شخص از جهانهای روانی عبور کرده و وارد آتمالوک که بنا به عبارتی ششمین طبقه بوده و در عین حال، نخستین از طبقات حقیقی معنوی می باشد در چشم معنوی اش پدیدار میشود. این همان ستاره آبی رنگی است که من در آثار مربوط به اکنکار درباره اش بسیار سخن گفته ام. **این ستاره سمبل نور و صوت جاویدان است و هر آنکس که بتواند در آن بسر برد خویش را مبری از بیماری و فساد می یابد.** عبارتی دیگر، سلامت و هر آنچه همراه با زندگی در سطحی والاتر می باشد، ابتدا آنجا ظهور میکند که عدد ۶ نقش برتر دارد.

فرمان ششم میگوید:

«**تو نخواهی گشت**» مفهوم خود را از معنای عدد شش استخراج کرده است. قدرت اک با باز کردن راه خود از میان محدودیتهای ماده در جهت تجلی هر چه کاملتر، دیر یا زود، اسباب کمال روح را فراهم خواهد کرد. از آنجا که قدرت اک تمامی اشکال زندگی را به حرکت وامیدارد و خود نیز جاودانه است، ما جز شکلهای تجلی وجود الهی را نمیتوانیم بکشیم، چه در قالب و هیئت انسانی باشد و چه از اقالیم برتر، یا تحتانی تر. بشر تنها میتواند به یک معنی مرتکب قتل شود و آن این است که در رابطه یکی از اشکال بیرونی زندگی، یعنی یک کالبد را با جریان نیروی حیات اک قطع کند، یا در مسیر آن سدّی ایجاد کند و بتریبی از تجلی آن در قالب ماده جلوگیری بعمل آورد. باین ترتیب، هر عملی که

ما در جهت کند کردن روند تجلی نیروی اک در بشریت یا جهان ماده انجام دهیم، در واقع فرو نشاندن انگیزش اک است، هر چند در صورتیکه اک بخواهد حضورش را بطریقی متجلی کند، احتمال فرو نشاندنش بسیار ضعیف است. ولیکن تنها چیزی را که ما باین ترتیب فرو می‌نشانیم یا عبارتی دیگر می‌کشیم، تجلی خودمان است که همان روند تکاملی ما میباشد. یک قرائت‌گر اک ویدیا میتواند با خواندن میزان ارتعاشی یک شخص به او بگوید چه عملی را دارد در جهت صدمه زدن به خودش انجام میدهد.

هر روحی در حال تحول در جهت هدف غائی است، اما او در شرایطی بسیار متنوع از دروازه مرگ مکرراً عبور میکند، معذک توسط قدرت اک و بهمراهی اک او می‌باید که دست آخر بر مرگ پیروز شود و دیگر نه موجب مرگ میشود نه قربانی آن. این پیامی است که از طریق عدد ۶ ارسال شده است.

عدد ۹ که گاهی به طریق نهم اک موسوم است، جوهر خالص جریان روحی است که از سوگماد بیرون می‌آید و جریان اک یا جویبار قابل سماع حیات نام دارد. ۹ عمدتاً عدد پذیرش میباشد، زیرا هر آنکس که به وصل حلقه‌های اک نائل می‌آید، عموماً جوهر الهی را در هریک از سه جهان پائین، از نظر فیزیکی تا آتما و در سه جهان اول طبقات خالص الهی به تجلی در می‌آورد.

در هر قدمی که ما از صفر به مراتب بالاتر رشد میکنیم، نوعی پذیرش را پشت سر میگذاریم ولیکن در اک، پس از گذشتن از سه مرحله جزئی، یک پذیرش عمده طی میشود که باعث میشود چرخه تازه‌ای را در مراتب آگاهی آغاز کنیم. در هر یک از پذیرش‌های فرعی ما باید با نفس تحتانی، با شخصیت درون خود روی در رو شویم ولیکن در پذیرش‌های کبری، ما باید با خویش حقیقی‌مان در آتماساروپ (کالبد معنوی-روحانی) روبرو شویم. بهمین علت ما در اکنکار با ضرائب سه سر و کار داریم.

در حالیکه عدد ۹ همیشه به مثابه عدد اسرار تلقی شده است گفته‌اند که تجسم قدرت سکوت یا آن خاموشی درون است که در آن تمامی فعالیتها فرو می‌نشینند و پذیرش به صحنه تازه‌ای از حیات و آگاهی را اعلام میدارند، درست مانند تاریکی پیش از فجر، هیجان مغناطیسی لحظه‌ای که آفتاب در آنسوی آسمان پنهان است؛ خاموشی پیش از طوفان، یا مکثی که بین جزر و مد نهفته است.

بعضی از استادان اک مثل آپولونیوس تی‌یانا، در قرن اول میلادی اهمیت عدد ۹ را در یافتند. او از مریدانش میخواست که ساعت نهم روز را با دقت زیر نظر داشته باشند. بهم چنین، او ممنوع کرده بود که آنها عدد ۹ را با صدای بلند ذکر کنند. او میگفت که این عدد باید در سکوت رد و بدل شود، زیرا که راز بزرگ واصل به حلقه‌های الهی را در خود دارد، قدرت بارور کردن زمین و اسرار آتش سرّی، کلید رمز زبان

کیهانی و دید ثانوی را در خود مخفی دارد، که از آن هیچ چیز پنهان نمی ماند.

هنگامیکه در محاسباتشان به عدد ۹ برمیخورند، آنرا در سکوت بیان میکردند و کرنش عمیقی به اعتبار خاصیت مقدس آن بجای می آوردند. البته اینها تنها تشریفات بوده و منظور از این اعمال تأکید بر اهمیت حیاتی عدد پذیرش به تازه واردین بود و در ضمن نشانگر اینکه تقدس اسرار تا چه درجه از اهمیت برخوردار بود و قباحت و خطری که حتی سخن گفتن سبکسرانه از آن برایشان در بر داشت.

آموزشهای او در خصوص عدد ۹ مورد تأیید استادان اک بوده و عرفان ساعت نهم هم به عنوان دوره‌ای از زمان روز و هم بعنوان دوره‌ای از زمان روز و هم بعنوان مرحله‌ای تکامل روح، دوره‌ای است که از مقدس‌ترین و اسراری‌ترین اهمیتها برخوردار است. رأس ظهر تمام نیروها روی طبقه فیزیکی متمرکز میشوند و بهمین دلیل فعالیت عظیمی در کالبد فیزیکی بر پاست. این بهترین وقت برای خوردن یک وعده غذای مغذی و مقوی است، زیرا همانگونه که آفتاب سهمگین‌ترین قدرت خود را در رأس ظهر به طبیعت عرضه میکند، در جسم آدمی هم به همین منوال اثر میگذارد. ظهر در ضمن، مناسب‌ترین وقت برای فرستادن برکت معنوی به جهان در طبقه فیزیکی میباشد، زیرا در این ساعت که فعالیت در حد بالاترین خود قرار دارد، تأثیرات هر نیتی به حد کمال میباشد. از ظهر تا ساعت ۳ بعد از ظهر، یا در خلال ساعت نهم، وقت آرامش و

سکوت و هضم است. این سکوت هم برای هضم غذائی است که در ساعت دوازدهم تناول شده و هم برای هضم نیروهای معنوی که در طی ساعات مراقبه بر بدن وارد شده‌اند بسیار مفید است.

در زمانهای باستان، گربه یک چهره مقدس تلقی میشد، بخصوص در ادیان مصری و عمدتاً بعلت اینکه عادت دارد در وضعیتی استراحت کند که در آن بصورت حلقه کردن دم خود بدور سرش دایره‌ای تشکیل میدهد که نماینده عدد صفر است. بعنوان هیچ یا صفر، در خود قدرت ۹ رقم را نهفته داشت. بهمین دلیل در بعضی از فرهنگها آمده که گربه نه تا جان دارد. بهر حال در اصل به معنای واقعی کلمه نیست. بلکه اشاره دارد به نه تجلی از جریان اک که مکتوم در نه رقم سیستم اعشاری میباشد.

حقیقت امر توسط گربه سیاهی بر من ثابت شد که در اوان جوانی‌ام بر من ظاهر گشت. این گربه جادو Jadoo بود. این نام در فرهنگ بومی شرق سحر و ساحری معنی میدهد و یکی از وجودهائی بود که به منظور حفاظت کردن از من مأمور شده بود. او مرا در مقابل حملات آدمیان و عناصر اثیری حفاظت میکرد. داستان این ارتباط بین یک پسر بچه و گربه‌اش در کتاب در کتاب بیوگرافی من «در روح آزادم» نوشته برد استایگر Brad Steiger چاپ انتشارات لانسر 1968 آمده است. و هنوز هم گربه در هر جا که من باشم خود را ظاهر میسازد. مواقعی هست که من از خواب عمیقی برمیخیزم و او را میبینم که از نقطه‌ای روی تخت خواب من میجهد و در کنارم چمباتمه میزند. برایم عادی شده است که

بارها و بارها دست دراز کنم تا سرش را نوازش کنم و ناگه دریابم که او تنها در قالب روح به کنارم آمده است و دستم باز از میان فضای خالی عبور میکند. گاهی هم احساس میکنم که هنگام کار کردن او خود را به پاهایم میمالد، وقتی به پائین نگاه میکنم چیزی با چشمان فیزیکی‌ام نمی‌بینم، فقط یادم می‌آید که او سالها پیش مرده بود. معه‌ذا اوقاتی هم هست که او در قالب فیزیکی باز هم در کنارم ظاهر میشود تا ثابت کند که هنوز در اطراف من زندگی و از من محافظت میکند.

عدد ۹ عدد نیروی خورشیدی است و میباید باین علت که فرد را از میان سلسله پذیرشها به بالا میکشد، مقدس شمرده شود. اگر کسی پیاموزد که خویش را در رابطه با شکفتگی معنوی‌اش در سکوت نگهدارد در می‌یابد که در دوره این سکوت که حاوی عنصر عدد ۹ میباشد خویش را در رابطه با شکفتگی معنوی‌اش در سکوت نگهدارد، در می‌یابد که در دوره این سکوت که حاوی عنصر عدد ۹ میباشد، خویش درونی‌اش سرعت گرفته است. اگر از برقراری سکوت در این مراحل و دوره‌ها از زندگی‌اش اجتناب کند، در مقابل خطر از دست دادن توسعه معنوی و روحانی‌اش قرار میگیرد. زیرا یاوه‌گویان حراف بزودی خود را غرق در مشکلات و آزمایشاتی می‌یابند که برایشان آمادگی کسب نکرده‌اند و تعجب هم میکنند از اینکه چرا اینهمه بدشانسی نصیب آنها شده است. تنها راه یافتن خرد و شادی از طریق سکوت است. بزودی کشف میشود که هر آنکس که انضباط سکوت را در خویش پرورش داده باشد، دانش



حکمت را زیر حکم خویش داشته و آماده عبور از پذیرش به حلقه نهم می‌باشد.

در اینجاست که شورای ده نفره مجلس خود را پیا می‌کنند. این هیئت از نه نفر استاد اک تشکیل شده است که مأمور شده‌اند تمامی امور جهانهای تحتانی را زیر نظر بگیرند و این کلیه جنبه‌های آن، از علم گرفته تا مذهب را شامل می‌شود. این جنبه‌ها حکم نه‌گانه (حکمت‌های نه‌گانه) نام دارند و این استادان مسئولیت آنها را بدست دارند. فقط روح‌های بسیار پیشرفته می‌توانند در محضر این اساتید آموزش ببینند.

عدد ۱۲ عدد پایانی و نشانگر تکامل از طریق پذیرش به بالاترین طبقه، طبقه سوگماد، اقیانوس عشق و رحمت، می‌باشد. روح واصل اکنون به مثابه یک همکار مسئول با مقام متعال قدم پیش می‌گذارد. به عنوان واصل حلقه تعالی، او می‌باید جایگاهی را در نظام باستان و ایراگی بمنزله عضوی که عهده‌دار حفاظت و نگاهبانی از تمامی وجودها و عناصر آگاه در سراسر جهانهای خدائی است گردن گیرد. او اکنون در تصاحب این قابلیت است که داوطلبانه عشق و محبت عظیم الهی را به جهان عطاء کند و بار رنج‌های جهانیان را بردارد و در شفاعت از گناهان یاری‌شان دهد.

درباره معنای رموز اعداد میشود کتابی جداگانه منتشر کرد ولیکن در اینجا سر و کار ما با آن دسته از اعداد است که در رابطه با اک ویدیا نقش عمده‌ای ایفا میکنند. عدد ۱۲ که دوره اکبر نام دارد، تمامی

دوره‌های عدد ۳ را که دوره‌های دورنی هستند در خود جای می‌دهد و هم چنین عدد ۱۲ خود آغاز دوره بزرگتری است که به ۶۰ پایان می‌گیرد. اصل فعال همه تجلیات حیات از این عدد مشتق میشوند. با تکرار دوباره عدد ۱۲ دوره‌های تکامل و تجربه در سراسر دوره‌های تحول روح در مسیر شکفتگی‌اش ظاهر میشوند، همان دوره‌های عظیمی که روح در مسیر تجربیاتش بدانها نیاز دارد. هر یک از دوره‌های دوازده‌گانه که پایان می‌رسد، ارزش آنها به تناسب ضرائب رقمهایی ۲۴، ۳۶، ۴۸ و... بالا می‌رود. در عین حال، دوره‌های بزرگتر با اضافه کردن اعداد ۶۰ و حتی فراتر از آن حاصل می‌شود.

روح از میان تناسخات اصغر (کوچک) سفر خود را ادامه می‌دهد و هر بار از مرحله‌ای عبور میکند که معیار پیشرفت آن در دستگاہی با اضافات عددی ۱۲ تعیین می‌شود.

همانگونه که فرد از میان تناسخات اصغر و اکبر (فرعی و اصلی) دوره‌های مربوطه می‌گذرد، کل بشریت نیز دوره‌های کوچک شکوفائی معنوی خود را در مطابقت با ارقام نه‌گانه طی می‌کند تا به دوره‌های اصلی برسد، که در طی آنها تجلی کامل انسان - خدا، یا خدامرد، که سمبل آن عدد ۱۲ می‌باشد قابلیت ظهور می‌یابد و در شخص ماهانتا به این جهان می‌آید. سمت این جهانی او در قالب استاد حق در قید حیات بیان می‌شود.

اگر چه هر چندگاه در میان نژاد بشر مشاهده میشود که مکرراً از آموزشها و اصول مذهبی کناره گیری شده و چنین بنظر میرسد که ملتها دچار نسیان و لغزش گشته و به حق حاکمیت زور رجعت می کنند، میباید در نظر داشت که از دیدگاهی دیگر این دوره های جنگ و بربریت چیزی جز سوزاندن مازاد دوره گذشته نیست که در واقع پس کشیدن ارقام به درون عدد ۱۲ می باشند.

ماهانتا، استاد حق در قید حیات، تجسم و تجلی کامل سوگماد است که همان تمامیت و تکامل عدد ۱۲ میباشد. او دوره جدیدی را با خود به این جهان می آورد، یا چرخه ای از ۱۲ را که در آن حقایق متجلی شده برای ملتها جای داده شده است. این ملتها و نژادها باید در طی دوره های جهانی در رابطه با این حقایق شکوفایی حاصل کرده و تا بدانجا که برایشان مقدور است آن را متجلی کنند، البته به کمک ماهانتا استاد حق در قید حیات، کامل و تمام است، همانطور که عدد ۱۲ کامل و تمام است، مع هذا هر بار با رقمی اضافه بر سابق به این جهان می آید. باین علت است که هیچ مذهب، ملت، جامعه، نمیتواند تا روزی که دست از سنتهای گذشته بر نداشته پیشرفتی حقیقی داشته باشد. هر دوره بزرگی متشکل از دوازده مرحله است که در آن میباید از نو آغاز کرد و تنها میتواند از طریق نور ماهانتا به ظهور برسد و بواسطه تجسم او در قالب استاد حق در قید حیات و عدد ۱۲ که متجلی کننده آموزشهای

الهام آمیز آن دوره بخصوص می باشد، نوع بشر را در جنبه‌هایی از قبیل طرز تفکر و اکتشافات پیشرفته معنوی توسعه بخشد.

کلمه مقدس در اینجا **هیو** می باشد. این کلمه نماینده حضور سوگماد است و باین ترتیب، بیان کننده تمامی آن چیزی است که میشود درباره دوره‌های عظیمی که در عدد ۱۲ بظهور میرسند، گفت. این دوره‌ها به لهوخور **Lhokhor** موسوم‌اند و در اول این کتاب به عنوان دوره‌های دوازده ساله‌ای که نشانگر رشد معنوی بشر هستند معرفی شد.

عدد ۶۰ یکی دیگر از اعداد مهم در کارهای اک ویدیا است. این عدد در چرخه‌ای مستتر است که به چرخ زندگی یا چرخ اقبال مشهور است. این همانست که در عمل به قلب سوگماد، مکان بسر بردن مقام ناشناخته متعال موسوم است. در اینجا است که ماهانتا، استاد حق در قید حیات زاده میشود و در قالب خدامرد به جهان فلکی گسیل میگردد.

این عدد ۱۲ میباشد که ۵ بار تکثیر شده و والامقام‌ترین پیشوایان را حیات می بخشد تا با حضور خود در جهان نوع بشر را ارتقاء بخشد. این محتوای کارهای اک است که از درون سوگماد تراوش میکند. آن دسته از آموزشهای پنهانی که تمامی دیگر مذاهب و فلسفه‌ها از آن جدا شده‌اند و مبنا و جوهر حیات است.

این دانش پنهان اک همانست که پس از درگیر شدن با عالم ماده موجب سیر تکاملی روح میشود. تکامل هر روحی در چهارچوب خط

سیری رخ میدهد که در میان تعدادی کره هم مرکز با تراکم‌های متفاوت آغاز میشود و در مرکز همه آنها یک غلاف مادی (جسمانی) وجود دارد که مطابقت دارد با حبابهای مرکزی که سلسله سیارات را میسازند. لطیف‌ترین این حبابها درون سایرین نفوذ میکند و بترتیب تراکم بیرون می‌آید.

استاد حقی که قرائت اک ویدیا انجام میدهد، تمامی این غلافها را درون فرد متقاضی می‌شناسد. هنگامیکه روح ذاتی‌ترین خاصیت خود را و بالاترین قابلیت‌هایی را که کوچکترین ذره از متراکم‌ترین غلافهای هاله میتواند در خود به ظهور برساند به مرحله تجلی در می‌آورد، آنگاه آن پوسته را می‌شکافد و از مسیری مارپیچ از محدودیتهای آن غلاف عبور میکند و روبه بالا خویش را به لایه‌های بزرگتری از آگاهی می‌رساند. این مدار تکاملی عدد ۶۰ می‌باشد که روح پس از به پایان بردن نخستین دوره‌های عدد ۱۲ به آن می‌رسد. از این پس، حرکت به سوی ماوراء وضعیت تکامل در درون چرخه‌های ۱۲ می‌باشد که هر یک به مثابه قدمی است در جهت نزدیک شدن به مرتبه خدایی.

اعداد فرد مقدس شمرده شده اند به این که هرگاه آنها را به ۲ بخش کنیم، دست آخر عدد ۳ را می‌یابیم که بی‌تغییر مانده و بین فرد و مقام متعال قرار گرفته است. به این ترتیب است که این اعداد، پنهان در خویش و در میان همه آفرینش، بالاترین ارتفاعات الهی را به نمایش می‌گذارند. اعداد زوج میتوانند به دو جزء تقسیم شوند که نشانه

دوگانگی در آفرینش بوده و عدد ۱ را که نمایشگر وحدانیت الهی است از خود نمود نمی دهند. بنابراین اعداد زوج همیشه قابل اندازه گیری توسط یک جفت سلسله متضاد هم می باشند ولیکن اعداد فرد باین تجزیه تن در نمیدهند، مگر با ظهور عدد ۱ در میان این دو سلسله.

در عین حال که عدد ۱ تجلی مقام متجلی نشده اوست، نماینده آغاز زندگی نیز می باشد. با این وجود، این عدد ۳ است که سرآغاز تحول به سوی کمال در زندگی است و بیش از معدودی آمادگی این را ندارند که حقایق برتر مستتر در آن را در خود به ظهور رسانند، تا روزی که از وصل به حلقه سوم برخوردار شوند که آنهم در مکتب اکنکار قابل دریافت است. اگر چه عدد یک ممکن است قانون مطلق باشد اما نمود آن در قانون فیزیکی هنوز به ظهور نرسیده است و در عین حال، عدد ۳ حاکم بر قانون معنوی میباشد یا به عبارتی بهتر، آغازگر انضباط معنوی بالایی است که قانون برتر از پیروانش طلب می کند.

به دلایلی که در بالا آمد، تقریباً ناممکن می نماید که بشود در خصوص عدد ۶۰ صحبت کرد و به کلام مکتوب بیانش کرد. زیرا که معدودند آنانیکه معنایش را درک کنند و بتوانند با اشارات کلامی چیزی در باره اش بفهمند. در مراتب بسیار بالاست که ما میتوانیم کارکردن با عدد ۱۲ را که ۵ بار تکثیر شده باشد بیاموزیم و دوره اش را تا رقم ۶۰ گسترش دهیم. به این ترتیب، عدد ۵ نیز در میان استادان اک از اهمیت خاصی برخوردار است. عدد ۵ در جهانهای روانی در رابطه با ارکان

فیزیکی و ذهنی آدمی از تأثیرات بسیار مهمی سرشار است. این عدد نقش سازنده ای در ماهیت سیستم عصبی سمپاتیک و حیطة های درایت و اشراق دارا میباشد. به همین ترتیب ۵ عدد توازن و تعادل درون اقلیم خصوصی و درونی فرد است که آمادگی او را جهت حرکت به سوی اقلیم بالاتر نشان میدهد. پنج نقطه ستاره پنج پر تأکیدی دارد بر پنج انگشت دست یا پا، پنج بار تکرار کلمه رمز پذیرش به پنج طبقه، پنج فضیلت که عبارتند از قناعت، همدردی، پرهیزگاری (پارسایی) بردباری و سیرت نیک، پنج نفسانیات مرگبار ذهن که عبارتند از:

شهوَت، خشم، طمع، وابستگی و خودستایی.

عدد ۵ و مظهر آن که ستاره پنج پر می باشد یادآور این است که بشر هم انسان است هم خدا و اینکه او در اقلیم تحتانی همچون خدایی قد برافراشته و به نسبت درجه ای که انصاف می بیند لعن و برکت روا میدارد و بهر چیزی به نسبتی که عدالت میندازد ارزش مینهد. به این ترتیب، در مرز جهانهای بالاتر خط ممنوعه ای کشیده است تا او را از ورود به اقلیم بهشتی باز دارد تا اینکه ابتدا خویش را بشناسد، آنگاه به وضعیت خودشناسی وارد میشود و میتواند به طبقه پنجم که طبقه روح است واصل گردد.

در اینجا او با شناختن قدرتهای الهی خویش و تشخیص محدودیتهای انسانی خود برکت داده میشود و صمیمانه هر آنچه را که در جهانهای تحتانی و خویش تحتانی اش یافته است به درون آتش اسرار

آمیز اک می افکند تا تزکیه شده و در هماهنگی کامل به تعادل کامل در خود دست یابد. این چنین او میتواند به شناخت خویش نائل آمده و قدم نخستین به مدارج روشن ضمیری در خودشناسی بگذارد.

باین ترتیب کشف میکنیم که عدد ۶۰ اصل حیات بخش زندگی است. روح به انگیزش این عدد در می یابد که خود از همان قماش اصل آفریننده ای است که به وی روشنگری عطاء کرده است و میتواند تمامی آنچه را که تا بدینجا بمنزله حقیقت اندوخته بود بدور بریزد و به خود فرصت بودن ارزانی دارد و در بازوان وجود متعال آرام گیرد. جز این چندان کاری برایش میسر نیست. زندگی در دامان عناصر متجلی میشود و نظام اقلیم روح را باز میسازد. این سرزمین والا کاملاً فراسوی قوه خیال انسان متوسط قرار دارد.

عدد ۶۰ با همه چیز در همه کیهانها ارتباط دارد و هیچکدام را گریزی از تأثیرات آن نیست. این عدد میتواند خود را کثرت دهد یا کاهش ولیکن ضرورت چندانیه به این اعمال نیست، زیرا که وحدت وجود متعال خود را در مجموعه های خود به شیوه ای ظاهر میکند که وحدانیتش در همه اشیاء، هستی ها و موجودات در سراسر جهانهای بخودی خود به نمایش در می آید.

دروازه بهشت رو به شرق دارد. اگرچه این جهت هیچ رابطه ای با شرق جغرافیایی ندارد. و ما تنها از نظر سمبولیک هنگام مراقبه به شرق رو میکنیم. این دروازه به دروازه ششم مشهور است و در مطالعه اعداد



مقدسه با عدد ۶ سر و کار دارد. اکنون در می یابیم که بدون اراده و تصمیم برای رسیدن به هدف غایی، یعنی به خدا، ما صرفاً دستخوش نتایج علت و معلولی خواهیم بود، که از نظم معین خود تابعیت میکنند. اراده رکن جهت دهنده نیروهای هوشمند است و در جهت مصالحه اختیار با ضرورت اشیاء عمل میکند. قدرت یعنی استفاده خردمندان از اراده و هر آنگاه که به فضیلت استاد حق بکار گرفته شود، قاطعیت آن محرز می گردد.

بنابراین تفاوت فاحشی بین اراده انسانی و اراده الهی مشهود میشود. اراده انسانی عموماً خصلتهایی را شامل میشود که از سرسختی ها و تصمیمات زورگویانه ای بهره میگیرند که سر و کارشان با طمع، خشم شهوت، خودستایی و وابستگی است. در عین حال، اراده الهی، برخوردار بودن از فضیلت هایی است که در نقطه متضاد این پنج انحراف، وجوه مثبت ماهیت وجودی را در فرد به نمایش میگذارند. اراده انسانی اراده قدرت کل (منفی) بوده و اراده الهی اراده قدرت اک (مثبت) میباشد. هر دوی این قطبین میتوانند آدمی را به حکم خویش به خدمت بگیرند. این به اراده خود فرد بسته است که به کدامیک از آنها فرصت دهد تا آگاهی اش را تصرف و مورد بهره برداری قرار دهد.

اینها همه در رابطه با عدد ۶ بود که سمبل آن ستاره شش پر

می باشد.

عدد ۷ که به وصل به حلقه هفتم اشاره دارد، شاخص نحوه ای است که قانون الهی خود را در ۷ جنبه بارز در جهانهای خدا به ظهور میرساند. ما عمدتاً تجلیات آنرا در نژادهای انسانی و خود انسان می یابیم. همانند زنجیره های سیاره ای و نژاد های انسانی، بشر نیز خود یک وجود هفت گانه است که در مجموع عددهای ۳ و ۴ در جهانهای تحتانی ساخته شده است. این پذیرش به وصل حلقه هفتم بهاکتی نام دارد که واصل حلقه عشق می باشد و هر آنگاه کسی بدان وارد شود، به نحوی سمبلیک دست از هر آنچه در زندگی فیزیکی و ذهنی اش دارد بر میکشد، همینطور در زندگی معنوی اش.

در یک عبارت کلی اعداد پیش از عدد ۱۰ و خود آن با جهانهای تحتانی سر و کار دارند؛ لااقل ارتباطی را مشخص میسازند ما بین نواحی روانی و معنوی (روحانی). ولیکن پس از اینکه شخص از پذیرش های اولیه عبور کرده و به حلقه های نهم و دهم وارد شود، تجربه ای با شکوه و پر هیبت را می یابد و آن پیروز شدن بر همه چیز در زندگی است و دیگر برگشتی برایش وجود ندارد؛ این در خصوص حلقه های پنجم و ششم نیز مصداق دارد ولی نه به آن شدت که در اعداد بالاتر.

عدد هشت عدد سیر تکاملی است و با حرکت مارپیچ دوره ها ارتباط دارد. این نقطه تعادلی است که در آن روح مورد ارزیابی واقع میشود تا معلوم گردد که آیا باید باز هم جهت تجربه و تکامل بیشتر به جهانهای تحتانی بازگشت کند یا نه. این در صورتی است که هنوز

کارمایی مانده باشد که روح نیاز داشته باشد از آن خلاص شود تا بتواند وارد طبقات بالاتر شود.

عدد ۱۰ توسط باستانیان پایان سیستم ده دهی نامیده میشد، زیرا آنان از آن فراتر نمی رفتند. اما این عملاً سرچشمه حیات است، یا همان جویبارِ اک که تا ابد در جهانهای خدا جاری است. عدد ۱۱ عدد آموزش است، چه در کسب آموزش در زمینه هنرهای حکمت باستان و چه در نقش استادی که آموزش میدهد.



## فصل دهم

### کلیدی بر سَمبُل های اِک ویدیا

کسی که بخواهد به مطالعه و بررسی آثار معنوی اِکنکار مبادرت کند، خصوصاً در رابطه با اِک ویدیا، نمیتواند به نتایج چندانی دست یابد مگر اینکه از اهمیت سَمبِلها آگاه باشد، زیرا که سَمبِلها زبان اسرارند و مهم تر اینکه کلیدی هستند بر بزرگترین اسرار هستی که طبیعت روانی بشر باشد.

هر چند این حقیقت دارد که ما علاقه ای به وجه روانی ارکان وجودی بشر نداریم، معهذا دانش و فهم کامل درباره آن برای آنانی که با اِک ویدیا سر و کار دارند یک لازمه است.

میگویند بیش از یک هزار زبان مستقل توسط زبان شناسان شناخته شده و حدود بیش از یکصد زبان کمکی مانند اسپرانتو و انگلیسی مقدماتی که تازه شامل زبانهای مرده، اصطلاحات، زبانهای ویژه فنی و مشاغل و حرفه های گوناگون نمیشود. پس جای تعجب نیست که بشر رؤیا و اشتیاقی سوزان برای یک زبان جهانی و یک سیستم ارتباط کلامی داشته باشد که بتواند بدون دخل و تصرف از گذشته های دور تا افق های

بینهایت آینده پیام رسانی کرده و به وضوح و شخصاً با کسانی که در طی طرق مختلف به سوی خدا می باشند، صحبت کند.

علاوه بر سمبها، در سراسر آثار مقدسه همه مذاهب با کلماتی کلیدی بر خورد میکنیم که نماینده معانی پنهانی از فهم درون میباشند. برای مثال، کلمه سلیمان به معنی «مرد خورشید» میباشد. سایر لغات نیز قطعاً صاحب معانی ای هستند که هرگاه فردی کل رمز زبان روح را، نه روان را، بیابد یقیناً به مفاهیم بیشتر و تازه تری پی خواهد برد.

اولاً، اسرار دانش روانی، که عاملی فاش نشده میباشد نشان می دهند، که در واقع یک زبان دیگر وجود دارد و کلمات آن زبان سمبهای در قالب شکل می باشند. این زبان کیهانی بین انسان و کل خدای کیهانهای تحتانی و بین انسان و طبیعت و بین عوامل آگاه و ناخود آگاه ذهن می باشد. دوم زبانی است که به روشن ضمیران تعلق دارد.

به هر حال، ما بحث را در خصوص سمبل ها بطور کلی ادامه میدهیم و درباره بعضی از آنها که اهمیت ویژه ای دارند، به عنوان سمبل های کلیدی اشاره بیشتری خواهیم کرد. در میان آنها، سر دسته ها آنهایی هستند که بشر از طبیعت استخراج کرده است: دایره، مثلث، صلیب و مکعب. البته در این فصل به بیش از اینهایی که ذکر شد خواهیم پرداخت.

دایره نشانه وحدت است، سمبل کامل بودن، علامتی از مجموعه ای جامع که بر مفاهیم و معانی بسیار قدرتمندی در هنرهای گوناگون دلالت

میکند. با استفاده از بنیانی که در این سمبل نهفته است، بشر آگاهی محدود انسانی اش را با نیروهای لایتناهی متحد میکند، چه در جهت نیک و چه در راستای اهریمن. بنا به سنت دیرین، ساحرگان جادوی سیاه و سپید، آئین خود را درون حلقه ای بشکل دایره ای کامل بنام حلقه جادو بجا می‌آوردند که دو کاربرد مجزاً دارد؛ یکی تمرکز انرژی روانی برای استفاده معین درون حلقه و دیگر برای اجتناب از نفوذ انرژی های مؤثر که احتمال وارد کردن صدمه به حلقه را دارند و ممکن است به اجزاء کننده گان یورش ببرند.

این سمبل های آگاهی خود ساحر و محدودیت‌هایی است که شخص او برای آیین یا عملیات منتخبی قائل شده است. رسم کردن دایره به تنهایی هیچگونه محافظتی در بر ندارد ولیکن ذهنیتی که در اثر انجام آیین و عملیات بدان القاء میشود، به جادوگران اطمینان و جتهی میبخشد که حقیقتاً یک ضریب واقعی و کار آمد میباشد.

مردمان باستان دایره را نماد خدا محسوب میکردند که مراکز آن نشانه فضای بی انتها و زمان لایتناهی در ابدیت است. این سمبل نشانگذار فضایی است که در آن آفرینش شکل میگیرد یا حلقه ای که از نزول جریان نیروی آفرینش در جهانهای روانی نتیجه شده است. هر دایره ای یک وحدت را تعیین میکند و هر واحدی میتواند به شکل یک دایره جلوه کند. در طبیعت خط راست وجود ندارد. به نظر میرسد که طبیعت دوره هایش را در قالب دایره ها، منحنی ها، طاق ها و حلقه های

پیچ دار به ظهور میرساند. شاخه های درختان منحنی هایی را میسازند همانگونه که ساقه های گلها. زمان هم انحناء دارد، سلول های بدن دایره شکل هستند، مجمه گنبدی شکل میباشد، پا طاق مانند است و سایر اعضا بدن یا استوانه ای یا لوله ای و یا دوار هستند. تفکر مصرانه در این خصوص که شامل ماه و خورشید و دایرة البروج میشود، باعث گشودن درهایی به روی اسرار جهانهای روان میشود.

دایره از ماری شکل گرفته که دم خود را می بلعد، سمبلی که حیات و دانش بدان نسبت داده شده است و نشانگر زندگی بی پایان و جاودانگی است. این سمبل از حلقهٔ زمان هم بیشتر معنی دارد، زیرا که نماینده منشأ خلقت در جهانهای پایین رَحِم طبیعت است که از آن بشر آینده زاده میشود. حتی جنین هم در رحم با انحنایی بر روی خود می پیچد که حالتی بشکل دایره درست میکند.

تجلی نیروهای آفرینش در جهانهای فیزیکی از مجرای قوای جنسی Sex نیرومندترین عامل تکامل بشر است، چه معنوی و چه مادی. در واقع، سرنوشت بشر در این سیاره بستگی تام دارد به اینکه او فهم درستی از جنبه سکس داشته باشد. فقط به قدرت اک است که بشر میتواند با تمامی تجلیات خود روی در رو شده و بر آنها فائق آید و از طریق نیروها و جاذبه های کورکورانهٔ جنسی است که او میتواند برای خویش و همگان حیات تازه بیافریند.



مکعب همان مربع است که در نتیجه گسترش به مکعب بدل میشود که یک شش وجهی منتظم و سمبل حقیقت است. این مکعب یا سنگ است که زیر بنای معبد آگاهی نوع بشر در این سیاره شده است. دروغ زیر گذر زمان در هم می شکند و تسلیم میشود. تنها حقیقت است که میتواند فشار زمان و تغییر را تحمل کند. به همین دلیل است که بیشتر محرابها از مربع یا مستطیلی سخت و جامد درست شده اند.

گسترده مکعب، شکل صلیب را میسازد. معنای آن از نظر سمبولوژی این است که مکعب نمایشگر انسان تحول نیافته است؛ علی‌رغم اینکه آیا در شکل صلیب باشد یا مکعب. این صرفاً شخصیت و هویت آن است که درون خود بالقوه های الهی را نهفته دارد. ولیکن برای تجلی این عاملیت بالقوه می باید یا اک در آگاهی معنوی اش زاده شود یا در قلبش بیدار و شکوفا گردد.

در دوران باستان صلیب را به مثابه طلسمی علیه اهریمن بر تن میکردند. بعد از تدفین کردن جسد آنرا روی سینه آن می گذاشتند. صلیب شکسته یا چخماق طور (تیر) که شکل دیگری از صلیب منتظم میباشد، هم به عنوان دیگری استفاده میشد. از قرار معلوم، استفاده از آن توسط یک نو آموز میبایست موجب تزکیه او شده و با ضربه های انتهای چرخان بازوها یا با ضربات محکم و کاربرد کارما تنظیم و تعادل او را باعث شود. به این علت به چخماق طور یا پتک تیر موسوم شده است.

در میان دست و پنجه نرم کردن های بیشماری که نوع بشر را درگیر کرده هیچیک مستمرتر و عالمگیرتر از تلاش برای کشف، برقراری و استقرار حقیقت نبوده است. خشت، همانند صلیب و مکعب به جهان فیزیکی و تجربیات انسانی نوع بشر مربوط است. **Diamond** خشت علامت قدرت الهی میباشد که تحت شرایط مادی در آمده است. خشت شکل سطح انعکاس الماس است. اشراق، روشن بینی و الهام ارکان ذهن برتر می باشند که از آنها نور انعکاس می یابد، همانگونه که از یک الماس بی خش.

از نظر هندسی، سطح برش الماس یا خشت از یک جفت مثلث تشکیل شده است، که یکی در جهت مخالف با دیگری بوده و قاعده آنها بهم چسبیده است. خود مثلث در صورتیکه رأس آن رو به بالا باشد نمایشگر روح و معنویت بوده و در صورتیکه رأسش در جهت پایین باشد علامت ماده است. مهر سلیمان از روی هم انداختن دو مثلث تشکیل شده که یک ستاره شش پر میسازد. این یکی از سمبل هایی است که سرشار از قدرت های جادویی میباشد. این نشان نمایشگر نیروهای دوگانه ای هستند که با هم به همراه وحدتی که با نیروی هستی می یابند، تثلیث اسرار آمیزی را میسازند که تمامی دانش هستی **Cosmology** و خداشناسی های مطروحه در سراسر عالم بر اساس آن استوارند.

مثلث با رأسش در جهت بالا که هرم هم تمثیل معماری آن میباشد سمبل روح الهی است، که تجلی عنصرش به صورت آتش میباشد. کبریت

یا شمعی را روشن کنید، مشاهده خواهید کرد که شعله آن به بالا بر می خیزد. این کیفیت نشان دهنده روح و هر چیزی از طبیعت معنوی است که بتواند موجب تصاعد و میل به اصالت شود.

مثلاً با رأس رو به پایین با عنصر آب ارتباط دارد و آن مساحت عظیم و فرو رفته ای است که آنرا ذهن نابخود آگاه مینامیم. همانگونه که آب به سوی پایین میرود و سطح خویش را میجوید، آرمانها و تصورات در ذهن نابخود آگاه جاری میشوند. مانند اقیانوسی نامکشوف و پر از اسرار و شگفتی ها. به این ترتیب در می یابیم که هریک از صورتهای مثلاً در خود صاحب قدرت است و سرشار از منابع و قدرتهای روانی هیبت انگیز.

مثلاً سمبل خویشی، نزدیکی و هماهنگی است، زیرا هریک از عناصری که درون آن بهم پیوسته اند، آب آتش و هوا در رابطه مثلاًتی با یکدیگر خویشی و نسبت دارند و ارتباط آن با امور انسانی، ذهنی و روحی (معنوی) در همان آرایش به عنوان جنبه های سه گانه یا تثلیث محسوب می شود، در حالیکه تمامی جلوه های خدایی میباید انعکاسی از مثلث داشته باشند: واقعیت درون، تجلی بیرونی و نیروی حیاتی که این دو نیروی دوگانه را پیوند میدهد.

بعد نوبت میرسد به ستاره پنج رأس که معمولاً به پنج پر جادوگران موسوم است. عصای اسرار آمیزی که میگویند موسی و هارون و بسیاری از اصلین حلقه های مکاتب گوناگون اسرار از آن استفاده میکردند، یک ستاره پنج پر بر سرش داشت. در تمامی آیین های جادوگری، چه

جادوی سیاه و چه سفید ستاره پنج پر مورد استفاده واقع میشود و لازم به تذکر است که تمامی نیروهای عنصری در مقابل این سمبل مجاب به تابعیت میباشند. خود انسان این ستاره پنج پر است، زیرا با بازوان گشوده، پاهای از هم باز شده و کردن افراخته، شکل ستاره پنج پر را میسازد.

شعله هایی که گزارش شده از پنج رأس این ستاره که بر سر عصای اسرار آمیز است به بیرون زبانه میکشند، با ذات کالبد کمال یافته آدمی و خرّقه با شکوه قدرت وی عجین هستند. زیرا آنگاه که حواس پنجگانه آدمی با آتش مقدّس اک منور شده باشند، با قدرت معنوی تشعشع میکنند و او با این قدرت میتواند همه معجزات حقیقی یک ساحر حقیقی را بجا آورد. معنی رمزی این سمبل این است که انسان طی تحولات معنوی اش نیروی آتشین کوندالینی را که در طول ستون فقراتش عمل میکند ( و سمبل آن بدنه عصاست) از طریق آموزشهایی متعارف و تعدیل شده به سوی بالا میکشد. این نیروها از پنج عضو انتهایی او شعله میکشند و حواس پنجگانه اش ( که سمبلش ستاره پنج پر است) پر از نور میسازد. باین ترتیب، او حقیقتاً در هر پنج طبقه از طبقات هستی به جادوگری بدل میشود که قادر است یا به اجرای جادوی سفید مبادرت کند یا جادوی سیاه. پنج پر آتشین در عین حال نمایشگر دست بر افراشته آدم نیز هست که از مجرای پنج انگشتش نیروهای مغناطیسی جریان می یابد. پنج پر آتشین عبارتی دیگر از حقیقت است که در حکایت پنج باکره خردمند به

نقل در آمده است. این باکرگان چراغ خویش را همواره آراسته و روشن نگاه میداشتند در حالی که پنج پری که سر به سوی پایین دارد اشاره میکند به پنج باکره نابخرد که هرگز اجازت ورود نداشتند.

پنج پر سر و ته، با یک رأس پایین و دو رأس بالا، سمبل جادوی سیاه است. این سمبل سر و دستان آدمی را در خاک و پاهایش را در هوا نگاه میدارد. به این ترتیب قدرت های پنجگانه او به روی طبقات تحتانی متمرکز میشوند؛ این بدان معنی است که او سیر قهقرایی دارد، در حالیکه می باید رو به بالا تحول یابد. او از سرش برای توطئه و دسیسه و از دستهایش برای دست اندازی به هر آنچه دیگران به هر قیمتی اندوخته باشند سود میجوید، در حالیکه وظیفه اش برکت دادن و پرواز دادن سایرین است.

سر و ته کردن این سمبل عملی است که عمداً توسط جادوگران سیاه انجام میشود. هیچ جادوگر سیاهی صرفاً در جستجوی پدیده ها و در طلب قدرت فردی باشد، هرگز نمیتواند به میراث الهی انسان حقیقتاً دست یابد. تمامی گناهان، رنجها، بیماری ها، دشمنی ها و درماندگیهایی که روی زمین متجلی میشوند، به علت وارونه کردن ستاره پنج پر توسط آدمی است، که معکوس کردن جهت خودش و قدرتهای خودش میباشد.

ستاره پنج پر نشان دهنده این است که آدمی آمیخته ای از عناصر انسانی و الهی است؛ که او بر فراز پنج طبقه اقلیم تحتانی همچون

خدایی ایستاده تا برکت دهد یا نفرین کند و این درجه ای از عدل است که او میتواند در یابد و بر اساس آنها سهمی در اقالیم تحتانی اطلاق کند.

زنگ یکی دیگر از سمبل های مهم در اک ویدیا میباشد. میگویند صدای آن سمبل قدرت آفریننده است. از آنجا که در موقعیت آویزان قرار دارد، در خود معنای استعاری تمام اشیایی را حمل میکند که بین زمین و آسمان معلق هستند. از نظر شکلی به گنبد شباهت پیدا میکند که استعاره از آسمانها یا ملکوت است.

زنگ در حالت نواختن هم نشان مرگ و هم دفاع در مقابل اهریمن است. زنگ از دیر باز جهت مقاصد اجتماعی، آیینی و جادویی مورد استفاده بوده است. در معابد بت پرستان عهد عتیق، پوسته بیرونی زنگ به منزله زن (جنس مؤنث) و زبانه آن به مثابه مرد (جنس مذکر) تلقی میشد. استفاده از زنگ ها در آداب و مراسم مذهبی ریشه در استفاده از آن در جادوگری دارد. چینی ها از نواختن زنگ برای ندای باران و اهالی شرق آلپ برای محافظت از محصول آماده درو استفاده میکردند. حتی امروزه نیز آویزان کردن زنگوله به گردن حیوانات اهلی مثل اسب های بارکش، استرها و قاطرها با حفظ این اعتقاد همراه است که محافظتی باشد در برابر ارواح خبیثه. در ایتالیای امروز اسبها و گله را به منظور دفع کردن نظر بد به زنگ (زنگوله) مجهز میکنند.

زنگ البته، نشانه اک، جریان صوتی قابل سماع حیات میباشد ولیکن صدای نوازش زنگها بویژه در طبقه علی شنیده میشود. این طبقه

مرتبه حافظه میباشد. در این جهان است که خاطرات، الگوهای کارمیک و پیشینه های آکاشیک برای جهانهای تحتانی بایگانی شده اند؛ یعنی جهان های اثیری و فیزیکی. این جهان بالاتر از مدارهای زمانی واقع شده است که حاکم بر جهان فیزیکی میباشند. هنگامیکه کسی باین طبقه میرسد، میتواند پیشینه های افراد را قرائت کند، لکن اینها در انحصار سه جهان پایین هستند. قرائت کامل یک روح فردی میباید در طبقه روح یا جهان پنجم مورد قرائت قرار گیرد.

ساعات نواختن ناقوسها در زمانهای قدیم منطبق با سه، شش، نه و دوازده بوده اند که به عنوان اعداد اسرار آمیز اک ویدیا منظور شده اند. ولیکن مشاهده شده است کسانی که در این ساعات متولد شده اند، نه تنها برکت بصیرت ثانوی یافته بلکه صاحب خردی عظیم گشته اند.

تیسراتیل یا چشم سوم یکی دیگر از سمبلهای مورد توجه در زمینه اکنکار است. چشم طاق همواره برای جویندگان روشنگری آسمانی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. اگر چشم یکی شود، صاحبش باید تمام وجود خویش را به اک تسلیم کند. اک قدرت معنوی است و در اکنکار در شکل ماهانتا استاد حق در قید حیات به ظهور میرسد.

این عضو را گاهی چشم سوم مینامند، که اغلب چشم همه چیز بین خدا لقب یافته. از طرفی این سمبل به نحوی با صفر یا هیچ مرتبط است که درباره اش در ابتدای این فصل صحبت شد. چشم اهریمنی. وجه

دیگری از استفاده از این چشم نامرئی است که میتواند تأثیر لطمه آوری بر دیگران داشته باشد. هر کسی که در مناطق روستایی پنسیلوانیا و اروپای شرقی سفر کند اشکال و طرح های جادویی معینی را می بیند که روی دیوارها رسم شده اند تا کسانی را که با چشم شورشان به آنها و گله هایشان آسیب میرسانند دفع کنند.

این نقطه یک مرکز چهار برگ است که درون چاکرای مابین ابروان قرار گرفته، نقطه ای که استاد حق در قید حیات به ما می آموزد توجه مان را هنگام انجام تمرینات معنوی (مراقبه) رویش متمرکز کنیم. به همچنین چشم سوم را شیوانترا Shiva-netra هم می خوانند که به معنای چشم شیواست. نوکتی - ئی - ساودا Nukti-i-Saveda هم نام دیگری است برای این مرکز که به معنای نقطه سیاه دایره (مرکز دایره) و نمایشگر هیچ است. در مراقبات اک، تمامی تمرکز حواس از این نقطه آغاز و در همانجا حفظ میشود. تا زمانی که آمادگی برای بالاتر رفتن بدست بیاید. این یکی از تفاوت های اساسی بین سیستم آموزش استادان اک و یوگی هایی است که از شیوه پاتانجالی استفاده میکنند. کار اک عملاً در نقطه ای آغاز میشود که در سایر متدها به پایان راه می رسند. زیرا بسیار بندرت کسی را خارج از محدوده اکیستها می یابیم که از این نقطه فراتر رود، در حالیکه استادان اک تمامی چاکراهای پایین تر را می شناسند، آنها نادیده می گیرند، زیرا می دانند که از اهمیتی برخوردار نیستند.



ماندالا یک سمبل دیگر است که گاهی در اک ویدیا مورد مصرف دارد. این یک کلمه هندو به معنای دایره است. ماندالا نوعی نشان است به شکل طرح بعضی از فرم‌های هندسی آداب و مراسم است و گاهی مطابقت دارد با یکی از نشانهای الهی یا بشکل طلسمی است که بدان بصری داده شده است.

ماندالا در سراسر شرق و در بعضی از کشورهای غربی به اشکال و اندازه‌های بیشمار وجود دارند. مورد استفاده آنها همیشه در راستای مراقبه و تمرکز است. به عنوان ابزاری در بکار گرفتن یک وضعیت ذهنی مشخص و در جهت وادار کردن روح به حرکت در راستای تکامل از شکل بیولوژیکی به وضعیت هندسی، از اقلیم مادی به جهان معنوی استفاده می‌شود.

ماندالاها فقط به صورت طرح و رنگ استفاده نمیشوند. بلکه بصورت سه بعدی برای مصارف مختلف منجمله در جشن‌ها و فستیوال‌ها ساخته میشوند. گاهی این نشانها تصاویری ذهنی هستند که میتوانند توسط استادان اک در متخیله ساخته شوند. میگویند هیچیک از ماندالاها مانند دیگری نیست. همگی آنها از هم متفاوتند، زیرا هر یک انعکاس تصویری است که شرایط روانی سازنده اش را جلوه گر می‌سازند. به عبارت دیگر، تجلی تغییر و تبدیلاتی هستند که از محتوای روانی یک فرد در قالب سنتی یک ماندالا ریخته شده‌اند. ماندالا ترکیبی است از یک ساختار سنتی بعلاوه یک تعبیر انتخابی از اراده آزاد. اجزاء اصلی آن

اشکال هندسی می باشند که بصورت متحد المکز و قرینه به تعادل در آمده اند. گفته شده است که ماندالا همیشه مربع کردن یا مجذور کردن دایره است.

بعضی از ماندالاها نه تنها از تقارن اشکال محاط شده ای درون یک دایره تشکیل یافته اند، بلکه دارای اعدادی هستند که از نظام هندسی منقطع نتیجه میشوند: مثلاً از چهار نقطه به سه نقطه و بعد به پنج و در رابطه با این نظام نقاط اصلی ستاره شناسی، عناصر چهارگانه، رنگها و سمبلهای دیگر دخالت می کنند.

در دوران باستان، بخصوص در چین، هر خانواده ای از اشراف و فرمانروایان ممالک ماندالانی به عنوان نشان خانوادگی برای خود می ساختند، به همانگونه که در اشرافیت مغرب زمین زره و کلاه خود نشان خانوادگی بود. در واقع فامیل های مختلف، هر یک نشان ماندالای مخصوص خود را روی لباسشان میدوختند، یا اینکه آنرا بر سردر کاخهایشان به نمایش میگذاشتند.

هم مکانی دایره، مثلث و مربع، همسنگ اعداد ۱، ۱۰، ۳، ۴ و ۷ در بسیاری از ماندالاهای اصیل شرقی نقش بنیانی دارد. اگرچه ماندالا همیشه به مفهوم تمرکز اشاره و دلالت دارد، عملاً هرگز آنرا از نظر بصری نمایش نمیدهند. بلکه با استفاده از اتحاد مرکزی اشکال به آن اشاره میکنند و در عین حال بازگوکننده مشکلات و موانعی است که بر سر راه رسیدن به تجانس با جوهر مرکزی وجود دارد و به این ترتیب

ماندالا به عنوان ابزاری برای فرد پاسخگو میشود که او را در تلاش برای جهت و سازمان دادن به تمامی افکاری که در حول یک محور واحد و به طرزی پراکنده در اختیار دارد، یاری کند. این مفهوم تمرکز است اگر چه به چشم نمی آید، ولی برای ذهن معنی دارد.

عقاب یکی از سمبلیهایی است که مورد توجه دانش پژوه اک میباشد. عقاب نشانگر سمبل ارتفاع، خورشید و روح فرد است و عموماً با اصول معنوی پیوند دارد. عقاب پرنده ای است که در نور کامل آفتاب زندگی میکند، در جوهرش تابناک تصور شده است و در عناصر هوا و آتش سهیم میباشد. متضاد آن جغد است پرنده تاریکی و مرگ. از آنجا که هویت اصلی این سمبل در رابطه با آفتاب تعیین شده و به همین توجیه آن در رابطه با اصل مذکر آمده است و سمبل اصل مذکر هم شناخته شده است. پس باید همسنگ با اصل مونث باشد. از نشانههای آن پرواز بی پروا، سرعت و همنشینی اش با رعد و آتش میباشد. همینطور به منزله علامتی از وقار و اصالت قهرمانانه محسوب میشود که همیشه به عنوان مظهري از فرماوایی منظور شده است. این پرنده سلطان هوا و آتش میباشد.

از شرق دور گرفته تا اروپای شمالی، عقاب پرنده ای است که در رابطه با خدایان قدرت و جنگ تلقی شده است. در اقلیم هوا او مترادف با شیر در زمین شناخته شده. در سنت ویدیک آنرا به مثابه یک پیام رسان نیز مهم بر شمرده اند، که حمل کننده سوما از ایندرا؛ Indra میباشد.

در هنر های سارماتیک ( منطقه ای در اروپای شرقی مابین ویستولا و ولگا) عقاب نشان آذرخش و پیکار میباشد. در تمامی هنر های شرقی این پرنده عموماً در حال پیکار است ولیکن در دوران پیش از کریستف کلمب در آمریکای جنوبی، سمبلیزم عقاب به معنای جدال بین اصول معنوی و آسمانی است با اصول جهانی تحتانی. همین سمبلیزم در هنر های رومن نیز مشاهده میشود.

در سوریه باستان، در مراسم پذیرفتن به دین از سمبلی استفاده میشد که در آن تصویر یک عقاب با دستها و بازوان آدمی سمبل پرستش آفتاب شمرده میشد که مذهب رسمی آن خطه بود. این سمبل یک وظیفه دیگر نیز به عهده داشت و آن این بود که روح را به اقلیم ابدیت راهنما شود، از مرز مرگ عبور داده و راهی آسمانها کند. این وجه تشابه در مسیحیت نیز مشاهده میشود که در آن عقاب نقش روح الهام بخش پیامبری را عهده دار است؛ این امر در دین مسیح بیشتر به پرواز عقاب نسبت داده شده است که دلیل آن سرعت پرواز این پرنده است که در قالب آن رسیدن به ملکوت و اوج گرفتن در بهشت سمبلیزه شده است، پس از آن فیض الهی همچون عقابی از آسمان بر آدم فانی نزول می کند یا فرود میآید.

در میان یونانیان، این مظهر معنای خاصی بر خود میگیرد که بیشتر اسطوره ای است تا از طبیعت سمبلیک، که در ارتباط با دزدیدن گانیمد؛ The rape of Ganymede نقل شده است. عموماً اعتقاد بر این بود که

عقاب از سایر پرندگان بالاتر می‌پرد و مناسب‌ترین وسیله بیان و تجلی مقام الهی تلقی می‌شود. ارتباط بین عقاب و آذرخش که پیش از این بدان اشاره رفت، در ضرب سکه‌های مغدونی‌ها و نوعی سکه در روم باستان که به رومن سیگنوم مشهور بود، دیده می‌شود. قابلیت پرواز، اوج گرفتن، بلند آمدن به ارتفاعات و تسلط یافتن و نابود کردن نیروهای تحتانی‌تر، بدون شک از نشانه‌های بنیانی در سمبلیزم عقاب می‌باشد.

در خصوص سکه‌های رومی، تصویر عقاب در رابطه با سمبل قدرت درباری و قوت رزمی ضرب می‌شود. عقاب دوسر که نشان مورد استفاده فرمانروایان اطریشی و کایزرهای آلمان (قیصر-امپراطور) پیش از جنگ جهانی اول قرار می‌گرفت، معمولاً بیانگر قدرت مضاعف نیروی دربار بود. این نوع عقاب اغلب معنای اسراری بزرگی در خود داشت: قرمز و سفید.

در بسیاری از نشانه‌هایی که در آنها تصویر عقاب آمده است، سمبل‌ها و تمثیلات عقاب را در حال حمل طعمه (قربانی) نشان می‌دهند. این امر کنایه است به قربانی کردن موجودات، نیروها و غرائض تحتانی به منظور پیروز شدن قدرت‌های برتر. دانه هم عقاب را پرنده خدا نامید. یونگ در عباراتی اسرارآمیز به آن اشاره می‌کند و سایر شخصیت‌های برجسته در تاریخ و مذهب، عقاب را نوعی سمبلیسم مورد استفاده قرار داده‌اند.

درب یا دروازه یکی دیگر از سمبلهایی است که قرائت کننده اک ویدیا را به خود جلب کرده و گاهی بدان اشاره میشود. در اکثر هنرهای معنوی (روحی) درب یک مظهر مؤنث است ولیکن اکیستها آنرا با این نظر نمی‌گردند. (در) روزنه ای است برای ورود به جهانی بهتر، دریچه ای است که از میانش آدمی میتواند بوستان الهی را نظاره کند. اغلب بدان به منزله دروازه روح اشاره میشود که به درون باز میشود و هرگز به بیرون راه نمیابد. هرگاه کسی از میان این در نظری به جهانهای درون بیاندازد و نوری را نظاره کند، که چشم انداز زیبایی‌ها را روشن کرده و موسیقی شگفت‌انگیز سوگماد را بشنود، که از آنجا ساطع میشود، آرزویی جز این در دل ندارد که بدانجا وارد شود و تا ابد در آن بوستان الهی بسر برد.

خون یکی دیگر از سمبل‌هایی است که بیشتر کسانی که با علوم الهی سر و کار دارند آنرا حائز اهمیت می‌شمارند. سمبلیسم خون بخاطر رنگ قرمز آن است که نشان عشق و خشونت است. بسته به شدت و ضعف قرمزی خون، قرمز روشن نمایشگر عشق است در حالیکه قرمز تیره علامت خشونت و تبهکاری است. سمبل کامل قربانی دادن را در خون ریخته شده حکایت کرده‌اند. همه مایعاتی که در دوره باستان به مردگان، ارواح و خدایان تقدیم میشد. تصاویر و کنایه‌هایی از خون بودند، گرانبهاترین هدیه ای که کسی استطاعت پرداختش را دارد.

در دوران باستان خون قربانی از گوسفند، خوک و گاو اعاده می‌شد. در میان آسیای ها، مایاهای مکزیک و آمریکای مرکزی و همینطور آفریقایی ها و سرخپوستان آمریکای شمالی از خون انسان برای قربانی استفاده میشد. خون به منظور فرو نشاندن قدرت و دفع کردن مصیبت بارترین مشکلاتی که احتمال داشت دامنگیر قربانی دهنده بشود تقدیم میشد.

خون دارای شیمی بخصوصی است که موجب میشود در صورت ریخته شدن از روی قهر و خشم، شیاطین، اشباح و سایر عناصر نامرئی را بطرف نقطه ای از زمین که در آنجا ریخته شده است جلب میکند. این عناصر برای آدمی مضر میباشند و در آن باقی خواهند ماند تا روزیکه یا خاک آن نقطه تعویض شود یا در اثر پوسیدگی و اضمحلال طبیعی از بین برود. در غیر این صورت میباید با استفاده از روش های طرد روح پلید توسط یک مقام معنوی آنها را از محل سکونت شان فراری داد.

خون خواهی (انتقام خون) که در میان بیشماری از طایفه ها و فامیل ها در اروپا و سایر نقاط جهان متداول بود فقط موجب میشد که دسته ای از ارواح خبیث و شیاطین آزاد شده و بازماندگان خانواده های متخاصم را تسخیر کنند. این امر بخصوص در مورد آن خانواده هایی مصداق دارد که به زندگی کردن در همان خانه، ساختمان، یا قصری که

در آن قتل شده بود ادامه میدهند. گزارشهایی وجود دارد دال بر اینکه بسیاری از املاک قدیمه در کوهستانهای ترانسیلوانیای مجارستان ساکنینی دارد که بازماندگان طایفه هائی بودند که به خونخواهی متقابل اجدادشان هنوز تحت نفوذ عناصر بی گالبد برطینت و خبیثی قرار دارند و با یکدیگر در حال جنگ و خصومت میباشند. این مطلب در مورد بعضی از نقاط آلمان، اسکاتلند و سایر کشورهای اروپائی نیز حقیقت دارد.

(طبل) سمبل صوت نخستین است و واسطه‌ای برای انتشار کلمه، هم برای سنت، هم برای جادو. با کمک طبل، شمن‌ها، که فرقه معینی از جادوگراند میتوانند باعث انگیزش نوعی خلسه شوند. در سمبلیزم بدوی، این تنها ریتم و طنین طبل نیست که اهمیت دارد، بلکه از آنجا که قرار است طبل را از درخت جهان ساخته باشند، استعاره اسراری نردبان هم با آن اطلاق میشود. بنا بگفته کارشناسان موسیقی، در میان تمامی ادوات موسیقی، طبل بیش از همه آبتن الهامات اسراری است.

در آفریقا آن را با قلب مرتبط می‌شمردند. در ابتدائی‌ترین فرهنگ‌ها، منجمله در مذهب وودو؛ Voodoo، همانگونه که در توسعه یافتن فرهنگ‌ها، طبل همسان محراب قربانی فرض شده و بمنزله واسطه‌ای بین بهشت و زمین محسوب میشود. هر چند، با توجه به شکل کاسه‌ای و پوستی که بر آن کشیده میشود، مناسبت بیشتری مییابد که سمبل عنصر زمین یا خاک باشد. بهر صورت، سه شکل عمده در طبها وجود دارد: طبلی که به شکل ساعت شنی درست شده‌است، که مظهر معکوس کردن و ارتباط بین



دو جهان است؛ جهان بالا و جهان پائین. طبل گرد صورت تصویری از دنیاست و فرم بشکهای که با رعد و برق پیوند دارد.

درخت یکی از بنیانی‌ترین سمبل‌های سنتی است. درخت سمبولیک معمولاً از تیره مشخصی نیست، هر چند در بعضی فرقه‌ها و مذاهب یکی از انواع خاص درختان به مصابه درخت مقدس منظور شده‌است. در میان سلتی‌ها؛ Seltics، بلوط درخت مقدس بود؛ مردم اسکاندیناوی زبان گنجشک را مقدس می‌شمردند؛ و هندوهای هند درخت انجیر را؛ قبائل آلمان درخت لیمو را پرستش می‌کردند.

بسیاری از خدایان باستان ارتباطی اسطوره‌ای با درختان داشته‌اند، مثلاً اوسیریس؛ Osiris و سر و آزاد، ژوپیترا با درخت بلوط، آپولو با درخت غار و آتیس با درخت کاج، در مناسبترین سمبولوژی، درخت نمایشگر حیات فلکی است: خواصی همچون ثبات، رشد، تکثیر و روندهای تولید مثل و بازتولید درخت نشانه حیات بی‌پایان است و همسنگ سمبل جاودانگی می‌باشد. مفهوم زندگی بدون مرگ نمایشگر واقعیت مطلق است و باین ترتیب، درخت سمبلی می‌شود از این واقعیت مطلق که همان کانون جهان، یا هسته زندگی باشد. از آنجاست که درخت شکل عمودی و بلندی دارد. سمبلیزم کانون جهان در قالب محور جهان هستی بصورت درخت تصور شده‌است.

درخت با ریشه‌هایش در زمین و شاخه‌هایش بسوی آسمان نمایشگر روندی رو به بالاست و، بنابراین، با سایر سمبل‌ها از قبیل نردبان و کوه وجه مشترک مییابد که عموماً مظهر رابطه‌ی میان سه جهان پائین میباشند. صراحتاً، درخت فقط میتواند محوری باشد که جهانها را بهم پیوند میدهد، اگر در مرکز فلکی قرار گیرد که این جهان را میسازد. اشاره به این نکته خالی از اهمیت نیست که سمبلیزه کردن جهانها در شکل درخت بازتاب سه بخش عمده سازمان زیستی آن یعنی، ریشه، تنه و شاخ و برگ میباشد. در محدوده‌ی تعبیر معنای درخت بمنزله‌ی محور جهان و سمبل زندگی بی‌پایان و روندهای رشد و توسعه‌ی آن افسانه‌های متفاوت و قصه‌های بومی، هریک جنبه‌ای مستقل از معنای آنرا در بر میگیرد ولیکن دسته‌ای از آنها اشاره به ظرافتهائی میکنند که معنای غنی‌تری به این سمبل میبخشد.

در سطح ابتدائی، دوگانه‌ای مشهود در جهانهای روانی در قالب دو سمبل درخت زندگی و درخت مرگ به تصویر درآمده است. بعضی دیگر درخت را در رابطه با درخت هستی، درخت افلاک، درخت دانش ایزدی و درخت دانش اهریمنی میشناسند؛ ولیکن دو درخت صرفاً دو نمود مختلف از یک فکر میباشند. در هندوستان درخت بان‌یان (انجیر هندی) تقدیس شده‌است، چون بودا روشنگری را هنگامیکه زیر درختی از تیره نشسته بود دریافت کرد. بهم‌چنین تشریفات در هند وجود دارد بنام

ازدواج درخت که در آن زنی یا مردی از نقطه نظر سمبولیک با یک درخت ازدواج میکند. درخت مکرراً مرتبط شناخته شده‌است با صخره، یا کوهی که از آن صعود میکنند. از سوی دیگر، درخت زندگی که در شهر اورشلیم ملکوتی یافت میشود، دوازده نوع میوه میدهد که مظهر دوازده صورت از خورشید میباشد، در بسیاری از تصاویر، خورشید، ماه و ستارگان به درخت منصوب شده‌اند که تأکید کننده کیفیات اثیری آن است. در هند یک تصویر درخت سه‌قلو همراه تصاویری از سه خورشید وجود دارد که مظهر تثلیث هندوست. در چین، یک درخت با دوازده خورشید هست که هریک نمایشگر یکی از خورشیدهای دایره البروج میباشد. از انواع دیگر سمبل‌های درخت، درخت علم و درخت رؤیا را باید نام برد.

چرخ، سمبلی است با تعبیری بسیار گسترده، که در هنرهای تزئینی و در بعضی از ادیان شرقی مورد استفاده زیادی دارد و در اک ویدیا که دانش باستانی پیامبری است، بخوبی شناخته شده است. یکی از نموده‌های ابتدائی سمبلیزم چرخ به معنای خورشید و چراغهای تزئینی بمنزله نشانهای خورشیدی میباشد. مفهوم خورشید به منزله چرخ، یکی از جهانگیرترین تصورات عهد عتیق بوده است. تصور خورشید بصورت ارابه دوچرخ از این اندیشه فاصله زیادی ندارد. همین تصور را هم در میان آریائی‌ها و هم در سامی‌ها میتوان یافت. بخشیدن معنای سمبلیک منشأ

نور به خورشید که نمایشگر هوشمندی و روشنگری معنوی میباشد، توجیه کننده این امر است که چرا دکترین چرخ خورشیدی بودا اینهمه مورد ستایش همگان است.

انواع بیشماری از چرخها در ادبیات مختلف ذکر شده است، منجمله:

### چرخ کاترین، چرخ

آتش، چرخ اقبال (شانس)، چرخ سعادت، چرخهای سال، چرخهای خورشیدی و چرخ دایره البروج که همگی ریشه در یک مفهوم مشترک دارند که اشاره دارد بر خورشید، که توسط باستانیان چرخ آتشین نام گرفته بود.

صلیب شکسته نوع دیگری از چرخ است. بعضی هم نیلوفر آبی را نشان چرخ می‌شمارند. همینطور یک نشان چینی وجود دارد که بنام چرخ قانون، حقیقت و زندگی مشهور است. چینی‌ها از آن به مثابه طلسم خوشبختی در مذهب بودائی استفاده میکردند و نشان دهنده راه نجات از جهان موهوم، توهمات و راهی است که به قلب هر چیز نزدیک میشود.

چرخ اقبال یک استعاره است که بر اساس تعبیر سمبل عمومی چرخ بنا شده و بر مبنای سمبلیزم عدد ۲ نمایشگر معادله نیروهای متضاد انقباض و انبساط و قانون قطبیت می باشد. این بخشی از سمبولوژی زندگی و همچنین پاره‌ای از سمبلیزم قمار می باشد، زیرا که مظهر شانس است.

شیر سمبل باستانی طلاست و اغلب مظهر رب‌النوع‌های خورشید(خدایان آفتاب) مانند آنچه در مذهب میترائیان وجود دارد میباشد. در مصر قدیم عقیده بر این بود که طغیانهای سالیانه رود نیل از بخشهائی از علیای رود سرچشمه میگرفت که در آنجا شیر بسر میرد. زیرا که این سیلها مصادف با ماهی از برجهای دایرة البروج میشد که در علامت اسد واقع است. زیرا فرمانروایان و استبدادگرانی که خود را سلطان مردم خویش می پنداشتند، در تابعیت از تصویری که بر مبنای سلطنت شیر در اقلیم حیوانات در اذهان جای گرفته است، از آن به مثابه نشان سلطنتی استفاده می کرده‌اند.

سلطان درندگان بهم چنین مظهر رقیب خاکی عقاب در اقلیم آسمان(هوا) بوده و ارباب، سرور، صاحب نیرومندی و اصل مذکر را عهده‌دار است. در دوران باستان یکی از روشهای تفریحی مورد علاقه مردم این بود که در یک مبارزه مرگ آور، شیر و گاو نر را بجان هم می انداختند. شیر با عنصر خاک مربوط است و سمبل شیر بال‌دار مظهر عنصر آتش است. هر دوی اینها نمایشگر تلاش بی‌وقفه، نور خورشیدی صبحگاه، پادشاهی، شأن و پیروزی است. شیر در یکی از نشانهائی که به سن مارکوس(قدیس مرقوس) Sainit Mark از پایه‌گذاران تبلیغ مسیحیت منسوب است بکار رفته است.

کوه به سمبلیزم وابسته است زیرا که در تصویر صعود به اقلیم روح را به اندیشه القاء میکند. به دلیل ابعاد بزرگی که دارد در میان چینی‌ها مظهر بزرگی و سخاوتمندی امپراطوری‌هایشان شد.

بعضی از کوه‌های مقدس در اسطوره‌شناسی (میتولوژی) جهان عبارتند از: کوه سومرو Sumeru در میان مردم اورال-آلتا (روسیه مرکزی چین) کهف در میتولوژی اسلامی که کوه عظیمی است که قاعده اش بر یک زمرد عظیم بنام صخرات بنا شده است. کوه مرو Meru در میان مردم بومی هند که گفته‌اند از طلا درست شده و در قطب شمال واقع است. مردم آلمان هم کوه هیمین‌بیور Himinbjor را مقدس می‌شمرند.

کوه اُلپ که یک کوه واقعی است همواره از شهرت بسزائی برخوردار بوده و هست و مسکن متعال و آسمانی خدایان یونان بود. کوهها و سلسله جبال دیگری هم هستند که در افسانه‌ها مشهور بوده‌اند. کوه‌های ممنوعه آندس، هیمالیا و راکی از جمله کوه‌هایی هستند که در اطرافشان آنقدر افسانه‌های گوناگونی ساخته شده است که هر کس که به امور معنوی علاقمند باشد، اغلب احساس میکند میباید شمه‌ای از حقیقت در آنچه بومیان درباره آنها و در ارتباط با میتولوژی‌هایشان بیان میکنند وجود داشته باشند.

هرم از دیدگاه سمبلیزم ظاهراً صاحب تناقضات متعددی است. اولاً در نظر مصریان باستان هرم سمبل زمین از جنبه مادرانه بوده است.

هنگامیکه با چراغ و سایر تزئینات چشمگیری آرایش میشود که در روزهای تعطیل مدارس مقدسه بکار میبرند، نمایشگر ایدئولوژی دوگانه مرگ و جاودانگی است که هر دو در رابطه با مادر طبیعت منظور شده‌اند.

از دیدگاه کلی پیرامید یا هرم یک کوه توخالی می باشد، محل سکونتی جهت روح فرعونها. قاعده مربع آن مظهر زمین و خاک است در حالیکه رأس آن نقطه آغاز و پایان همه چیزها است. اشکال مثلثی شکل وجه‌های آن نمایشگر آتش، الهامات الهی و اصل سه وجهی آفرینش است.

آذرخش یا صاعقه سمبل آتش آسمانی به مثابه یک نیروی فعاله است، که سریع و خوفناک نابود میکند. از مثالهای این جنبه در میتولوژی آذرخش پارابرهمن و عنصر آتش یونانیان قدیم را باید نام برد که هر دو مظهر قدرت آفرینش متعال می باشند، آذرخش تبتی ها مظهر قدرت است.

آذرخش به منزله نشان حاکمیت شناخته شده است. آذرخش بالدار بیانگر اندیشه قدرت و سرعت است، آذرخش سه‌گانه ژوپیتتر سمبل اقبال، تقدیر و مشیت الهی میباشد که نیروهای شکل دهنده آینده هستند. در اکثر مذاهب می بینیم که مظهر الهی از چشم آدمی پنهان است، سپس در یک لحظه ناگهان همراه با برقی از صاعقه خود را در تمام هیبتش ظاهر میکند. تصاویر درفشی صاعقه‌ای که پرده تاریکی را میدرد

از جمله مظاهر عالمگیر است. واجرا Vajra های تبتی سمبلی است که هم آذرخش را بکار میگیرد و هم الماس یا خشت را که بر محور جهان وابسته است و نمایشگر فعل و انفعالات اعمال قدرت برتر بر پست تر میباشد.

نُه پلّه ارتباطی سمبلیزمی است در بیان نُه قدم یا نُه مرحله از مراحل توسعه معنوی در اک در جهت همکار شدن خدا. این مراحل با جرئیات بیشتر در شریعت - کی - سوگماد نوشته شده‌اند.

آنها عبارتند از:

- (۱) مرحله شعف، که در آن شخص بمنزلۀ یک اکیست، طبیعت مقدّسه خویش را به ظهور رسانده و نظریات نادرست را بدور میریزد.
- (۲) مرحله روشنگری که در آن بردباری و تواضع به کمال میرسند و عمیق‌ترین درجات بینش به درون خویش حاصل میشود.
- (۳) مرحله دانش الهی که در آن هماهنگی حقیقت دنیوی و حقیقت متعال دریافت و درک میشود.
- (۴) مرحله‌ای از تکامل که در آن حکمت الهی را برای خود دریافت میکنند.
- (۵) مرحله‌ای از تکامل که در آن از قابلیت نجات دادن همه موجودات در قید هستی برخوردار میشوند.



**(۶) مرحله‌ای از تکامل که در آن درک میکنید که بجز طبیعت الهی که در وجود همه کس و همه چیز تعبیه شده، بقیه همه دروغین است.**

**(۷) مرحله‌ای که در آن در نیروی مقدس الهی را کسب میکنید و میتوانید در کمال فروتنی معجزه بیافرینید.**

**(۸) مرحله‌ی استادی در درک کامل، که در آن می‌توانید قانون الهی را موعظه کرده و همگان را رستگاری بخشید.**

**(۹) مرحله‌ای از کمال که در آن می‌توانید در همه چیز به تعالی دست یابید و بی‌آنکه مردم بدانند معجزاتی بیافرینید و با استاد حق در قید حیات همراه باشید تا او را در کارش یاری دهید.**

سمبلا عموماً الگوی اصلی اندیشه‌هایی هستند که از دیرباز در اعماق ذهن ناخودآگاه تعبیه شده‌اند و تنها هنگام رؤیا و گاهی در توهمات خود را می‌نمایانند. اما برای قرائت‌کننده‌ی اک ویدیا مهم می‌باشند. زیرا هنگامیکه او هاله‌ی فرد متقاضی را انباشته از انواع معینی از سمبلا می‌یابد، یا میتواند سمبلا را در ذهن ناخودآگاه او قرائت کند معنی آنها را می‌فهمد و میتواند او را در خصوص آنها هشدار و مشاهده دهد.

به‌همچنین او میداند و درک میکند که اگر سمبلی هنگام قرائت اک ویدیا در ذهن فرد ظاهر شود، صحبت از زندگی‌های گذشته دارد یا از

---

آینده. او بخوبی از مشکلاتی که ممکن است پیش بیایند آگاه است. اگرچه نمونه‌های بسیار معدودی از سملها در این بخش مورد بحث قرار گرفتند، معذک جهت فهمیدن افکار و الهامات برای فرد نقطهٔ آغاز مناسبی میباشد.

# فصل یازدهم

## آینده نوع بشر

### زمین و سایر سیارات

تاریخی که ما در مدرسه و سایر تشکیلات آکادمیک می آموزیم یک مبحث عوام پسند است. اگرچه این تاریخ عوام پسند میتواند گاهی برای ذهن مفید بوده و به فرد کمک کند تا تناسخات گذشته خویش را ردیابی کند، با اینهمه آنقدرها با تاریخ هستی و سلسله وقایع فلکی مطابقت ندارد.

آنچه در اینجا مورد توجه ماست همان تاریخ فلکی است، زیرا این تاریخ سر و کارش با دوره‌هایی است که برای ما در مقاطع زمان فلکی که آنرا مانوان تارا **Manvantara** می نامیم منظور شده است. مانوان تارای فعلی شامل چهار یوگا (عصر) از قرار زیر است:

ساتیا یوگا **Satya Yuga** عصر طلایی که نخستین از اعصار چهارگانه و شامل چهار بخش از ده بخش مانوان تارا بوده که بوده و ۱۷۲۸۰۰۰ سال طول میکشد.

بعد از عصر طلایی عهد نقره یا تریایوگا **Treta Yuga** فرا میرسد که دومین از اعصار بوده و یک دهم کوتاهتر و به همان نسبت کمتر از عنصر درستی و شایستگی سرشار است. امتداد زمانی آن مطابق با ۱۲۹۶۰۰۰ سال است که سه دهم از کل مانوان تارا را می پوشاند.

دو آپارایوگا **Dwapara Yuga** که عصر سومین است، عهدی است که ما بعنوان عصر مفرغ یا مس می شناسیم و از قرار معلوم یک دهم مانوان تارا کوتاهتر از عنصر پیشین بوده و بهمان نسبت نیز فاسدتر است. این دوران ۸۶۴۰۰۰ سال طول میکشد که مساوی دو دهم از کل زمان مانوان تارا می باشد.

بعد از این دوره نوبت به عصر آخر بنام کالی یوگا **Kali Yuga** یا عصر حدید (آهن) میرسد که آخرین دوره از مانوان تارای فعلی است. عصر آهن را عصر تاریک نیز می نامند و همه چیز در آن نشان ستیز و کشاکش، نفاق، جدال و مشاجره آکنده است. این دوره معادل یک دهم کوتاهتر و بهمان نسبت بیش از دو آپارایوگا از تباهی و فساد آکنده است. این دوره ظاهراً باید حدود ۵۰۰۰۰۰ سال یا در واقع معادل ۴۲۳ هزار سال طول بکشد که برابر با یک دهم کل مانوان تارا می باشد<sup>۲۳</sup>. این

<sup>۲۳</sup> عدد سالهائی که در بالا ذکر شده اند جمع کل سالهای هر دوره ای را در کل سالهای هر دوره ای را در کلیه سیارات مسکون بشر در کیهان فیزیکی نشان میدهند. این دوره ها در هر سیاره ای بنا به اقتضای شرایط آن سیاره طول متفاوتی از یکدیگر دارند، اما نسبت آنها همواره بصورت چهار دهم، سه دهم، دو دهم و یک دهم باقی می ماند. بنا به بعضی اسناد و مدارک دیگر، عدد این سالها بر مبنای امتداد زمان در طبقه انثیری می باشد، زیرا مقیاس زمانی سیاره ها با یکدیگر فرق دارند، در حالیکه در طبقه انثیری بعد زمان در رابطه با گردش سیارات نبوده و در نتیجه معیار آن ثابت است.

عصری که ما در حال حاضر در آن بسر میبریم و از قرار معلوم از نیمه شب بین هفدهم و هجدهم فوریه ۳۱۰۲ سال قبل از میلاد مسیح آغاز شده است.

اگر چه پیش از این اطلاعاتی درباره عصرهای گوناگون در روی سیاره زمین و جهانهای پائین به گونه‌ای که در یوگهای مختلف آمده است درج کرده بودم زمان این است که سخنی درباره دوره‌هایی برده شود که بسیاری از نکات مبهمی را که دانش اک ویدیا با آنها مواجه میشود بر طرف کند.

جهان بینی دوره‌ها شامل اطلاعاتی حیاتی و راه حل‌هایی شگفت‌انگیز برای مسائل فلسفی است که دانش پژوهان غربی علاقمند به امور معنوی طی قرون متمادی با آنها مواجه بوده‌اند. حکمت اندوخته اعصار در خدمت این تعالیم بکار گرفته شده که بنیان استواری را در زمینه تسلسل تاریخی افلاک و سیستم‌های سیاره‌ای پی‌ریزی میکند. این حکمت بسیار مقدس و محرمانه تلقی میشود و در حجره‌های پنهان معابد عهد عتیق نگاهداری شده و تنها بر واصلین حلقه‌های بالا و در هنگام اخذ پذیرش به درون جهانهای اسرار بدانها فاش میشد.

در میان آموزش‌های این دوره‌هاست که جوینده حقیقت با اطلاعات محرمانه‌ای برخورد میکند که در برگیرنده تمامی داده‌های ارزشمندی است که ممکن است عمری را در جستجوی آنها بوده باشد تا جواب سؤالهایش را بدهیم هر چند حجم یک فصل تکافوی توضیح و

تشریح تسلسل بی‌پایان و ابدی دوره‌ها را بدان حد نمی‌کند که این جهان‌بینی مقدس را به وضوح تسلیم اذهان خوانندگان دارد. علاوه بر آن، اساسی‌ترین بخش‌های این آموزش‌ها هنوز در تعلق و نگاهداری محرمانه استادان خردمندان اک می‌باشد که نگاهبان شریعت-کی سوگماد در معبد حکمت زرین بوده و تنها هنگام وصل به حلقه‌های بالاتر بر واصلین فاش میشود.

دکترین دوره‌ها همانند هر جهان‌بینی اسراری دیگری بر اساس اصل سحرآمیز مطابقه که اصل بنیانی فلسفه روانی است بنا شده است که میگوید:

«صورتی در زیر دارد آنچه در بالاست. آنچه بوده است، باز خواهد آمد. هرچه در آسمانهاست، در زمین نیز هست.»

جای بسی شگفتی است که چه نوعی از تجربه در فرموله کردن بایگانی‌ها و اسناد مربوط به این دوره‌ها بکار گرفته شده است. اسناد مکتوب و مدون از تاریخ بسیار دوری که در سطح این سیاره و دیگر سیارات رخ داده‌اند و در دوره‌های متناوب و بسیار باستانی تکرار گشته‌اند، به‌مراه خاطرات آن دوران بدست فراموشی سپرده شده‌اند و هرگز سخنی یا اشاره‌ای از آنها در هیچیک از کتب باستانی و تاریخ عتیق به میان نیامده است. در میان صفحات مکتوب دکترین دوره‌ها به غرق شدن قاره لَموریا Lemuria در اعماق اقیانوس آرام و بعدها آتلانتیس

در اقیانوس اطلس اشاره شده است. در میان این اسناد عجیب، از وقایع و تحولات عمده‌ای نیز که قرار است پیش بیایند سخن رفته است.

دکترین دوره‌ها بر اساس همان عملکردهائی بنا شده است که در انطباق با قوانین کیهان هستی عمل می‌کنند. این مکانیزم‌ها زنجیره بی‌پایانی از چرخه‌های درون چرخه‌ها و دوره‌های درون دوره‌ها را می‌سازند که همگی به یک مرکز پیوند دارند و مشابه دوایر متحدالمرکز عمل می‌کنند. نمودهای آن از یک سری تجلیات متناوب تشکیل شده است که با در نظر داشتن واقعیتهای طبیعت مثل مرگ و زندگی، روز و شب دوره‌های بیداری و خواب، چهار فصل سال، چهار مرحله از زندگی انسان مثل تولد، رشد، شباب و پیری، اشاره می‌کند به حرکت دوره‌ها و منحنی‌های تکاملی و تنازلی، یا قوسهای صعودی و نزولی در نمایش گردان هستی.

اصل تناسخ نیز بخشی از علتهای این مکانیزم‌های دوره‌هاست. دوره‌های فرعی بیشماری درون یک دوره کلی عمل می‌کنند، مانند دوره‌های ۹۹۹ ساله عمر زمین، یا تناسخ انسان بر روی این سیاره که خود یک دوره بزرگ از زندگی‌های تکاملی و یک قدم عمده بسوی کمال را تشکیل می‌دهد.

چهار دوره‌ای که حاکم بر زندگی آدمی هستند، همانهایی میباشند که بر حیات معدنی، نباتی و حیوانی نیز حاکم میباشند. همین دکترین شامل واقعیات بیشماری نیز در رابطه با صور فلکی، نظم ستارگان و

تأثیرات آنها در حضور سیارات مهم در این کیهان میشود. رابطه بین کالبد آدمی و کیهان هستی یقیناً از بسیاری جهات شگفتانگیز است و از همه عجیب‌تر اینکه در بدن آدمی هر دسته‌ای از عناصر به همان صورتی جای دارند که درون کیهان هستی، در چشم یک جستجوگر حقیقت دکترین دوره‌ها مکاشفه‌ای است که از اهمیت خطیری برخوردار است زیرا نمایشگر عمق رازهای است که در حیات نقش دارند. ما درباره دوره‌های زندگی و سالهای آنها در فصل دیگری بحث کرده‌ایم، اما در اینجا صحبت از تسلسل جلوه‌های دیگری بنام روز و شب‌های جهان هستی میکنیم که به ماهاکالپا، یا ماهامانوانتارا و پرالایا موسومند. این دوره‌ها بقدری طولانی هستند که شامل میلیاردها سال می‌باشند و عدد آنها برای ذهن فرد حیرتانگیز است. باین دلیل بحث در خصوص جزئیات آنها مورد استفاده‌ای ندارد. ما تنها باین اشاره اکتفا میکنیم که هر روز و شب کیهانی سوگماد معدل حدود **سه بیلیون** سال است. یعنی وقتی جهانهای فیزیکی پس کشیده میشوند و تاریکی شب فرا میرسد تا سوگماد مکرراً طبقات تحتانی را برای سکونت مهیا سازد، آن دسته از روح‌هایی که به تکامل نرسیده باشند، به جهانهای بهشتی برده شده و معادل همین امتداد زمانی را در آنجا به خواب خواهند رفت. سپس آنها مجدداً در این جهانها جایگذاری خواهد شد و شروع تازه‌ای به آنها فرصت دیدار با ماهانتا را عرضه خواهد کرد. استاد حق در قید حیات راه را برای



بازگشت به اقالیم بهشتی فراهم خواهد ساخت. پرالایا Pralaya (شب الهی) هنگام شکل گیری مجدد کیهان تازه‌ای در آغوش سوگماد است.

یوگهای گوناگونی که شرح آنها در آغاز این فصل آمده است دورانی هستند که نژادهای متفاوت شروع به نشو و نما میکنند. این نژادها در ابتدای اعصار پدید می آیند و پایان آنها در دوره‌های تاریک عصر آهن می باشد و در این هنگام است که روح‌های تکامل نیافته به آتمالوک (طبقه روح) پس کشیده میشوند تا مقطعی از امتداد زمانی را که در آن کیهانهای تازه در حال پدید آمدن هستند در خواب بسر برند. آنگاه دوباره به کیهانهای تحتانی بسیج خواهند شد.

این نژادها عبارتند از:

پولاریا Polarian که نژاد نخستین نام دارد. هایپربوریا Hyperborean (مردمی که در دورترین نقاط شمالی زمین میزیسته‌اند و شرح حال آنها در اسناد یونان باستان آمده است) لموریا Lemurian آتلانت Atlantian آریا Arrian کایشویت Kaishvit هراکلیان Heraclian کلماین Klemain و فرتی کرت Freticret.

اینها نژادهائی هستند که به حکم اعتبار، چه از طریق غلبه و چه از راه سیاست (دیپلماسی) به اشتغال سیاره زمین دست زده و خواهند زد. در حال حاضر می‌بینیم که نژاد آریا بر زمین حاکم است. اما ظرف چند صد سال این وضعیت تغییر کرده و جای خود را به استقرار اولمان خواهد داد که هم‌اکنون سیاره مشتری را اشغال کرده‌اند. این نژاد بر روی زمین

و تمامی سیارات دیگر منظومه شمسی فرود آمده و با قدرت حاکمه مطلق فرمانروائی خواهند کرد. این اتفاق قرار است حدود سالهای ۲۱۰۰ رخ دهد. دوران حکومت آنها حدود ۳۰۰ سال بطول خواهد انجامید تا اینکه توسط قوم دیگری بنام شاتی کایاها تسخیر شوند. این قوم نژادی است که یکی از قاره‌های جدید که از اعماق اقیانوس آرام به سطح آمده و در مجاورت قاره قدیمه لموریا خواهد بود، بر خواهد خاست. لموریا قاره‌ای بود که هزاران سال پیش زیر آب رفت.

شاتی کایاها قبیله‌ای مخوف و جنگجو خواهند بود که نیاکانشان جنگجویان قبیله‌ای هند باستان بودند. طی طوفانها و سیل‌های عظیمی که پوسته زمین را شکافته و موجب زیر آب رفتن بخش‌هایی از دنیای امروز شامل مناطق ساحلی چین، سواحل آمریکا، تمامی جزایر انگلستان و قسمتی از اروپا، آفریقا و سایر قاره‌های امروزی زمین میشود، خشکی جدیدی بنام قاره شاتی کایا سر از آب بر آورده و باعث شکل گرفتن تمدن جدیدی خواهد شد.

این تمدن حدود هزار سال طول خواهد کشید. این یکی از برجسته‌ترین تمدن‌هایی خواهد بود که تا بحال روی کره زمین ایجاد شده است توسعه هواپیماهایی به شکل بشقاب‌های پرنده باین مردم فرصتی خواهد داد که سیاراتی مانند مریخ و سایر سیارات را زیر پوشش گرفته و نژادشان را در آنجا مستقر سازند. پیشرفت بسیاری علوم باعث تثبیت حاکمیت پادشاهان حکمران این تمدن بر مردمانشان خواهد شد.

انقلابهائی هم بر علیه حکومت آغاز خواهد شد ولیکن بعید است که هیچیک از آنها موفق شود.

بتدریج این نژاد ضعیفتر میشود و دلیل آنهم امراض گوناگون و ازدواج بین هم تیرگان می باشد. انحلال تدریجی این قوم پر قدرت باعث تسلط نژاد دیگری بنام آریان خواهد شد. آریانها از مناطق قطبی هجوم آورده و هر چیزی را که بر سر راهشان باشد مغلوب خواهند کرد. اینها نژادی بسیار نیرومند خواهند بود که حدود سالهای ۳۵۰۰ مسلط شده و تا فراسوی مرزهای این جهان و به سیارات مریخ و زهره دست خواهند یافت. در سیاره زهره تمدن آنها به اوج خواهد رسید و راههای فضائی تجاری عظیمی را احداث خواهند کرد.

نژاد آریان مورد تنفر و انزجار مردم خواهد بود. زیرا به مردمی که مغلوبشان میشوند خشونت زیادی روا خواهند داشت. آنها مجبور خواهند شد شورشهای خونین بیشماری را سرکوب کنند که مکرراً سر بر خواهند آورد؛ سلاطین آنها همواره مورد تهدید توطئه‌هایی بر علیه تاج و تختشان قرار خواهند گرفت و عدّه بیشماری از آنها به قتل خواهند رسید. حتی فرزندان و بستگان خودشان هم در این توطئه‌ها همدست خواهند بود. آنها حدود هزار و پانصد سال حکومت کرده سپس با استیلای نژاد دیگری برکنار خواهند گشت.

نژاد بعدی از مریخ خواهد آمد. غلبه آنها بر زمین و سایر سیارات منظومه با سود جوئی از طوفانها و تحولات ناگهانی عمده‌ای رخ خواهد

داد که چهرهٔ این سیاره و سایر کرات را کاملاً عوض خواهد کرد. کوههای با عظمت امروزی هموار خواهند شد و دشتهائی که ما امروز می‌بینیم، به ارتفاعات بدل خواهند گشت. قاره‌های جدیدی بوجود خواهند آمد و سیارات تازه‌ای در آسمان ظاهر خواهند شد. جهانهای تازه‌ای برای فتح کردن پدید خواهند آمد. سیارهٔ مریخ یکی از معدود کراتی خواهد بود که از این تحولات تأثیر نخواهد گرفت. این فاجعه در اثر برخورد دو سیاره رخ خواهد داد که از مدار خود خارج میشوند. این تصادم موجب رها شدن گازهای زیر پوستهٔ زمین و سایر سیارات شده و ویرانی‌های عظیمی را همراه خواهد داشت. نژاد بعدی بنام کایش‌ویتها مشهور میشوند و حدود پنج هزار سال بر مسند قدرت تکیه خواهند زد. سپس در گذرگاه زمان ناپدید خواهند شد.

فاتح بعدی نژاد هراکلیان‌ها خواهند بود که مردمی صمیمی بوده و از نواحی قطب جنوب برخوردار خواهند خاست. در این برهه پیشرفت چشمگیری نسبت به نژادهای پیشین مشهود خواهد شد، زیرا اینها مردمی خواهند بود که انصاف را در تمام موارد در حق آنانیکه زیر سلطهٔ آنها در می‌آیند روا خواهند داشت و عدالت را بین همگان برقرار خواهند ساخت. آنها سعی خواهند کرد که با مغلوبین خود اختلاط کنند، با آنها ازدواج کرده و تجارت خواهند کرد. این واقعه در حدود ۶۰۲۵ میلادی بوقوع خواهد پیوست و تمدن‌شان حداقل پانصد هزار سال دوام خواهد داشت. بیشتر هنرها و فرهنگ‌های جدید در این دوره تأسیس خواهند شد

و تاریخ طولی را پشت سر خواهند گذاشت تا اینکه مردمان دوره بعدی بتوانند غلبه کرده و بر مبنای آنچه از نژاد هراکلیان باقی مانده تمدن دیگری را بسازند.

بعد از این تمدن نوبت به تیره کلماین‌ها می‌رسد. اینها مردمی ظالم بوده و سعی خواهند کرد همه چیز را نابود کنند، ولی شکست خواهند خورد، زیرا سنتهای قدیمی که مردم از آنها درمی‌آویزند به سهولت قابل انهدام نیست. یک دین تازه در این دوره بوجود خواهد آمد و شامل خداهانی خواهد بود که در دوران باستان این سیاره وجود داشتند. اینها هم خدا (رب‌النوع) بودند، هم انسان و این بر اساس توجیه خودشان از الوهیت بود و باز هم این چنین خواهد شد. اینها هزاران هزار از مردم را به قتل خواهند رساند و آن بدلیل شهوتشان از برای چپاول جواهرات، طلا و نقره آنان میباشد. ولیکن مآلاً آنها در خواهند یافت که تمامی گنجینه‌هایی که بوده تهی گشته و دیگر بکارشان نمی‌آید. آنگاه هوای غلبه بر سایر جهانها آنها را مغلوب نژاد دیگری می‌سازد که از سیاره پلوتو خواهند آمد و نامشان فرتی‌کرت بوده و همانقدر درمانده و ظالم خواهند بود که نژاد مغلوبشان. اینها تجارت پیشگانی هستند که از جادوی سیاه سود می‌جویند.

از طریق جادوی سیاه، فرتی‌کرت‌ها کنترل همه ملت‌های زمین و سایر سیارات مسکون این کیهان را بدست خواهند گرفت. جادوی سیاهی که آنان بکار می‌گیرند، بقدری اهریمنی خواهد بود که دفعتاً نابودی این

کیهان را موجب شده و باعث آنچنان لطمه بزرگی خواهند شد که جهانهای درون این کیهان توسط آتش و آب از صحنه هستی محو خواهند شد.

این واقعه هنگامی رخ خواهد داد که پایان عصر آهن یا کالی یوگا فرا رسیده و بشر یک دوره از عصرهای سوگماد را گذرانده است که حدود پنج تا شش میلیون سال می باشد. این پایان روز سوگماد در منظومه شمسی ماست. این دوره‌ها شامل زندگی آنانی هم میشود که در طبقات اثیری، علی، ذهنی و اتری یا نابخودآگاه بسر میبرند. این عبارت است از کل تجلیات فلکی که جای خود را به دوره‌ای به همین درازا خواهد داد که به شب گردون مشهور است.

در دوره این شب فلکی در جهانهای پائین چیزی نخواهد بود جز هرج و مرج و تاریکی، تمام روح‌هایی که با ماهانتا دیدار نکرده باشند و استاد حق در قید حیات را نیافته باشند، به جهانهای بهشتی برده شده و در آنجا به خوابی خواهند رفت به درازای همان زمانی که روز گردون دوام میکند. در پایان این شب گردون، ساختار عظیم جهانهای تازه در اقالیم تحتانی مجدداً آغاز خواهد شد. در این اثناء قدرت کل (قدرت منفی) کاری نخواهد داشت جز اینکه در جهانهای پائین سرگردان باقی بماند و به امتحان و آزمایش روح‌ها پردازد تا آنان را از رسیدن به کمال باز دارد.

در این هنگام است که روح‌هائی که به جهانهای تحتانی بازگشت داده شده‌اند، دوباره یک ساتیوگا (دوران طلایی) را آغاز خواهند کرد. هر روحی ممکن است لازم شود مجدداً از میان دورانهای مختلف عبور کند تا باز هم مجدداً راه خود را در طریق اک استوار کند.

در روز جمعه ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۹ مونوپول آمریکا در سلاحهای اتمی پایان یافت. رئیس جمهور ایالات متحده اعلان کرد که شواهدی دال بر یک انفجار اتمی در نقطه‌ای از اتحاد جماهیر شوروی بدست آمده است. این دومین انفجار از نوع خود بود. اولین آنها در آگوست ۱۹۴۵ در هیروشیما بوقوع پیوست. برای نژاد بشر این بمنزله پایان دنیا بود. باین ترتیب، راه پرخطر قدرتهای سیاسی آغاز شد.

بشر در این لحظه بر سر دو راهی خوفناکی قرار گرفت که یکی از حساس‌ترین لحظات تصمیم برایش بود. این واقعه او را در مقابل بی پروا ترین قدرتی قرار دارد که تا بحال در تاریخ این سیاره شناخته شده بود و رو در روی آنانیکه طریق سمت چپ جادوی سیاه را برگزیده بودند. حقوق مسلم او در خصوص حیات، سعادت، سلامت و خوشحالی به اعماق قهقرای بی پایان نیستی و نابودی سقوط کرد.

بیشتر مردم مایل نیستند باین واقعیت بیاندیشند که زندگی در عصر اتم گسترشی استثنائی را در آگاهی و رشد معنوی آنها ایجاد میکند. اما از آنچه تا اینجا در یافته‌ایم، بشر هنوز قادر نبوده است راهها و روشهای خود را تنظیم و بازسازی کند و این فرصت را بخود نداده است که لزوم

رسیدن به یک بلوغ اخلاقی را درک کند. او هنوز مانند بچه‌های عصیانگری رفتار میکند که از تصاحب سلاح‌های سهمگین دچار احساساتی گستاخانه میشوند. جای تعجب نیست که رفتار او تا بدین حد هراس‌آلوده باشد، زیرا استفاده عملی از چنین منابع عظیمی از انرژی در محاربه ملت‌های دنیا را سراسیمه و وحشت زده کرده است.

مشکل بزرگ در اینجاست، زیرا آماده‌سازی ملت‌های بزرگ برای جنگ جهانی سوم از پایان جنگ جهانی دوم همچنان ادامه دارد. جنگ سرد فقط به منظور ارزیابی جناح‌های متخاصم در طول آمادگی برای جنگ جهانی سوم بکار گرفته شده است. جنگ‌های هرزه و منطقه‌ای و نفوذ روسیه به کشورهای گوناگون منجمله کوبا، مصر و سایر ملت‌ها به بهانه کمک کردن به آنها به‌مراه ساختن ناوگان‌های عظیم، بخشی از این آماده‌سازیها برای یک جنگ دیگر است. جنگ ویتنام بخشی از نقشه‌های ایالات متحده بود برای آماده کردن خطوط اول جبهه در آسیا تا مجبور نشود در اقیانوس آرام و در حیاط منزل خودش درگیر جنگ شود، همانگونه که یکبار در طول جنگ جهانی دوم رخ داد. همین سیاست هم روسیه را بر این داشت که بر کشورهای اروپای شرقی مثل لهستان، چکسلواکی مجارستان و بلغارستان غلبه کند.

روسها این درس را در جنگ جهانی دوم گرفتند؛ هنگامیکه هیتلر با سپاهش از میان کشورهای بی طرف و مغلوب در غلطید و مستقیماً وارد خاک شوروی شد، بدون اینکه واقعاً درگیر نبردی شده باشد. اکنون



روسیه یک کمربند ایمنی دفاعی تأسیس کرده است که از تماس مستقیم هرگونه سپاه زمینی با خاک کشورش جلوگیری مینماید. تمام نبردها در خطه دیگران انجام خواهد شد. بهمین علت رهبران آنها یک پایگاه روسی در کوبا تأسیس کردند. باز هم بهمین علت است که فرماندهان نظامی آمریکا بنا به توصیه ژنرال مک آرتور قصد دارند پایگاههای آسیائی خود را در کره، ویتنام، اوکی‌ناوا و فیلیپین و حتی در اروپا مستقر سازند.

تبلیغات ابزار خطرناکی است که بدست مردم ستمگر افتاده است ابزاری جهت انتشار نادرستی، نفرت و وحشت و یکی از کثیفترین و گناه آلوده ترین تازیانه‌هایی است که بشر تا بحال بکار گرفته است. تمامی رسانه‌های دنیا بدست عناصر فاسد و قدرت طلب افتاده است. این ابزار تبلیغاتی باید تماماً معدوم و ممنوع شود تا بتوان از تأثیرات نابود کننده آن و عواقبش اجتناب کرد. برای پشتیبانی از صلح و آرامش، تمامی ملت‌های جهان باید تشکیلات تبلیغاتی خود را ملغی کرده و آنها را با انواعی از سیستم‌های اطلاعاتی جایگزین کنند که فقط حقیقت را منتشر کند و تنها به اشاعه دوستی، صلح، هماهنگی و نیت خیر مبادرت کنند. رسانه‌ها بجز موارد ذکر شده، یعنی اشاعه برادری جهانی مطلقاً نباید وظیفه دیگری را عهده‌دار باشند.

تبلیغات موجب میشود که مردم نتوانند توجهشان را روی مشکلات درونی خود متمرکز کنند و باعث انحراف آنان از مسیر پیشرفت معنوی و

نائل آمدن به هدف نهائی میگردد. در خاک وجود مردم بذر ناامیدی سوء ظن، ترس و ناهماهنگی را میکارد؛ باعث تضعیف روحیه ملت‌ها و فلج شدن اراده و شہامت آنها میشود؛ آفریننده آشوب، سردرگمی و هرج و مرج است. همه این بلاها بسر آن ملت‌های آمد که در خلال جنگ‌های سرد و گرم بعد از جنگ جهانی دوم در تبلیغات سہیم شدند. تبلیغات سیاسی بسیار خطرناک است و هر ملتی که آنرا بکار گیرد، پایان ناخشنودی در پیش خواهد داشت، زیرا هیچگونه منفعت و امتیاز مثبتی در این شیوه از سیاست نرفته نیست، تنها ورشکستگی و هرج و مرجی که به جنگ جهانی منجر خواهد شد.

تبلیغات، جنگ سرد، جنگ گرم و مواد مخدر این عصر حدید را بالاترین رقم قربانیانی که تاریخ بخود دیده است به پایان خواهد برد و بیشترین حد نابودی و انهدام را در تاریخ بشر به ثبت خواهند رساند. این مصائب آنقدرها ناگهانی و غیر مترقبه رخ نخواهند داد، بلکه بتدریج موجبات فرسودگی مردم را فراهم می آورند: ملت‌ها در نتیجه ورشکستگی های مادی، ذهنی و جسمانی شان همه چیز را از دست خواهند داد و با شیون و زاری راه به تاریکی شب گردون خواهند برد.

مشکل مواد مخدر به نیروی محرکه این مصیبت‌ها خواهد افزود. آنطور که امروز مواد مخدر علناً در میان جوانان بازار گرمی پیدا کرده میشود حدس زد که در فردای اجتماعات قابلیت رهبری وجود نخواهد داشت. رهبران کسانی خواهند بود که هیچگونه احساس و همدردی با

انسان متوسط اجتماع نخواهند دشت و بخش عمده از کنترل توده ها بوسیله مواد مخدر، توهم زا و آرامبخش های سبک انجام خواهد شد. استبداد، چپاول و دیکتاتوری ایالات متحده و بسیاری دیگر از ممالک بزرگ جهان را فرا خواهد گرفت تا روزی که در اوائل قرن آینده مشکلات جدی آغاز شوند. گروههای میلیونی مردم بی گناه در انهدام شهرها قتل عام خواهند شد و بیرحمانه ترین هتک حیثیت ها بر بشریت نازل خواهد شد، مصیبتی که در مقایسه با آن، وحشیگریها و قساوتهای مغولهای قرن سیزدهم بازیچه ای بنظر خواهد آمد. علاوه بر اینها ملت‌های درگیر در جنگ حدود چهارصد میلیارد دلار پول تلف خواهند کرد و چشم انداز نوع بشر در روی این سیاره روزهای آخرش را می بیند.

مصیبت ها همین جا پایان نمیگیرد، بلکه آنچه در این سیاره رخ میدهد تأثیر هنگفتی بر روی سایر سیارات خواهد داشت. تراوش های سلاحهای اتمی به سیارات دیگر نفوذ کرده و باعث انهدام و تلفات هنگفتی میشود. بیشتر تراوشات رادیوآکتیو در فضا معلق مانده و برای قرن‌ها سفر بین سیارات غیر ممکن میسازند. مرگ بر همه جا سایه خواهد انداخت و تولد تقریباً ناممکن خواهد شد، زیرا نوزادان ناقص الخلقه و کریه المنظر پا به این جهان خواهند گذاشت.

این روند ظالمانه باید متوقف گردد و تنها راه جلوگیری از آن این است که ملت‌ها را از قدرت بازیهای وقیحانه شان بازداریم. یک تجدید

حیات مذهبی هم قادر نخواهد بود جلوی آن دسته از افراد بی شرم و جاه طلبی را بگیرد که میخواهند جنگ قدرت بپا کنند تا جایگاه حکومت را برای خود محفوظ دارند. باید جلوی استفاده از ترس بجای عشق گرفته شود و گرنه آرزوهایمان تنها به قهقراء و نابودی می انجامد. اما این در واقع سیاست ادامه استیلای قدرت اهریمنی در کالی یوگا (عصر حدید) است تا روزی که این عهد پایان یابد و جای خود را به شب طولانی فلک بسپارد تا آنانیکه کار خویش را به پایان نبرند دوباره به این جهان بازگردند و یک دوران طلایی دیگر را آغاز کنند.

نژادها آمده و رفته اند و آنانیکه امروزه در خاک این کره سهم دارند، پسران و دختران سرزمینهای گوناگونی هستند. آفرینش مکرر ظرافت های پیچیده و کند کار کده های زمین، بالا آمدن قاره ها از میان دریاها در مقاطع گسترده زمانی، دروه هائی را تشکیل میدهند که روحانیت باستان آنها را دوره های بین طوفانی **Interdiluvian Cycles** نامیدند، در میان ده نژاد بشر عملاً چهار رنگ وجود داشته است:

سرخ، زرد، سیاه و سفید. اینها نژادهائی بوده اند که از هنگامیکه سیل جهان دوره پیشین را در خود بلعید و قاره آتلانتیس را غرق کرد، در عرصه هستی زمین بوده اند.

نژاد سرخ بازماندگان نژاد آتلانت ها هستند. هنگامیکه قاره آنها فرو رفت خشکی های اروپا سر از آب درآوردند و در ارتفاعات بالاتری ثابت شدند، این مردم سرخپوست از ارتفاعات کوهها بزیر آمدند. اینها

فرزندان دسته ای از غارنشینان بودند که پوست بدنشان برنگ مس بود و در قاره آتلانتیس در ارتفاعات درون غارها زندگی میکردند. اینها تشکیل دهنده نژاد اولیه سرخپوستان آمریکا هستند و در آن دوران در جنوب اروپا زندگی میکردند و بتدریج بر سطح سیاره حاکم شدند. آنها از طریق پلی از خشکی که بین سبیریه و آلاسکا وجود داشت و امروز دریای برینگ میباشد، در جستجوی شکار و غذا به آمریکا رفتند. شکار بسیار فراوان بود تا اینکه آنها تقریباً موجب انقراض نسل بسیاری از تیره های حیوانات شدند. هنگامیکه نژاد سفید پا به قاره آمریکا گذاشت از تمدن موروئی آتلانتیس هیچ اثری باقی نمانده بود جز چند میلیون سرخپوستی که تقریباً به مراحل بدوی تمدن بشری سقوط کرده بودند.

آفریقا مادر نژاد سیاه است که یونانیان آنها را ائیوپی ها می نامیدند. آنها امپراطوری عظیم و تمدن بزرگی ساختند که در تمام جهان شناخته شده آن زمان گسترده شده بود. آنها به اروپای جنوبی هجوم بردند و سرزمینهای را فتح کردند که صحنه لشکر کشی های نظامی آنها شد. ولیکن بالاخره نژاد سفید آنان را به عقب راند و آنها از خود تمدنی بجای گذاشتند که آثارش عمدتاً در ابی سینا (حبشه) آفریقای شرقی و خاورمیانه یافت میشود.

نژاد زرد از آسیا برخاست و در مقطعی از زمان این مردم پرهیبت بر تمامی سیاره حاکم بودند، اما کم کم به چین عقب نشینی کردند. در

این کشور است که هنوز هم آثار تمدن باستانی نژاد مادر زرد را میتوان یافت.

نژاد سفید، یا آریائیها که گاهی آنها را شمال نشینان Hyperboreans می نامند از سرزمینهای بسیار دور دست قطب شمال بودند که در سراسر آسیا، هند، اروپا و بخشی از آفریقا پراکنده شدند. اینها مردمانی بودند با موهائی به رنگ ماسه دریا و چشمانی آبی رنگ که از میان جنگلهائی بیرون آمدند که با نور شفق سبز شمال Aurora Borealis روشن میشد. به همراهشان سگها و گوزنهای سورتمه کش دیده میشد و توسط رهبرانی شجاع و زنانی روان بین (روشن بین Clairvoyant) هدایت می شدند. این مردمان موهائی در هم داشتند و رنگ پوست و مویشان به طلائی میزد و چشمانشان به آبی. این نژاد رسالت داشت پرستش آفتاب و آتش مقدس را بنا کند و اشتیاق بازگشت به بهشت را به زمین به ارمغان بیاورد. این مردم گاهی می بایست در مقابل آسمان شورش کننده تا بحدی که از آن بالا روند و گاهی در مقابل شکوه و عظمت آن در ستایش مطلق سر فرو می آوردند.

نژاد سفید، مانند سایر نژادها، می بایست خود را پیش از اینکه آگاه شود از مرحله بربریت جدا کند. از نشانه های بارز این نژاد عشق به استقلال فردی، حساسیت انعکاسی-که آفریننده قدرت همدردی است- و برتری عقلانی می باشد که به رکن خیال کیفیتی ایده آلیستی و سمبولیک می بخشد. این حساسیت معنوی و روحی موجب بروز مهربانی

ترجیح مرد در داشتن یک زن، عشق به خانواده و اصل اساسی زندگی زناشویی شد و نیاز به آزادی، به همراه احتیاج به معاشرت، طایفه و صنف را بوجود آورد و اصل انتخاب رهبری و پیروی از رهبر منتخب را باعث شد. بهمین ترتیب، متخیله الهامی او پرستش نیاکانی را بوجود آورد که ریشه و هسته اصلی ادیان نژاد سفید است.

در آسیا، ایران و هند، جایی که نژاد سفید نخستین تمدن آریائی را تأسیس کرد، در اختلاط با مردمی که از نژادهای دیگر بودند، مرد سرعت در امور دینی و سیاسی بر زن برتری یافت. کسی بجز مردان خردمند حق سخنگویی نداشتند و زنها جز در محیط خانه حق بیان نمی یافتند. در اروپا این روند بر عکس بود و زنها اغلب جایگاه خویش را در میان خدایانی می یافتند که بر نژاد بشر حکومت می کردند و زنها در نهضتهای بزرگ، چه معنوی و چه مادی در میان نژاد شمالی از حقوق مساوی مرد برخوردار شدند.

نژاد سفید در خلال قرنهای متمادی با نژادهای زرد، سرخ و سیاه در حال جنگ و گریز بود. از پیرینه تا قفقاز و از قفقاز تا هیمالیا. نژاد سیاه در قسمتهای جنوب اروپا سکنی داشتند و با وجود کهنسال بودن تمدنشان از مدرنترین سلاحهای آن روزها برخوردار بودند؛ زره کلاهخود برنجی، سلاحهای آهنی و تاکتیک های نظامی خوب. سفیدهای نیمه وحشی چیزی بیشتر از سنگ، نیزه و تیر و کمان نداشتند. سفیدها در نخستین نبردهایشان برای تصرف سرزمین های تازه مغلوب سیاهان شده

و به بردگی گرفته شدند تا در چال های معادن فلزات و معادن سنگ به بیگاری پردازند. بعضی ها فرار کردند و با دانش نوینی در خصوص ایده ها، مهارتها و علوم فاتحین خود به خانه بازگشتند. عمدتاً ذوب کردن فلزات و ثبت کردن نظرات توسط نوشتن آن روی پوست حیوانات و پوسته درختان را آموختند. این ایده ها به تمدن مدرن امروزه نقل شده و بخشی از اجتماع امروزی ما را ساخته اند.

بعد از اینکه سفید پوستان شهر های سیاهان را در اورپا فتح کرده و به سواحل شمال آفریقا نفوذ کردند، آغاز کردن به پذیرفتن بعضی از نظریات مذهبی سیاهان. نظریه وحدت پنهان، مطلق و بی شکل بودن خدا، هسته عنصری مذهب سیاهان را می ساخت و پذیرشهای اسراری آن را شامل می شد.

تمام آنچه در اینجا گفته شده است تأثیر فاحشی بر روی گذشته و حال داشته و آن را تا آینده ادامه خواهد داد. بدلیل اختلاط میان دو مذهب اصلی: یکی از آن نژاد سفید که عمدتاً پرستش خدایان متعدد را شامل میشد و نژاد سیاه که بعد ها بصورت تیره سامی متحول شد، با نظریه تک خدائی، دو جریان متخاصم از طرز تفکر در نژاد بشر جاری شد.

امروزه این مشکل بنیانی اختلاف میان شرق و غرب است. جریانها فکری آریائی و سامی دو رودخانه از نظریات و طرز فکرها هستند که تمامی نظریات، افسانه ها، مذهب، هنر، علم و فلسفه از مجرای آنها به ما



رسیده است. هر یک از این جویبارها در خود مفهوم متفاوتی از زندگی را حمل میکند، هر چند، آشتی دادن و معدل گرفتن بین این دو، خود حقیقت را آشکار می سازد، معهذا شخصیت‌هایی که سمت رهبری نسل‌های پی در پی در این دو نژاد را عهده دار هستند، میل ندارند که این دو جریان فکری بهم آمیخته شوند.

جریان سامی شامل طرز تفکری میشود که از یک منشأ قدرت مطلق حکایت میکند، که وحدت و جامعیت کل هستی را بنام یک اصل متعال بیان میکند و بکار گرفتن آنرا موجب وحدت نژاد انسانی می شمرد. این جریان نمایشگر نزول خدا به انسان می باشد. سمبولوژی آن بصورت فرشته مقرب در گاه الهی است که مسلح به شمشیر و رعد به تنبیه نوع بشر اعزام شده است.

جریان آریائی آرمان مطلوب را در تکامل صعودی تمامی اقالیم خاکی و فوق خاکی جستجو میکند. کاربرد آن منجر به گوناگونی بی پایانی در مراحل توسعه و ظهور انواع کیفیات در طبیعت و اشتیاق روح میشود. نشان سمبولیک این طرز تفکر در مظهری بنام پرومته Prometheus بیان شده است که آتشی در دست دارد که از بهشت ربوده و ملکوت را به نور آن آتش مورد مکاشفه قرار میدهد.

هر بشری این دو جریان را درون خود حمل میکند. هر کس بفراخور وضعیتش از یکی از آنها تابعیت میکند. ولیکن این دو جریان درون ما بصورتی هماهنگ اختلاط نیافته اند. در عمیق ترین حیطه های

احساس ما، در ظریف ترین ریشه های افکار مان، همانگونه که در زندگی ها و مراتب اجتماعی مان، این دو جریان همواره در حال نفی و ستیز با یکدیگر هستند. در اینجا میشود به نحوی گفت که این دو شاخه از اندیشه بترتیب نماینده معنویت و طبیعت گرائی در بشر هستند، زیرا کنترل کننده زندگی و تلاشهای ما در روی زمین می باشند. پیشرفت و متعاقب آن رستگاری بشر بستگی دارد به این آشتی دادن و ترکیب دو شاخه فکری ذکر شده در بالا.

هنگامیکه کسی عمیقاً در خصوص کشمکش های تاریخ غور کند، در می یابد که این تهاجمات همیشه نتیجه جنگهای بین فرقه ها بوده اند. بازی قدرت سیاسی به این جنگها وارد میشود ولیکن این تنها نتیجه تضاد اندیشه های ما بین دو جریان فکری است که فقط در صورتی ظاهر میشود که از دلائل ظاهری فراتر رویم.

جریان سامی تا تاریخ باستان مصر به عقب باز میگردد، جائی که از اختلاط با نژاد سیاه شکل گرفت. آریائی ها تا دورانی از سنوات باستانی قدمت دارند که این مردم سفید پوست در خانه های دراز و باریکشان در کنار آتش جمع میشدند و برای خدایان باستانشان سرود میخوانند. ولیکن این سنتها ما را حتی به دورانی بدوی باز میگردانند که هر دو ظاهراً در هماهنگی با یکدیگر ظاهر میشدند. اما این صحنه ها به دروان طلائی تعلق دارند که ما بعنوان ساتیایوگا میشناسیم.

پس از دوران طلایی، نوع بشر به تفرقه تن در داد و اندوه ستیز جای اعتماد، نیرومندی و آرامشی را گرفت که بشر هنوز نتوانسته است دوباره بدست بیاورد. حالا میتوانیم آغاز کنیم به فهمیدن اینکه در آینده چه بر سر انسانی خواهد آمد که هنوز ساکن جهان خاکی است. بر خلاف آنچه مردم در ظاهر هوشمند ادعا میکنند، این دو جریان فکری هر چه بیشتر از یکدیگر جدا میشوند. اکنون میشود دید که تقریباً شرق و غرب در مقابل هم قرار گرفته اند، مثل اینکه دیواری بین آنها کشیده شده باشد که کشورهایی را که تحت سلطه چین و شوروی هستند در مقابل هر گونه اندیشه ای که از خارج بدانها وارد شود، یا بالعکس محافظت میکند مگر آنچه از دستگاههای تبلیغاتی خودشان تراوش کند. همین سیاست در خصوص بخش غربی جهان هم مصداق دارد.

تا روزی که این دو جریان با هم متحد نشوند، که در ظاهر بنظر نمی آید چنین امری هرگز به وقوع بپیوندد، باید منتظر انفجار عظیمی بین شرق و غرب بود. اگر کسی ادعا کند که شاهد انهدام اتمی در دوران جدید بوده، یا چیزی درباره اش خوانده باشد، باید شاهد اصابت قدرت این انفجار به زادگاهش در آینده باشد تا بداند چنین فاجعه ای چه معنای دارد.

تنها یک خوش بین کورکورانه این اجازه را بما خواهد داد که فکر کنیم جامعه ما از تأثیرات دسیسه آمیزی که اطرافمان را احاطه کرده است مصون خواهد بود. این واقعیت ها در قرائت اک ویدیا مشهود

هستند، تا جایی که تکرار آنها باعث میشود شخصی در یابد چه چیزی تهدیدش میکند؛ چه نیروی جادوی سیاه باشد، چه نیروئی که از او بعنوان یک قربانی برای منظور تبلیغاتی خود استفاده میکند. فشارهای لاینقطعی که از جانب این جناح های نیرو به او وارد میشوند، میتوانند در جهتی تنظیم شده باشند که او را از نظر ذهنی در هم شکنند. بطور مثال او ممکن است مورد تحقیر، اهانت، خفت، ارباب، گرسنگی، یا در معرض سرمای مهلکی واقع شود، که همگی شیوه های هستند که در حال حاضر بر روی توده های مردم امروز مورد استفاده واقع شده و خواهند شد به امید اینکه قدرت اراده آنها را در هم شکسته و مطیعشان سازند.

واقعیت این است که این دو جناح از دشمنان مرئی و نامرئی که در این دو جریان فکری در مقابل یک دیگر کار میکنند، باعث شده اند که هر یک از این خطوط فکری مورد استفاده ظالمانه نیروهائی واقع شوند که از این جریانها فقط در جهت منافع خودشان سود میجویند. این نیروها افراد دو گروه را بجان هم میاندازند باین امید که نژاد بشر را تحت استیلاي خود بگیرند. این مقصود و هدف نهائی حکومتهای جمعی **Totalitarianism** می باشد که قصد دارند بر تمام جهانها و سیارات دیگر فرمانروائی کنند. آنها میدانند که کلید موفقیت شان در دست لشگرهای زمین یا ناوگانهای دریائی نیست، بلکه آن ملتھائی که سکوی پرتاب و پایگاه بر روی سایر سیارات، مثل کره ماه دارند، مورد نظر آنها هستند، تا بدان وسیله بتوانند تمامی کره زمین را با سلاحهای اتمی مورد تهدید

قرار دهند. رمز این است که هر آنکس که ماه و سایر سیارات را زیر کنترل بگیرد، زمین را نیز تحت سلطه خویش خواهد داشت.

بسیار مشکل میتوان از پیشنهادات تکرار شونده مکانیکی زندگی بر حذر ماند. حتی آن هنگام که ذهن انتقادگر ما جریان منفی وارد شونده را دفع میکند، این علائم ما را در جهت انجام آنچه عقل مان میگوید احمقانه است اغوا میکند. مکانیزه شدن زندگی مدرن تا به همین جا هم بشر را آنقدر منفعل کرده که به آسایش پیش ساخته تن در میدهد. بشر دیگر در رابطه با ارزشهای شخصی و در تبعیت از وجدان و ارزیابی های اخلاقی اش عمل نمیکند. او با ارزش هائی کار میکند که رسانه های عمومی به ذهنش القاء میکنند. سر مقالات روزنامه های صبح و عصر طرز فکر سیاسی اش را به او تقدیم میکنند، صدای رادیوها در گوشه های نعره میکشند، تلویزیون دائماً او را در حال رعب و احترام به مقام قدرت نگاه میدارد. اگر چه او ممکن است آگاهانه بر علیه این اصوات ناشناس اعتراض کند ولیکن تکرار پیشنهادات به درون سیستم ذهنی اش نفوذ می کنند، همانگونه که هجوم هزاران مورچه به درون یک جسد مرده.

شاید ترسانک ترین واقعیت در خصوص این تأثیرات خائنانه و دسیسه آمیز این باشد که بیشتر آنها از انهدام گریه های بشر سرچشمه نگرفته اند، بلکه حاصل امید او در جهت بهتر کردن دنیا و تصویر یک زندگی غنی تر و پر بارتر می باشند. همان نهادهائی که بشر آفریده همان قدمهائی که بشر در جهت تسلط بر خود و محیط خود برداشته

است، به سلاجهائی بدل گشته که در جهت انهدام و نابودی او عمل خواهد کرد.

خطر در اینجا نیست که سلاجهای اتمی منفجر شده و میلیونها نفر را منهدم خواهند ساخت، بلکه جوهر این خطر در گروی حکومتهای ملتھائی است که به سیاست در بازی قدرت مشغولند. تنها این تبلیغات وحشتناک است که آدمی را بیچاره کرده است. هیچ راهی وجود ندارد که آدمی بتواند از خود در مقابل این همه رسانه ها، در قالب سخنرانیها، بروشورها، پوسترها، شعارها، تابلوهای تبلیغاتی، رادیوها و برنامه های تلویزیونی دفاعی داشته باشد. آنچه را که ما بعنوان اراده مردمی یا خواسته توده ها می شناسیم، هنگامی میتوانیم واقعاً بشناسیم که مردم آزادانه بتوانند یا آنها را در صندوق های رای بریزند، یا در چهره خشم آلود انقلاب و تظاهرات نشان دهند. در اینجا به اهمیت این مساله بر میخوریم که چه کسی ابزار و ماشین نظریات مردمی را بدست گرفته است.

باین دلیل است که اک ویدیا اینقدر اهمیت دارد، زیرا بر آنانیکه علاقمند باشند فاش میسازد که چگونه خود را در مقابل این تهدیدات وحشتناک مصون دارند. تهدیداتی که واحدهای خانواده را از هم خواهد پاشید و جامعه و ملتها را نابود خواهد کرد، چون یک ملت فقط از یکایک افراد تشکیل شده است. بنابراین، این تنها به روحیه و اراده مردم

بستگی دارد که چگونه بر آن مسلط شده و اداره اش کنند و آن را به کشوری تبدیل کنند که برای زندگی کردن جای مناسبی باشد.

تمام آن چیزهایی که در این فصل اشاره شده میتوانند اتفاق بیافتند، اگر چه لازم نیست حتماً این چنین باشد. تا بدینجا ما در جهت این بشارت ها حرکت کرده ایم و هنگامیکه به پایان کالی یوگا، عصر جدید، عهدی که هم اکنون در آن بسر می بریم برسیم، ظاهراً بیشتر سیاره های ما و سایر آنهایی که در این کیهان هستند، نابود خواهند شد. این انهدام در مقیاس هستی به انجام میرسد و باین ترتیب، شامل طبقات تحتانی خواهد شد؛ طبقاتی که ما آنها را جهانهای روانی مینامیم. این اراده خداوند است و از ما مراقبت خواهد شد یا به جهان های بهستی کشیده می شویم یا کاملاً بیدار و با هوشیاری کامل از آنچه واقع شده است به محفل روح های برتری که در آنجا بسر می برند ملحق خواهیم شد.

هر کسی که پیروی از طریق اک کرده و به دوره نزدیک شود توسط ماهانتا نجات می یابد که همان استاد حق در قید حیات است. اگر چه، در صورتی که کانال های کافی برای اک وجود داشته باشند. باین معنی که تعداد کافی از مردم به مجرای تحت رهبری ماهانتا، استاد حق در قید حیات تبدیل شوند، به وقت خود شاید بتوانیم این دنیا را برای مدتی کمی بیشتر بر پا نگاه داریم، اما این تنها راه است. این مجراها می توانند از بروز جنگها جلوگیری کنند و صلح و آرامش همیشگی به

---

ارمغان بیاورند، مشروط بر اینکه تعداد کافی از آنها توسط ماهانتا، استاد حق در قید حیات ظرف چندین سال آینده پرورش داده شوند. این حقیقتاً یکی از مهم‌ترین عوامل برای بقاء نژاد بشری می باشد.



## فصل دوازدهم

### چند نمونه تاریخی از قرائت های اک – ویدیا

دانش اک ویدیا به این دلیل جزو اسرار حفظ شده است که دهها قرن پیش که در دسترس استفاده عموم بود، تنها معدودی آن قدر به آن علاقه نشان دادند که بهای سنگینی را که فرا گرفتن آن ایجاب میکند به پردازند. استادان اک این دانش را از میان توده ها جمع کردند، زیرا علاوه بر دلیل مزبور عوامل دیگری نیز موجب سوء تفاهم و سوء تعبیر آن میشد، از جمله کیفیات و نشانه های عرفانی و روانی بسیاری که به این گسترده ترین و جهانگیرترین دانش پیامبری نسبت میدادند.

معمول ترین سوء تفاهم در نتیجه بی اعتبار کردن این دانش توسط کسانی رخ میداد که مسئول امور مذهبی در ملل متفاوت بودند. از جمله این مراجع، روحانیت و متعصبین مذهبی را باید نام برد. دیگر شخصیت های مسئول برای چنین سوء تعبیراتی در میان مردم کسانی بودند که تأثیر سیاسی بازی قدرت را در بین مقامات ممالک مختلف احساس می کردند و فرمانروایان حکومتی و توده های مردمی جهان.

تاریخ اکنکار، دانش باستانی سفر روح، که اک ویدیا انشعابی از آن میباشد، به دلیل آزار و اذیتی که از جانب ادیان اصولی زمانهای متفاوت دریافت میکرد به اختفا کشیده شد. در دوران نخستین تاریخ مصر تحت نظر استاد گوپال داس در دوره ای حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح مخفی اعلام شد. کسانی که مسئولیت این اختفا را عهده دار بودند، نه استاد حقّاً نا شناس می باشند که به هیئت نه گانه اکنکار موسوم هستند.

آنها عمداً اکنکار و سی و دو جنبه آنها که شامل اک ویدیا نیز می شود، از دید مردم عادی و نا محرم مخفی کردند تا آنها از حمله های درنده خویانه ای که به آن می شد بر حذر دارند. به عبارتی دیگر، آنها بهتر دیدند که در سکوت و با عده ای محدود به کار خویش بپردازند تا اینکه در مقابل چشم عوام مجبور شوند از اک با زور دفاع کنند، بهمان منوالی که بسیاری از ادیان اصولی هم در گذشته و هم در حال حاضر عمل می کرده و می کنند.

سوء تعبیرات معمول تا حدی هم به علت اکراه استادان حقیقی و صاحب منصب نظام باستانی و ایراگی در خصوص فاش کردن اسرار درون و رازهای دانش غایی اک بر توده های پرس و جو گر مردم، ادیبان کنجکاو و فیلسوفان غیر واصل بوده است. آن کسانی که هنوز آمادگی ورود به زمینه و اکتشاف اقالیم پر شکوه بهشتهای معنوی را از طریق انضباط های سیستماتیک و معینی در زندگی که برای پیشرفت در مطالعه

و تجربه های معنوی اک لازم است کسب نکرده اند صاحب قابلیت لازم برای پذیرش به جایگاه مقدس اکنکار نمی باشند.

به همین دلیل بندرت استاد حقّی را می یابیم که حاضر باشد خارج از محدوده پیروانش برای کسی قرائت اک ویدیا انجام دهد. آنها میدانند که مردم عامّه قابلیت فهم آنچه را که او از این هنر بازگو میکند ندارند. این حتّی در مورد برخی از پیروان او هم مصداق دارد. زیرا که بسیاری از آنها تنها با این انگیزه از وی تابعیت میکنند که در او قابلیت تعبیری چنین عمیق از زندگی شان را می بینند و به این ترتیب هدف اصلی استاد از دست رفته است. به این دلیل استاد اک مجبور است مجدداً تمامی هدف ها و دلایل اصلی پیروی از اکنکار را برایش توضیح دهد تا بفهمد چه اشتباهی رخ داده است.

استادان اک درک می کنند که بسیاری از مردم نمی توانند یافته های اک ویدیا را بپذیرند به این ترتیب، آنها مایل نیستند این دانش را همانند یک موضوع عامّه پسند مطرح کنند. یقیناً عامّه از این دانش همانند علم الاضطراب (ستاره شناسی) استقبال نخواهند کرد. حتّی قرائت پیشینه های آکاشیک که با زندگی های تناسخات گذشته سر و کار دارد بیشتر از قرائت های کامل اک ویدیا طرفدار دارد. این در مورد قرائت پیشینه های روح نیز که از تناسخات بیشمارش حتّی در طبقات بالاتر صحبت می کند، مصداق دارد گاهی گسترده گی و عمق قرائت اک

ویدیا تا بحدی است که بیش از حد ظرفیت متقاضی است و موجب سوء تفاهم او شده و تنها به ضرر قرائت کننده کار میکند.

یکی دیگر از عوامل مهم در عدم تفاهم در خصوص اک ویدیا گزارشات ناقص و سطحی تعبیراتی است که بعضی از مسافرین غربی که سعادت دیدار از هندوستان و تبت را ظرف قرون گذشته بدست آورده اند، از اک ویدیا به عمل آورده و در خصوص آن صحبت کرده اند. از طرفی دیگر، ما همین قدر به استادانی چون فوبی کوآنتز و ربازارتارز مدیون می باشیم که نور اکنکار را در مقیاسی عالمگیر به جهان ارزانی داشته اند.

اروپا طی هزاره های گذشته از برکت وجود استادان پنهان اک و مراکز مخفی اک تحت نامهای گوناگون بی نصیب نمانده است. پیروان مکتب هرمس، فیثاغورث، فلاسفه افلاطونی، رواقیون و سایرین تحت نامها و تعبیر گوناگونی که با سیستم فکریشان مطابقت داشته باشد، اک را بکار می گرفتند. بعضی از رهبران منتخب حلقه های پنهان و نظامهای حکمت همیشه با اساتید و ایراگی در مراکز هیمالیایی نور و حکمت در نقاط دور دست تبت قرار دارند، در تماس دائمی بوده اند.

برخی از قرائت های اک ویدیا جزئی از آموزشهایی هستند که یک چلای اک می باید به عنوان دانش زمینه ای فرا گیرد تا این قابلیت را بدست آورد که طبیعت خودش را بشناسد. یکی از قرائت های انتخاب شده در زیر آمده است تا به خواننده تصور بهتری از آنچه منظور است

بدست میدهد. در این منتخب تنها بخشهایی از قرائت کامل ذکر شده و نام های اشخاص هم از متن آنها حذف گردیده است.

« تو مشکل عمیقی داری که باید در این تناسخ بر طرف شود. این مشکل عبارت است از درون گرایی یا آنقدر محتاط و محافظه کار بودن که تو را از روند زندگی عقب نگه میدارد. در واقع این مسأله از یک تناسخ تنها نتیجه نشده است، بلکه از دورانی همراه تو باقی مانده است که در قرن پانزدهم در ایتالیا، هنگامیکه مرد جوانی بودی تو را لو دادند به این اتهام که چیزهایی بر علیه کلیسا ابراز کرده بودی. تجربه خوفناکی که متعاقب آن برایت پیش آمد ضربه ای آنچنان هولناک بر تو وارد کرد که آثارش چندین تناسخ دوام داشت و تا به اینجا رسیده ای که اکنون می شود آنرا از وجودت پاک کرد. در عین حال، این برای تو معنای عمیق تری هم دارد، تمامی بز دلی تو رفتار محتاطانه ات با مردم و روش محافظه کارانه ای که در مقابل زندگی در پیش گرفته ای حاصل این ترس پنهان است. این نکات متفاوتی که به آنها اشاره شد همگی تجلی بیرونی آن وحشت درون می باشند.

عملاً این ترس که در گذشته های دور قرن پانزدهم آفریده شده است و من قصد ندارم جزئیات وقایعش را در اینجا بازگو کنم، یک زخم بسیار عمیق بر روان تو باقی گذاشته است که مدت درازی طی تناسخات پی در پی به همراهت بوده است. آنقدر بر زندگی ات اثر گذاشته که به چیزی بدل شده که تو به زندگی با آن خو گرفته ای و در ضمن همین

رنج بردن از این زخم تو را بسوی ماهانتا، استاد حق در قید حیات کشانیده است به امید اینکه بتوانی از شر آن رهایی یابی. این رهایی برایت حاصل خواهد شد، زیرا منبع درستی را یافته ای که می تواند آزادی ات را از بند اسارت این ترس تضمین کند.

این فقط یک قطعه از مطالبی بود که از میان یکی از قرائت های اک ویدیا استخراج شده بود. اگرچه شما ممکن است بر این اعتقاد باشید که لازم است تمامی محتوای یک قرائت را بشنوید، معذک بهتر است تا پیش از ادای برخی توضیحات وارد بخش بزرگتری از یک قرائت کامل نشویم. بهر حال، شخصی که قرائتش در بالا به اشاره در آمد، با انجام تمرینات معینی که به وی داده شد، آموخت چگونه بر این ترس فائق آید. او اکنون یک زندگی نرمال دارد، ازدواج کرده و صاحب دو فرزند است و به نظر می آید در کشورش جزو مقامات بسیار بلند پایه رهبری در آید.

و اما همه قرائت های اک ویدیا، کما بیش فاش کننده انواعی از مشکلات درونی می باشند، بعضی حاوی آینده فرد می باشند، درست مثل هر قرائت معمولی دیگری، در حالیکه بعضی به مشکلات و جنبه های دیگری از زندگی فرد مربوط میشوند. این بستگی دارد به این که قرائت کننده چه چیزی را صلاح ببیند که به قرائت شونده بگوید. اگر لازم ببیند که زندگی های پیشین را بررسی کند، این عمل به سهولت انجام می پذیرد ولیکن نمیشود گفت که او هر بار این چنین میکند. هیچ فردی

قرائت های مشابه دیگران دریافت نمیکند. قرائت های یک شکل معمولاً از خواندن پیشینه های آکاشیک در طبقه علی بدست می آیند. قرائتهای آکاشیک به این دلیل به هم شباهت های ظاهری دارند که هنگامیکه زندگی های گذشته افراد مختلف مورد قرائت قرار میگیرد، وجوه تشابهی بین تناسخات و تجربیاتی که در طی آنها در دنیای بیرون کرده اند وجود دارد که همگی به قرون و اعصار گذشته این دنیا مربوط میشوند. این تجربیات از نقطه نظر جهان بیرون متشابه اند، ولی از نظر درون بسیار متفاوت و حتی گاهی این چنین ظاهر میشوند که دو یا چند شخص عملاً یک فرد بوده اند. در بعضی موارد دو شخصیت کاملاً هم شکل میتوانند دو قلو بوده باشند و یک نوع زندگی را تجربه کرده باشند. این امر حتی بارها مرا اغفال کرده است تا با تلاش زیاد توانسته ام در یابم این اشخاص در زندگی های گذشته چه کرده بودند که باعث شده است در کالبدها و شرایط کاملاً یکسان پا به زندگی بگذارند. بعد از ردیابی دو یا بیشتر از چنین مواردی، معمولاً برایم مایه خجالت بود که سعی کنم این قرائت ها را در کنار هم بگذارم و متفاوت جلوه بدهم. ولیکن این شباهت ها به دلیل تشابهات ظاهری برای هر قرائت کننده ای پیش می آید و من قبلاً قرائت کنندگان بسیار متبحری را دیده ام که دچار همین مشکل شده اند.

نوع دیگری از قرائت اک ویدیا هست که پاره ای از آن در زیر

آمده است:

«در یک نگاه به زندگی تو و آینده ات می‌خواهم به تو هشدار بدهم از اینکه چه اتفاقی در ماه ژوئن امسال ممکن است برایت پیش بیاید. تو هم اکنون حجم بزرگی از سهام درجه یک بازار بورس را در تصاحب داری. من اگر بجای تو بودم آن دسته از سهام صنایع هواپیمایی را که اوائل ژوئن بنظر می‌آید سیر نزولی دارند بیشتر مطالعه می‌کردم. باید بحث مفصلی در این باره با مشاور سهام خود ترتیب داده و سریعاً اقدام به فروش آنها بکنی، مشروط بر اینکه پیش از پایان ماه ژوئن متوقف نشود. اگر راهی برای کمک کردن به خودت باشد، آن راه همین است و اگر به اموال خود توجه بیشتری کنی بخصوص در طی ماه ژوئن از آسایش خاطر و آرامش بیشتری برخوردار می‌شوی.»

بسیار بندرت اتفاق می‌افتد که یک قرائت کننده اک ویدیا اطلاعاتی نظیر این به کسی بدهد. او معمولاً از یافته های مادی پرهیز میکند، زیرا اغلب موارد باعث گمراه شدن شخصی میشود که کلمات او را فقط از جنبه بیرونی دریافت می‌کنند و بدون اینکه در باره آنها تعمق کند، بر اساس شان عمل میکند. همانگونه که در خصوص هرگونه قرائت دیگری هم مصداق دارد، متقاضی باید قرائت را مورد بررسی قرار دهد گویی گزارشی به دستش داده اند که نیاز به تحقیق دارد.

این قرائت ها از این نقطه نظر جالب توجه هستند که فقط با فرد متقاضی مطابقت دارند نه با هیچکس دیگری. از آنجا که وظیفه ماهانتا استاد حق در قید حیات، مواظبت از تمامی چلاهایی می باشد که در این



دنیا به دورش گرد آمده اند، چیزهایی به آنها خواهد گفت که هنگام گفتنش معنای چندانی از آنها استنباط نمی شود. ولیکن فرد می باید برد بار باشد و تفکر کند به این که چه چیزی به او گفته شده است تا در یابد داده هایی که به او عرضه شده اند چه معنایی دارند و کجا استفاده میشوند. و مهمتر اینکه در چه زمانی از مقاطع زندگی برایش کاربرد دارند.

یکی از کارهای بارزی که استاد اک انجام میدهد این است که هرگز بیشتر از حدی که ذهن و جسم متقاضی در آن لحظه میتواند بپذیرد اطلاعات به دستش نمیدهد. او سطح پذیرش تمام افرادی را که تحت رهبری و حفاظت دارد، میداند. او میداند که هر شخصی که از وی پیروی میکند صاحب سطح معینی از هوشیاری و استعداد یادگیری می باشد. اگر قرار است که او بیش از این حد پیش برود، باید که این امر بتدریج انجام شود، نه یکباره. بعضی مردم هنگامیکه برای نخستین بار قدم در راه اک می گذارند، دچار مشکلاتی خواهند شد و این موضوع هیچ ارتباطی با سابقه متافیزیکی یا آموزش مذهبی آنان ندارد. هنگامیکه ماهانتا، استاد حق در قید حیات شروع میکند به در هم شکستن تمامی آموزش ها و دستور العملهایی که توسط طرق مختلف مذهبی و معنوی دیگر در وجودشان کاشته شده است، آنها آمادگی روبرو شدن با آنچه را که در پیش است ندارند. او می باید سریعاً حفره هایی را که در اثر این بیرون کشیدن ها ایجاد میشود با چیزی از محتوای اک پر کند و

اگر چلا آمادگی پذیرفتن آن را نداشته باشد، می باید که در وضعیت نا پایدار رنج رها شود. این وضعیت تا هنگامی طول می کشد که او بتواند قبول کند چه کاری دارد بر رویش انجام میشود که سطح دریافتش را از نظر ذهنی ارتقاء بخشد.

یکی دیگر از قرائت ها چیزی شبیه این است که در زیر آمده:

«تو درباره همزاد روح سؤال کرده بودی. من توصیه میکنم که با امر ازدواج باین ترتیب روبرو نشوی، بلکه از نقطه نظر عملی تر آن را در نظر بگیر. البته همیشه انواعی از سازگاری های شیمیائی بین طبیعت های درونی افراد هست که باعث میشود آنان تصور کنند همزاد روح یکدیگر می باشند.

«نظر به اینکه تو مدت های قابل ملاحظه ای را در جستجوی کسی صرف کرده ای که معتقد هستی همزاد روح تو باشد و این برخورد برایت پیش نیامد تا همین اخیراً که مردی با همین تصور بسویت آمد، اکنون بعد از تجربه خوشایندی که با وی داشته ای میخواهی بدانی که احساسات درست است یا نه. جواب من در پاسخ به این سوال این است که این مرد مناسب تو نیست.

«هرچند، این را به تو می گویم که در نهم ژوئن امسال با یک مرد بلند قد، خوش رفتار و درشت هیکل از اهالی بوستن دیدار خواهی کرد. این رفتار و ظواهر طبیعت او بوده و بسیار با شخصیت تو سازگاری دارد.

ظرف مدت دو ماه او از تو در خواست ازدواج خواهد کرد و اگر تو هم احساس مشابهی داشته باشی، حتماً این کار را بکن، زیرا در حال حاضر این مناسب ترین همسر برای تو میباشد. و از آنجا که او بقدر کافی پول دارد، چشمش در پی مال و منال تو نخواهد بود.

«یک چیز که می باید بخاطر بسپاری این است که زندگی به هر حال مانند جاده ای ناهموار است. حتی آن کسانی که از مردم دوری کرده و در خلوت هم زندگی میکنند هم از این ناهمواری ها و پستی بلندی های زندگی در امان نخواهند بود. هنگامی که دو نفر به سن تو تصمیم به زندگی مشترک می گیرند، چیز هایی هست که باید در میان آنها تنظیم شود و این خو گرفتن ها برای شما مشکل تر است تا آنهایی که در سنین جوانی ازدواج می کنند. ازدواج نیز همیشه یک جاده ناهموار است زیرا دو نفر هر چه پیر تر می شوند، مشکل تر می توانند با یکدیگر ارتباط بر قرار کنند، هر چند هم همراهی تنگاتنگی با یکدیگر داشته باشند.»

این قرائت به خانمی مربوط میشود که چندین بار فرصت ازدواج را از دست داده بود به این دلیل که احساس میکرد همزاد حقیقی روحش هنوز پیدا نشده بود. البته این رفتار منتج از تأثیرات تناسخ گذشته، شاید هم چندین تناسخ گذشته وی بوده است ولیکن او داشت خطائی بسیار جدی مرتکب میشد. این خطا ارتباطی به این واقعیت

نداشت که او مردی را که مناسبش باشد نیافته بود، که البته این چنین هم بود ولیکن حرکت او از بنیان اشتباه بود. او تعهدات و محضوریتهای اجتماعی را با مسائل معنوی اشتباه گرفته بود.

ازدواج واقعاً چیزی جز یک تعهد اجتماعی جهت تولید فرزند نیست ولیکن در عین حال وسیله ای است برای بر آورده کردن نیازهای عاطفی مرد و زن. از آنجایی که این زن بیش از پنجاه سال داشت فرصت او برای ازدواج هر روز تنگ تر میشد. بزودی به جایی میرسید که هیچ مردی نمی توانست علاقه ای به وی داشته باشد، مگر بخاطر پولش و ازدواج بخاطر پول باری بس وحشتناک بر دوش هر دو طرف ازدواج می باشد.

مواردی هم وجود دارند که در آن افراد دچار پریشانی عاطفی شده و با وجودیکه آماده برای ازدواج هستند قادر نیستند تصمیم نهایی شان را بگیرند. زن همیشه احساس میکند قدم بزرگتری بر میدارد تا مرد، به این دلیل که تصور میکند هویتش مورد تهدید بوده و باید به شخصی اتکاء کند که بهر حال شناخت کاملی از وی ندارد. نکته دیگری هم که لازم است یادآور شویم این است که زن ها در مواردی به این امید تن به ازدواج میدهند که مرد مورد نظر خود را در بعضی عادات ناپسند باز پروری کنند، که در این صورت فقط وقتشان را تلف می کنند. بعضی از مردها قابل باز پروری هستند، اما اکثریت آنان عادات ناپسندشان را بیشتر از افراد دوست میدارند. این امر بخصوص در مورد زنهایی مصداق

دارد که سعی دارند شوهر هایشان را وادار به دست کشیدن از بعضی عادات مثل الکلیسم و قمار سازند.

مبحث همزاد روح هم اکنون در فصلی دیگر مطرح شده است بنابراین وارد آن مبحث نمی شویم و به این اشاره اکتفا میکنیم که الگوهای عاطفی دو نفر، یک مرد و یک زن، گاهی آنچنان در مناسبت با یکدیگر قرار دارند که در طی سالهای زندگی مشترک مشکل عمده ای میانشان بروز نخواهد کرد.

اکنون وارد بحث دیگری میشویم که بارها و بارها در مقابل کسانی که سعی دارند طریق معنوی اک را دنبال کنند قرار می گیرد. این دسته از مردم ظاهراً نمی بینند یا تشخیص نمی دهند که آیا اصلاً هیچگونه پیشرفتی از نظر روحی داشته اند یا نه. این موردی بسیار اسف انگیز است، زیرا علت آن مشکلی است که معمولاً مخفی بوده و مردم قادر به تعیین و تشخیص آن نمی باشند.

عموماً این شخص درون گرا بوده و قادر نیست چیزی را از نقطه نظر شخص سوم و بی طرفانه مشاهده کند. او همه چیز را از دیدگاه ذهنیات خود می نگرد و این خوب نیست، زیرا تمامی مقصود از زندگی هنگامی حاصل میشود که شخص بتواند خود را هم از بیرون و هم درون مشاهده کند. به عبارتی دیگر او میباید قادر باشد خود را و نقطه نظر خود را زیر کنترل داشته باشد و نسبت به عوامل منفی عکس العمل نشان ندهد. او باید فاعل باشد نه مفعول، عامل باشد نه عکس العمل.

بخشی از مشکل که در اینجا مورد بحث است در مورد زیر مطرح شده است:

«من در تعجب هستم که کار من چیست. بنظر می آید قادر نیستم هیچ پیشرفتی از نظر معنوی داشته باشم. دائماً افسرده و غمگین می نمایم و ظاهراً هیچیک از کارهایم درست از آب در نمی آید. در واقع حتی دلم نمی خواهد تمرینات معنوی اِکنکار را هم انجام دهم. هر گاه این تمرین ها را امتحان میکنم فقط گویی اینجا نشسته ام و کاری نمیکنم فقط ذهنم مثل یک گرداب دور میزند. به چیزی نمیتوانم فکر کنم مگر اینکه تا چه حد در انجام هر کاری به شیوه درست ناموفق هستم.

« آیا میشود برای من کاری کرد؟ آیا بنظر می آید که من هرگز بتوانم کاری در مورد پیشرفت روحی ام بکنم؟ اکنون کجای طریق خدا واقع شده ام؟ من به شدت به کمک نیاز دارم و فکر میکنم شما تنها کسی باشید که بتوانید مرا مساعدت کنید. به همین علت از شما تقاضای قرائت اک ویدیا دارم.»

پاسخی که در بعضی از قسمتهای این قرائت داده شده به این ترتیب است:

«معدودی تا بحال پا به عرصه هستی گذاشته اند که با افسردگی درماندگی و ناخشنودیهای معمول رو برو نشده باشند. حتی هیچکدام از مردان خدا و قدیسن نبوده اند که در مقاطعی از زمان احساس نکرده باشند که خدا ترکشان گفته و تردشان کرده است. نگاهی به داستان

زندگی ایوب بیانداز. فکر نمیکنم هرگز در هیچ زمانی از تاریخ شخصی متحمل این همه سختی شده باشد که ایوب در هنگام تبعید از خدا.»

«این پدیده ای است که عموماً به شب تاریک روح موسوم است. من در اولین سری از نوارهایی که در خصوص اک ضبط کرده ام و به "منظور از اکنکار" موسوم می باشد، در این باره مفصلاً صحبت کرده ام. در این موارد شخص احساس میکند که خداوند او را ترک کرده است، ولی این حقیقت ندارد. زیرا شخصی که در حال طی کردن مراحل قهقرایی می باشد، دارد بخشی از کارمای سنگینی را مستهلک میسازد که ادامه راه با وجود آن برایش ممکن نیست. این به عبارتی تعبیر قضیه "تاریکی پیش از طلوع" می باشد.

«تو برای مدت سه ماه در این وضعیت باقی خواهی ماند؛ جولای آگوست و سپتامبر. آنگاه شروع میکنی به بیرون آمدن از آن در اوائل اکتبر به بالا رفتن از باقی نردبان معنوی در مسیر شکوفایی ات خواهی پرداخت. درست مثل آن است که تاریکی شب را پشت سر بگذاری تا به روشنایی روز برسی و بتوانی همه آن چیزهایی را که در تاریکی نمیتوانستی ببینی مشاهده کنی. اما بتو قول می دهم آنگاه که از این تاریکی رها شده و به طبقات بالاتر برده شوی، هرگز لازم نخواهد بود که از میان باری این چنینی از کارما عبور کنی که در گذشته تجربه کردی.»

«بردبار باش، زیرا سه ماه در مقابل زندگی تو در ابدیت بسیار نا چیز است. این خود تو هستی که مسئولی و میتوانی با عمل کردن با

یقین و ایمان، عشق و شادی را برای خودت و نزدیکترین و عزیزترین کسانت تأمین کنی. اگر قدیسین قادراند این کار را انجام دهند، اگر حتی آن کسانی که در زمره قدیسین نیستند میتوانند شب تاریک روح را پشت سر بگذارند، پس تو هم میتوانی. البته مشکل خواهد بود، اما به ماهانتا استاد حق در قید حیات ایمان داشته باش و همه چیز درست خواهد شد.»

در این قرائت من مجبور شدم تعداد زیادی از زندگی های گذشته این خانم را که از دویست تناسخ هم متجاوز میشد بررسی کنم تا بتوانم ریشه های مشکل فعلی او را تحقیق و ریشه یابی نمایم. طبیعتاً او در مرحله شب تاریک روح درگیر بود. اما در عین حال، او می بایست مشکل خود را از یک نقطه نظر عملی ببیند. او می بایست هم احساس کند و هم بفهمد چه چیزی درونش گذشته است. او هرگز با یک توضیح ساده و مختصر راضی نمی شد.

دوره های افسردگی معمولاً هر سه سال یکبار نصیب یک فرد میشوند، گاهی ممکن است شش ساله یا نه ساله باشند؛ معمولاً طول این دوره ها با دوره سرزندگی مساوی است، مثلاً اگر کل دوره سه سال طول بکشد، یک سال و نیم آن سیکل افسردگی است یا در صورت شش ساله بودن، سه سال است. به منظور پیدا کردن درازای دوره طبیعی این شخص مجبور شدم زندگی های گذشته اش را مورد بررسی قرار دهم تا بتوانم تصمیم بگیرم که آیا این یکی از دوره های طبیعی بود که برای هر



فردی پیش می آید یا اینکه در مسیر شکوفایی معنوی وی برایش پیش آمده بود.

طبیعتاً این یکی از دوره هایی از آب در آمد که او می بایست طی شکوفایی معنوی خود طی کند. مدتی بعد او از این چرخه خارج شد و از بینش بی نقصی در خصوص آنچه رخ داده بود برخوردار شده و به انسانی بسیار خوشحال تر بدل شده بود. توانایی های او در مواجهه شدن با مشکلات زندگی به طرز قابل توجهی بیشتر شده بودند.

انواع بسیاری دیگر از مشکلات هستند که در قرائت های اک ویدیا نمایان میشوند و برای متقاضی از کمال اهمیت برخوردارند. میتوان گفت این مسائل عموماً زیر یکی از چهار عنوان زیر قرار دارند:

(۱) مسائل معنوی

(۲) پول

(۳) سلامتی

(۴) خانواده

معمولاً ترتیب اهمیت آنها همینگونه است ولیکن استاد حقی که قرائت میکند می باید موردی را در نظر بگیرد که احساس می کند برای متقاضی در درجه الویت قرار گرفته است.

اغلب موارد دیگری هم هستند که برای متقاضی بسیار مهم هستند

مثلاً:

چگونه کنترل روانی دیگران را بدست بگیرند. یکی می خواهد بداند چه کند تا همسرش بازگردد یا چگونه قدرتهای لازم را برای ثروتمند شدن، کسب سلامتی، شهرت و از این قبیل بدست بیاورد. و البته فراموش نمی کنیم که بسیاری از مردم علاقه مندند بدانند در زندگی های گذشته چه کسی بوده اند؛ آنها عمدتاً این آگاهی را به این خاطر می خواهند که اطلاعاتی از این قبیل میتواند به فردی که از هیچ سمت اجتماعی قابل توجهی برخوردار نیست، یک چهره اجتماعی از تاریخ گذشته را بعاریت بدهد. بسیاری از مردم ادعا می کنند که در گذشته شخصیتهای مشهوری بوده اند که یا در امور مذهبی یا اجتماعی نوع بشر سهم بزرگی داشته اند. اگر یک قرائت کننده یا روشن بین به شخصی بگوید که او مثلاً در گذشته کلویاترا بوده است، این احتمال می رود که او از این اطلاعات به منزله زمینه اجتماعی برای زندگیش استفاده کند. من بسیاری از زنان را دیده ام که ادعا کرده اند مریم مقدس بوده اند و در این زندگی این توهم را با تمام خلوص و صداقتی که می شود از کسی انتظار داشت اظهار می کنند.

این افراد در طرز فکرشان متقلب و دروغگو نیستند و با این مدعا به کسی هم صدمه ای نمی زنند. بنابراین، من همیشه بر این عقیده بوده ام که به این گونه افراد نمی شود کمکی کرد، زیرا این باور میتواند به آنها

اعتماد به نفسی را که برای اظهار وجود لازم دارند عرضه کند، در حالیکه هیچ چیز دیگری نمیتواند. بنظر من، مادامیکه این افراد از نظر ذهنی و فیزیکی صدمه ای به دیگران نمی زنند باید مورد گذشت واقع شده و نادیده گرفته شوند.

به هر صورت، استادان اک سعی میکنند چیزی به متقاضی نگویند مگر جواب های مستقیم و اگر فردی در تعدادی از تناسخات گذشته اش سمت های ناچیزی داشته باشد باید از آن آگاه شود، زیرا که همین میتواند دلیلی باشد بر اینکه چرا یک فرد در مقیاس اجتماعی روی ردیف های پایین قرار گرفته است.

شگرد یک قرائت درست در این است که فرد بیاموزد به عقب نگاه نکند، بلکه چشم به مقابل داشته باشد. این یکی از مشکلات عمده اکثر افراد است که میل دارند بدانند که و چه بوده اند تا اینکه به کجا عازم هستند. مرگ عموماً به سراغ فردی می آید که پوسیدگی معنوی راه را برایش هموار سازد؛ پوسیدگی معنوی هنگامی دست بکار میشود که ذهن در مسیر رشدش به توقف رسیده باشد، هنگامیکه علاقه اش را به آینده از دست میدهد، توجه اش را از دنیا سلب میکند و دیگر به کسب دانش و بهره وری از زیباییها اهمیتی نمی دهد. هنگامیکه که نفس ارکانش را مورد چشم پوشی و قدرتهای شگفت انگیز را به غفلت انکار میکند، تجزیه و انحلال نیروهائی که سازمان کالبدیش را حفظ می کنند آغاز میشوند آنگاه بتدریج، اما به یقین پایان کارش نزدیک است.

باین علت فرد نمی باید آنقدر به تناسخ گذشته علاقه داشته باشد که آینده. از آنجا که او جزئی از ابدیت است می باید هر آنچه در زندگی های گذشته اش بوده بپذیرد و اینکه آینده است که با هر آنچه تا به امروز کسب کرده است تمامی زندگی را برایش تشکیل می دهد. به محض اینکه فرد این روحیه را بپذیرد، تمامی اجزاء زندگی اش سریعاً به نظم در می آیند. حقیقت بخشی از هر انسانی است و یک راه برای دستیابی به این حقیقت از طریق اک ویدیا میسر می گردد که می تواند تمامی آنچه را که او در گذشته بوده است، همه آنچه او در حال حاضر هست و آنچه در آینده خواهد بود را به وی نشان دهد. هنگامیکه او این سه بخش اعظم را در کنار هم قرار می دهد، آنگاه کل زندگی اش را در می یابد.

مشکل قضیه در این است که هنگامیکه آدمی در حال جستجو است چنین می پندارد که اگر قادر باشد تمامی زندگی را در قالب حواس انسانی پذیرا شود، می تواند همه چیز را بداند. اما چنین چیزی بسیار بعید است. زیرا که حواس انسانی او اجازه نخواهند داد که بر تمامیت زندگی محیط شود و به این ترتیب برای همیشه در جستجو باقی خواهد ماند. او نمی داند که تنها راه درک تمامیت زندگی از طریق حواس معنوی (روحی) امکان پذیر است.

یکی از اسف بار ترین مفاهیمی که از فرهنگ شرق به جهان مدرن سرایت کرده است اعتقاد بر این است که آدمی می باید مدتهای مدید در

اندیشه های درون گرایانه بسر برد و اینکه او باید ساعات متمادی در مراقبه نشسته و به عمق درون خود نظر کند تا همه مشکلاتش حل شوند. این به هیچ وجه حقیقت ندارد؛ این بدترین روشی است که شخص میتواند به منظور توسعه معنویتش در پیش گیرد.

به همین علت اک ویدیا در زندگی بشر به نیروی این چنین کار آمد بدل شده است. در اینجا تلاش بر این است که شخص را از نظریه درون گرایی دور نگهدارد، نه به این مفهوم که اعتقاد به درون گرایی وجود ندارد، بلکه آنگاه که فرد تلاش میکند از درون خویش را و ضعف هایش را مورد کنکاش قرار دهد، دچار مشکلاتی خواهد شد. این امر به ویژه هنگامی مصداق پیدا میکند که او ساعاتی متمادی را در درون نگری سپری کند.

اک ویدیا از متقاضیان خود میخواهد که مدت نسبتاً کوتاهی را در مراقبه سر کنند، زیرا هنگامیکه فرد در این امر افراط کند، هم از نظر ذهنی و هم از نظر جنبه سلامت جسمانی دچار مشکل میشود.

برای مثال، یکی از قرائت های مربوط به این مبحث آمده است:

«مشکل سلامتی تو از اینجا ناشی میشود که بیش از حد متعارف و متعادل وقت را در تنهایی به مراقبه میگذرانی و تا حد افراط در وضعیت چهار زانو مینشینی. اولاً اینکه تو یک غربی هستی و عادت به صرف وقت زیاد در تنهایی نداری، زیرا که از بدو تولد باری از وظایف اجتماعی بر دوش تو گذاشته شده است که ایجاب میکند با مردم باشی و با مردم

ارتباط بر قرار کنی. تو نمیتوانی کارهایی را انجام دهی که در تضاد با طبیعت تو هستند. این یکی از دلایل عمده پریشانی تو در اغلب اوقات است؛ تو داری در مقابل زندگی بیش از حد حساس میشوی و علیرغم هر آنچه برایت پیش می آید سعی میکنی بجای پیشرفت معنوی و رشد در قلب روح، خود را از زندگی پنهان کنی.»

دوم اینکه مشکلی که در رابطه با زانوها و مچ پاهایت داری بدلیل بسر بردن مدت طولانی در موقیتی است که گردش خون را در مفاصل ها و اعضاء تحتانی ات مسدود می کند. کم کم این عمل باعث ضعیف شدن پاهایت خواهد شد که باید قوی ترین اعضاء بدنت باشند. اگر به همین منوال ادامه دهی، در سنین بالا دچار مشکلات گردش خون می شوی که معلولیت بسیار ناهنجاری است.

« ممکن است بررسی، پس چرا مردان خدا که مدتهای مدید در حالت لوتوس ( چهار زانو) می نشینند، دچار این ناراحتی نمیشوند؟

یا بودیست ها که همین تمرین را انجام میدهند. این ادعا صحیح نیست، زیرا بوضوح مشاهده شده است که اهالی شرق دور که از چنین وضعیت هایی استفاده میکنند، رانها و ساقهای بسیار ضعیفی دارند و بهم چنین مشاهده شده است که نوع نشستن که باعث فشردگی روده ها میشود، باعث ایجاد ناراحتی های معده و امعاء و احشاء میشود. البته در مورد همه اینطور نیست، ولی در مورد اکثریت مصداق دارد.

«ممکن است مانند بعضی از مردم احساس کنی که نشستن در حالت لوتوس یا وضعیت هایی شبیه به آن، که یکی هم وضعیت تیلور (دو زانو) می باشد موجب میشود که در مراقبه به روشنگریهای عظیمی دست پیدا کرد که برای سلامتی جسمانی هم مفید بوده و ایجاد ناراحتی در پاها و سایر اعضاء بدن نمی کند.

«البته آماری در خصوص این ادعا های من گرفته نشده است ولیکن یکی از چیزهایی که مشاهده شده، ولی درباره اش صحبتی نمیشود این است که وضعیت های لوتوس در یوگا و هر وضعیت دیگری از این قبیل، موجب بروز مشکلاتی در سلامتی میشوند، علیرغم کسب روشنگری و تماس با خدا، به ضرر تو و هر کس دیگری تمام میشود. سلامتیهای ظاهری و شرایطی که از نظر کالبدی روانی در یوگا ایجاد میشوند، اغلب موقتی بوده و این تنها نرمش های آنهاست که برای انواعی از سلامتیهای جسمانی مفید هستند، نه باقی ماندن در این وضعیت ها. لطفاً در این باره بیشتر فکر کن، زیرا ریشه مشکلاتی که از آنها رنج میبری در همین حرکات است و کنار گذاشتن آنها باعث از بین رفتن مشکلات تو میشوند. بجای آن روی یک صندلی صاف بنشین و هنگام مراقبه کف پاهایت را روی زمین بگذار، پشتت را عمودی نگهدار چانه ات کمی بالا و بعد تمرینات خود را انجام بده.»

این اعمال بکارگیری امکانات متافیزیکی (فرافیزیکی) هستند و با اک ویدیا یا هرگونه کاربردهای مذهبی و معنوی دیگری جور در

نمی آیند. بسیاری از مردم این دو مورد را با هم مرتبط می انگارند و بعد از اینکه نتایج عایدشان نمیشود تعجب میکنند که چرا؟

عملاً دلیل اینکه کاربردهای متافیزیکی و معنوی و مذهبی با هم درست عمل نمی کنند این است که متافیزیک از قدرت و معنویت از عشق نیرو میگیرد. این دو در یک مسیر جاری نمی شوند، بلکه باید در موازات یکدیگر باشند و درست به همانگونه که عشق و نفرت در یک ظرف نمی گنجد. اگر یکی از این دو جریان به فراموشی سپرده شوند، شخص دچار مشکلات خواهد شد.<sup>۲۴</sup>

به این ترتیب اک ویدیا باید از طریق تمام طبقات عمل کند که شامل طبقات ثقیل مادی، طبقات روانی و طبقات معنوی میشود. در این روش نمی شود فقط از یک طبقه عمل کرد، مثل روش های فرافیزیکی یا مذهبی. می باید در تمام حیطه ها فعال بود، نه فقط در یک محدوده تا اینکه ارتعاشات طیف خود را در سر حدّات یک محدوده منقطع نکنند. به این ترتیب فرد میتواند در تمامی محدوده های آگاهی فعالیت داشته باشد.

اک ویدیا اساساً با جریان صوتی سر و کار دارد باین ترتیب با تمامی مراحل تبدیل آگاهی کار میکند و در این روند صرف نظر از طبقه ای که

<sup>۲۴</sup> در اینجا اشاره به دو جریان قدرت و عشق شده است که وجود هر دوی آنها در حد تعادل مطلوب می باشد و هریک بدون دیگر کیفیتی منفی قلمداد میشود.



ممکن است مشکل متقاضی از آن ریشه گرفته باشد از طبقه اتری گرفته تا سایر طبقات نامرئی و اقالیم فوقانی و تحتانی، جریان قابل سماع حیات همه را مورد بررسی قرار میدهد. و اما این دانش با تمامی گستره وجودی یک فرد درگیر است و نه فقط با بخشی از آن که در سایر سیستم های پیشگویی مورد استفاده قرار می گیرد.

کلمه در طبقه ذهنی، الهام و احساس در طبقه اتری و اشراق در سطح معنوی موجب انگیزش فکر میشود. آنگاه که سخن را مقدس بدانیم و درک کنیم که کلمه ترکیبی از اتم هاست که به روی نوتهای معینی بهم پیوسته اند و از اصوات و ارتعاشات پر قدرتی ساخته شده اند، در می یابیم که بجای سازندگی ویرانگر نباشند. سخن در نقش سازنده اش نوتهای معینی را می انگیزد که اتمهای آفرینش را به سوی فعالیت و ایجاد شکل سوق میدهد، در نقش ویرانگرش عامل تجزیه اتمها و زوال فرم میشود.

این راز قدرت آفرینش سخن می باشد. توان جذب کننده کلمه آن را به مغناطیس حیرت انگیزی بدل میکند که با قدرتی شگفت آسا تصویر مقصودی را که از ابتدا در آن منظور شده است بخود جذب میکند. این چنین در می یابیم که باید در انتخاب کلمه بینهایت دقت کنیم، زیرا انتخاب کلمه در سخن تأثیر جبران ناپذیری دارد و آن چیزی را جذب و تولید میکند که معنای کلمه خطابش میکنند.

سخن یا کلمات آدمی ترکیبی از اصوات معنی دار است؛ اصوات بخودی خود، علیرغم معنایی که در زبان های متفاوت دارا هستند صاحب توان های ذاتی هستند که هم اکنون به آن ها اشاره شد. این توان ها بسته به طبیعت خود، بعضی مفید و بعضی مضرند. این تأثیرات در رابطه با مثبت یا منفی بودن ارتعاشات، طول موج و میزان نوسانات آن تعیین میشوند. به این دلیل بعضی کلمات یا اسامی، جدا از معنایشان عکس العمل خوشایندی ایجاد میکنند، در حالیکه دسته دیگری از کلمات اثر نامطلوب و عکس العمل آزار دهنده ای در شنونده باقی میگذارند.

ماهانتا، استاد حق در قید حیات می باید که در تمام اوقات شکل مثبتی از سخن را ارائه دهد، زیرا که او با مردمی با تمام سطوح آگاهی سر و کار دارد و این قابل درک است که چرا او باید همیشه از آنچه میگوید آگاه باشد. همه کسانی که در سخنرانیهای عمومی او حضور دارند، معنای آنچه را که او میگوید درک نمی کنند، زیرا بیشتر حضار در طریق اک پرورش نیافته اند. عامه در طریق گل (نیروی منفی) پرورش پیدا کرده اند.

ماهانتا استاد حق در قید حیات در عین حال واقع بین نیز میباشد. او میداند چگونه در این دنیا هم از اک استفاده کند، هم از گل ما در طبقه مادی زندگی می کنیم یا در آنچه در اک و در میان اکیست ها بیشتر به دنیای گل موسوم است. چیزی مثل اک کامل یا شخص مثبت بطور مطلق وجود ندارد و عکس آن هم صادق است. از آنجا که ما در

جهان ماده و تأثرات کل زندگی می کنیم همه می باید نسبت معینی از عنصر منفی را در سازمان وجودمان داشته باشیم و گرنه قادر به زندگی و مطابقت با نیازهای این جهان مادی نخواهیم بود.

موضوع عمده در اینجاست که مادامیکه در جهانهای مادی بسر میبریم، از لحظه تولد پرورش می یابیم که منفی باشیم و این یک اصل اساسی است که دست کم تا به درجه ای مادی فکر کنیم که نسبت به رفع احتیاجات دنیوی خود کوشش کنیم. به عبارت دیگر ما تربیت شده ایم که در مقابل هرگونه جلوه ای عکس العمل نشان دهیم. ما مکتب اسارت و بندگی پدیده ها را طی میکنیم. از آنجا که عنصر منفی اساس زوال و مرگ است، ما بیشتر در هنر مردن پرورش یافته ایم تا هنر زیستن. و آموزش اک ویدیا در اینجاست که کاربرد دارد، زیرا به پیروان خود می آموزد در خصوص مرگ به شیوه ای مثبت فکر کنند.

ماهاننا از طریق اک ویدیا کوشش میکند بشما بگوید که از همه چیز این جهان مستقل باشید و این صرفاً به این معناست که به آنها نیازمند نباشید و این را به دنیا نشان دهید که بدان نیاز ندارید. این عمل صد بار بیش از هر عمل دیگری که در این دنیا انجام دهی برایت کارکرد دارد. البته دچار مشکل هم نخواهی شد، زیرا بسیار محدودند آنانیکه از آزاد مردان بیزار نباشند. تو از هر سو در محاصره عنصر منفی قرار داری و بهتر است بدانی که مردم این دنیا از نزدیکانت گرفته تا عوام کوچک بازار تربیت یافته اند که منفی باشند و مصلحت نیست که همیشه آزاد مردی تو

را حس کنند. آنان نمیتوانند باور دارند که یک انسان واقعاً میتواند از شرّ کارکرد های منفی این جهان رهایی یابد.

در اینجا اک ویدیا در فهم این رهایی به کمک هر آنکسی می آید که تقاضای قرائت کرده باشد. اک ویدیا نمایشگر جنبه های مثبت زندگی هر کسی است که آرزوی دانستن حقیقت را در خصوص شخص خودش دارد از کوچکترین موارد زندگی گرفته تا بالاترین آنها. اک ویدیا نشان دهنده چگونگی اجرای تمامی امور زندگی یک فرد است، از یک عمل ساده روزمره گرفته تا فعالیت های چشمگیری که در مسیر شکوفایی معنوی به انجام میرسند. در چشم یک قرائت گر اک ویدیا هیچ چیز بی اهمیّت و فاقد ارزش توجه کردن وجود ندارد. همه چیز باید در نظر گرفته شود تا یک قرائت کامل باشد هر چند دسته ای از واقعیات مناسب گزارش کردن نباشند.

در اک ما هنگامی به درجات کمال میرسیم که استحقاقش را کسب کرده باشیم نه بیش از آن. و از آنجا که طمع، نفرت و جنگهایی که در هر سوی ما بر پاست دلیل بر اثبات این مدعاست که ما هنوز از پس این طبقه مادی بر نیامده ایم، بهتر است به فکر امور فردی خودمان باشیم تا اینکه نگران جهان بعدی. مشکل عوام این است که در فکر انجام کاری هستند برای جهان بعدی، اما از آنجا که دیر یا زود راهی آنجا خواهند شد بهتر است کمی بردباری از خود نشان داده و نگران زندگی در آنجا نباشند. در عوض بهتر است توجه مان معطوف به این باشد که در این دنیا بهترین

عملکرد را داشته باشیم. فقط به این روش است که راهمان را برای رفتن به دیگر سو هموار خواهیم ساخت.

مسأله کنترل ذهن می باید مورد ملاحظه واقع شود. امروزه بسیاری هستند که می پندارند همه چیز توسط ذهن قابل کنترل است که البته این امر غیر ممکن است. یکی معتقد است که تکرار فرمول های معینی میتواند موفقیت، درمان، پول و عشق به ارمغان بیاورد. امروزه کتب بسیاری در قفسه های کتاب فروشی ها پیدا میشوند که در رابطه با کنترل ذهن یا بدست آوردن موفقیت های شایان توجهی در زندگی دنیوی از طریق قدرتهای ذهنی صحبت میکنند. این ها عمدتاً روشهای بکار گیری ذهن نابخود آگاه برای انجام مقاصد فرد می باشند تا بدون اینکه آمادگی و شایستگی لازم را کسب کرده باشند بتوانند در زمینه های معینی موفقیت بدست آورند. این مقصود از حقیقت بسیار دور است، زیرا ما می باید بهای هر آنچه را که در زندگی بدست می آوریم را بپردازیم و هیچگونه روشی در خصوص کنترل ذهن نیز در این مساله کمکی نخواهد کرد. کسب موفقیت در یک کلاس برای یک بی سواد یا بدست آوردن درجاتی در صنعت بی اینکه مراحل آمادگی را برای رسیدن به آن درجه از موفقیت احراز کرده باشیم بر خلاف قانون هستی بوده و تاوان بزرگی دارد. مشکل بزرگ در اینجا است که اکثر مردم فکر میکنند میشود ذهن را کنترل کرد.

ذهن یا یک کارفرمای ممتاز است یا یک برده عالی. تنها کنترلی که فردی میتواند روی ذهن خود داشته باشد این است که ذهن را از شیارهایی که برای خودش ساخته است خارج کند. ذهن موجودی است ساخته عادت و چیز زیادی نمیتواند به صاحبش عرضه کند مگر در جهت اخلاص آسایش یا در جهت فراهم کردن امکان آسایش.

ذهن به همان صورت قابل پرورش است که یک سگ یا یک کودک آن ماشینی که باید عادات معینی را از طریق فرمولهای شخصی بیاموزد. اما سالها طول میکشد تا یک فرد بتواند عنان آنرا بدست گیرد و این فرصت را بدست آورد که بر خویش تسلط پیدا کند. علاوه بر اینها، یک فرد باید با عواطفی که موجد ترس، غصه و خشم می باشند نیز مدارا کند. اینها عواملی هستند که او می باید برای بدست گرفتن کنترل ذهن خویش مد نظر داشته باشد.

آنچه مردم درک نمی کنند این است که وقتی صحبت از کنترل ذهن می کنند، منظور انرژی های روانی است. این انرژی ها از ذهن کیهانی سرچشمه گرفته و قدرت منفی و عنصر منفی می باشد. ولی اشکال کار در اینجا است که دیر یا زود این عمل یا رفتار به پایان سیکل عملکرد خود میرسد و فردی که در حال دستکاری کردن قدرت است متوقف خواهد شد، زیرا قدرتهای روانی مانند جزر و مد عمل میکنند بصورت امواجی می آیند و بعد میروند و فرد جوینده ناگهان خود را در موقعیتی می یابد که قدرت ها ترکش کرده اند. او در این لحظه به طرز

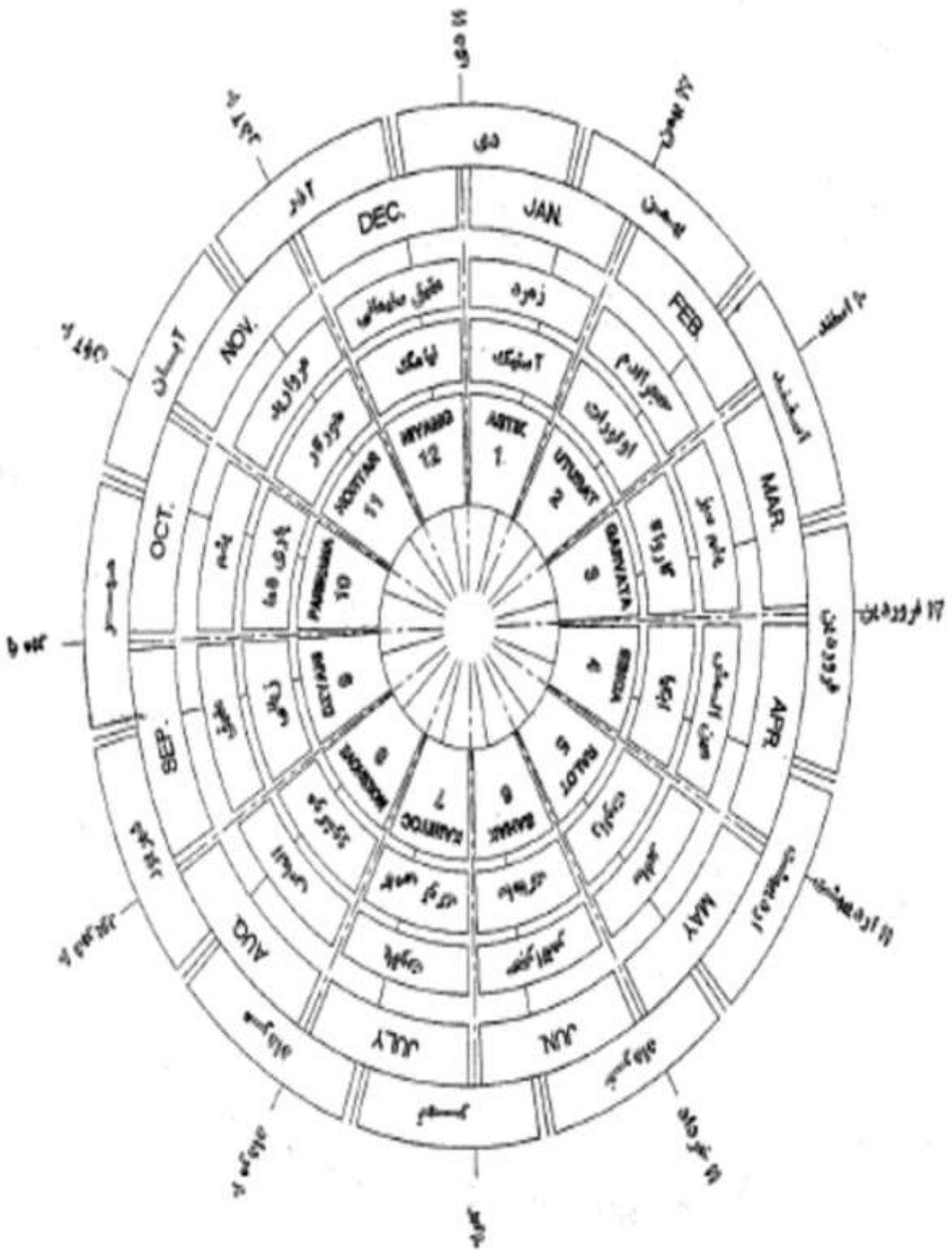
هولناکی نا امید میشود و معلول علتی میگردد و که خود پایه گذاری کرده است. در این مقطع کسی جز ماهانتا، استاد حق در قید حیات نمیتواند به او کمک کند و این هم البته امری بسیار بعید است که او برایش کاری انجام دهد. زیرا استاد حق معمولاً میگذارد هر فردی بالخصوصه الگوهای کارمیکش را طی کند بدون اینکه در عمل دخالت مستقیم داشته باشد. همه داستان به اینجا ختم میشود که او پس از بررسی مجدد در می یابد که علیرغم آنچه از ظواهر بر می آید، چیزی کسب نکرده است جز بار بزرگتری از کارما برای استهلاک. این اصل در مورد هر عمل دیگری که فرد در رابطه با نیروهای روانی انجام می دهد کارکرد دارد.

اک ویدیا راه حقیقی آموختن درباره خودتان، گذشته، حال و آینده می باشد. در واقع این تنها راه است!

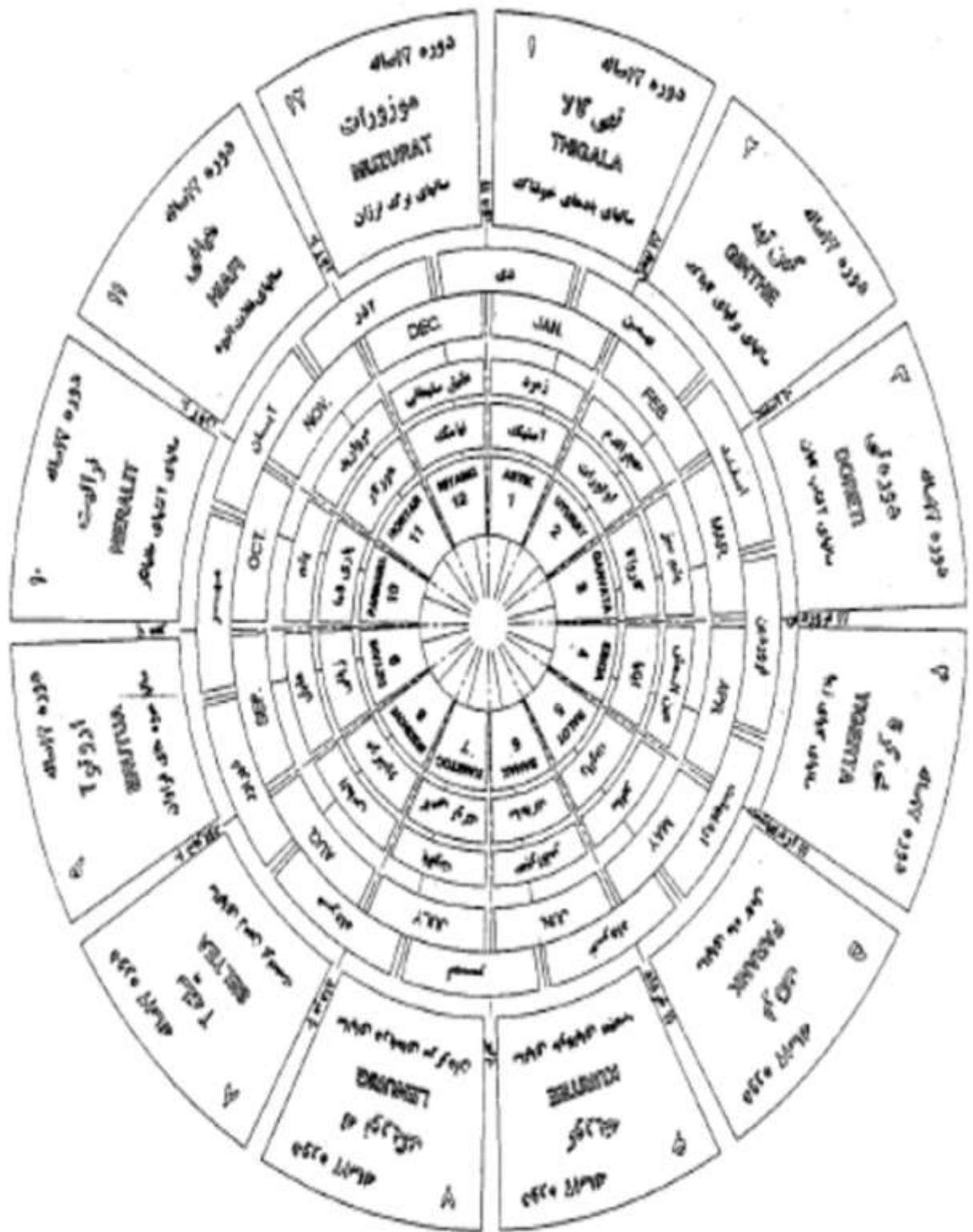
**پایان**







مربوط به فصل پنجم



مربوط به فصل ششم

باتلاش عزیزو، و همسفره



کانال تلگرام

<https://t.me/faghatbash/1>

<https://t.me/WiseWisdom>

<https://t.me/EckClass>

برکت باشد

۱۳۹۵/۱۱/۱۱

# ایک - ویدیا

## دانش باستانی پیامبری

دوره‌های حیات آدمیان، ملت‌ها و سیاره‌ها



ترجمہ: ہوشنگ اھرپور

نوشتہ: پال توئیچل



معدودی خارج از اکتکار ممکن است چیزی دربارهٔ اک - ویدیا دانش‌باستانی پیامبری، شنیده باشند که فنی است برای تحقیق دربارهٔ گذشته، حال و آینده. این شیوه توسط پیروان نظام وایراگی، که سلسله استادان اک می‌باشد به کار می‌رود. اک - ویدیا به آدمی موضوعات پیشماری برای تفکر در خصوص خودش می‌دهد و دانشی بسیار گسترده، مفید و ارزشمند در اختیارش می‌گذارد.

زندگی عمدتاً تلاشی است که در آن فرد با استفاده از شناخته‌ها به کشف ناشناخته‌ها مبادرت می‌کند. همه جا مردم در تلاش

پیش‌بینی آینده هستند تا با آمادگی بیشتری به استقبالش بروند. کل داستان در اک - ویدیا بر سر نفوذ به اقالیمی است که عموماً حیطه‌های ناشناخته می‌باشد، ساحت‌هایی که هنوز توسط روان‌بینان، دانشمندان، عارفین و قدسین اکتشاف نشده‌اند.

اک - ویدیا اصل دوره‌های حیات را دربر دارد. وظیفه هر فردی است که تغییرات ظریفی را که در طی دوره‌ها پیش می‌آیند شناسایی کرده و خود را با آنها تنظیم کند. تغییرات کوچکتر همیشه روی تحولات بزرگتر اثر می‌گذارند. بنابراین، هنگامی که فرد قادر باشد تأثیرات دوره‌های کوچک را در خویش ردیابی کرده و با آنان کنار آید خواهد توانست کنترل زندگی درون خود را که تمامی کیهان شخصی او و به عبارت واقع، عالم صغیر را به دست گیرد، عالمی که او با خویش حمل می‌کند.

همهٔ این عملیات بر روی سطوح معنوی و در مراتبی بالاتر از جهانهای شناسایی شده توسط علوم و فلاسفه و مکاتب صورت می‌گیرند. ارتعاشات کسانی که با اک - ویدیا سر و کار دارند آنقدر بالاست که آنانی که در سطوح جهانهای روانی و فوق‌الطبیعه عمل می‌کنند، قابلیت مقایسه با آنان را نمی‌یابند.



# اک - ویدیا

## دانش باستانی پیامبری

دوره های حیات آدمیان، ملتها و سیارها



ترجمه: موشمک آفرین پور

پال توئیچل



پال توئیچل

اک - ویدیا دانش باستانی پیامبری



مردی - تاریخ را آشکار میکند است چیزی دربار او - ویدیا  
دانش باستانی پیامبری، تنیده باطنی که طی است بر روی زمین  
در باره آگاهی، حقا و آینه این جنود توسط پیران عالم  
و ایزدگاری، که مسئله انسانان را میباید به کار میبرد او -  
ویدیا به آئین بر مومنان پیغمبری برای ظهور در جسم  
جودش میباید و دانش بسیار گسترده، عمیق و ارزنده در  
انجیرش می گذارد

زادگی صدها سالگی است که در آن گروه با استفاده از دانشها  
به کمک دانشها صدها مهارت می کنند همه جا مردم در تلاش  
پیشین آنچه مستعد تا با آندگی پیشین به استفاده براند کل انسان در او - ویدیا بر سر  
نمود به آگاهی است که مومنان جهانی انسانیت میباید، جاهایی که هنوز توسط روزنامهیان  
دانشمان، تاریخ و دانش انسانیت توسعه

او - ویدیا اصل دوره های حیات را در باره، و طبق هر گروه است که تغییرات طبیعی را که در  
طی دوره ها پیش می آیند شناسایی کرده و خود را با آنها تطبیق کند تغییرات کوچک  
روی حولات باز می آید می گذارد، با این، حقایق که گروه قادر باشد تغییرات دوره های کوچک  
را در عرض ویدیا کرده و با انسان قادر آید خواهد توانست کنترل زندگی درون خود را که  
بسیار گهگاه شخصی او و به مهارت واقع، علم صحر را به دست گیرد، باطنی که او با خودش  
حاصل می کند

مما این مهارت بر روی سطح موعود و در مراض با این از مهارت های شناسایی کند توسط علم  
و تلاش و مکانی صورت میگیرد از مهارت کنشی که با او - ویدیا بر سر و کار دارند آگاهی  
یالاست که انالی که در سطح مهارت روحی و فواید طبقه عمل می کنند مهارت طبقه با آئین  
را اصلاح

